



پرسش‌ها
قرآن
جوانان



جمعی از پژوهشگران قرآنی
زیر نظر دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی

مهدویت

«پرسش‌های قرآنی جوانان» (۶)

مهدویت

جمعی از پژوهشگران قرآنی زیر نظر
دکتر محمد علی رضایی اصفهانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان و نام پدیدآور: مهدویت / جمعی از پژوهشگران قرآنی (مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی): زیر نظر محمدعلی رضایی اصفهانی
مشخصات نشر: قم: نسیم حیات، ۱۳۹۱
مشخصات ظاهری: ۳۵۲ ص
فروست: پرسشها و پاسخهای قرآنی جوانان: ۶.
شابک: دوره: ۶-۸۸۲-۴۹۲-۹۶۴-۹۷۸ ج ۶ ۸۷۶-۵-۴۹۲-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیا
یادداشت: چاپ قبلی با فروست «پرسشهای قرآنی جوانان» توسط انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن در سال ۱۳۹۰ منتشر شده است.
موضوع: قرآن - پرسش ها و پاسخ ها
موضوع: مهدویت
شناسه افزوده: رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۴۱
شناسه افزوده: مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی (عج)
شناسه افزوده: پرسش ها و پاسخهای قرآنی جوانان: (ج.۶).
رده بندی کنگره: ۱۳۹۱ ج ۶ ۴ پ ۱۳۶۵/۲
رده بندی دیوبند: ۲۹۷/۱۰۷۶
شماره کتابشناسی ملی: ۲۸۱۶۵۴۸

□ عنوان: پرسش ها و پاسخ های قرآنی جوانان (ج ۶) - مهدویت

- ناشر: انتشارات نسیم حیات
- تألیف: جمعی از پژوهشگران قرآنی زیر نظر دکتر محمد علی رضایی اصفهانی
- نویت چاپ: دوم ۱۳۹۳
- شمارگان: ۳۰۰۰ جلد / قطع رقعی
- قیمت: ۱۱۳۰۰۰ ریال
- چاپ: جعفری
- شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۹۲-۸۷۶-۵
- شابک دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۴۹۲-۸۸۲-۶

مرکز پخش:

قم - میدان معلم - بلوار سمیه - خیابان شهیدین - پلاک ۸۷

تلفن: ۰۲۵-۳ ۷۷۴۶۳۳۳ - تلفکس: ۰۲۵-۳ ۷۷۴۹۷۴۲

۰۲۵-۳ ۷۷۴۹۷۵۰-۲

پژوهشگران همکار
سید مهدی اعتصامی؛
سید احمد بطحائی؛
نصرالله سلیمانی؛
نعمت الله صباغی؛
عباس صنعتکار؛
حامد عبداللهی؛
محسن ملا کاظمی؛
سید مجید موسوی؛
سید جواد نبوی؛
بانو انصاری.

اهدا

به ساحت مقدس امام عصر، حضرت مهدی علیه السلام
و به جوانان پرسشگر و حق جو!

سپاسگزاری

از همه پرسشگران که زمینه ساز این اثر شدند و نیز از پژوهشگران
مؤسسه فرهنگی پژوهش های قرآنی المهدی
که یاور ما در این جلد بودند
بویژه حجت الاسلام سید حسن آیت تشکر می کنیم.

«فهرست مطالب»

در آمد ۱۳

فصل اول: مهدی شناسی

- طول عمر حضرت مهدی (عج) و ارتباط آن با زنده بودن حضرت الیاس و خضر و عیسی علیهم السلام چیست؟ ۱۷
- حضرت مهدی چند سال دارند و هنگام ظهور با چه قیافه‌ای ظاهر می‌شوند؟ ۲۴
- آثار و برکات وجودی حضرت حجت (عج) چیست؟ ۲۶
- اسامی و القاب حضرت مهدی ۳۴
- نجات بخش آخرالزمان در ادیان دیگر ۴۴
- چه کسی بر امام زمان نماز می‌خواند ۶۰
- پیشینه مسجد جمکران ۶۷

فصل دوم: جهان قبل از عصر مهدوی

- آیا تا زمان ظهور امام عصر (عج) قرآن و اسلام تحریف می‌شود؟ ۷۳
- آیا اگر فساد تمام جهان را فرا گیرد امام زمان (عج) ظهور خواهند کرد؟ ۸۱
- نشانه‌های آخرالزمان چیست؟ ۹۲
- ارتباط جنگ جهانی سوم با ظهور مهدی (عج) ۹۴
- ارتباط پاره شدن لایه اوزون با ظهور مهدی (عج) ۹۹
- نشانه‌های ظهور امام عصر (عج) چیست؟ ۱۰۱
- چگونه خود را برای ظهور آماده کنیم؟ و وظایف منتظران ظهور چیست؟ ۱۱۰

فصل سوم: جهان در عصر مهدویت

- ارتباط جهانی شدن و جهانی سازی با مهدویت ۱۲۱

- آثار و برکات حکومت مهدوی ۱۴۶
- روش مبارزه مهدی (عج) ۱۵۱
- وظیفه مردم در زمان ظهور ۱۵۶

فصل چهارم: کتاب‌شناسی مهدویت

- تعدادی از مهمترین کتابهای مهدویت را برایم بیان کنید؟ ۱۶۱
- الف. کتاب‌شناسی برای کودکان ۱۶۱
- ب: کتاب‌شناسی برای نوجوانان ۱۶۲
- ج: کتاب‌شناسی برای جوانان ۱۶۵
- د: کتاب‌شناسی برای پژوهشگران ۱۶۹
- ه: کتاب‌شناسی امام مهدی (عج) و قرآن ۱۷۳
- ز. معرفی نرم افزار و سایت‌های مهدویت ۱۷۷
- ح. شرق‌شناسان و مسئله مهدویت ۱۸۰

فصل پنجم: مهدویت در قرآن

- در قرآن چند آیه در مورد مهدویت وجود دارد؟ ۱۸۵
- آیات مربوط به ظهور و انتظار کدامند؟ ۲۱۲
- آیات قرآن و نشانه‌های ظهور ۲۱۸

فصل ششم: تفسیر آیات مهدویت

- رفع فتنه‌ها از جهان با قیام مهدوی ۲۲۵
- جهانی‌سازی مطلوب (= مهدوی) ۲۲۷
- مهدی علیه السلام ذخیره الهی ۲۲۹
- مهلت به ابلیس تا قیام مهدی علیه السلام ۲۳۰
- یاران مهدی یاری می‌شوند ۲۳۲
- یاران مهدی، وارثان صالح زمین ۲۳۴
- مهدی (عج) اجازه جنگ دارد ۲۳۷

۲۳۸.....	مهدی <small>علیه السلام</small> هدایت نور الهی
۲۴۲.....	خلافت زمین بدست مهدی <small>علیه السلام</small>
۲۴۶.....	مهدی (عج) مضطر حقیقی
۲۴۸.....	حکومت مهدوی حکومت مستضعفان
۲۵۰.....	نورانی شدن زمین با نور مهدوی
۲۵۲.....	قیام مهدی (عج) تاویل حروف مقطعه
۲۵۴.....	جهانی سازی مهدوی
۲۵۶.....	ندای آسمانی در هنگام قیام مهدی (عج)
۲۵۸.....	مهدی <small>علیه السلام</small> تکمیل کننده نور الهی
۲۶۲.....	امام مهدی آب حیات ملت‌ها
۲۶۴.....	روز قیام مهدی، روز موعود
فصل هفتم: روش‌شناسی روایات تفسیری آیات مهدویت	
۲۷۶.....	پیشینه روایات تفسیری مهدویت
۲۷۹.....	۱. روش تفسیر قرآن به قرآن
۲۸۶.....	۲. روش تفسیر روائی
۲۹۲.....	۳. روش تفسیر عقلی
۲۹۸.....	۴. روش تفسیر علمی
۳۰۸.....	۵. روش تفسیر اشاری (عرفانی - باطنی)
۳۲۹.....	۶. روش تفسیر به رأی
۳۹۱.....	فهرست منابع

درآمد

قرآن کریم نوری همواره تابان است که بر اندیشه بشر تابید و راه انسان‌ها را روشن ساخت، این کتاب منبع عظیم معرفتی و سفره‌ای الهی است^۱ که می‌تواند نسل‌های بشر را از زلال معرفت خویش سیراب سازد و مقام دانش و دانشمندان را ارج می‌نهد و عالمان و جاهلان را مساوی نمی‌داند^۲، بلکه با اشارات متعدد به مباحث علوم تربیتی، کیهان‌شناسی، زیست‌شناسی، رویان‌شناسی و روح و روان انسان بلکه با اشاره به مسائل فرا روان‌شناسی، حس کنجکاوی و پرسشگری انسان را تحریک می‌کند و زمینه رشد علوم را فراهم می‌سازد^۳. پرسش کلید دانش است^۴ و ذهن پرسشگر ارجمند است و وظیفه دانشمندان، دریافت پاسخ از منابع قرآن، حدیث، عقل و علوم تجربی و ارائه آن به تشنگان حقیقت است.

از این رو جمعی از پژوهشگران حوزه و دانشگاه گردهم آمده و با تأسیس «واحد پاسخ به پرسش‌های تخصصی قرآن و علم» و ارسال پرسشنامه به دانشگاه‌های مختلف، به گردآوری پرسش‌ها و ارائه پاسخ پرداخته‌اند که حاصل تلاش این عزیزان در این مجموعه گردآوری شده است.

بنده که از آغاز با این عزیزان همراهی داشته‌ام، شاهد تلاش علمی همراه با تعهد آنها بوده‌ام، که در حد توان کوشیده‌اند پاسخ‌های مناسب و متین ارائه نمایند. البته برخی پرسش‌ها نیز از طریق شنوندگان محترم رادیو قرآن دریافت شده و در برنامه پرسش و پاسخ قرآنی آنجا پاسخ داده‌ایم که به این مجموعه اضافه شده است.

۱. عن النبي ﷺ: القرآن مأدبة الله فتعلموا مأدبته ما استطعتم. (بخاری، ج ۹۲، ص ۱۹)

۲. هل يستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون. (زمر / ۹)

۳. نک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمد علی رضایی اصفهانی.

۴. عن علی علیه السلام: العلم خزائن و مفاتیحها السئوال (غررالحکم، میزان الحکمة، ج ۴، ص ۳۳۰)

امیدوارم خدای متعال این خدمت علمی و قرآنی را از همه ما بپذیرد و این اثر مورد عنایت خاص حجة بن الحسن العسگری علیه السلام قرار گیرد. در ضمن از خوانندگان محترم درخواست داریم که ما را از راهنمایی و پیشنهادات و انتقادات خویش محروم نفرمایند و از جوانان عزیز می‌خواهیم که اگر پرسش‌هایی در زمینه «قرآن و علم» دارند به نشانی ما ارسال فرمایند!

با سپاس

دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی

قم - ۱۳۸۷/۳/۱۹

فصل اول:

مهدی شناسی

□ پرسش:

طول عمر حضرت مهدی (عج) و ارتباط آن با زنده بودن حضرت الیاس^۱ و خضر و عیسی^{علیهم السلام} چیست؟

● پاسخ:

یکی از مباحث مهم پیرامون شخصیت حضرت مهدی (عج)، طول عمر آن بزرگوار است، که برای هر کسی ممکن است این سوال مطرح شود که چگونه حضرت مهدی (عج) فرزند امام حسن عسکری^{علیه السلام} هستند و با بیش از هزار سال سن زنده می‌باشند. قرآن و روایات معصومین^{علیهم السلام} به پاسخ این پرسش اشاره کرده‌اند که به بیان برخی از آنها می‌پردازیم:

۱. عمر نوح^{علیه السلام}: قرآن کریم وقتی سخن از حضرت نوح^{علیه السلام} به میان

می‌آورد، می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ﴾^۲؛ «و به یقین نوح را به سوی قومش فرستادیم؛ و در [میان] آنان هزار سال جز پنجاه سال، درنگ کرد؛ و (سرانجام) سیلاب آنان را فراگرفت در حالی که آنان ستمکار بودند.»

بنابراین خداوند در قرآن کریم که سراسر نور و هدایت و راستی است می‌فرماید: «حضرت نوح ۹۵۰ سال بین قوم خود درنگ داشته و مردم را هدایت می‌کرد.» و جای هیچ شکی نیست که چون قرآن عمر ۹۵۰ ساله را برای یک نفر تائید کرده طولانی بودن عمر حضرت مهدی^{علیه السلام} نیز قابل قبول خواهد بود.

۱. در پرسش «الیسع» آمده بود اما به نظر می‌رسد «الیاس» مقصود است، همانطور که در پاسخ روشن می‌شود.

۲. عنکبوت / ۱۴.

۲. **زنده بودن حضرت الیاس علیه السلام:** حضرت الیاس علیه السلام از رسولان الهی است که ۲ مرتبه هم در قرآن از ایشان یاد شده است.^۱ ایشان از پیامبران بنی اسرائیل و از اولاد هارون بن عمران بوده و عموزاده حضرت الیسع علیه السلام می‌باشد. الیسع علیه السلام همان یسع بن اخطوب بن عجوز است که الف و لام آن زائده و برای زینت است مانند الحسین، وی نیز از پیامبران بنی اسرائیل می‌باشد و حضرت الیاس علیه السلام هنگامی که به آسمان رفت حضرت الیسع علیه السلام را جانشین خود بین مردم قرارداد. از حضرت امام رضا علیه السلام حکایت شده که می‌فرمایند: الیسع همان کارهایی را که حضرت عیسی انجام می‌داد انجام داد، روی آب راه می‌رفت، مرده زنده می‌کرد، کر و لال شفا می‌داد ولی مردم او را خدا نخواندند.^۲

علامه مجلسی زنده بودن حضرت الیاس علیه السلام را از طریق ۲ روایت اعلام می‌کند:

۱. امام محمدتقی علیه السلام از امام صادق علیه السلام نقل می‌کنند که روزی پدرم امام محمدباقر در حال طواف بود که ناگاه با مردی برخورد کرد که چیزی به خود بسته بود و طواف پدرم را قطع نمود و آن حضرت را به خانه‌ای در جوار کوه صفا برد و مرا نیز طلب کرد و غیر از ما ۳ نفر کسی در آنجا نبود. [سوالاتی پرسید و سخنانی میان آنها گذشت که می‌توانید به اصل حدیث مراجعه کنید] تا اینکه شمشیر خود را بیرون آورد و گفت: این هم یکی از آن شمشیرهایی است که در زمان حضرت مهدی (عج) کشیده خواهد شد؛ سپس گفت: منم الیاس و آنچه از تو پرسیدم همه را می‌دانستم و شما را می‌شناختم ولی می‌خواستم باعث قوت ایمان اصحاب تو شود و بعد ناپدید شد.^۳

۱. انعام / ۸۵ و صافات / ۱۲۳.

۲. بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۴۰۱ و معارف و معاریف ج ۱۰، ص ۵۹۵.

۳. ر.ک: حیوه القلوب، ج ۲، ص ۸۴۳.

۲. از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام حکایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به زید بن ارقم سخنانی گفتند از جمله آنها این بود که فرمودند: حضرت خضر و حضرت الیاس در موسم حج همدیگر را ملاقات می کنند و زمانی که می خواهند از همدیگر جدا شوند فلان دعا را می خوانند و بعد از همدیگر جدا می شوند^۱.

۳. حضرت خضر علیه السلام: ایشان از پیامبران مرسل می باشد که بر قومش مبعوث شد و معجزه اولش این بود که هر گاه بر چوبی خشک یا زمین بی سبزه ای می نشست فوراً چوب دارای برگ می شد و زمین سرسبز می شد و به همین خاطر او را «خضر» می گویند. خضر به معنای سبز و سبزه می باشد^۲. نام اصلی و نسب او چنین است: «تالیا بن ملک بن عابر بن ارفخشد بن سام بن نوح» و مدت عمر او حدود ۶ هزار سال تخمین زده شده است^۳.

طبق روایاتی که علامه مجلسی رحمته الله در بحار الانوار^۴ و حیوة القلوب^۵ آورده حضرت خضر علیه السلام به همراه حضرت ذوالقرنین علیه السلام که قرآن در اواخر سوره کهف از او سخن به میان آورده به سوی ظلمات رفت و آب حیات خورد و تا دمیده شدن صور از دنیا نمی رود.

از امام رضا علیه السلام حکایت شده: حضرت خضر از آب حیات خورد و تا نفخ صور زنده است، نزد ما می آید و بر ما سلام می کند ما صدایش را می شنویم و خودش را نمی بینیم او در مراسم حج شرکت می کند و همه ی مناسک حج را انجام می دهد. در روز عرفه در سرزمین عرفات می ایستد و بر دعای مؤمنان آمین می گوید، خداوند به وسیله او در زمان غیبت، از قائم ما رفع غربت می کند و به وسیله او تنهایی و خلوتش را به انس تبدیل می کند^۶.

۱. رک: حیوة القلوب، ج ۲، ص ۸۴۵

۲. فرهنگ جامع عربی فارسی، ص ۳۵۰، ج ۲.

۳. یوم الخلاص، ص ۱۵۷.

۴. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۷۲.

۵. حیوة القلوب ج ۲، ص ۸۴۴

۶. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۹۰ و بحار، ج ۱۳، ص ۲۹۹.

از امام صادق علیه السلام حکایت شده: ... اما آن بنده صالح خدا خضر، خداوند عمر او را نه به خاطر رسالتش طولانی کرده و نه به خاطر کتابی که بر او نازل کرده و... بلکه خدای جهان آفرین برای آن که اراده فرموده بود عمر گرامی قائم علیه السلام را در دوران غیبت او بسیار طولانی سازد و می‌دانست که بندگانش بر طول عمر او ایراد و اشکال خواهند نمود، به همین دلیل عمر این بنده‌ی صالح خویش «خضر» را طولانی ساخت که بدان استدلال شود و عمر قائم بدان تشبیه گردد و بدین وسیله اشکال و ایراد دشمنان و بداندیشان باطل گردد!

البته همانطور که از جزئیات زندگی حضرت مهدی (عج) اطلاعاتی در دست نداریم از زندگی حضرت خضر علیه السلام و الیاس علیه السلام و اینکه چگونه و کجا زندگی می‌کنند و به چه اعمالی مشغول هستند اطلاعاتی نداریم و ظاهراً این گونه مسائل جزء اسرار است و علم آن بما واگذار نشده است.

۴. زنده بودن حضرت عیسی علیه السلام: آنچه در مورد حضرت عیسی علیه السلام قطعی است و قرآن هم بدان تصریح دارد آن است که حضرت عیسی علیه السلام به دار آویخته نشده است و به تعبیر قرآن امر بر دشمنان آن حضرت مشتبه شد ﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا﴾؛ «و (بخاطر) گفتارشان: «که ما، مسیح، عیسی پسر مریم، فرستاده خدا را کشتیم.» (از رحمت خدا دور شدند.) و حال آنکه وی را نکشتند، و او را بر دار نیاویختند، و لیکن (امر) بر آنان مشتبه شد. و قطعاً کسانی که در (باره قتل) او اختلاف کردند، از آن در شگند، و برای شان هیچ علمی به آن جز پیروی از گمان نیست. و یقیناً او را نکشتند»؛

و آن که خداوند حضرت عیسی را به آسمان بالا برد ﴿بَل رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾؛ «بلکه خدا او را به سوی خود، بالا برد؛ و خدا، شکست ناپذیری فرزانه است.» که بسیاری از مفسرین این بالا رفتن حضرت عیسی علیه السلام را به صورت زنده می دانند نه این که حضرت عیسی علیه السلام از دنیا رفته باشد.

بلکه طبق احادیث، حضرت عیسی علیه السلام زمان ظهور حضرت مهدی (عج) هنگامی که مردم در بیت المقدس برای نماز صبح به امامت حضرت مهدی علیه السلام صف کشیده اند از آسمان فرود می آید و با حضرت بیعت می کند و امام زمان علیه السلام به حضرت عیسی می فرمایند: شما امام جماعت باشید که حضرت عیسی علیه السلام می فرماید نه هرگز! شما باید نماز را برای مردم بخوانید و همگی به شما اقتدا نمایند چرا که شما بنده شایسته خدا و حجت او هستید و خدا از شما خشنود است و من به عنوان وزیر شما مبعوث شده ام نه امیر^۱ و پس از فتح غرب توسط آن حضرت و اسلام آوردن بیشتر مردم آن سامان، حضرت عیسی علیه السلام رحلت نموده و حضرت مهدی علیه السلام و مسلمانان آشکارا بر پیکر مطهر ایشان نماز می گذارند تا مثل بار اول کسی سخن ناروا نگوید و او را خدا نداند. و در پارچه ای که دستباف مادرش حضرت مریم علیه السلام است او را کفن نموده و کنار مزار مادرش او را دفن می کنند^۲.

در نتیجه حضرت عیسی علیه السلام نمرده بلکه زنده است و در آسمان بسر می برد که از چگونگی حیات حضرت در آسمان چهارم یا آسمانی دیگر و نحوه زندگی ایشان اطلاعاتی در دست نیست.

نکته:

در روایاتی بین زنده بودن حضرت الیاس علیه السلام و خضر علیه السلام با زنده بودن حضرت مهدی علیه السلام شباهت ذکر شده است اما روایتی که دلالت کند بر

۱. الملاحم و الفتن، سید بن طاووس باب ۱۷۸، معجم احادیث امام مهدی، ج ۱، ص ۵۲۷.

۲. عصر ظهور (علی کورانی)، ص ۲۹، فرهنگ نامه مهدویت، ص ۵۰۹.

اینکه حضرت مهدی علیه السلام شبیه حضرت عیسی علیه السلام زنده است نداریم و اساساً چنین تشابهی غلط است چرا که زنده بودن حضرت عیسی علیه السلام با زنده بودن حضرت مهدی علیه السلام تفاوت دارد و نوع زنده بودن حضرت مهدی علیه السلام از نوع زنده بودن حضرت عیسی علیه السلام نیست. حضرت مهدی علیه السلام بین مردم زندگی می‌کنند نه اینکه به آسمان بالا رفته باشند. طبق روایت شخص امام از ما غائب است^۱. در حدیث امام رضا علیه السلام آمده: «جسم او دیده نمی‌شود»^۲ یا در حدیث دیگر می‌فرماید:

«مردم امامشان را گم می‌کنند. پس او در مراسم حج حاضر می‌شود و مردم را می‌بیند ولی آنان او را مشاهده نمی‌کنند»^۳، اما حضرت عیسی علیه السلام در آسمان‌ها هستند نه در روی زمین و بین مردم.

۵. وجود افرادی با عمر طولانی: مانند:

۱. لقمان حکیم: ۴۰۰۰ سال
۲. لقمان بن عاد علیه السلام: ۳۵۰۰ سال عمر داشته است.
۳. نوح پیامبر علیه السلام: ۲۵۰۰ سال عمر داشته است.
۴. شیث فرزند آدم علیه السلام: ۹۱۲ سال عمر داشته است.
۵. حضرت آدم علیه السلام: ۹۳۰ سال عمر داشته است.
۶. حضرت ادریس علیه السلام: ۸۶۲ سال عمر داشته است.
۷. سلیمان نبی علیه السلام: ۷۱۲ سال عمر داشته است.
۸. سام پسر نوح علیه السلام: ۶۰۰ سال عمر داشته است.
۹. فرعون معاصر موسی: ۶۰۰ سال
۱۰. مریم مادر حضرت عیسی: ۵۰۰ سال
۱۱. سلمان فارسی: ۴۰۰ سال و افراد دیگر...^۴

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۲.

۲. کمال الدین، ص ۳۷۰.

۳. بحار، ج ۵۲، ص ۱۵۱ و کمال الدین، ص ۴۴۰.

۴. المستطرف، ج ۲، ص ۳۳ و کامل ابن اثیر، ج ۱، ص ۱۹.

تذکره: امکان طول عمر از نظر علم و عقل

از نظر علمی هیچ‌گونه قاعده و قانونی که مانع وقوع و تحقق عمر طولانی باشد، وجود ندارد.

«برنارد شو» می‌گوید: از اصول علمی ثابت نزد تمام دانشمندان «بیولوژی» آن است که عمر انسان ممکن نیست که برای او حد ثابتی باشد طول عمر مسئله‌ای است که حد نمی‌پذیرد^۱.

«فلوکر» فیزیکدان معروف می‌گوید: حدّ طبیعی عمر انسان ۶۰۰ سال است و «روجر پیکن» آن را ۱۰۰۰ سال می‌داند «دیمندوبرل» از اساتید دانشگاه «جونس هبکنس» می‌گوید: تمام اجزای اصلی انسان بدون استثناء با امتحان به اثبات رسیده که قابل خلود است و یا حداقل قابل عمری طولانی‌تر از این مقدار.

نتیجه آنکه:

به استناد قرآن و روایات و شهادت تاریخ و علم و عقل هیچ‌منعی برای عمر طولانی نیست و امام زمان علیه السلام هم اکنون که سال ۱۴۲۸ قمری است، ۱۱۷۸ سال دارند و با اولیاء خاصی مانند حضرت خضر علیه السلام و الیاس علیه السلام ارتباط و انس دارند و هر یک از این اولیاء الهی به وظیفه تعیین شده از طرف خداوند عمل می‌کنند. چنانچه حضرت عیسی علیه السلام در آسمان زنده است.

۱. موعودشناسی، ص ۵۱۰ به نقل از عمرالمهدی بین العلم و الادیان، ص ۶.

□ پرسش:

حضرت مهدی چند سال دارند و هنگام ظهور با چه قیافه‌ای ظاهر می‌شوند؟

● پاسخ:

اول: حضرت مهدی (عج) اکنون چند ساله دارند؟

حضرت مهدی (عج) در سال ۲۵۵ هـ ق به دنیا آمدند و با توجه به اینکه الآن در سال ۱۴۲۸ هـ ق هستیم عمر حضرت در نیمه شعبان امسال ۱۱۷۳ سال می‌باشد.

دوم: شکل و شمایل حضرت مهدی (عج)، موقع ظهور مثل انسان چند ساله است؟

در مورد قیافه و شکل و شمایل حضرت موقع ظهور به طور کلی دو دسته روایت وجود دارد:

الف. روایاتی که مطلق است و سنی را بیان نمی‌کند و فقط جوان بودن حضرت را متذکر می‌شود.

۱. «شابٌ بعد کبر السن»^۱ جوان است با اینکه سن اش زیاد است.

۲. «رجوعه من غیبه بشرخ الشباب»^۲ در بهترین مرحله جوانی ظهور می‌کند.

۳. «فی سن الشیوخ ومنظر الشباب»^۳ در سن کهن سالان و سیمای جوانان.

ب. روایاتی که علاوه بر تأکید بر جوانی، سن و سال را هم مشخص می‌کند.

۱. «فی صورة فتی موفقی این ثلاثین سنه»^۴ با چهره جوانی کامل به سن سی سالگی.

۲. «فی صورة شاب دون اربعین سنه»^۱ با چهره جوانی کمتر از چهل سالگی.

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۷.

۲. غیبت طوسی، ص ۴۲۱.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۶.

۴. غیبت طوسی، ص ۴۲۰.

۳. سن اش زیاد و چهره اش جوان است به گونه‌ای که در نظر بیننده چهل ساله یا کمتر می‌نماید و از نشانه‌های ایشان آن است که تا زمان وفات پیر نمی‌شود.^۱

نکات:

۱. می‌دانیم که سن حضرت بیش از هزار سال است و روایاتی که سن ایشان را بین ۳۰ تا ۴۰ سال بیان کرده منظور این است که در زمان ظهور چهره و سیمای نورانی حضرت در این سن است و اختلاف سن در این موضوع موجب تضاد نمی‌باشد. زیرا این اعداد نشانگر سن انسان کامل و جوان است.

۲. البته عمر طولانی مثل نوح (۹۵۰ سال) در قرآن آمده و یا حضرت خضر و عیسی علیهما السلام سابقه دارد و در عالم حیوانات نیز عمر طولانی مشابه دارد و پیری و مرگ در اثر عوامل فرسایشی است که اگر آن عوامل نباشد شخص جوان می‌ماند.^۲

۳. آنچه مهم است شناخت و معرفت امام است و این اهمیت به قدری است که در روایات شناختن امام برابر با بی‌دینی و جهالت شمرده شده. «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة»^۳؛ «کسی که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است.» و این معرفت، مخصوص شناخت ظاهری نیست بلکه فراتر از آن است.

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۶.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۲.

۳. ر.ک: عدالت‌گستر جهان، ابراهیم امینی.

۴. الصوارم المعرفه، ص ۲۶۳.

□ پرسش:

آثار و برکات وجودی حضرت حجت (عج) چیست؟

● پاسخ:

حضرت مهدی علیه السلام در تاریخ پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری در شهر سامرا به دنیا آمدند. و تنها امامی هستند که در عراق متولد شدند چرا که یازده امام دیگر همگی در مکه یا مدینه متولد شدند. پدر بزرگوار ایشان امام حسن عسگری علیه السلام و مادر گرامیشان حضرت نرگس خاتون می‌باشد. از آنجا که، دشمنان زیادی داشتند و حتی در صدد قتل ایشان بودند حتی تولد ایشان همچون تولد حضرت موسی به صورت مخفی بود و به جز معدودی از شیعیان، دیگران نمی‌توانستند ایشان را زیارت کنند. تا اینکه در سال ۲۶۰ هجری پدر بزرگوارشان به شهادت رسیدند و در پنج‌سالگی قامت ایشان به ردای امامت و ولایت آراسته شد. اما به خواست خداوند متعال به کناره‌گیری از اجتماع مأمور شدند و تا سال ۳۲۹ در غیبت صغری به سر می‌بردند. در این مدت شیعیان و دوستان ایشان از طریق ۴ نایب خاصی که خود حضرت معرفی کرده بودند با حضرت در ارتباط بودند و مشکلات و سؤالات خود را مطرح می‌کردند. تا اینکه نوبت به غیبت کبری رسید. و از طریق آخرین نایب خود اعلان کردند که پس از ایشان نایب خاصی در بین مردم ندارند و مردم در مشکلات و حوادثی که برایشان پیش می‌آید به نایبان عام یعنی فقیهان جامع‌الشرایط مراجعه کنند. و غیبت کبری برای مدت طولانی، همچون ابر بر خورشید جمال حضرتش افتاد و از این پس ناچاریم از پس ابر، از خورشید وجودش استفاده کنیم.

آثار و برکات وجودی امام زمان چیست؟

احادیث فراوانی از پیامبر اکرم و ائمه علیهم السلام در پاسخ این گونه پرسش‌ها حکایت شده که در اینجا به عنوان نمونه حدیثی را از امام سجّاد علیه السلام که بیانگر پاره‌ای از برکات وجودی امام علیه السلام است، ذکر می‌کنیم:

سلیمان از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از پدر بزرگوارش امام باقر علیه السلام و آن حضرت از امام زین العابدین علیه السلام حکایت می‌کند:

«ما (اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله) پیشوایان امت اسلام، حجت‌های خدا بر جهانیان، آقای اهل ایمان، پشتوای روسفیدان و سرپرست مؤمنانیم. ما امان برای اهل زمین هستیم، همچنان که ستارگان برای اهل آسمان امان هستند. خدا به واسطه‌ی ما آسمان را بر فراز زمین نگاه داشته و اهل زمین را از هلاکت نجات بخشیده است. به واسطه‌ی ما باران می‌بارد و رحمت خدا منتشر می‌شود و زمین بر کاتش را بیرون می‌آورد و اگر در هر عصر و زمانی، امامی از ما اهل بیت، در زمین نبود زمین اهلش را فرو می‌برد و هلاک می‌کرد.»^۱

سپس فرمودند: از هنگام خلقت آدم تا قیامت، زمین از حجت خدا خالی نبوده و نخواهد بود؛ خواه حجتش در میان مردم آشکار و معروف باشد یا غایب و ناپیدا. و اگر آن حجت نبود خدا در زمین عبادت نمی‌گردید.»

۱. «نحن أئمة المسلمين، وحجج الله على العالمين، وسادة المؤمنين وقادة الغرّ الم حجلين، وموالي المؤمنين ونحن أمان لأهل الأرض كما أن النجوم أمان لأهل السماء ونحن الذين بنايمسك الله السماء أن تقع على الأرض إلا بإذنه وبنا يمسك الأرض أن تميد بأهلها وبنا ينزل الغيث، وتنتشر الرحمة، وتخرج بركات الأرض ولولا ما في الأرض منّا لساخت بأهلها.»

ثمّ قال: ولم تخل الأرض منذ خلق الله آدم من، حجة الله فيها ظاهر مشهور أو غايب مستور، ولا تخلو إلى أن تقوم الساعة من حجة الله فيها، ولولا ذلك لم يعبد الله.

قال سليمان، فقلت للصادق عليه السلام: فكيف ينتفع الناس بالحجة الغائبة، بالمستور؟

قال: «كما ينتفعون بالشمس إذا سترها السحاب.»

كمال الدين، ص ۲۰۷، ح ۲۲.

سلیمان می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم! مردم در زمان غیبت چگونه از امام غایب بهره‌مند می‌شوند؟! آن حضرت فرمود: «همچنان که از خورشید هنگامی که در پشت ابرها است، بهره‌مند می‌گردند».

توضیح: بیان امام علیه السلام در این حدیث، به سه بخش عمده تقسیم می‌شود:
بخش اول: در مورد موقعیت ائمه علیهم السلام از جهت مقام و منصب الهی است که پیشوایان راستین اسلام پس از پیامبر گرامی حجت‌های خدا بر تمام عالمیان و سید و آقای اهل ایمان هستند که به فرمان خدای سبحان به وسیله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جامعه اسلامی معرفی شدند و برای هدایت و رهبری همه انسان‌ها در همه زمان‌ها تعیین گردیدند.

بخش دوم: پاره‌ای از برکات وجودی ائمه اطهار علیهم السلام بیان شده است که اختصاص به زمان حضور امام علیهم السلام ندارد. زیرا آثار و برکات آن حضرت چنان گسترده است که شامل زمان حضور و غیبت می‌شود.

بخش سوم: در این بخش به چند نکته‌ی اساسی اشاره شده است:

الف) خالی نبودن زمین از حجت خدا، یک سنت الهی است که از زمان حضرت آدم علیه السلام تا قیامت جریان دارد.

ب) اگر امامی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در زمین نباشد، زمین اهلش را نابود می‌کند.

ج) عبادت خدا در زمین، به وجود حجت خدا بستگی دارد.

د) در کلام حضرت به بهره‌مند شدن مردم از وجود امام علیهم السلام در ایام غیبت تصریح شده است.

ما هنگامی می‌توانیم منظور کلام جامع و بلند امام سجاد علیه السلام را خوب درک کنیم که نسبت به خداوند متعال و اهداف وی از آفرینش انسان‌ها و سایر موجودات، شناخت صحیح داشته باشیم. زیرا شناخت صحیح خداوند متعال است که به انسان امکان شناخت پیامبر و امامان را می‌دهد.

از این رو سفارش شده: به هنگام دعا و کمک خواستن از خداوند چنین بگوییم: «اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ، اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنِ دِينِي»^۱.

در توضیح این دعا باید گفت: معرفت خداوند متعال دارای مراتب و درجاتی است که انسان می‌تواند تا حدی در پرتو نور «فطرت» و «عقل» به آن دست یابد؛ لکن معرفت صحیح و برتر و کامل را، باید به کمک پیامبران الهی و جانشینان راستین آنان، - بیانگران معارف دینی - به دست آورد.

وجود امام علیه السلام موجب آرامش اهل زمین

اگر شناخت صحیح نسبت به خداوند متعال از راه نزول وحی به وسیله‌ی امام بعد از پیامبر انجام گیرد، به خوبی روشن می‌شود که وجود امام معصوم در میان جامعه بشری از جهات گوناگون «موجب آرامش و امنیت» برای ساکنان زمین است.

اینک به برخی از آن جهات اشاره می‌کنیم:

۱. امنیت فکری و روحی

امام علیه السلام بر اساس این که مسئولیت هدایت و ارشاد جامعه را بر عهده دارد، از مرزهای اعتقادی و فکری جامعه‌ی اسلامی نگهبانی می‌کند تا مورد هجوم افکار غلط و اعتقادات منحرف دشمنان خدا واقع نشود. در پرتو هدایت و ارشاد حجت خداست که انحرافات فکری و عقیدتی که موجب تزلزل فکری و روحی جامعه است، از بین رفته و «امنیت فکری و روحی» به وجود می‌آید.

۱. «خداوند! خودت را به من بشناسان، زیرا اگر خودت را به من نشناسانی پیامبرت را نخواهم شناخت؛ خداوند! فرستاده‌ات را به من بشناسان، زیرا اگر فرستاده‌ات را به من معرفی ننمایی، حجت تو را نخواهم شناخت؛ خداوند! حجت خود را به من بشناسان، زیرا اگر حجتت را به من نشناسانی، از دینم من، حرف خواهم گشت!» (اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۷، ح ۵)

۲. به دست گرفتن زمام امور جامعه

مسئولیت دیگر امام سرپرستی امور جامعه است که در صورت فراهم شدن شرایط و امکانات کافی، امام، زمام امور را به دست گرفته و قسط و عدالت همگانی را جایگزین بی‌عدالتی‌ها می‌نماید زیرا بی‌عدالتی‌هاست که نظم و آرامش فردی و اجتماعی را بر هم می‌زند؛ در نتیجه اهل زمین از آرامش و ثبات برخوردار می‌گردند.

اگر می‌بینیم که امام از تصرف ظاهری در اداره امور جهان خودداری می‌کند، به خاطر عدم وجود شرایط و مقدمات لازم است و خودداری از تصرف ظاهری در امور، چیزی نیست که منحصر به حضرت حجت علیه السلام باشد، بلکه امامان پیشین نیز چنین بودند، چنانکه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بیش از بیست و پنج سال در امور اجرایی دخالت و تصرف نکردند؛ در حالی که از اولین لحظه ارتحال پیامبر گرامی اسلام از طرف خدا و پیامبر نیز به مقام ولایت و امامت بر مردم انتخاب شده بودند، و واجد تمام شرایط زعامت و سرپرستی مردم بودند ولی به خاطر کوتاهی و سهل‌انگاری عده‌ای و کارشکنی عده‌ای دیگر جامعه اسلامی از برکات وجود امام و رهبری معصوم محروم ماند.

اگر امروز اجتماع ما از برکات تصرف مستقیم امام و حجت خدا محروم است، نه تنها مربوط به کوتاهی مسلمین صدر اسلام بلکه به خاطر غفلت‌های جامعه خود ما نیز می‌باشد.

امید است روزی فرا رسد که جامعه‌ی اسلامی و مردم جهان به این حقیقت پی ببرند که برای دست یافتن به عالی‌ترین مدارج تکامل انسانی، ناگزیرند از انسانی کامل و معصوم که واجد تمام شرایط رهبری در ابعاد مختلف زندگی انسان است، اطاعت و پیروی کنند؛ در این صورت است

که زمینه و شرایط برای تصرف مستقیم حجت و ولیّ خدا فراهم می گردد و امام، با اذن خداوند متعال ظاهر می شود و ظلم و بیداد را از بین می برد، و زمین را از عدل و قسط پر می کند. چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام پس از بیست و پنج سال کناره گیری از تصرف در امور مسلمانان، بعد از فراهم شدن شرایط، رسماً زمام امور را به دست گرفت و موفق گردید که در این مدت کوتاه زعامت و رهبری خود، نمونه ای کامل از حکومت قرآنی و اسلامی را برای همه ی مسلمانان و انسان های جهان در طول تاریخ ترسیم کند.

محقق طوسی در این باره می نویسد: «وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه منّا»؛ «وجود امام لطف است و تصرف و سرپرستی امام لطف دیگر است». اما اگر مردم از این لطف دوم برخوردار نیستند و امام در امور اجرایی به ظاهر تصرف نمی کند، به خاطر سهل انگاری و کوتاهی خود آنهاست. از این رو لازم است امت اسلام از خواب غفلت بیدار شوند و مقدمات حضور امام معصوم را در میان خود، به وجود آورند تا از برکات کامل الهی برخوردار گردند.

وجود امام، منشأ خیر و برکت

با توجه به آیات و روایات، وجود افراد مؤمن در بین مردم، منشأ خیر و برکت و موجب نزول باران و جلب منافع و دفع بسیاری از بلاها و خطرهای جامعه است، چنانچه در تفسیر آیه ۲۵۱ سوره بقره^۱ از امام صادق علیه السلام حکایت شده:

«إِنَّ اللَّهَ لِيُدْفَعُ بِنِّمْنٍ يَصَلِّي مِنْ شِيعَتِنَا عَمَّنْ لَا يَصَلِّي وَلَوْ اجْتَمَعُوا عَلَى تَرْكِ الصَّلَاةِ لَهَلَكُوا؛ به درستی که خداوند به واسطه نماز گزاران شیعه، بلا را از کسانی که نماز نمی خوانند، دفع می کند. زیرا اگر همه شیعیان نماز را ترک

۱. کشف المراد فی شرح، تجرید الاعتقاد، ص ۲۸۵.

۲. ولو لا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الأرض ولكن الله ذو فضل على العالمين.

کنند، هلاک می‌گردند»^۱. آنگاه حضرت نسبت به سایر احکام، مانند پرداخت زکات و حجّ گزاردن همین مطلب را می‌فرماید.

وقتی وجود افراد مؤمن در اجتماع، چنین برکتی را به همراه داشته باشد، معلوم است که برکات وجود امام معصوم که ولیّ و حجّت خدا بر مردم است، به مراتب بیشتر خواهد بود. زیرا امام و حجّت خدا واسطه‌ی رسیدن فیض و برکت خداوند متعال به مردم و برطرف کننده‌ی بلاها از آنان است.

امدادهای غیبی امام زمان علیه السلام

روایاتی که از پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام درباره غیبت حضرت مهدی علیه السلام رسیده، امکان بهره‌مندی از وجود آن حضرت را در عصر غیبت، مانند بهره‌مندی از نور خورشید، هنگامی که در پشت ابرها نهان است، دانسته است^۲ که این بهره‌مندی گاهی به شکل امدادهای غیبی از حضرت صادر می‌شود. از جمله امدادهای غیبی حضرت به جامعه شیعه، عنایت خاصّ آن بزرگوار به شیعیان است چنانکه در توقیعی از آن حضرت برای شیخ مفید رحمته الله، چنین آمده است:

«إنا غیر مهملین لمراعاتکم ولاناسین لذکرکم ولولا ذلک لنزل بکم اللأواء واصطلمکم الأعداء»^۳؛ «ما امور شما را رها نمی‌گذاریم و همیشه شما را مراعات می‌نماییم و به یاد شما هستیم و گر نه، دشواری‌ها و گرفتاری‌ها بر شما فرو می‌ریخت و دشمنان، شما را لگدمال می‌کردند!»

از این جملات محبّت‌آمیز حضرت استفاده می‌شود که پیوسته امدادهایی پر برکت از جانب آن بزرگوار به ما می‌رسد.

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۵۱.

۲. کمال الدین، ص ۲۵۳ و ۴۸۴.

۳. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۵۹۸.

نتیجه گیری

با توجه به آنچه گذشت آثار وجودی امام زمان علیه السلام را می توان در دو بخش آثار تکوینی و تشریحی^۱ برشمرد که به نمونه هایی از آنها اشاره می شود:

الف. آثار تکوینی

۱. واسطه فیض.
۲. نفوذ روحانی و امدادهای غیبی.

ب. آثار تشریحی

۱. پاسداری از دین.
۲. امید بخشی.
۳. تصرف امام در کارها (به واسطه نایبان خاص و عام)

۱. فایده تکوینی: به آن فایده ای گفته می شود که شناخت و عدم شناخت در بهره مندی از نعمت وجود امام دخالت ندارد. مثلاً برخورداری انسان از نعمت، حیات، آب زمین، هوا و... نیازمند معرفت امام نیست و مسلمان و کافر همه بهره مند می شوند. هرچند شناخت تاثیر خود را دارد. فایده تشریحی: در این فایده معرفت به امام در بهره مندی از وجود امام دخالت مستقیم دارد یعنی هر چه انسان نسبت به امام معرفت و م، حبت بیشتری داشته باشد و بیشتر تسلیم او باشد از وجود ایشان بیشتر بهره مند می شود. (ر.ک: آفتاب در غربت، انتشارات میقات، ص ۱۱۵)

□ پرسش:

تعدادی از اسامی و القاب حضرت مهدی (عج) در قرآن و سایر کتب آسمانی را بیان کنید؟

● پاسخ:

هر انسانی را با ۳ عنوان اسم، کنیه و لقب می‌توان یاد کرد. اسم لفظی است که به وسیله آن شخص نام‌گذاری می‌شود و معرفی می‌گردد و غالباً در آن هیچ معنای دیگری غیر از اشاره بودن بر شخص مورد نظر منظور نمی‌گردد.

کنیه اسمی است که مزین به «ابن» یا «اب» یا «أم» یا «اخ» یا «أخت» باشد و به منظور تعظیم و تجلیل از فرد از کنیه استفاده می‌شود.

لقب نام دوم انسان است که در آن معنای مدح و ذم منظور می‌گردد به خلاف اسم عَلَم چنان‌چه گفته شد^۱.

نام اصلی حضرت مهدی علیه السلام «محمد علیه السلام» می‌باشد و این نامی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای ایشان انتخاب نموده است و در اخبار متعدد شیعه و سنی آمده است که رسول خدا فرمودند مهدی هم نام من است^۲ و در حدیث لوح فاطمه که بسیاری از محدثین شیعه از جمله شیخ طوسی و شیخ مفید و شیخ صدوق و شیخ کلینی نقل کرده‌اند از ابوبصیر که امام صادق علیه السلام فرمودند پدرم علیه السلام به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: من با تو کاری دارم چه موقع برای تو آسان‌تر است که در خلوت از آن موضوع سؤال کنم؟ جابر عرض کرد هر زمان شما دوست داشته باشید، تا این که روزی با جابر تنها نشست و به او فرمود ای جابر به من گزارش بده از آن لوحی که در دست مادرم فاطمه علیه السلام مشاهده نمودی و درخشندگی عجیبی

۱. معارف و معاریف واژه‌های اسم و کنیه و لقب.

۲. ملاحم الفتن سید بن طاوس، ص ۷۴ یاتی علی الناس، ج ۱، ص ۳۵.

داشت... تا آن جا که گفت نام حضرت مهدی (عج) «ابوالقاسم محمد بن الحسن هو حجة الله القائم» ثبت و ضبط شده بود^۱ هم چنین در حدیثی مشهور از حضرت رسول ﷺ وارد شده است که مهدی از فرزندان من است اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است و شبیه ترین مردم است به من از جهت خلق و خلق^۲.
در قرآن به این اسم تصریح نشده است چنانچه اسامی یازده امام دیگر نیز بیان نشده است. البته در بر زبان آوردن این نام حضرت اختلاف است و بعضی از فقها طبق بعضی از روایات که دلالت بر منع بردن نام حضرت در دوران غیبت می کند بر زبان آوردن آن را حرام می دانند که در جای خود باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

کنیه حضرت مهدی علیه السلام

کنیه حضرت مهدی علیه السلام به استناد روایات ابوالقاسم، ابو عبدالله، ابو جعفر، ابو محمد، ابو ابراهیم، ابوالحسن، ابوبکر، ابوصالح و ابوتراب نقل شده است^۳.

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۰۵ غیبت طوسی، ص ۹۲ نجم الثاقب باب دوم و...
۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۲۸۶ ینابیع الموده، ص ۴۳۹، یاتی علی الناس، ج ۱، ص ۳۶، در کتاب سنن ابی داود، ج ۲، ص ۳۰۹، حدیث ۴۲۸۲ روایتی نقل شده که حضرت رسول ﷺ فرمودند اسمہ اسمی واسم ایبه اسم ابی، نام او همانم من است و نام پدرش نام پدر من است یعنی عبدالله و حال آن که می دانیم نام پدر حضرت مهدی (عج) حسن بن علی علیه السلام بوده است و علی الظاهر این حدیث توسط بنی العباس جعل شده است. زیرا دولت عباسی برای تأیید سلطنت خود و تشویق مردم به بیعت با محمد بن عباس ملقب به مهدی عباسی که سومین خلیفه دولت عباسی است دست به هر کاری می زدند و یکی از آن حیلها آن بود که منصور عباسی که نامش عبدالله بود فرزندش را محمد نامید و او را ملقب به مهدی نمود و از مردم برای او به عنوان جانشین خود بیعت می گرفت و طوری وانمود کرد که مهدی عباسی همان مهدی امت است که پیامبر وعده او را داده است و چون کنیه او با کنیه پیامبر فرق می کرد حدیث را تحریف کرد و گفت اصل حدیث این است که اسمہ اسمی و اسم ایبه اسم ابی چرا که نام پدر مهدی عباسی عبدالله بود و مؤید این نظریه آن است که این حدیث در هیچ ترمذی و سنن ابن ماجه و مسند احمد، حنبل و... آمده ولی عبارت اسم ایبه اسم ابی نیامده و در کتب حدیثی شیعه نیز چنین حدیثی به چشم نمی خورد و با ادله قطعی و روایات متواتره دیگر که حضرت مهدی فرزند، حضرت امام، حسن عسکری علیه السلام است موافقت ندارد.
۳. نجم الثاقب باب دوم، فرهنگ الفبائی مهدویت، ص ۵۹۴.

و در قرآن اشاره‌ای به کنیه حضرت مهدی (عج) نشده است. القاب شریف حضرت مهدی (عج) که از قرآن و کتب سایر ادیان و روایات به دست می‌آید بسیار زیاد می‌باشد که هریک بیان گر یک ویژگی ممتاز و مدح و تعریف حضرت به حساب می‌آید. حاجی نوری در کتاب نجم‌الثاقب این القاب را جمع آوری کرده که بیش از صد و هشتاد لقب می‌باشد، که بعضی از آنها را از آیات قرآن و بعضی را از کتب دیگر ادیان و مذاهب و بعضی را هم از روایات و ادعیه برداشت نموده است^۱ که در این مجال چون اسامی و القاب حضرت در قرآن و سایر کتب ادیان را بررسی می‌کنیم به بعضی از این القاب اشاره می‌کنیم.

القاب حضرت در کتب مذهبی ادیان دیگر

«صاحب و حاشر» در صحف ابراهیم «قائم» در زبور سیزدهم «قیدمو» در تورات به لغت ترکوم «ماشیع» مهدی بزرگ در تورات به لغت عبدانی «مهمید آخر» در انجیل «پسر انسان» در عهد جدید «فیروز» در کتاب اشعیای پیامبر «سروش ایزد» در زمزم زرتشت «پنده یزدان» در زند و پازند «لندیطارا» در هزار نامه هندیان «خسرو» در کتاب مجوس «پرویز» در کتاب برزین آذر فارسیان «منصور» در کتاب دید براهمه^۲.

القاب حضرت مهدی در قرآن کریم

با توجه به آن که آیات متعددی پیرامون حضرت مهدی عجل الله فرجه سخن گفته و مفسرین نیز به آن اعتراف دارند و در بخش آیات مهدویت به آن اشاره کردیم القاب متعددی را که حاکی از وجود آن صفات و القاب در حضرت مهدی دارد می‌توان نام برد که بعضی از آنها را مختصراً توضیح می‌دهیم.

۱. نجم‌الثاقب باب دوم.

۲. نجم‌الثاقب باب دوم، الزام‌الناصب، ج ۱، ص ۴۸۱، فرهنگ الفبائی مهدویت، ص ۹۴.

۱. بقیه الله:

از مشهورترین القاب حضرت در قرآن است و به معنی بقیه و بازمانده خلفای خدا در زمین از انبیاء و اوصیاء می باشد. از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پیرامون آیه بقیه الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین (هود/۸۶) سوال شد، که این بقیه چیست و کیست؟ حضرت فرمودند اولیای خدا بقیه الله اند و مقصود مهدی علیه السلام است که در هنگام پایان پذیری این مهلت خواهد آمد و زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد آن گونه که از علم و جور مملو گشته است و از آیات و نشانه های او غیبت است و پنهان شدن، آن گاه که طغیان گسترش یابد و انتقام فرا رسد.^۱

همچنین از حضرت صادق علیه السلام سوال شد آیا می شود به قائم آل محمد به عنوان امیرالمؤمنین سلام کرد؟ حضرت فرمودند: نه این اسمی است که خدا حضرت علی علیه السلام را به آن نامیده و قبل و بعد از او جز کافر به این نام نامیده نمی شود، راوی حدیث عرضه داشت فدای شما شوم پس به حضرتش چگونه باید سلام کرد؟ حضرت فرمود: باید گفت السلام علیک یا بقیه الله آن گاه آیه شریفه سوره هود را تلاوت فرمود که بقیه الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین، در دعای ندبه نیز می خوانیم این بقیه الله التي لا تخلو من العترة الهادیه.^۲

البته چنانچه از اطلاق آیه قرآن و از متن زیارت جامعه کبیره^۳ به دست می آید همه اهل بیت بلکه جمیع حجج الهی بقیه الله و باقی و به جا گذارده شده روی زمین برای هدایت بشر هستند اما فرق حضرت مهدی با دیگر امامان آن است که بعد از هریک از ائمه دیگری می آمد و اگر بقیه الهی از

۱. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۱۰۶.

۲. مفاتیح الجنان، ص ۸۸۵ دعای ندبه.

۳. در زیارت جامعه می خوانیم السلام علی الائمة الدعاة والقاده الهداة... واولی الامر وبقیه الله وخیرته مفاتیح الجنان زیارت جامعه کبیره.

دنیا می‌رفت بقیة الله دیگری به جا می‌ماند ولی وجود مقدس صاحب الزمان بقیة الهی است که پس از او دیگر بقیه‌ای نیست و او آخرین بقیة الله است و با آمدن او دیگر بقیه‌ای باقی نمانده است که بیاید.^۱

۲. خلیفة الله

به معنای جانشین خداوند است و جزء القاب حضرت مهدی (عج) شمرده شده است، حضرت مهدی همان خلیفه باقی مانده‌ای است که قرآن شریف نیز به او اشاره دارد که انی جاعل فی الارض خلیفه^۲. حضرت مهدی خلیفه خدا به مفهوم حقیقی است و معانی واژه خلیفه را دارا است خداوند او را جانشین پیامبر قرار داده و او برگزیده خدا است نه منتخب مردم و خداوند او را به خلافت انتخاب کرده است چنان چه در زیارت آل یاسین می‌خوانیم السلام علیک یا خلیفة الله و ناصر حقّه، و پیامبر اکرم هم فرمودند خروج می‌کند مهدی علیه السلام و بر سر او ابری است و در آن منادی ندا می‌کند این مهدی خلیفه الله او را پیروی کنید.^۳

۳. حجت الله:

حضرت مهدی علیه السلام یکی از محبت‌های الهی که به وسیله او غلبه و سلطنت بر خلائق پیدا می‌کند، چنان چه در قرآن می‌خوانیم: ﴿قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ﴾؛ بگو: «پس فقط دلیل رسا برای خداست. و اگر (بر فرض خدا) می‌خواست، حتماً همه شما را (به اجبار) راهنمایی می‌کرد.»

حکیمه خاتون، خواهر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید وقتی حضرت مهدی علیه السلام متولد شد آن جناب را به نزد برادرم حسن بن علی علیه السلام

۱. فرهنگ الفبائی مهدویت، ص ۱۷۲.

۲. بقره، آیه ۳۰.

۳. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۱، فرهنگ الفبائی مهدویت، ص ۳۰۴.

آوردم پس حضرت با دست شریفش روی پر نور او را مسح کرد و فرمود:
سخن بگو ای حجة الله و بقية الانبياء و... نقش انگشتر آن حضرت نیز انا
الحجة الله و به روایتی انا حجة الله و خالصته می باشد.^۱

۴. منتظر:

انتظار یکی از کلیدی ترین واژه های مباحث مهدویت است که به فرموده
رسول اکرم افضل اعمال امتی انتظار الفرج بهترین اعمال امت من انتظار فرج
است^۲ و حقیقت این انتظار عبارت است از ایمان استوار بر امامت و ولایت
حضرت مهدی (عج) و امیدوار به ظهور مبارک آن واپسین حجت الهی و
نگه داشتن ایمان و صبر و پایداری در برابر ناملازمات که جوهره انتظار را
دربردارد و دعا برای تعجیل در فرج شریفش.

در قرآن می خوانیم: ﴿فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ...﴾^۳

این انتظار و منتظر بودن انبوهی از مردم نسبت به چه چیزی است؟ آیا
بدون منتظر معنا دارد. آیا عقل می پسندد که ما منتظر باشیم اما کسی نباشد
که منتظر او باشیم؟ پس این انتظار حقیقی و عشق سوزان و مقاومت بر
سختی ها تا صبح امید و ظهور منجی عالم موجب شده است لقب منتظر را
برای حضرت مهدی علیه السلام به وجود بیاورد که ما منتظر و انتظار کشنده باشیم
و او کسی باشد که انتظارش را می کشند. بنابراین یکی از القاب مشهور
حضرت که از آیات قرآنی هم می توان استفاده کرد منتظر بودن حضرت
است و بسیاری در انتظار او به سر می برند تا پس از اذن ظهور پیدا کردن او
از طرف خداوند متعال به یاری او بشتابند و او را در فراهم ساختن زمینه
تشکیل حکومت عدل الهی و برچیدن بساط ظلم و تباهی از سرتاسر عالم و

۱. نجم الثاقب باب دوم، فرهنگ الفبائی مهدویت، ص ۱۷۱.

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۷.

۳. اعراف ۷۱ و یونس ۱۰۲.

برقراری صلح و امنیت واقعی که آرزوی همیشگی انسان در طول تاریخ بوده است، یاری کنند. شخصی از امام باقر علیه السلام از دلیل منتظر نامیدن حضرت مهدی علیه السلام سوال کرد؟ حضرت فرمودند: او را منتظر می‌گویند چرا که آن حضرت دوره غیبت بسیار طولانی خواهد داشت و پیروان مخلص او در طول این دوره با وجود سختی‌های زیادی که دارد در انتظار ظهور او به سر خواهند برد و این در حالی است که بسیاری از افراد تردید کننده، قیام و ظهور او را منکر خواهند شد.^۱ در دعای ندبه نیز این صفت اشاره شده است چنانچه می‌خوانیم این المنتظر لاقامة الامت العوج^۲ کجا است آن امامی که مردم به منظور برطرف ساختن اساس گزری و انحراف‌ها در انتظار او به سر می‌برند یا در زیارت صاحب الامر می‌خوانیم السلام علی القائم المنتظر والعدل المشتهر^۳.

۵. المضطر

یکی از لقب‌های مشهور امام عصر مضطر است چنانچه امام صادق علیه السلام درباره تفسیر آیه ﴿امن یجیب المضطر اذا دعاه ویكشف السوء﴾^۴ می‌فرمایند سوگند به خدا منظور از مضطر در این آیه قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است وقتی که در آخرالزمان ستم و بی‌داد و فساد در نتیجه سلطه پیدا کردن مستکبران و انحراف مردم از صراط مستقیم سرتاسر جهان را پرسیاخت آن حضرت در بین رکن و مقام دو رکعت نماز می‌خواند و آن‌گاه دست به دعا برداشته از خداوند تعجیل در فرج خود را می‌خواهد و پروردگار عالم نیز دعای او را اجابت نموده و به او اذن ظهور می‌دهد و به دنبال این واقعه مبارک آن

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۰ فرهنگ الفبائی مهدویت، ص ۶۹۹.

۲. مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

۳. مفاتیح الجنان.

۴. سوره نمل، آیه ۶۲.

حضرت به برکت امدادهای غیبی و هم چنین یاری انسان‌های مؤمن و شجاع بساط ستم را از روی زمین بر خواهد چید^۱.

در بسیاری از ادعیه و روایات نیز حضرت مهدی با لقب مضطر یاد شده است چنان چه در دعای ندبه می‌خوانیم این المضطرّ الذی یجاب اذا دعی کجا است آن مضطری که چون دعا کند خواست او به اجابت می‌رسد.

و در فلسفه این لقب که چرا حضرت مضطر نامیده شده است باید گفت: امام معصوم به عنوان حجّت الهی در خیرخواهی به بندگان خدا و محبت به آنان از پدر و مادر به آنها مهربان‌تر است و کدام اضطرار از این سخت‌تر است که کسی حجت خدا باشد و مسئولیت حفظ و تبلیغ و ترویج و حاکمیت بخشی به همه احکام و ارزش‌های الهی را بر عهده داشته باشد، اما در شرایطی واقع شود که بیند حکام جور از یک طرف و منافقان و انسان‌های هواپرست از طرف دیگر احکام حیات بخش الهی را زیر پا می‌گذارند و بندگان خدا را از مسیر سعادت واقعی منحرف می‌سازند و آنها را به بی‌راهه سوق می‌دهند و او هیچ راهی برای نجات آنها ندارد جز آن که با اضطرار شدید از خداوند بخواهد که شرایطی فراهم کند تا بتواند داد مظلوم از ظالم بستاند و ارزش‌ها را حاکم کند^۲.

۶. نور

یکی دیگر از القاب حضرت حجّت (عج) در قرآن نور است که حضرت امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه **﴿والله مستم نوره﴾**^۳ می‌فرمایند خدا به وسیله ولایت قائم و به ظهور آن حضرت این نور را به اتمام می‌رساند و هم چنین مراد از نور ربّ در آیه و اشراق الارض بنور ربّها روشن شدن زمین به نور

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، آیه ۴۸.

۲. فرهنگ الفبائی مهدویت، ص ۶۷.

۳. صف / ۸.

آن حضرت است یا منظور از نور در آیه نور که می‌فرماید یهدی الله لنوره من یشاء حضرت مهدی علیه السلام است چنان چه جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید در مسجد کوفه داخل شدم در حالی که امیرالمؤمنین با انگشتان مبارک خود می‌نوشت و تبسم می‌کرد. عرض کردم یا امیرالمؤمنین چه چیز شما را به خنده آورده است؟ فرمود عجب دارم از آن که این آیه را می‌خواند ولی به حق به آن معرفت ندارد. گفتم کدام آیه فرمود الله نور السموات و الارض^۱ (که به آیه نور معروف است) که «مثل نوره کمشکوة» مشکوه حضرت محمد است «فیها مصباح» منم آن مصباح زجاجة الزجاجة حسن و حسین هستند «کأنها کوكب ذرّی» علی بن الحسین است و «یوقد من شجرة مبارکه» محمد بن علی است «زیتونه» جعفر بن محمد است «لاشرقیه» علی بن جعفر است و «لاغربیه» علی بن موسی الرضا است یکاد زیتها یعنی محمد بن علی است «لولم تمسه النار» علی بن محمد است «نور علی نور» حسن بن علی است و یهدی الله لنوره من یشاء قائم مهدی علیه السلام است^۲.

۷. حق

بر حق بودن حضرت حجّت هیچ جای شک و تردیدی نیست لذا امام باقر علیه السلام ذیل آیه خداوند در قرآن که می‌فرماید قل جاء الحق فرموده‌اند حق حضرت مهدی علیه السلام است و خداوند به جهت تأکید بر این که حتماً خواهد آمد با لفظ ما فی جاء (آمده است) تعبیر فرمود، گویا که محقق شده است چنان چه در زیارت حضرت حجت می‌خوانیم السلام علی الحق الجدید^۳.

۸. ضحی

یکی دیگر از القاب شریف حضرت مهدی علیه السلام در قرآن ضحی می‌باشد

۱. سوره نور.

۲. نجم الثاقب باب دوم.

۳. نجم الثاقب باب دوم، فرهنگ الفبائی مهدویت، ص ۲۸۰.

که در تفسیر آیه «والشمس وضحیها»^۱ آمده است منظور از شمس (خورشید) رسول الله است و ضحای شمس (نور خورشید) قائم علیه السلام است و طبق بعضی از روایات ضحا و روشنائی خورشید خروج حضرت از پس پرده غیبت است و این مسلم است که پرتو نور رسالت و شعاع خورشید نبوت توسط حضرت مهدی (عج) بر شرق و غرب عالم خواهد تابید.^۲

۹. ناقور

ناقور به معنای صوری است که در آن دمیده می شود و صدا از او خارج می شود، امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «فاذا نقر فی الناقور»^۳ می فرماید هرگاه خداوند اظهار امرش (حضرت حجت علیه السلام) را اراده کرد در دلش می افکند آن گاه ظاهر می شود و خروج می کند به امر خداوند.^۴

۱۰. خنس

خنس به معنای سیاره ای است که برای آن ها محل سیری مشخص است مانند مریخ، زهره و عطارد و یکی از القاب حضرت حجت به شمار می رود چون او ستاره ای است درخشان که سیر خود را می کند و زمانی پنهان می شود و به دور از دسترس است تا زمانی که خداوند بخواهد و آن ستاره بدرخشد چنان چه ام هانی می گوید حضرت امام محمد باقر علیه السلام را ملاقات کردم و از ایشان پیرامون آیه فلا اقسم بالخنس سوال کردم حضرت فرمود: خنس آن امامی است که پنهان می شود در زمان خود.^۵

۱. سوره شمس، آیه ۱.

۲. نجم الثاقب باب دوم.

۳. سوره مدثر، آیه ۸.

۴. نجم الثاقب باب دوم.

۵. همان.

□ پرسش:

آیا نجات بخش آخرالزمان در ادیان دیگر نیز مطرح است؟

● پاسخ:

مقدمه:

امید به آینده و استقرار صلح و عدل جاویدان، امری فطری و طبیعی است که با ذات وجود آدمی سر و کار داشته و با آفرینش هر انسانی همراه است و زمان و مکان نمی‌شناسد و به هیچ قوم و ملتی اختصاص ندارد.

از این‌رو، همه افراد طبق فطرت ذاتی خود مایلند روزی فرارسد که جهان بشریت در پرتو ظهور رهبری الهی و آسمانی و با تأیید و عنایت پروردگار، از ظلم ظالمان و ستم ستمگران نجات یافته، شور و بلوا در جهان پایان پذیرد و انسان‌ها از وضع فلاکت بار موجود نجات یابند و سرانجام به کمال مطلوب و زندگی شرافتمندانه‌ای نایل آیند.

به همین دلیل، در تمام ادیان و مذاهب مختلف جهان، از مصلحی که در آخرالزمان ظهور خواهد نمود و به جنایت‌ها و خیانت‌های ضد انسانی خاتمه خواهد داد و شالوده حکومت واحد جهانی را براساس عدالت و آزادی واقعی بنیان خواهد نهاد - سخن به میان آمده و تمام پیامبران و سفیران الهی در این زمینه به مردم با ایمان جهان نویده‌هایی داده‌اند.

در این زمینه، یکی از نویسندگان معروف چنین می‌نویسد:

«موضوع ظهور و علایم ظهور، موضوعی است که در همه مذاهب بزرگ جهان واجد اهمیت خاصی است. صرف نظر از عقیده و ایمان که پایه این آرزو را تشکیل می‌دهد، هر فرد علاقه‌مند به سرنوشت بشریت، و طالب تکامل معنوی، وقتی که از همه ناامید می‌شود، و می‌بیند که با وجود

این همه ترقیات فکری و علمی شگفت انگیز، باز متأسفانه، بشریت غافل و بی‌خبر، رو به روز خود را به سوی فساد و تباهی می‌کشاند و از خداوند بزرگ بیشتر دوری می‌جوید و از اوامر او بیشتر سرپیچی می‌کند؛ بنا به فطرت ذاتی خود متوجه درگاه خداوند بزرگ می‌شود و از او برای رفع ظلم و فساد یاری می‌جوید.»

از این رو در همه قرون و اعصار، آرزوی یک مصلح بزرگ جهانی در دل‌های خداپرستان وجود داشته است و این آرزو نه تنها در میان پیروان مذاهب بزرگ، مانند: زرتشتی و یهودی و مسیحی و مسلمانان، سابقه دارد، بلکه آثار آن را در کتاب‌های قدیم چینیان و در عقاید هندیان، و در بین اهالی اسکانندیناوی و حتی در میان مصریان قدیم و بومیان و حتی مکزیکی و نظایر آنها نیز می‌توان یافت.^۱

ناگفته نماند که پیروان ادیان و مذاهب گوناگون، و دیگر ملل و اقوام گذشته و مکاتب مختلف جهان درباره نام آن بزرگوار با هم اختلاف نظر دارند، مسلمانان او را «مهدی موعود علیه السلام» و پیروان سایر ادیان و مکتب‌ها و ملت‌ها و توده‌های محروم وی را «مصلح جهانی یا مصلح غیبی یا رهاننده بزرگ یا نجات‌بخش آسمانی و یا منجی اعظم» می‌نامند؛ ولی درباره اوصاف کلی، برنامه‌های اصلاحی، تشکیل حکومت واحد جهانی براساس عدالت و آزادی، و ظهور او در آخرالزمان اتفاق نظر دارند.^۲ اینک به بررسی مسئله مهدویت از دیدگاه ادیان مختلف و مهم جهان می‌پردازیم.

الف. نجات بخش آخرالزمان در مسیحیت

اندیشه بازگشت عیسی مسیح علیه السلام یکی از مهم‌ترین باورهای جامعه مسیحیت را تشکیل می‌دهد. از دیدگاه آنان مسیح علیه السلام به صلیب کشیده شده

۱. مقدمه کتاب «مهدی موعود» ترجمه جلد ۱۳ بحار، ص ۱۷۷ و مهدی انقلابی بزرگ، ص ۵۷.

۲. او خواهد آمد، ص ۷۵.

و به شهادت رسیده است. سپس به آسمان‌ها رفته و در آخرالزمان برمی‌گردد و جهان را درخشان می‌سازد و آخرین نجات‌دهنده است، چنان‌که در انجیل آمده است:

خدای پدران ما آن عیسی را که شما به صلیب کشیده و کشتید بر می‌خیزاند، او را خدا بر دست راست خود بالا برده سرور و نجات‌دهنده ساخت، تا اسرائیل را توبه و آمرزش گناهان بدهد^۱ ولیکن شنیده و دانسته‌ایم که این مرد (موعود) به راستی مسیح است و خلاصه‌کننده عالم^۲. درباره اندیشه مهدویت، در انجیل موجود، قطعه‌هایی وجود دارد که چراغ انتظار را در میان مسیحیان روشن می‌دارد، به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌کنیم.

در انجیل لوقا آمده است:

کمرهای خود را بسته و چراغ‌های خود را افروخته بدارید، باید مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند که چه وقت از عروسی مراجعت کند، تا هر وقت آید و در را بکوبد بی‌درنگ در را برای او باز کنند، خوشا به حال آن غلامانی که آقای ایشان چون آید آنها را بیدار یابد، پس شما نیز مستعد باشید زیرا در ساعتی که شما گمان نمی‌برید، پسر انسان می‌آید^۳. در جای دیگر از انجیل لوقا به علائم ظهور اشاره شده است.

و چون اخبار جنگ‌ها و فسادها را بشنوید مضطرب مشوید زیرا که وقوع این امور ضرور است لیکن انتها، در ساعت نیست. پس به ایشان گفت قومی به قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند کرد و زلزله‌های عظیم در جای‌ها و قحطیها و وباها پدید و چیزهای هولناک و علامات بزرگ از

۱. اعمال رسولان، ج ۵، ص ۳۱.

۲. انجیل یوحنا، فصل ۸، باب ۴، ص ۲۵۳.

۳. انجیل لوقا، باب ۱۲، شماره ۳۵، ۴۰.

آسمان ظاهر خواهد شد. و قبل از این همه بر شما دست اندازی خواهند کرد و جفا نموده شما را بکنایس و زندان‌ها خواهد سپرد و در حضور سلاطین و حکام به جهت نام من خواهند برد.^۱

در انجیل متی آمده است:

اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست و جمیع امت‌ها در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیگر جدا می‌کند بقسمی که شبان می‌شها را از بزها جدا می‌کند. آنگاه پادشاه به اصحاب طرف راست گوید بیاید ای برکت یافتگان از پدر من و ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آمده شده است به میراث گیرید...^۲ در جای دیگر انجیل متی آمده است:

آنگاه اگر کسی به شما بگوید اینک مسیح در این جا یا در آنجاست باور مکنید، زیرا که مسیحیان کاذب و انبیاء کذبه ظاهر شده علامات و معجزات عظیمه چنان خواهند نمود که اگر ممکن بودی برگزیدگان را گمراه کردند.

اینک شما را پیش خبر دادم. پس اگر شما را گویند اینک در صحراست بیرون مروید یا آن که در خلوتست باور مکنید. زیرا هم چنان که برق از مشرق ساطع شده تا به مغرب ظاهر می‌شود ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد.^۳

در انجیل مرقس آمده:

پس بیدار باشید زیرا نمی‌دانید که در چه وقت صاحب خانه می‌آید، در شام یا نصف شب یا با بانگ خروس یا صبح مبادا ناگهان آمده شما را خفته یابد. اما آن چه به شما می‌گویم و به همه می‌گویم بیدار باشید.^۴

۱. همان، باب ۲۱، شماره ۹، ۱۲، و نیز ر.ک: باب ۲۱ شماره ۸، ۱۶، ۲۰، ۲۱، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۳۲.

۲. انجیل متی، فصل ۲۵، شماره ۳۱، ۳۴ (به نقل از ادیان و مهدویت، محمد بهشتی، ص ۳۲).

۳. انجیل متی، باب ۲۴، شماره ۲۳ تا ۲۷ و نیز ر.ک: همان شماره ۲۷، ۴۲.

۴. انجیل مرقس، باب ۱۳، شماره ۳۵.

هم چنان که ملاحظه می‌شود این قطعه‌ها از انجیل، به صراحت مسیحیان را به انتظار سازنده و آمادگی برای آمدن منجی و مصلح جهانی دعوت می‌نماید و آنان را به این نکته متوجه می‌سازد که هر کس امید به آمدن پسر انسان دارد؛ باید بیدار و آماده باشد و آمادگی پذیرش او را در خود ایجاد کند.

مسیحیان به جهت شوق به بازگشت عیسی علیه السلام دچار توهمات می‌شدند و تاریخ‌هایی را برای این رویداد پیشگویی کردند. لذا فرقه‌های متعددی پدید آمد. مثلاً گروه آناباتیستها در قرن شانزدهم برای آماده کردن زمینه سلطنت هزار ساله حضرت عیسی علیه السلام به پا خاستند و برخی از شهرها را برای مدتی در اختیار گرفتند، ولی آنان را بی‌رحمانه سرکوب کردند و یا ابروینگیان برای سرعت بخشیدن به ظهور آن حضرت، دوازده حوری تعیین کردند ولی از این انتظار طرفی نبستند و یا اینکه گروه گواهان یهوه برای پذیرایی از حضرت عیسی علیه السلام و انبیای پیشین در آمریکا آپارتمان تهیه کردند.^۱

شوق انتظار در مسیحیت معاصر

در میان مسیحیت معاصر هم، شوق انتظار هنوز زنده است. برای اثبات این مطلب موارد زیر را به عنوان شاهد ذکر می‌کنیم: همان‌طوری که عده‌ای از مسیحیان بر این عقیده هستند که عیسی به زودی خواهد آمد و حکومت هزارساله تشکیل خواهد داد، از این رو از دیرباز گروه‌های کوچکی به هزاره‌گرایی در مسیحیت پدید آمده‌اند که همه سعی و تلاش خود را به آمادگی برای ظهور دوباره حضرت عیسی علیه السلام در آخرالزمان مصروف می‌دارند مثلاً فرقه ادونیستهای روز هفتم که قبل از سال ۱۸۴۳ به وجود آمدند و تا عصر ما باقی هستند.^۲

۱. حسین توفیقی، مجله موعود، ش ۱۷، مقاله هزاره‌گرایی در مسیحیت، ص ۱۹ و ۹۳ (به نقل از: معارف مهدوی، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی، حوزه علمیه قم).

۲. همان.

یکی از رهبران مسیحی ایران، ملی مصاحبه‌ای چنین اظهار می‌دارد:
دین ما نیز مثل اکثر ادیان دیگر که به آمدن فردی اعتقاد دارند - به ظهور مجدد حضرت عیسی علیه السلام اعتقاد دارد، همه مسیحیان هم به این معتقدند چون حضرت ایشان اعلام کرده‌اند و در انجیل هم آمده است که حضرت عیسی علیه السلام فرمود: من اکنون می‌روم و باز خراهم گشت. حتی کلیسای ما نیز یکی از یکشنبه‌های عید خود را یکشنبه بازگشت^۱ نامیده است.^۲

ب. یهودیت و مسئله منجی:

قسمت اول از کتاب مقدس به عهد عتیق معروف است که این قسمت همان کتاب تورات یهود و ملحقات آن است و در این کتاب بشاراتی در مورد مسئله مهدویت آمده است.

۱. در مزمور ۳۷ از مزامیر داوود نبی آمده است:

خداوند دارد نبی را به وسیله انتظار تسلی می‌دهد و او را به انتظار دعوت می‌نماید و به او وعده داده می‌شود که از اکثریت شروران واهمه نداشته باشد. با این بیان که ای داود! ذهنت را مشوش نساز که البته منتظران را خداوند وارث زمین قرار خواهد داد و آنان که لعنت شده‌اند پراکنده خواهند شد و صالحان از مردم همان کسانی هستند که زمین را به میراث برند و تا فرجام حیات جهان در آن زیست کنند.^۳ مصداق همین توصیه چشم به راهی و انتظار نیز در قرآن کریم بیان شده است.

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۴؛ و بیقین در «زبور» بعد از آگاه کننده [= تورات] نوشتیم که: «بندگان شایسته‌ام، آن زمین را به ارث خواهند برد.»

۱. منظور از یکشنبه‌های عید، عشای ربانی است که در رأس شعائر هفتگانه مسیحیان قرار دارد که در آن نان و شراب می‌خورند، به عنوان جسم و خون، حضرت عیسی علیه السلام مسیحیان این مراسم را در یکشنبه‌ها برگزار می‌کنند. ر.ک: ادیان بزرگ جهان، هاشم رضی، ص ۵۵۶، ۵۵۷.

۲. مهدی تجسم امید و نجات، عزیزالله، حیدری، ص ۶۸ (به نقل از معارف مهدوی، ص ۲۵).

۳. کتاب مقدس، سفر مزامیر داود، مزمور ۳۷، همچنین ر.ک: همان مزمور ۲۷.

۴. انبیاء / ۱۰۵.

۲. در کتاب مقدس حقیوق نبی آمده است:

اگرچه تأخیر نماید برایش منتظر باش، زیرا که خواهد آمد و درنگ نخواهد نمود، بلکه جمیع امت‌ها را نزد خود جمع می‌نماید و تمام قوم‌ها را برای خویش فراهم می‌آورد!

قرآن کریم نیز در دو مورد به این موضوع پرداخته است:

﴿قُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ﴾^۱؛ «پس بگو:

(آنچه از حسن) پوشیده، تنها برای خداست؛ پس منتظر باشید، [چرا] که من (هم) با شما از منتظرانم.»

﴿قُلْ فَانْتظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ﴾^۲؛ بگو: «پس منتظر باشید که من

(هم) با شما از منتظرانم!»

۳. در کتاب مقدس صغنیای نبی آمده است:

منتظر باشید زیرا هدف من این است که امت‌ها را جمع نمایم و ممالک را فراهم آورم، در آن زمان زبان پاک به امت‌ها باز خواهم داد تا جمع آنان اسم خدا را بخوانند و یک دل او را عبادت نمایند.^۳

۴. در کتاب مقدس دانیال نبی آمده است:

در آن وقت سرور بزرگ میکائیلی که از جانب پسران قومت قائم است، خواهد ایستاد و در آن زمان قوم تو هر کسی که در آن کتاب مکتوب یافت شده است نجات خواهد یافت.^۴

اما تو ای دانیال کلمات را مخفی کن و کتاب را به زمان انجام کار مختوم ساز حینی که بسیاری گردش کرده علم زیاد گردد^۵ و آن مرد ملبس

۱. کتاب مقدس، حقیوق نبی، عهد قدیم، باب دوم.

۲. یونس / ۲۰.

۳. همان / ۱۰۲.

۴. کتاب مقدس، صغنیای نبی، باب سوم، شماره ۹۸.

۵. کتاب دانیال نبی، فصل ۱۲، شماره ۱.

۶. همان، شماره ۴.

شده به کتان را که بالای آبهای نهر می‌ایستاد، شنیدم در حالتی که دست راست و دست چپ خود را به سوی آسمان بلند کرده به حیّ ابدی سوگند یاد نمود که برای یک زمان و زمان‌ها و نیم زمان خواهد کشید و به محض تمام شدن پراکندگی قوت قوم مقدس همگی این حوادث به انجام خواهد رسید.^۱

۵. در کتاب اشعیاء آمده است.

و نهالی از تندیشی برآمده شاخه از ریشه‌هایش قد خواهد کشید و روح خداوند که روح حکمت و فطانت و روح مشورت و جبروت و روح علم و خشیت از خدا است بر آن خواهد آرامید و او را در خشیت خداوند نیز هوش گردانید. موافق منظور نظرش حکم و مطابق مسموع گوش‌هایش تنبیه نخواهد فرمود بلکه ذلیلان را به عدالت حکم و برای مسکینان زمین به راستی نتیجه خواهد نمود و زمین را به عصای دهانش زده به روح لب‌هایش شیر را خواهد کشت. و کمر بند کمرش عدالت و وفا نطق میانش خواهد بود و گرگ با بره سکونت داشته، ببر با بزغاله و هم گوساله و پرواریها با شیر جوان هم خوابه خواهند شد و طفل کوچک راعی ایشان خواهد بود.^۲

یهودیت معاصر و مسئله مهدویت

چشم به راهی و انتظار آمدن شخصی فوق العاده در بحرانی‌ترین ایام روزگار و دادرسی او نسبت به بندگان خدا در منابع کنونی یهود با همه تحریفاتی که طی قرون متمادی در آنها رخ داده است قابل توجه و عنایت است. به طوری که در عصر حاضر مشاهده می‌کنیم که ادعیه و عبادات جامعه یهود خالی از انتظار نیست و کاملاً این عقیده در آنها ملموس است که در این جا به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

۱. همان، شماره ۷.

۲. کتاب اشعیاء، فصل ۱۱، شماره ۶، ۱ و ر.ک: همان شماره ۷، ۱۰، فصل ۶۵، شماره ۲۵، ۱۶.

۱. در کلمات قدوشا^۱ از انتظار سخن به میان آمده است و این نمونه بارزی است بر این که یهودیان معاصر از جمله منتظرین می‌باشند و امید و چشم به راهی آنان را در اذهان متبلور می‌سازد، در آن‌جا که به منجی و موعود خود اشاره می‌کند و می‌گوید:

«ای پادشاه ما! از مقامت ظاهر شو و بر ما حکم فرمایی کن چون ما در انتظار تو هستیم.»^۲

۲. یهودیان هم اکنون هر ساله در مراسم سالگرد بنیانگذاری اسرائیل^۳ مراسم باشکوهی برپا می‌کنند و در آن مراسم ادعیه‌ای خوانده می‌شود و از جمله آن ادعیه این دعا است: اراده خدای ما چنین باد که به لطف او شاهد سپیده دم آزادی باشیم و نفخ صور مسیحا گوش ما را نوازش دهد.^۴

۳. نمازنامه‌های یهود^۵ که در بند هفتم آن به انتظار اشاره شده است: «چشمان ما ببیند که تو از در رحمت به صهیون^۶ باز می‌گردی» و در فراز دیگری از آن نمازنامه آمده است:

«این اسیران بیچاره در سرزمین‌های بیگانه هم چون غلامان و کنیزان از روزی که آنان را ترک کرده‌ای منتظر تو هستند.»^۷

همان‌گونه که مشاهده نمودید در عصر کنونی در جامعه یهودیت همانند گذشتگان به انتظار معتقدند و در مجموع کامل‌ترین و اصیل‌ترین بیان در انتظار مسیحائی در منابع یهود موج می‌زند.

۱. قدوشا: نیایش و ادعیه هفتگی و اعیاد یهود می‌باشد که از کلمات مقدس تشکیل یافته است.
۲. انتظار مسیحا در آیین یهود، جولوس کرینستون، ترجمه، حسین توفیقی، ص ۷۷.
۳. پنجم ماه عیار عبری.
۴. انتظار مسیحا در آیین یهود، ص ۱۳.
۵. نمازنامه‌ها یهود بیانی است از آرمان‌های بلند انبیاء و تأملات دانایان و فیلسوفان و تخیلات عارفان که عالمان دینی یهود آن را تنظیم نموده‌اند (معارف مهدوی، ص ۲۸).
۶. نام تپه‌ای در شهر اورشلیم است.
۷. انتظار مسیحا در آیین یهود، جولوس کرینستون، ترجمه، حسین توفیقی، ص ۱۸۳.

ج) زرتشتیان و مسئله منجی:

بیشتر پژوهشگران اسلامی بر وجود شخصیتی به نام زرتشت باور دارند و اگرچه در خصوصیات زندگی و پیغمبر بودن او دچار تردیدند، اما اغلب مورخان اسلامی او را شاگرد با واسطه‌ی ارمیای نبی و یا عزیز نبی می‌دانند.^۱ اما زرتشتیان بر این باورند که قرن‌ها قبل از میلاد مسیح^۲، زرتشت به دنیا آمد و در ۳۰ سالگی پس از آن که مکاشفه‌ای به او دست داده از جانب اهورا مزدا - نام خدا در آیین زرتشت - به پیامبری مبعوث شد^۳ و اگرچه اوستا منشأ تضاد و تناقض بی‌شمار در ثنویت و توحید است^۴؛ اما زرتشتیان امروزی خود را یکتاپرست می‌دانند. کتاب مقدس مزدیسنا - زرتشت - اوستا^۵ است.

احتمالاً آیین زرتشت، نخستین دینی بود که پیروزی نهایی خوش رفتاری بر بدرفتاری و بشارت آمدن منجی و آبادانی جهان را تعلیم داد.^۶

زرتشتیان با عنایت به بشارت‌های اوستا - بر این باورند که بعد از زرتشت و قبل از پایان جهان در سه فاصله هزار سال، سه منجی به نام‌های آشود، آشودرماه، سوشیانت (سوشیانس) خواهند آمد و یکی پس از دیگری جهان را پر از عدل و داد خواهند کرد.^۷

سوشیانت سوم^۸ هنوز زاده نشده و نوکننده و رهاننده جهان در پایان هزاره سوم است. او سومین پسر آینده زرتشت و آخرین آفریده و مخلوق

۱. خدمات متقابل اسلامی و ایران، داوود الهامی، ص ۶۲.

۲. بین ۶۶۰ تا ۱۵۰۰ قبل از میلاد مسیح.

۳. گات‌ها، ابراهیم پورداود، ص ۲۸.

۴. آشنایی با ادیان بزرگ، حسین توفیقی، ص ۶۶.

۵. اوستا به معنی معرفت است و قسمت‌های آن عبارتند از: یسنا، و یسپرد، یشت‌ها، وندیدا،

فرده اوستا، رک: ادیان و مذاهب بزرگ جهان، رابرت ا. هیوم، ترجمه عبدالرحیم گواهی، ص ۳۳۱.

۶. همان.

۷. آشنایی با ادیان بزرگ، حسین توفیقی، ص ۶۶.

۸. سوشیانت سوم، استوت ارتد نام دارد.

اهورا مزدا شمرده شده است^۱. اینک به مواردی از کتاب اوستا و دیگر آثار زردشت و زردشتی که پیرامون مهدویت است اشاره می‌کنیم:

۱. کی ای مزدا^۲، سپیده درخشان پیروزی، جهان را در بر خواهد گرفت. کی درخشندگی آفتاب دین، همه‌جا را تابان خواهد ساخت؟ کی سوشیانت‌ها فراوانی و زیادی خواهند یافت تا از پرتو کار و کردارشان دین گسترده شود^۳.

۲. در کتاب جاماسب که از کتب زرتشتیان است آمده است که:

مردی بیرون آید از زمین تا زیان از فرزندان هاشم مردی بزرگ سر و بزرگ تن و بزرگ ساق و بر دین جد خویش بود با سپاه بسیار و روی به ایران نهد و آبادانی کند و زمین پرداز کند...^۴

۳. در کتاب گات‌ها که بخشی از اوستای زردشت می‌باشد گوید:

کی ای مزدا بامداد روز فراز آید جهان دین راستین فراگیرد با آموزش‌های فزایش بخش پر خرد رهانندگان کیانند آنانی که بهمن به یاریشان خواهد آمد از برای آگاه ساختن من ترا برگزیدم...^۵

۴. در فروردین یشت قسمت دیگر اوستا فقره ۱۴۶ آمده است:

بشود فرهوشی‌ها - ارواح و قوای نیکان - به زودی در این جا به دیدار ما بشتابند، بشود که آنان به یاری ما آیند و هنگامی که به تنگنا افتاده‌ایم یآوری آشکار خویش نگهداریمان کنند، با پشتیبانی اهورا مزدا.

۱. ر.ک: سوشیانت، علی اصغر مصطفوی، ص ۶۰.

۲. مزدا همان اهورا مزدا، یعنی خداوند است.

۳. اوستا بخش یسناها ۴۶.

۴. ادیان و مهدویت، ص ۱۹.

۵. گات‌ها، ابراهیم پورداود، ص ۹۸ تحت عنوان بامداد روز.

زرتشتیان معاصر و مسئله مهدویت

زرتشتیان در زمان معاصر با خواندن ادعیه و دیگر مراسم عملاً منتظر بودن خود را به اثبات می‌رسانند.

۱. خواندن سه بار دعای (اشم اهورا مزدا) که واژه‌های نخستین از بند اول کرده ۱۳ و یسپرد و دیگر اعمال آن، برای ظهور سه موعود مزدیناست و چنان چه این دعا به خوبی و درستی خوانده شود، ایشان زودتر به جهان می‌آیند و دنیا را آبادتر و امن‌تر می‌کنند.^۱

۲. بهترین مردمان در ایام سخت پیش از ظهور کسی است که علی‌رغم کم‌رنگ شدن و اضمحلال دین و دینداری هنوز کشتی نشان و کمربند مخصوص آیین زرتشتی را در میان بسته باشد و به این آیین وفادار بماند و به خواندن دعاهای وارده مبادرت ورزد تا ظهور موعودها زودتر فرارسد.^۲

(د) هندوئیسم و مسئله منجی:

اندیشه منجی در آیین هند و با شخصیت کلکی یا کلکین شکل می‌گیرد. بنابر فکر هندویی، جهان از چهار دوره‌ی رو به انحطاط تشکیل می‌شود. در چهارمین دوره یعنی عصر کلی، سراسر جهان را ظلم و تاریکی فرا می‌گیرد، ناشایستگان بر جان و مال مردم مسلط می‌شوند، دروغ و دزدی و رشوه سایه سیاه خویش را بر دنیا می‌گسترانند. در این عصر که بنابر باورهای هندویی، ما اکنون در آن به سر می‌بریم فقط به یک چهارم درمه (نظم کیهانی یا دین) عمل می‌شود و سه چهارم آن به دست فراموشی سپرده می‌شود.

در پایان چنین دوران سیاهی دهمین و آخرین تنزل (اوتاره) ویشنو^۳ که کلکی یا کلین نام دارد، سوار بر اسبی سفید و با شمشیری آخته و

۱. مهدویت در اسلام زرتشت، علیرضا ابراهیمی، ص ۱۱۳.

۲. همان، ص ۱۱۷.

۳. در آیین هندو سه خدا وجود دارد، برهما، شینوا و شیوا، «برهما» همان خدای پدر یا خدایی است که جسم نیست و غیر متناهی است و ازلی و ابدی می‌باشد. «ویشنو» خدایی است که خالق موجودات است و «شیوا» خدای میراننده موجودات و آورنده سیل و خشک کننده درختان است.

شهاب‌گون ظهور می‌کند تا شرارت و ظلم را ریشه‌کن کند و عدالت و فضیلت را برقرار سازد.^۱

این نکته شایان توجه است که هندویان براساس کتب مقدسشان منتظر حضرت ولی‌عصر هستند و کتاب‌های آنان اسم حضرت را برده و از قیام ایشان بشارت داده است^۲ که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود.

۱. در کتاب دید که نزد هندویان کتب آسمانی است آمده:

پس از خرابی دنیا (هرج و مرج شدنش) پادشاهی در آخرالزمان ظاهر می‌شود که پیشوای خلاق شود و نامش منصور^۳ باشد و تمام عالم را بگیرد و تمام اشخاص را از مؤمن و کافر بشناسد.

۲. شاکموتی پیامبر هندوها در کتاب خود نسب یحیی را به سیر خلاق می‌رساند و چنین بیان می‌دارد:

پادشاهی دنیا به فرزند سیر خلاق دو جهان کشن^۴ بزرگوار تمام می‌شود. او کسی است که بر کوه‌های مشرق و مغرب دنیا حکم براند و بر ابرهایی سوار شود و فرشتگان کارکنان او باشند و جن و انس در خدمت او شوند و از سودان که زیر خط استوا است تا ارض تسعین که زیر قطب شمال است و ماوراء بحار را صاحب شود و دین خدا یک دین شود و دین خدا زنده گردد و نام او قائم است و خداشناس باشد.^۵

۳. در کتاب پاتکیل از اعظم هندوان که در نزد آنان صاحب کتاب آسمانی است راجع به منجی آخرالزمان بشارت داد که او از نسل پیامبر اسلام و صی او علی بن ابیطالب است که نام وی راهنما می‌باشد.

۱. مجله هفت آسمان، ش ۱۲ و ۱۳، مقاله گونه شناسی موعود در ایان مختلف، ص ۱۱۶.

۲. معارف مهدوی، ص ۳۳ و ۳۴.

۳. منصور یکی از القاب و اسامی، حضرت ولی عصر (عج) است که در دعای ندبه نیز آمده است «این المنصور علی من اعتدی».

۴. کشن به لغت هندی نام پیامبر اسلام است.

۵. مصلح جهانی، سید هادی خسروشاهی، ص ۷۰.

که چون مدت روز تمام شود دنیای کهنه نو شود و زنده گردد و صاحب ملک تازه پیدا شود از فرزندان دو پیشوای جهان یکی ناموس آخرالزمان^۱.

و دیگری صدیق اکبر یعنی وصی بزرگتر وی که پشن^۲ نام دارد و نام آن صاحب ملک تازه راهنما است^۳ بحق پادشاه شود و خلیفه رأم^۴ باشد و حکم براند و او را معجزه بسیار باشد هر که پناه به او برد و دین پدران او اختیار کند سرخ روی باشد در نزد رأم و دولت او بسیار کشیده شود و عمر او از فرزندان ناموس اکبر زیاد باشد و آخر دنیا به او تمام شود...^۵

بنابراین روشن است که اعتقاد به آمدن یک منجی و مصلح جهان عقیده‌ای قطعی در نزد هندوها است و این اعتقاد به طور وسیع و گسترده‌ای در میان آنان رواج دارد، چنان که در بسیاری از کتاب‌های مقدسشان به آن بشارت داده‌اند.

ه) بودیسم و مسئله منجی:

آیین بودا یکی از شاخه‌های کیش هندوست که از هندوستان بیرون آمده و سراسر مناطق خاوری را در نوردیده است و به علت گسترش در مناطق پر جمعیت جهان، پیروان زیادی دارد^۶.

اندیشه موعودگرایی در آیین بودائیان با مفهوم میتریه تبیین می‌گردد، میترویه^۷ در الهیات بودایی او را بودای پنجم و آخرین بودا از بودائیان زمین

۱. ناموس آخرالزمان یعنی حضرت محمد ﷺ.

۲. پشن نام هندی علی بن ابی طالب علیه السلام است.

۳. راهنما نام، حضرت مهدی علیه السلام و نامش نیز هادی و مهدی و قائم بالحق است.

۴. رأم به لغت سانسکریتی نام خداست.

۵. ر.ک: ادیان و مهدویت، محمد بهشتی، ص ۲۰.

۶. پیروان این آیین در کشورهای چین، کره و ژاپن، مغولستان، تبت، هند و چین، تایلند، یاسیام و برمه زندگی می‌کنند (ر.ک: خلاصه ادیان، محمد جواد مشکور، ص ۷۰).

۷. واژه میترویه در زبان سانسکریت به معنای «مهربان» است.

می‌دانند که هنوز نیامده است اما خواهد آمد تا همگان را نجات دهد. او را در نماد نگاری بودایی به هیبت مردی در وضعیت نشسته آمادهٔ برخاستن نمایش می‌دهند تا نمادی از آمادگی وی برای قیام باشد.^۱

اندیشه انتظار و اعتقاد به موعود، تا آن جا در میان بودائیان رواج داشته و دارد که در آرزوی به سر آمدن انتظار، بعضی اوقات افرادی را مصداق منجی موعود پنداشته‌اند. به عنوان نمونه در شمال برمه مردم عقیده دارند بودا از رهبران دینی معاصر پادشاه جهان و همان بودای آینده یعنی میتریه بوده است و یا در میان بودائیان آسیا فراوان پیش آمده که رهبران آینده یعنی میتریه بوده است و یا در میان بودائیان آسیا فراوان پیش آمده که رهبران و پایه‌گذاران جریان‌های دینی اجتماعی را، همان میتریه می‌انگاشته‌اند.^۲

جالب توجه است که بودائیان نیز براساس بعضی از کتاب‌های مقدسشان مانند مسلمانان منتظر ظهور شخصیتی هستند که از نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است چنان که بودائیان در کتاب دادانگ از قول بودا نقل می‌کنند که او گفته:

آن وقت (بعد از پر شدن عالم از فسق و گناه) دست راستین جانشین ماما ظهور کند خاور و باختر عالم را بگیرد، آدمیان را به راه خوبی‌ها رهبری کند. او تنها حق و راستی را قبول کند و بسیار کسان را بکشد و خلائق را هدایت کند...^۳

روشن است که موعودگرایی و عقیده منجی آخرالزمان در میان بودائیان عقیده‌ای اصیل و قطعی است علاوه بر این که با اثبات قطعی بودن عقیده به

۱. مجله هفت آسمان، ش ۱۲ و ۱۳، مقاله گونه‌شناسی موعود در ادیان مختلف، ص ۱۱۸، ۱۱۷.

۲. همان، ص ۱۱۹.

۳. ادیان و مهدویت، محمد بهشتی، ص ۲۲.

ظهور منجی، مسئله انتظار و منتظر بودن آنان نیز ثابت می‌شود زیرا انتظار از آثار و نتایج عقیده به ظهور منجی است که در آیین هندو روشن گردید^۱.

نتیجه‌گیری

بنابراین روشن می‌شود که در تمام ادیان و مذاهب مختلف جهان، از مصلحی که در آخرالزمان ظهور خواهد نمود و به جنایت‌ها و خیانت‌های ضدانسانی پایان خواهد داد و شالوده حکومت واحد جهانی را براساس عدالت و آزادی واقعی بنیان خواهد نهاد - سخن به میان آمده است و تمام رسولان و سفیران الهی در این زمینه به مردم با ایمان جهان نویدهایی داده‌اند هرچند مذاهب مختلف در مورد نام آن مصلح و ویژگی‌های او و علائم ظهور او تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند.

□ پرسش:

اگر هر امامی را امام معصوم غسل می‌دهد و نماز او را می‌خواند، پس بر حضرت مهدی علیه السلام چه کسی نماز خواهد خواند؟ و آیا رجعت ممکن است؟

● پاسخ:

آنچه از روایات معصومین استفاده می‌شود آن است که حضرت امام حسین علیه السلام در زمان حکومت حضرت مهدی علیه السلام زنده می‌شوند و هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام از دنیا رفتند عهده‌دار غسل و نماز و دفن حضرت می‌شوند.

رسیدگی به کفن و دفن امام معصوم با چه کسی است؟

مشهور است که امام معصوم را غیر از امام معصوم غسل نمی‌دهد و اکثر کتب تاریخی نیز این قضیه را نقل نموده‌اند و در منابع روایی هم روایاتی بیان شده که اجمالاً این مطلب را ثابت می‌کند و مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی^۱ بابی را تحت عنوان «امام را جز یکی از ائمه غسل نمی‌دهند» آورده است. اما فقط ۳ روایت از حضرت امام رضا علیه السلام نقل می‌کند که دلالت آنها صریح نیست و احتمالات دیگری نیز داده می‌شود مثلاً:

ابو معمر می‌گوید از امام رضا علیه السلام پرسیدم که امام را امام غسل می‌دهد؟ حضرت فرمودند: سنتی (= شیوه نیکو و مستحب) است از موسی بن عمران، یکی از شیعیان نیز به حضرت امام رضا علیه السلام عرض می‌کند «واقفیه»^۲ با ما مشاجره می‌کنند و می‌گویند: امام را جز امام، غسل نمی‌دهد (کنایه از اینکه امام کاظم علیه السلام در بغداد شهید شده و فرزند او علی بن موسی علیه السلام در مدینه

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۸۴ و اصول کافی با ترجمه (۴ جلدی)، ج ۲، ص ۲۲۴.

۲. فرقه‌ای هستند که از زمان شهادت امام کاظم علیه السلام به وجود آمدند و عقیده داشتند امام کاظم علیه السلام از دنیا نرفته است.

بودند چگونه ممکن است ایشان را غسل داده باشند. پس پدر خود را غسل نداده‌اند و چون امام را امام باید غسل دهد پس علی بن موسی الرضا علیه السلام امام نیستند.)
امام رضا علیه السلام فرمودند: آنها چه می‌دانند که چه کسی او را غسل داده است؟! بعد، از آن شخص پرسیدند: تو چه جوابی دادی آن شخص می‌گوید گفتم: اگر مولایم بگوید: خودم او را در زیر عرش پروردگار غسل داده‌ام، راست گفته و اگر بگوید: در دل زمین غسل داده‌ام راست گفته. امام رضا علیه السلام فرمودند: این چنین نیست. او گفت: پس چه بگوییم؟ حضرت فرمودند: بگو من غسلش داده‌ام. گفتم: بگوییم شما غسل داده‌اید؟ فرمودند: آری^۱. با توجه به این روایت معلوم می‌شود در زمان خود ائمه علیهم السلام نیز این که امام باید امام را غسل بدهد از مسلمات بوده و به آن استناد می‌شده است.

در مورد اینکه چه کسی عهده‌دار امر نماز و دفن حضرت امام حسین علیه السلام شده اختلاف بسیار است و محدث قمی علیه السلام می‌نویسد: در کتب معتبر کیفیت دفن امام حسین علیه السلام و اصحاب او به تفصیل بیان نشده است^۲. آنچه مسلم است آن است که قبیله بنی اسد آمدند و شهدا را دفن کردند و از روایتی که «شیخ کشی» (از بزرگان علم رجال) در کتاب رجال کشی نقل کرده، به دست می‌آید که امام سجاد علیه السلام به قدرت امامت از حبس عیدالله بن زیاد در کوفه خارج شدند و در کربلا حاضر شده و به کفن و دفن پدر بزرگوار خود و دیگر شهدای کربلا رسیدگی کردند و اگر این صحیح باشد آمدن امام رضا علیه السلام نیز از مدینه به بغداد مؤیدی خواهد داشت چرا که امام رضا علیه السلام در حبس هم نبودند^۳. هر چند محدث قمی ادعا می‌کند کیفیت دفن امام حسین علیه السلام در کتب معتبر بیان نشده اما در کتاب نفس المهموم می‌نویسد:

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۸۴.

۲. نفس المهموم، ترجمه علامه شعرانی، ص ۳۴۹.

۳. رمز المصیبه، ج ۳، ص ۶۹.

در محل خود ثابت است که بر معصوم ولایت ندارد مگر امام معصوم؛ و امام را باید امام غسل دهد و اگر امام در مشرق باشد و وصی او در مغرب، خداوند میان آنها جمع می‌کند.^۱ اما علامه شعرانی در توضیح آن می‌نویسد: در رسیدگی به امور امام قبلی، ولایت با وصی اوست هر چند آن وصی، پسر کوچک‌تر باشد و آن امام، پسر بزرگ‌تری داشته باشد؛ چنانچه هنگام شهادت امام صادق علیه السلام امام کاظم علیه السلام - که از برادر خود عبدالله افطح کوچک‌تر بودند - بر او مقدم شدند و کفن و دفن حضرت امام صادق علیه السلام را انجام دادند.

اما اینکه آیا امام، خودش باید بی‌واسطه تجهیز نماید یا می‌تواند دیگری را مأمور کند یا راضی شود به عمل دیگری؟ اینها از اختیارات خود امام است. شیخ طوسی رحمته الله در احکام غسل میت حدیثی روایت کرده‌اند از معاویه بن عمار که از خواص اصحاب امام صادق علیه السلام است که آن حضرت وصیت کرد: معاویه بن عمار او را غسل دهد. و شیخ طوسی از این حدیث تعجب ننموده و تأویل نکرده، از این رو معلوم می‌شود علمایی مانند شیخ طوسی و شیخ مفید علیه السلام جایز می‌دانستند غیر معصوم عهده‌دار غسل معصوم گردد البته با وصیت امام و یا رخصت یا رضایت ولیّ او.

و اینکه باید حتماً مباشر غسل معصوم، معصوم باشد بین متأخرین، معروف شده و میان علمای «ابن‌ی» که عارف به مسائل کلام و عقاید این فرقه بوده‌اند ثابت نبوده و این همه کتاب، که علمای سابق در علم کلام و عقائد یا در خصوص امامت نوشته‌اند غسل دادن امام توسط امام بعدی را جزء شرایط امامت نام نبرده‌اند.^۲

البته در خصوص نماز امام معصوم بر امام معصوم می‌توان به روایتی که مرحوم حاج شیخ عباس قمی از ابن بابویه قمی نقل می‌کند استشهاد کرد که بخشی از روایت این است که جعفر کذاب عموی امام زمان علیه السلام به همراه

۱. نفس المهموم، ص ۳۴۵.

۲. نفس المهموم با ترجمه علامه شعرانی، ص ۳۴۷.

تعدادی از شیعیان به صحن خانه امام حسن عسکری وارد شد، دید بدن مطهر امام حسن عسکری علیه السلام را کفن کرده‌اند و آماده نماز است، آنگاه جلو ایستاد تا بر برادر خود نماز بخواند، همین که خواست تکبیر بگوید طفلی گندم‌گون، پیچیده موی، گشاده دندان، مانند پاره ماه بیرون آمد و ردای جعفر را کشید و فرمود: ای عمو بایست که من سزاوارترم از تو به نماز بر پدر خود! در آن هنگام جعفر عقب رفت و رنگش متغیر شد و آن طفل پیش ایستاد و بر پدر بزرگوار خود نماز خواند...^۱

شیخ حرعاملی نیز از کتاب «کشف الغمه» نقل می‌کند که امام سجاد علیه السلام به حضرت امام باقر علیه السلام وصیت کرد که ایشان را غسل دهد و فرمود: امام را جز امام نباید غسل بدهد.^۲

نتیجه‌گیری:

آنچه از دلایل و روایات مشهور به دست می‌آید این است که امام معصوم نسبت به رسیدگی به امور معصوم مانند غسل و کفن و نماز و دفن از دیگران اولی است و در کیفیت اقدام امام که آیا:

۱. به طور مستقیم خود متکفل این امر می‌شود؛
۲. یا دیگری را مأمور می‌کند؛
۳. یا اینکه به عمل دیگری رضایت می‌دهد؛
۴. یا اینکه خود مستقیماً ولو به صورت مخفی عمل غسل و نماز را انجام می‌دهد ولو اینکه به علت تقیه اجازه بدهد دیگری هم یک بار دیگر غسل دهد یا نماز بخواند.

۱. منتهی الامال، ص ۱۰۳۵.

۲. الايقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه، ص ۳۳۳.

چنانچه برخی محققین نوشته‌اند: تحقیق درباره این موضوع در این زمان نتیجه عملی، بلکه اعتقادی خاصی ندارد و از ضروریاتی هم نیست که با اقرار یا انکار آن اثر مهمی ثابت شود^۱.

«رجعت» و بازگشت کسانی که مرده‌اند چگونه ممکن است؟

رجعت به معنای بازگشت است و در منابع اسلامی نیز به کار رفته و به این معنا است که امامان معصوم علیهم‌السلام و تعداد زیادی از کسانی که جهان را بدرود گفته‌اند بار دیگر پس از حضرت مهدی علیه‌السلام و پیش از شهادت او به خواست خداوند و اراده حکیمانه او به این جهان باز می‌گردند و نخستین رجعت‌کننده امام حسین علیه‌السلام هستند و پس از ایشان همه امامان یکی پس از دیگری رجعت خواهند کرد^۲. رجعت از عقاید مسلم شیعه است و آیات و روایات زیادی بر آن دلالت دارد.

لازم به ذکر است که این بازگشت و زنده شدن بعضی افراد، اختصاص به امت پیامبر ندارد، و در قرآن موارد متعددی از امت‌های گذشته نقل شده است مانند آیه ۲۴۳ سوره بقره که می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾؛ «آیا اطلاع نیافتی از کسانی که از بیم مرگ، از خانه‌هایشان خارج شدند و حال آنکه آنان هزاران (نفر) بودند؟! و خدا به آنان گفت: «بمیرید!» سپس آنان را زنده کرد؛ قطعاً خدا نسبت به مردم دارای بخشش است؛ و لیکن بیشتر مردم، سپاسگزاری نمی‌کنند.»

یا آیه ۲۵۹ سوره بقره که به داستان مردن حضرت عزیر علیه‌السلام به مدت صد سال و زنده شدن ایشان اشاره دارد...

۱. اصول کافی، ترجمه جناب آقای مصطفوی، ج ۲، ص ۲۲۵.

۲. امام مهدی از ولادت تا ظهور، سید کاظم قزوینی، ص ۷۹۲.

﴿أَوْ كَأَلَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَلَنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾؛ «(اطلاع نیافتی از) همچون کسی که از کنار آبادی عبور کرد، در حالی که [دیوارهای] آن، به روی سقف‌هایش فرو ریخته بود! (آن پیامبر با خود) گفت: «چگونه خدا این [ها] را پس از مرگش [ان]، زنده می‌کند؟!» و خدا او را صد سال میراند؛ سپس او را برانگیخت؛ (و به او) فرمود: «چقدر درنگ کردی؟» (پیامبر) گفت: «یک روز؛ یا بخشی از یک روز را درنگ کردم.» (خدا) فرمود: «بلکه صد سال درنگ کردی! پس به غذایت و نوشیدنی‌ات بنگر، که هیچ گونه تغییر نیافته است! و [الی] به الاغ خود نگاه کن که چگونه از هم متلاشی شده، و این امور برای این است که تو یقین پیدا کنی، و برای اینکه تو را نشانه‌ای برای مردم (در مورد رستاخیز) قرار دهیم. و به استخوان‌ها بنگر که چگونه آنها را برداشته، [به هم یوند می‌دهیم،] سپس گوشت بر آن می‌پوشانیم!» پس هنگامی که (این حقایق) بر او روشن شد، گفت: «می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.»

حدود ۷۶ آیه از قرآن پیرامون رجعت تفسیر و تأویل شده است. علامه مجلسی رحمته الله می‌فرماید اگر احادیث رجعت متواتر نباشد دیگر در هیچ مورد دیگری نمی‌توان ادعای تواتر کرد.^۱ شیخ حر عاملی ۵۲۰ روایت در این زمینه در کتاب «الایقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه» نقل کرده است.

همچنین در بحارالانوار مرحوم مجلسی از این روایات فراوان به چشم می‌خورد مانند اینکه امام صادق علیه السلام فرمودند: ایام الله ۳ روز است روز قیام قائم و روز رجعت و روز رستاخیز.^۲

۱. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲.

۲. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۶۳.

در ادعیه و زیارت نامه‌ها هم اشارات فراوانی به رجعت شده است مثلاً در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: «معترف بکم، مؤمن بایابکم مصدق بر رجعتکم، منتظر لامرکم...»؛ «به شما ایمان دارم، بازگشت شما را باور دارم رجعت شما را تصدیق می‌کنم، امر شما را انتظار می‌کشم»^۱.

و طبق روایات، ائمه علیهم‌السلام نیز یکی پس از دیگری بازخواهند گشت و اولین کسی که رجعت می‌کند حضرت امام حسین علیه‌السلام هستند و آنقدر در زمین حکومت می‌کند تا موی ابروهایش بر روی چشم مبارکش بیفتد^۲.

و در روایتی حکایت شده: امام حسین علیه‌السلام با اصحاب خود که شهید شدند رجعت می‌کنند. و در روایتی دیگر از امام صادق علیه‌السلام نقل شده هفتاد پیامبر با امام حسین علیه‌السلام بیرون می‌آیند در حالی که حضرت حجت - عجل الله تعالی فرجه - در میان مردم می‌باشد و وقتی معرفت امام حسین علیه‌السلام در دل‌های مؤمنان قرار گرفت حضرت مهدی علیه‌السلام از دنیا می‌روند و حضرت امام حسین علیه‌السلام ایشان را غسل می‌دهند و کفن می‌کنند و بر او نماز می‌خوانند و در لحد می‌گذارند. زیرا که امام را، غیر از امام دیگری غسل نمی‌دهد و بر او نماز نمی‌خواند^۳.

۱. مفاتیح الجنان، ص ۹۰۷.

۲. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۳.

۳. کافی، ج ۸، ص ۲۰۶ و بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۳.

□ پرسش:

۱. پیشینه مسجد مقدس جمکران را بنویسید؟
۲. اعمال مسجد مقدس جمکران چیست؟
۳. چرا شب‌های چهارشنبه افراد به این مسجد می‌روند؟

● پاسخ:

مرحوم حاج میرزا حسین نوری در کتاب کلمه طیبه به نقل از کتاب تاریخ قم تألیف حسن بن محمد بن حسن قمی به نقل از کتاب مونس الحزین فی معرفة الحق والیقین محمد بن بابویه قمی (شیخ صدوق) نقل می‌کند که در زمان غیبت صغری سال ۳۹۳ (هـ ق) شخصی به نام شیخ حسن بن مثله جمکرانی می‌گوید:

شب سه‌شنبه ۱۷ ماه مبارک رمضان در خانه خود خوابیده بودم که ناگاه جماعتی از مردم به در خانه من آمدند و مرا از خواب بیدار کردند و گفتند: برخیز و دعوت حضرت مهدی (عج) را اجابت کن که تو را می‌خواند.

حرکت کردیم، آنها مرا به محلی که اکنون مسجد (جمکران) است آوردند، نگاه کردم دیدم فرش زیبا بر روی تختی گسترده شده و جوانی که حدود ۲۳ سال داشت بر آن تخت بر بالش تکیه زده و پیر مردی هم در کنار ایشان نشسته که آن پیر حضرت خضر علیه السلام بود آنگاه آن پیر مرا نشانید.

حضرت مهدی (عج) مرا به نام خواند و فرمود:

نزد کشاورز این زمین (مکان مسجد) برو و بگو این زمین شریف و مقدسی است و خداوند آن را از زمین‌های دیگر برگزیده است و دیگر در این زمین کشاورزی نکند.

عرض کردم:

سیدی و مولای من، لازم است که من دلیل و نشانه‌ای داشته باشیم و گرنه مردم حرف مرا قبول نمی‌کنند. حضرت فرمودند: «تو آن رسالت را انجام بده ما خودمان نشانه‌ای برای آن قرار می‌دهیم.» و در ادامه حضرت فرمودند: «به مردم بگو به این مکان رغبت کنند و آن را عزیز دارند و اعمال مسجد را چنین فرمودند: «چهار رکعت نماز در آن گذارند، دو رکعت اول به نیت نماز تحیت مسجد، در هر رکعت یک حمد و هفت «قل هو الله» و در رکوع و سجود هم، هفت مرتبه ذکر مخصوصش را تکرار کنند.

و در رکعت دوم به نیت نماز صاحب الزمان (عج) خوانده شود، به این صورت که حمد شروع شود و آیه «ایاک نعبد و ایاک نستعین» را ۱۰۰ مرتبه تکرار کنند و بعد ادامه داده تا سوره حمد تمام شود بعد یک سوره خوانده شود و ذکر رکوع و سجود هفت مرتبه تکرار شود و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بخوانند، و بعد از سلام پایان نماز، یک مرتبه «لا اله الا الله» و به دنبال آن تسیحات حضرت زهرا علیها السلام را بگویند، و بعد از آن سجده رفته و ۱۰۰ بار صلوات بفرستند.

سپس حضرت فرمود: هر کس این دو رکعت نماز را در این مکان بخواند همانند کسی است که دو رکعت نماز در کعبه خوانده باشد.^۱ بنابراین گزارش تاریخی واقعه اتفاق افتاده و در تاریخ مکتوب شده و این ملاقات در بیداری انجام شده و اعمال مسجد هم در بیداری به حسن بن مثله گفته شده است.

توجه بزرگان دین نسبت به مسجد مقدس جمکران

بزرگان دین و مراجع تقلید و اولیاء الله توجه والائی نسبت به این مسجد مقدس داشته و دارند، از جمله اینکه آیه الله العظمی محمد تقی خوانساری با مرحوم آیه الله العظمی اراکی رحمتهما الله پیاده به مسجد مقدس جمکران می‌رفتند.

۱. تلخی، ص از معارف و معاریف ج ۴، ص ۱۹۶.

و از آیه‌الله العظمی نجفی مرعشی رحمته‌الله نقل شده: «حقیر خودم مکرر کراماتی در مسجد مقدس جمکران مشاهده کرده‌ام، چهل شب چهارشنبه مکرر موفق شدم که در آن مسجد بیتوته کنم و جای تردید نیست که از امکان‌های [مکان‌هایی] است که مورد توجه و نزول برکات الهی می‌باشد و بعد از مسجد سهله (واقع در کوفه که منسوب به امام زمان (عج) است) بهترین مقام و بهترین جایی است که منتسب به حضرت ولی عصر می‌باشد.» و مقام رهبری حضرت آیه‌الله العظمی خامنه‌ای هم در طی دیدار با دبیر کل حزب الله لبنان به ایشان توصیه می‌کند به مسجد مقدس جمکران مشرف شوند، چرا که تشریف به مسجد مقدس جمکران برای حل مشکلات کشور ما راه گشا بوده است^۱.

اما در مورد بخش سوم که: «چرا شبهای چهارشنبه افراد به این مسجد می‌روند ظاهراً تفاوتی میان ایام هفته نمی‌باشد.»

کتب معتبری که در مورد مسجد مقدس جمکران نوشته شده در خصوص شب چهارشنبه را متذکر نشده‌اند و در همه اوقات می‌توان به مسجد مقدس مشرف شد و اعمال را انجام داد.

البته مسجد سهله که منسوب به امام زمان است اعمالش در شب چهارشنبه فضیلت دارد از این رو احتمال دارد چون این مسجد هم منسوب به آن حضرت است مردم در طول زمان به خاطر تبرک و تیمم و یا به خاطر این که یادی از مسجد سهله کرده باشند سعی می‌کردند در این مسجد نیز شب‌های چهارشنبه حاضر شوند که در طول تاریخ ماندگار شده است. ضمناً حسن مثله جمکرانی مأمور می‌شود که گوسفندی را در شب چهارشنبه قربانی کند و در روز چهارشنبه ۱۸ ماه مبارک رمضان اتفاق می‌افتد که بیمارانی به سبب آن قربانی شفا پیدا کردند لذا شب چهارشنبه از اهمیت بیشتری برخوردار شد.

۱. مجله آب آئینه آفتاب، ص ۱۱، به نقل از حجت‌الاسلام والمسلمین کعبی، عضو مجلس خبرگان رهبری.

معرفی کتاب

پیشینه تاریخی این مسجد مقدس را می‌توانید در کتاب‌های ذیل بیشتر مطالعه بفرمائید:

- الف. تاریخ قم، شیخ صدوق.
- ب. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۲۳۰.
- ج. هدایه شیخ صدوق، ص ۲۰۱.
- د. معارف و معاریف واژه جمکران، ج ۴، ص ۱۹۶.

فصل دوم:

جهان قبل از عصر مهدوی

□ پرسش:

آیا تا زمان ظهور امام عصر (عج) قرآن و اسلام تحریف می‌شود؟

● پاسخ:

مقدمه

قرآن کتاب هدایت و اسلام دین جاوید خداوند است و اصلی‌ترین سرمایه بشر برای یافتن قوانین دینی قرآن است و این کتاب الهی ریسمان محکمی است که در تمام زمان‌ها و مکان‌ها و در هر شرایطی اگر به آن چنگ‌زده شود گمراهی در پیش نخواهد داشت. قرآن کتابی است که به صورت متواتر نسل به نسل به دست ما رسیده است. بنابراین خداوند این کتاب مهم و دین جاوید را به دست ناهلان و معاندان نمی‌سپارد تا از صراط مستقیم الهی منحرف کنند و آیات متعددی نیز بدین مطلب اشاره دارد. بنابراین چه از نظر عقل و چه از نظر نقل تحریف قرآن و آموزه‌های دینی محقق شدنی نیست و اگر هم در طول تاریخ سستی و ضعفی دیده می‌شود مربوط به مقام عمل به دین اسلام توسط انسان‌ها می‌باشد.

بنابراین قرآن تحریف ناپذیر و دین اسلام جاوید است و تضمین شده اما مسلمانی مردم و حفظ دینداری آنها تضمین شده نیست؛ و در هر زمانی ممکن است اشخاص از فتنه‌ها و آزمایش‌های الهی موفق خارج نشوند، چنانچه زمان حضرت نوح فتنه‌ها مردم را فرا گرفت و عده‌ی معدودی به همراه حضرت نوح سوار بر کشتی شدند یا زمان حضرت موسی «فتنه گوساله سامری» موجب شد تا بسیاری از مردم بنی اسرائیل گوساله‌پرست شوند و از این فتنه‌ها در امت پیامبر هم بوده و هست.

عدم تحریف قرآن:

در اینجا به طور اختصار چند دلیل بر عدم تحریف قرآن می‌آوریم:

۱. مهمترین دلیل عدم تحریف قرآن، «تواتر قرآن» است که نسل به نسل توسط تعداد زیادی حفظ و نقل شده است.

۲. خداوند تبارک و تعالی در قرآن مجید می‌فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»؛ «ما قرآن را فرو فرستادیم و ما آن را نگاهبانیم.»

در این آیه خداوند خود ایمنی قرآن را از هرگونه تحریفی تضمین نموده است. برای مطالعه بیشتر در این مورد به کتاب «سلامة القرآن من التحریف» دکتر نجارزادگان و «صيانة القرآن عن التحریف» آیت الله معرفت و کتاب «البيان» آیت الله خوئی مراجعه شود.

بررسی روایات:

اکنون به بررسی روایاتی می‌پردازیم که دلالت دارد بر این که عمل به دین در آخرالزمان دست خوش حوادث می‌شود و مردم در فتنه‌ها از دین خارج می‌شوند (اما در عین حال اصل دین و قرآن در همه زمان‌ها وجود دارد و تحریف شدنی نیست)

روایات مربوط به این موضوع را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

دسته اول: روایات مربوط به قبل از ظهور حضرت مهدی (عج)

دسته دوم: روایات مربوط به بعد از ظهور حضرت مهدی (عج)

دسته اول: روایات مربوط به قبل از ظهور حضرت مهدی (عج)

این روایات نیز خود به دو گروه تقسیم می‌شود:

۱. روایاتی که به طور مستقیم این معنا را می‌رساند.

۲. روایاتی که به طور غیرمستقیم این معنا را می‌رساند.

روایات گروه اول مانند:

۱. امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت می‌کنند که «به زودی بر مردم زمانی برسد که باقی نماند از قرآن، مگر رسمش و از اسلام مگر اسمش؛ می‌گویند: مسلمانیم، ولی دورترین مردمند به اسلام...»^۱
۲. از امام صادق علیه السلام حکایت شده: «یکی از علامات فرج، آن است که بینی شنیدن قرآن بر مردم سنگین است و شنیدن باطل آسان، و بینی که قرآن کهنه شده و...»^۲
۳. از حضرت علی علیه السلام نقل شده: «زود است بیاید بر شما بعد از من زمانی که نباشد در آن زمان چیزی مخفی‌تر از حق و آشکارتر از باطل، و زیاد دروغ بستن به خدا و رسولش، و نباشد نزد اهل آن زمان متاعی بی‌ارزش‌تر از کتاب خدا وقتی به حق تلاوت شود، و نباشد متاعی رواج‌تر و پر استفاده‌تر از کتاب خدا، وقتی که بر خلاف حق تفسیر شود؛ و نباشد در شهرها و آبادی‌ها، و نه در بندگان خدا چیزی که منکرتر باشد از معروف، و معروف‌تر باشد از منکر...»^۳

روایات گروه دوم مانند:

روایاتی که در آن آمده: نماز ضایع می‌شود، خوردن ربا علنی می‌شود، هرج و مرج زیاد می‌شود، ریختن خون سبک شمرده می‌شود، امانت‌ها ضایع می‌شود، شراب می‌خورند، کتاب خدا و احکامش معطل می‌ماند و کسی به آن عمل نمی‌کند، مؤمن حقیر شمرده می‌شود و منافق امین، به اسباب لهو و لعب و ساز و آواز چنگ می‌زنند و احدی کسی را منع نکند و جرأت بر منع هم نداشته باشد و... که در روایات زیادی نقل شده است.^۴

۱. روضه کافی، ح ۴۷۹ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۰.

۲. روضه کافی، ح ۷.

۳. روضه کافی، ح ۵۸۶.

۴. ر.ک: روضه کافی، ح ۷ و بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۰۶، حدیث سلمان فارسی.

چنانچه از متن روایات مذکور به خوبی بدست می‌آید «اصل دین و متن قرآن» منحرف یا مندرس یا کهنه نمی‌شود بلکه دین و آموزه‌های آن امری است روشن، همیشه و همه جا هر کسی می‌داند نماز جزء دین است و رباخواری حرام است اما آنچه که دست خوش حوادث و فتنه‌ها می‌شود «عمل به دین» است و روایات هم ناظر به مقام عمل مردم به دین می‌باشد، اگر هم ناظر به «مقام علم دین» باشد این گونه معنا می‌شود که حرف‌های باطل و تفسیرهای غلط از قرآن در فضای جامعه رواج می‌یابد. اما چنین نیست که اصل قرآن یا آموزه‌های دین از بین برود. قرآن، و علم آن موجود است، کسی عمل به آن نمی‌کند و سراغ آموزه‌های قرآنی نمی‌رود، به عبارت دیگر دین خریدار ندارد، و این مدعای ما را دو امر تأیید می‌کند:

۱. ادله عقلی و نقلی که تحریف قرآن را رد می‌کند و محفوظ بودن قرآن از تحریف را به اثبات می‌رساند، چنانچه بیان شد.

۲. روایاتی مانند روایت مفضل که می‌گوید:

«خدمت امام صادق علیه السلام بودم و در اطاق، افراد دیگری هم بودند که من گمان کردم روی سخن حضرت با دیگری است آنگاه فرمودند: همانا به خدا صاحب این امر از شما پنهان و غائب می‌شود و از یاد برود به طوری که گفته شود مرد، هلاک شد، در کدام دره افتاد! و شما وارو شوید مثل کشتی که در موج دریا وارو شود و برگردد! نجاتی نباشد مگر برای کسی که خدا از او میثاق گرفته باشد و ایمان در قلبش نوشته باشد و به واسطه روح خود، او را تأیید کرده باشد. و البته ۱۲ پرچم مختلف بلند می‌شود که دانسته نشود کدام حق است و کدام باطل، مفضل می‌گوید: (در این هنگام) به گریه افتادم حضرت فرمود: چرا گریه می‌کنی؟ عرض کردم: چگونه گریه نکنم و حال آنکه شما می‌فرمایید دوازده پرچم مشته و مختلف بلند می‌شود که

شناخته نشود کدام حق و کدام باطل است؟! مفضل می گوید: در مجلس حضرت پنجره‌ای بود که نور خورشید داخل آن تابیده بود حضرت فرمود: آیا این روشن است؟ عرض کردم: بلی، حضرت فرمودند: امر ما روشن تر از این خورشید است.^۱ طبق این روایت و مانند آن حق همیشه روشن است بهتر از خورشید. اما اگر طالب حق نباشد و بازار بی دینی رواج داشته باشد بحث دیگری است مربوط به ابتلا و آزمایش مردم.

دسته دوم: روایات مربوط به بعد از ظهور حضرت مهدی (عج)

در کتاب‌های روایی به روایاتی بر می‌خوریم که تعبیری در آنها به کار رفته که از آنها برداشت می‌شود که حضرت مهدی (عج) با امر جدیدی ظهور می‌کنند و ممکن است کسی به اشتباه گمان کند که قبل از ظهور حضرت، دین تحریف شده و قابل شناسائی نیست که این مطلب نیاز به نقد و بررسی دارد.

آن تعبیر عبارتند از:

۱. امر جدید؛ ۲. کتاب جدید؛ ۳. سنت جدید؛ ۴. حکم جدید.

که مجموعه این ۴ تعبیر در روایتی از امام باقر علیه السلام حکایت شده که «هر گاه مهدی خروج کند، به امر جدید و کتاب جدید و سنت جدید و حکم جدید قیام خواهد کرد.»^۲

ابو بصیر نیز از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «به خدا سوگند گویا نظر می‌کنم به مهدی در بین رکن و مقام که با مردم بر کتاب جدید بیعت می‌کند!»^۳

چند روایت دیگر نیز به این مضمون حکایت شده است.

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۳۸.

۲. غیبت نعمانی، ص ۲۵۵ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۰، ح ۹۶.

۳. همان، ص ۲۹۴، ح ۴۲.

بررسی این گونه روایات:

۱. اصلی‌ترین حدیثی که این ۴ تعبیر در آن به کار رفته همان روایتی است که از امام باقر علیه السلام نقل شده است و در سند این روایت هم محمد بن علی کوفی معروف به ابوسمینه قرار دارد که علمای علم رجال مانند «نجاشی» و «شیخ طوسی» و «کشی» و دیگران او را ضعیف شمرده‌اند نجاشی در شرح حال او می‌نویسد: ... او وقتی به قم آمد مدتی بر «احمد بن محمد بن عیسی اشعری» وارد شد سپس به غلو مشهور شد و محمد بن عیسی اشعری او را از قم بیرون کرد.^۱

بنابراین روایت فوق اعتبار ندارد.

۲. از مجموع این تعبیر موجود در این روایت یا روایات دیگر، تجدید و احیاء دین بدست می‌آید و اصلاً تعبیر «دین جدید» در روایات وجود ندارد. و از پیامبر حکایت شده: «سنت مهدی سنت من است».^۲

از این رو تجدید و احیاء دین بیانگر نوعی اندراس و کهنگی در عملکرد مردم به دین است و تجدید و احیاء گری به معنای تصحیح انحراف‌ها و آشکار کردن فراموش شده‌های دینی و شرح احکام واقعی و فهم درست دین متناسب با زمان می‌باشد و در این راستا از حضرت علی علیه السلام حکایت شده:

«او - مهدی (عج) - هواپرستی را به خداپرستی باز می‌گرداند پس از آنکه خداپرستی را به هواپرستی بازگردانده باشند، رأی‌ها را به قرآن باز می‌گرداند پس از آنکه قرآن را به رأی‌های خود بازگردانده باشند حضرت مهدی (عج) کتاب و سنت مرده و از میان رفته را زنده می‌کند».^۳

۱. رجال نجاشی، ص ۳۳۲، ش ۸۹۴ و مجله انتظار، ش ۱۴، مقاله بررسی چند، حدیث شبه‌ناک درباره عدالت آفتاب عالم‌تاب.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۷۳، ح ۱۹.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

پس در زمان غیبت بدعت‌هایی در دین گذاشته می‌شود و برخی حدود و احکام چنان به فراموشی سپرده می‌شود که گویا اصلاً جزء اسلام نبوده است (مانند زکات و...) و برخی آداب و رسوم و خرافات توسط برخی افراد چنان اهمیت داده می‌شود که افراد گمان می‌کنند جزء دین است.

در این میان حضرت مهدی (عج) احیاءگر دین به حساب می‌آید چنانچه از امام صادق علیه السلام سؤال شد: سیره و رفتار حضرت مهدی (عج) چگونه است؟ حضرت فرمودند: همان کاری را که رسول اکرم صلی الله علیه و آله انجام داد مهدی انجام می‌دهد، بدعت‌های موجود را خراب می‌کند چنانچه رسول خدا نیز اساس جاهلیت را منهدم نمود و اسلام را از نو بنا کرد.^۱

در پایان جهت تکمیل بحث چند واژه‌ای که در حدیث امام باقر علیه السلام آمده بود را به توضیح مختصری می‌پردازیم که اگر بر فرض این حدیث هم صحیح باشد بر معانی زیر قابل حمل است:^۲

۱. امر جدید

الف. این که حکایت شده: «حضرت مهدی با امر جدید قیام خواهد کرد.» یعنی با دستورات و اوامر و نواهی جدید قیام می‌کند چرا که حضرت به واقع عمل می‌کند و احکام و دستورات جدیدی می‌آورند.

ب. «امر جدید» یعنی: «امارت»، «خلافت» و «امامت». چنانچه آیه «اولی الامر» به آن اشاره دارد. (نساء / ۵۹)

۲. کتاب جدید

الف. اگر معنا شود که قرآن جدید می‌آورند؛ که این احتمال قطعاً باطل است. چرا که امت اسلامی اتفاق دارند که قرآن نقصان و اضافه ندارد و تحریف نشده و نخواهد شد.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲.

۲. برگرفته از موعودشناسی و پاسخ به شبهات، علی اصغر رضوانی، ص ۶۳۱.

ب. کتاب جدید همان قرآنی است که حضرت علی علیه السلام تدوین کردند که متن آن متن همین قرآن موجود فعلی است به همراه بیان شأن نزول‌ها و تفسیر آیات.

ج. مقصود از کتاب جدید تفسیر و برداشت جدید، به دور از تفسیر به رأی همراه با بیان معارف بلندی که امام از آیات بدست می‌آورند و برای مردم تازگی خواهد داشت بنابراین، گویا کتاب جدید است.

۳. سنت جدید

الف. سنت و روشی که حضرت می‌آورند نسبت به روش‌های مردمی که قبل از حکومت حضرت بوده‌اند جدید به حساب می‌آید.

ب. چون حضرت مأمور به واقع هستند و عالی‌ترین شکل دین را پیاده خواهند نمود. سنت جدید است (در عین حالی که نسبت به اصول و چهارچوب احکام اسلامی با سنت پیامبر یکی است)

۴. حکم جدید (قضاء جدید)

الف. حکم جدید یعنی قوانین و خطوط جدید با برنامه‌های بسیار متنوع و پیشرفته برای بشر در عصر ظهور.

ب. حکم جدید یعنی اسلوب جدید در قضاوت و فصل خصومت بین مردم؛ چنانچه از امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده است: «او وقتی قیام کند به علم خود بین مردم حکم می‌کند و مانند داود پیامبر بی‌ینه و شاهد نمی‌خواهد.»^۱

□ پرسش:

آیا اگر فساد تمام جهان را فراگیرد امام زمان (عج) ظهور خواهند کرد؟

● پاسخ:

حضرت مهدی (عج) تنها فرزند حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در سن پنج سالگی پس از شهادت پدر به مقام امامت رسیدند، ولی بدستور الهی از نظرها پنهان شد و ظهور آن حضرت از وعده‌های الهی است.^۱

برخی از روایات^۲ در مورد ظهور امام زمان حکایت از آن دارد که قبل از ظهور آن حضرت جهان از فساد و تباهی پر خواهد شد، و به برکت ظهور آن رهبر بزرگ سرتاسر جهان از عدالت پر خواهد شد.

«فساد» به معنای تباهی و ضد آن «صلاح» است و به معنای خارج شدن از حد اعتدال نیز معنا کرده‌اند^۳ و قرآن کریم بندگان شایسته را اینگونه معرفی می‌کند: ﴿لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا﴾؛ «آن را برای کسانی قرار می‌دهیم که هیچ برتری و فسادی در زمین نمی‌خواهند»^۴.

فساد و تباهی هم در شخص امکان بروز دارد هم در جامعه که فساد شخصی موجب خروج شخص از حد اعتدال می‌شود و فساد اجتماعی خارج شدن جامعه از حد اعتدال را در پی دارد و هرچه از زمان غیبت امام زمان دور می‌شویم این فساد ظهور و بروز بیشتری پیدا می‌کند و در روایات حکایت شده که این فزونی و فراگیری فساد تا جایی خواهد رسید که زمین از فساد پر خواهد شد، چنانچه وقتی حضرت ظهور فرمودند از عدالت پر خواهد شد.

۱. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخَلِّفُ الْمِعَادَ»؛ «که خدا از وعده (خود) تخلف نمی‌کند». رعد / ۳۱

۲. ر.ک: ملاحم سید بن طاووس، ص ۱۴۴، ۱۴۹.

۳. مفردات راغ، ب ماده‌ی فسد.

۴. ق، صص / ۸۳

از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾^۱ حکایت شده: خداوند زمین را به واسطه‌ی قائم علیه السلام زنده می‌کند او با عدالت رفتار می‌کند، آنگاه زمین بواسطه عدالت زنده می‌شود بعد از مردن آن بواسطه ظلم^۲.

روایات متعددی با این مضمون که «یملأ الارض بعون الله عدلاً كما ملئت جوراً» از معصومین حکایت شده است^۳ و معنای فراگیر شدن فساد و ظلم و ستم این است که بدی‌ها بر خوبی‌ها و ضد ارزش‌ها بر ارزش‌ها غلبه یابد و شعله‌ی آتش فتنه، دامن همه را بگیرد و جامعه انسانی را در باتلاق فساد فرو رود که یکی از مهم‌ترین مظاهر این فساد گسترش حاکمیت استکبار، و محرومیت و ضعیف شدن اهل دین می‌باشد^۴.

استاد شهید مطهری رحمته الله نیز به استناد روایتی از شیخ صدوق می‌نویسند: فراگیر شدن ظلم و فساد آن است که هر یک از سعید، شقی، گروه حق و باطل، به اوج کار خود می‌رسند، ستمکاران به نهایت ستمکاری و صالحان در نهایت مظلومیت و استضعاف^۵.

یادآوری:

منشاء این ظلم و فساد اعمال و رفتار ناشایست و انتخاب غیر صحیح خود مردم است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ﴾^۶؛ «بخاطر دستاورد مردم، در خشکی و دریا فساد و تباهی آشکار شد».

۱. «بدانید که خدا زمین را بعد از مردنش زنده می‌کند»، حدید / ۱۷.

۲. ینابیع الموده، ص ۴۲۹.

۳. حضرت حجت به کمک خدا زمین را از عدل پر می‌کند همان‌طوری که از جور و ستم پر شده بود. ر.ک: ملاحم سید بن طاووس، ص ۱۴۴، ۱۴۹ و معجم الملاحم والفتن، ج ۳، ص ۲۰۰.

۴. فرهنگ الفبائی مهدویت، ص ۵۳۴.

۵. قیام و انقلاب، حضرت مهدی، ص ۶۶.

۶. روم / ۴۱.

وقتی مردم بدهی‌ها را بر نیکی‌ها بر می‌گزینند فساد در زمین جاری می‌شود و این فساد علامت آن است که مردم بفهمند در انتخاب و عملکرد خود اشتباه کرده‌اند و به صلاح برگردند از این رو در ادامه آیه می‌فرماید: ﴿لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾؛ «تا (سزای) بعضی از آنچه انجام داده‌اند را به آنان بچشانند! باشد که آنان باز گردند.»

نتیجه:

فراگیر شدن فساد، و ظلم و ستم از نشانه‌های قبل از ظهور است چنانچه فراگیری عدالت از نشانه‌های اصلی حکومت حضرت مهدی (عج) می‌باشد. اما این فراگیری ظلم و فساد علت ظهور نمی‌باشد بلکه نشانه‌ی قبل از ظهور است که بدنبال آن ظهور صورت می‌گیرد بلکه می‌توان گفت محرومیت ما از امام زمان عجل الله فرجه به علت همین فسادها و انتخاب بدی‌ها بر خوبی‌هاست اگر ما با کردار خوب و شایسته، منتظر اصلاح جامعه توسط حضرت مهدی (عج) باشیم، ظهور زودتر صورت می‌گرفت.

آنچه روایات بر آن تاکید دارد پر شدن از «ظلم» است نه پر شدن از «ظالم» پس ممکن است تعداد ظالمین کم باشد ولی تعداد مظلومین بسیار باشد؛ اما همان تعداد اندک زمین را از فساد پر خواهند کرد، بنابراین گمان نشود وظیفه ما آن است که همه مردم را به ظلم سوق دهیم و با افزودن به ظالمین بخواهیم به امر ظهور کمک کنیم بلکه وظیفه ما مقابله با ظلم و ظالم و حمایت از مظلوم است چنانچه انقلاب اسلامی در همین راستا قدم برداشت و با ظلم ظالم به مقابله پرداخت و از مظلومیت مظلوم در جهان دفاع کرد.

پس آنچه در آیات و روایات آمده خبر از امری است که حتماً محقق می‌شود و از طرف دیگر همین قرآن و روایات وظیفه‌ی فرد فرد مردم را در

کمک نکردن به ظالم و حمایت از مظلوم تبیین کرده است^۱ و برای ظالم و ایجاد فساد توسط هر کسی مجازات‌های دنیوی و اخروی شدیدی را خبر داده است. به امید اینکه با تلاش و انتظار صحیح و سازنده، شاهد عدالت گستره و برچیدن فساد از روی زمین توسط حضرت مهدی (عج) باشیم.

مفاسد آخرالزمان

مفاسدی که در آستانه انقلاب حضرت مهدی علیه السلام فراگیر می‌شود، بسیار است. از امام صادق علیه السلام این مفاسد حکایت شده است، نوع مفاسدی که در آخرالزمان رایج می‌شود و بعضی از آن‌ها جنبه‌ی اجتماعی و سیاسی، و بعضی جنبه اخلاقی دارد. در این روایت حضرت می‌فرماید:

۱. آن گاه که دیدی حق مرده و اهل حق از میان رفتند.
۲. ستم همه جا را فرا گرفته است.
۳. قرآن فرسوده شده، و بدعت‌هایی از روی هوا و هوس در مفاهیم آن آمده است.
۴. دین بی‌محتوا شده، همانند ظرفی که آن را واژگون می‌سازند.
۵. اهل باطل بر اهل حق بزرگی می‌جویند.
۶. و دیدی که شر آشکار است و از آن نهی نمی‌شود، و هر که کار زشت انجام دهد، معذورش می‌دارند.
۷. فسق آشکار گردیده و مردان به مردان و زنان به زنان اکتفاء می‌کنند.
۸. شخص مؤمن، سکوت اختیار کرده و سخنش را نمی‌پذیرند.
۹. شخص فاسق دروغ می‌گوید، و کسی دروغ و افترایش را بر او باز نمی‌گرداند.
۱۰. بچه کوچک، مرد بزرگ را خوار می‌شمارد.
۱۱. پیوند خویشاوندی بریده می‌شود.

۱. «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»، مانده / ۲.

۱۲. هر که را به کار بد بستایند، خوشحال می‌گردد.
۱۳. پسر بیچه همان می‌کند که زن می‌کند.
۱۴. زنان با زنان تزویج می‌نمایند.
۱۵. مداحی و چاپلوسی فراوان شده است.
۱۶. مرد، مال خود را در غیر راه طاعت خدا خرج می‌کند و کسی از او جلوگیری نکند.
۱۷. چون شخص مؤمنی را ببیند از کوشش و تلاش او به خدا پناه برد.
۱۸. همسایه، همسایه خود را اذیت می‌کند و مانعی برای او در این کار نباشد.
۱۹. کافر خوشحال است، از آنچه در مؤمن می‌بیند و شاد است از این که در روی زمین فساد و تباهی بیند.
۲۰. آشکارا شراب بنوشند و برای نوشیدنش گرد هم آیند، کسانی که از خدای عزوجل نمی‌ترسند.
۲۱. امر به معروف کننده خوار است.
۲۲. فاسق در آنچه خدا دوست ندارد، نیرومند و ستوده است.
۲۳. اهل قرآن و هر که آنان را دوست دارد، خوار است.
۲۴. راه خیر بسته شده و راه شر مورد توجه قرار گرفته است.
۲۵. خانه کعبه تعطیل شده و دستور به ترک آن داده می‌شود.
۲۶. مرد به زبان می‌گوید، آنچه را که عمل به آن نمی‌کند.
۲۷. مردان خود را برای استفاده مردان فربه می‌کنند و زنان برای زنان.
۲۸. زندگی مرد از پس او اداره می‌گردد و زندگی زن از فرج او.
۲۹. زنان مانند مردان برای خود انجمن‌ها ترتیب می‌دهند.
۳۰. در میان فرزندان عباس کارهای زنانگی آشکار گشته (و خود را مانند زنان زینت می‌کنند، همان طور که زن برای جلب نظر شوهرش خود را آرایش می‌کند)
۳۱. به مردها پول می‌دهند که با آنها یا زنانشان عمل نامشروع انجام دهند.

۳۲. شخص متمول از شخص باایمان عزیزتر است.
۳۳. رباخواری آشکار است و رباخوار مورد ملامت قرار نمی‌گیرد.
۳۴. زن‌ها به عمل زنا افتخار می‌کنند.
۳۵. زن برای نکاح مردان با شوهر خود همکاری می‌کند.
۳۶. بیشتر مردم و بهترین خانه‌ها آن باشد که به زنان در هرزگی‌شان کمک می‌کنند.
۳۷. مؤمن به خاطر ایمانش غمناک و پست و خوار می‌گردد.
۳۸. بدعت و زنا آشکار می‌گردد.
۳۹. مردم به شهادت ناحق اعتماد می‌کنند.
۴۰. دستورات دینی طبق تمایلات اشخاص تفسیر می‌گردد.
۴۱. حلال تحریم شود و حرام مجاز.
۴۲. مردم چنان در ارتکاب گناه جری شده‌اند که منتظر رسیدن شب نیستند.
۴۳. مؤمن نمی‌تواند کار بد را نکوهش کند، جز با قلب.
۴۴. مال کلان در راه غضب الهی خرج می‌شود.
۴۵. زمامداران به کافران نزدیک می‌شوند و از نیکان دوری می‌گزینند.
۴۶. والیان در داوری رشوه می‌گیرند.
۴۷. پست‌های حساس دولتی به مزایده گذارده می‌شود.
۴۸. مردم با محارم خود نزدیکی می‌کنند.
۴۹. به تهمت و سوءظن مرد به قتل می‌رسد.
۵۰. مرد به مرد پیشنهاد عمل زشت می‌کند و خود و اموالش را در اختیار او می‌گذارد.
۵۱. مرد به خاطر آمیزش با زنان مورد سرزنش قرار می‌گیرد (که چرا با مردان آمیزش نمی‌کند).
۵۲. مرد از کسب زنش از هرزگی نان می‌خورد و آن را می‌داند و به آن تن می‌دهد.

۵۳. زن بر مرد خود مسلط می‌شود و کاری را که مرد نمی‌خواهد انجام می‌دهد، و به شوهر خود خرجی می‌دهد.
۵۴. مرد، زن و کنیزش را (برای زنا) کرایه می‌دهد و به خوراک و نوشیدنی پستی تن در می‌دهد.
۵۵. سوگندهای به ناحق به نام خدا بسیار می‌گردد.
۵۶. قمار آشکار می‌گردد.
۵۷. شراب را بدون مانع علناً می‌فروشند.
۵۸. زنان مسلمان خود را در اختیار کافران می‌گذارند.
۵۹. لهو و لعب آشکار می‌گردد و کسی که از کنار آن عبور می‌کند از آن جلوگیری نمی‌کند (و کسی جرأت جلوگیری را ندارد).
۶۰. مردم شریف را خوار می‌کند، کسی که مردم از تسلط و قدرتش ترس دارند.
۶۱. نزدیک‌ترین مردم به فرمانروایان کسی است که به دشنام گویی ما خانواده ستایش شود.
۶۲. هر کس ما را دوست دارد، دروغ گویش می‌داند و شهادت او را نمی‌پذیرند.
۶۳. بر گفتن حرف زور و ناحق مردم با همدیگر رقابت می‌کنند.
۶۴. شنیدن قرآن بر مردم سنگین و گران می‌آید و در عوض، شنیدن سخنان باطل بر مردم آسان است.
۶۵. همسایه، همسایه را گرامی می‌دارد از ترس زبانش.
۶۶. حدود خدا تعطیل شده و در آن طبق دلخواه خود عمل می‌کنند.
۶۷. مساجد طلاکاری می‌شود.
۶۸. راستگوترین مردم پیش آن‌ها، مفتریان دروغگو می‌باشند.
۶۹. شر و سخن چینی آشکار می‌گردد.

۷۰. ستمکاری شیوع یافته.

۷۱. غیبت را سخن نمکین می‌شمارند و مردم همدیگر را بدان مژده می‌دهند.

۷۲. برای غیر خدا به حج و جهاد می‌روند.

۷۳. سلطان به خاطر کافر، مؤمن را خوار می‌کند.

۷۴. خرابی و ویرانی بیش از عمرانی و آبادی است.

۷۵. زندگی مرد از کم فروشی اداره می‌شود.

۷۶. خونریزی را آسان می‌شمارند.

۷۷. مرد برای غرض دنیایی ریاست می‌طلبد و خود را به بدزبانی مشهور

می‌سازد تا از او بترسند و کارها را به او واگذار کنند.

۷۸. نماز را سبک می‌شمارند.

۷۹. مرد مال بسیار دارد، ولی از وقتی که آن را پیدا کرده زکات آن را

نپرداخته است.

۸۰. قبر مرده‌ها را می‌شکافند و آن‌ها را می‌آزارند و کفن‌های‌شان را می‌فروشند.

۸۱. آشوب بسیار می‌شود.

۸۲. مرد روز خود را به نشئه (شراب) به شب می‌برد و شب را به مستی

صبح می‌کند.

۸۳. با حیوانات عمل زشت انجام می‌دهند.

۸۴. حیوانات همدیگر را می‌درند.

۸۵. مرد به مصلی می‌رود، ولی چون برمی‌گردد جامه در تن ندارد.

۸۶. دل مردم سخت و چشمان‌شان خشک شده و یاد خدا بر آنان سنگین می‌آید.

۸۷. کسب‌های حرام شیوع یافته و بر سر آن رقابت می‌کنند.

۸۸. نماز خوان برای ریا و خود نمایی نماز می‌خواند.

۸۹. فقیه برای غیر دین فقه می‌آموزد و دنیا و ریاست طلب می‌کند.

۹۰. مردم دور کسی را گرفته‌اند که قدرت دارد.

۹۱. هر کس روزی حلال می‌جوید، مورد سرزنش قرار می‌گیرد و جوینده حرام، مورد ستایش و تعظیم است.
۹۲. در مکه و مدینه کارهایی می‌کنند که خداوند دوست ندارد و کسی هم نیست که مانع شود و هیچ کس آن‌ها را از این اعمال زشت باز نمی‌دارد.
۹۳. آلات لهو و لعب (حتی) در مکه و مدینه آشکار می‌گردد.
۹۴. مرد سخن حق می‌گوید و امر به معروف و نهی از منکر می‌کند؛ دیگران او را نصیحت می‌کنند و می‌گویند: این کار بر تو لازم نیست.
۹۵. مردم به همدیگر نگاه می‌کنند و به مردم بدکار اقتداء می‌نمایند.
۹۶. راه خیر به کلی خالی است و کسی از آن راه نمی‌رود.
۹۷. مرده را به مسخره می‌گیرند و کسی برای مرگ او غمگین نمی‌شود.
۹۸. هر سال بدعت و شرارت بیشتر می‌شود.
۹۹. مردم و انجمن‌ها پیروی نمی‌کنند مگر از توانگران.
۱۰۰. به فقیر چیزی می‌دهند، در حالی که به او می‌خندند و برای غیر خدا به او ترحم می‌نمایند.
۱۰۱. نشانه‌های آسمانی پدید می‌آید، ولی کسی از آن هراس ندارد.
۱۰۲. مردم در حضور جمع، همانند بهائم مرتکب اعمال جنسی می‌شوند و هیچ کس از ترس، کار زشت را انکار نمی‌کند.
۱۰۳. مرد در غیر اطاعت خدا زیاد خرج می‌کند، ولی در مورد اطاعت خدا از کم هم دریغ می‌ورزد.
۱۰۴. آزار به پدر و مادر آشکار می‌گردد و مقام آن‌ها را سبک می‌شمارند و حال آن‌ها در پیش فرزند از همه بدتر باشد، و از این که به آن‌ها افترا زده شود، خوشحال می‌شوند.
۱۰۵. زن‌ها بر حکومت غالب گشته و پست‌های حساس را قبضه می‌کنند، و کاری پیش نمی‌رود، جز آن چه طبق دلخواه آنان باشد.
۱۰۶. پسر به پدر خود افتراء می‌زند و به پدر و مادر خود نفرین می‌کند و

۹۰ / پرسش‌های قرآنی جوانان (۶) - مهدویت

از مرگ‌شان خوشحال می‌شود.

۱۰۷. اگر روزی بر مردی بگذرد که در آن روز گناهی بزرگ مرتکب نشده باشد، مانند هرزگی یا کم‌فروشی یا انجام کار حرام یا میخوارگی، آن روز غمگین است و خیال می‌کند که روزش به هدر رفته و عمرش در آن روز بی‌خود تلف شده است.

۱۰۸. سلطان مواد غذایی را احتکار می‌کند.

۱۰۹. حق خویشاوندان پیامبر (خمس) به ناحق تقسیم می‌شود و بدان قمار بازی می‌کنند و میخوارگی می‌نمایند.

۱۱۰. با شراب مداوا می‌کنند و بدان بهبودی می‌جویند.

۱۱۱. مردم در مورد ترک امر به معروف و نهی از منکر و بی‌عقیدگی یکسان می‌شوند.

۱۱۲. منافقان و اهل نفاق سر و صدایی دارند و اهل حق بی‌سر و صدا و خاموشند.

۱۱۳. برای اذان گفتن و نماز خواندن مزد می‌گیرند.

۱۱۴. مسجدها پر است از کسانی که ترس از خدا ندارند و برای غیبت و خوردن گوشت اهل حق به مسجد می‌آیند و در مساجد، از شراب مست کننده توصیف می‌کنند.

۱۱۵. شخص مست که از خرد تهی گشته بر مردم پیشنمازی می‌کند و به مستی او ایراد نمی‌گیرند و چون مست گردد، گرامیش می‌دارند.

۱۱۶. هر که مال یتیمان را بخورد، شایستگی او را می‌ستایند.

۱۱۷. قضات به خلاف دستور خدا داوری می‌کنند.

۱۱۸. زمامداران از روی طمع خیانتکاران را امین خود می‌سازند.

۱۱۹. میراث (یتیمان) را فرمانروایان به دست و افراد بدکار و بی‌باک

نسبت به خدا داده‌اند، از آن‌ها حق و حساب می‌گیرند و جلوی آن‌ها را می‌سازند تا هر چه می‌خواهند انجام دهند.

۱۲۰. بر فراز منبرها مردم را به پرهیزکاری دستور می‌دهند، ولی خود گوینده به آن دستور عمل نمی‌کند.
۱۲۱. وقت نمازها را سبک می‌شمارند.
۱۲۲. صدقه به وساطت دیگران به اهل آن می‌دهند و به خاطر رضای خدا نمی‌دهند، بلکه از روی درخواست مردم و اصرار آنها می‌پردازند.
۱۲۳. تمام همّ و غمّ مردم شکم و عورت‌شان است. باکی ندارند که چه بخورند و با چه آمیزش کنند.
۱۲۴. دنیا به آنها روی آورده است.
۱۲۵. نشانه‌های حق مندرس گشته است.

امام صادق علیه السلام پس از پیش بینی این حوادث خطاب به راوی فرمود:
در چنین موقعی مواظب خود باش. نجات خود را از خداوند بخواه (فرج نزدیک است) و بدان که مردم با این نافرمانی‌ها مستحق عذابند. اگر عذاب بر آنها فرود آمد و تو در میان آنها بودی، باید به سوی رحمت حق بشتابی تا از کیفری که آنها به واسطه‌ی سرپیچی از فرمان خدا می‌بینند، بیرون بیایی. بدان که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌گرداند ﴿وَإِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ﴾^۱.

تذکر: لازم به یادآوری است که وجود این مفسد بدان معنا نیست که ما آنها را انجام دهیم تا امام عصر علیه السلام زودتر ظهور کند، بلکه وظیفه ما پاک ماندن و مبارزه با مفسد و آماده شدن برای یاری امام عصر علیه السلام است.

۱. روضه کافی، حدیث ۷، ص ۳۶ و ۴۲؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۴، ۲۶۰.

□ پرسش:

نشانه‌های آخرالزمان چیست؟

● پاسخ:

۱. با توجه به برداشتی که از روایات معصومین علیهم‌السلام می‌شود. آخرالزمان به زمانی گفته می‌شود که علائم ظهور امام زمان در آن آشکار شود که با توجه به این علائم و آشکار شدن بعضی از آنها آخرالزمان شامل زمان ما نیز می‌شود البته این را که آخرالزمان چند سال طول می‌کشد خداوند می‌داند و بستگی به آشکار شدن همه نشانه‌های آن دارد چرا که نشانه‌های ظهور امام زمان به دو گونه است:

الف. نشانه‌های متصل به ظهور: نشانه‌هایی که به طور مطمئن و حتماً اتفاق می‌افتد و آنگاه امام زمان ظهور می‌کنند و تا این نشانه‌ها واقع نشود امام عصر علیهم‌السلام ظهور نخواهند کرد. از جمله آن علائم «خروج سفیانی» و «کشته شدن نفس زکیه (انسان بی‌گناه) در کنار کعبه»، «قیام سید حسنی» است که هنوز اتفاق نیفتاده است.

ب. نشانه‌های غیرمتصل به ظهور: نشانه‌هایی هستند که قبل از نشانه‌های متصل به ظهور واقع می‌شوند مانند اینکه امر به منکر و نهی از معروف می‌شود و کار خوب زشت و کار زشت خوب شمرده می‌شود^۱ دروغ گفتن حلال می‌شود و ربا و رشوه رواج پیدا می‌کند و زنان به مردها و مردها به زنان شباهت پیدا می‌کنند و^۲...

۲. از نشانه‌های آخرالزمان این است که آلات لهو نواخته می‌شود و یک نفر نیست که نهی از منکر [کند] و کسی جرات بر نهی آن نمی‌کند و نیز در

۱. کتاب مهدی موعود، ص ۹۴۴، علی دوانی، چاپ ۲۰، سال ۱۳۶۱، انتشارات افست.

۲. همان کتاب، ص ۹۶۳.

شریف‌ترین مکان‌ها یعنی مکه معظمه و مدینه منوره آشکارا آلات لهو نواخته می‌شود.^۱ البته یکی از علائم آخر الزمان این است که امر به معروف و نهی از منکر نمی‌شود و معروف، منکر، و منکر، معروف می‌شود شاید نشانه‌ای هم که شما نوشته‌اید یکی از مصداق‌ها (و مثال‌های) این علامت در آخر الزمان باشد.

۳. در پایان یک سوال باقی می‌ماند و آن اینکه با توجه به نوع موسیقی و مداحی و شعرخوانی و به طور کلی با توجه به محتوای این جلسات آیا شرکت در این مجالس یا گوش دادن به صدای آن جایز است یا خیر؟ در جواب این سوال باید گفت که در این گونه موارد هر کس باید به فتوای مرجع تقلید خود عمل کند.

معرفی کتاب:

- دوست گرامی: برای اطلاعات بیشتر در مورد علائم ظهور و امام زمان می‌توانید مراجعه فرمایید به کتاب‌های:
۱. مهدی موعود - از استاد علی دوانی.
 ۲. داد گستر جهان - آیت الله امینی.
 ۳. مهدی علیه السلام انقلابی بزرگ - آیت الله مکارم شیرازی.

۱. کتاب گناهان کبیره، ج اول، ص ۲۶۲ از آیت الله شهید دستغیب انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، حوزه علمیه قم، چاپ هفتم، زمستان ۱۳۷۳.

□ پرسش:

آیا اگر جنگ جهانی سوم رخ دهد امام زمان ظهور خواهند کرد؟

● پاسخ:

یکی از مباحثی که امروز در ذهن مردم جهان بویژه مسلمانان و شیعیان مطرح است موضوع مهدویت و ظهور منجی است و تقریباً تمام ادیان طبق مدارک و شواهد متون دینی منتظر یک مصلح و منجی می‌باشند و نشانه‌هایی را برای فرارسیدن آن روز موعود برمی‌شمارند، حتی در باستانی‌ترین و دست‌نخورده‌ترین اقوام جهان، یعنی اسکیموها و سرخ‌پوستان آمریکای شمالی که به علت وضعیت نابسامان جوی از حملات و سیطره قدرت‌های بزرگ و فرهنگ‌های بیگانه محفوظ بوده است، آوازی به نام «شعر پایان دنیا» به چشم می‌خورد که کشته شدن انسان‌ها و سبک شمرده شدن خون مردم، از نشانه‌های آن است، و بعد از محقق شدن آن نشانه‌ها در جانب خورشید، صورت مردی هویدا می‌شود که جهان را برای همیشه نجات خواهد داد^۱، ولی مصداق آن منجی و مصلح عدالت‌گستر کسی جز حضرت حجت‌بن‌الحسن العسکری (عج) نیست.

یکی از نشانه‌هایی که برای این منجی و مصلح کل بیان شده جنگ و کشتار و هرج و مرج قبل از ظهور می‌باشد که این قتل و غارت در واقعه «قرقیسا» یا «آرماگدون» به تعبیر مسیحی‌ها به اوج و نهایت خود می‌رسد و به ظهور حضرت مهدی (عج) می‌انجامد. لذا لازم است قبل از پاسخ واقعه «آرماگدون» و «قرقیساء» را توضیح دهیم:

آرماگدون (Armageddon) یا هر مجدون واژه‌ای یونانی است که بنابر واژه‌نامه‌های آمریکائی مانند «ویستر» به نبرد نهائی حق و باطل در آخر الزمان

۱. علائم آخر الزمان در ادیان و ملل مختلف، ص ۱۵.

معنا شده است. همچنین این واژه نام شهری است در منطقه‌ی عمومی شام که بنابر آنچه در باب شانزدهم مکاشفات یوحنا در عهد جدید (انجیل) آمده، جنگی عظیم در آن جا رخ خواهد داد و مرحله فعلی زندگی بشر در آن زمان پایان می‌یابد، «آرماگدون» یا نبرد نهایی آخرالزمان از علائم ظهور منجی (طبق عقیده‌ی مسیحیت بازگشت مجدد حضرت عیسی علیه السلام می‌باشد که قدرت‌های بزرگ جهان سیاست خارجی خود را بر مبنای آن جهت می‌دهند و نقشه‌های نظامی خود را به شکلی سامان داده‌اند که آمادگی لازم برای این حادثه را داشته باشند. مؤسسات دینی غرب، بویژه آمریکا نیز از دهه‌ی هشتاد میلادی مردم خود را برای استقبال از این حادثه آماده می‌سازند. این مؤسسات دینی پیوسته مردم خود را به ایمان به این نکته فرا می‌خوانند که به زودی لشکری از دشمنان مسیح که بدنه اصلی آن را میلیون‌ها نظامی که از عراق و ایران و لیبی و سودان و قفقاز و جنوب روسیه خواهند بود^۱ تشکیل می‌دهد و پس از گذشتن از رود فرات که در آن زمان به خشکی گرائیده است به سوی قدس رهسپار می‌شوند، اما نیروهای مومن به مسیح راه این لشکر را سد کرده و همگی در «آرماگدون» با یکدیگر برخورد خواهند کرد و در این مکان درگیری و نبردی هسته‌ای رخ خواهد داد که صخره‌ها ذوب می‌شوند، دیوارها بر زمین می‌غلطند، پوست تن انسان‌ها در حالی که ایستاده‌اند ذوب می‌شود و میلیون‌ها نفر از بین خواهند رفت؛ آنگاه حضرت مسیح برای بار دوم از جایگاه رفیع و بلند خویش به زمین خواهد آمد و پس از چندی زمام امور را به دست گرفته و صلح جهانی را بر زمینی نو و زیر آسمانی تازه برقرار خواهد کرد و قدس را مقررمانده‌ی خود قرار خواهد داد.

۱. بنا بر پیشگویی‌های حرقیال فصل ۳۸ و ۳۹.

مؤسسه تلسن در اکتبر ۱۹۸۵ به بررسی موضوع آرماگدون در جامعه خود پرداخت و اعلام کرد: در حال حاضر (سال ۱۹۸۵) ۶۱ میلیون آمریکایی در انتظار واقعه «آرماگدون» بسر می‌برند و مدارس انجیلی در آمریکا سال‌هاست بر پایه این تحلیل که واقعه «آرماگدون» تنها حادثه‌ای است که بازگشت مسیح را به زمین ممکن می‌سازد به تبلیغ این واقعه پرداخته‌اند و آن را واقعه‌ای بسیار نزدیک جلوه می‌دهند.

در سال ۱۹۹۷م نیز خبرگزاری آسوشتید پرس طبق یک نظرسنجی اعلام کرد ۲۵٪ جمعیت آمریکا اعتقاد راسخ دارند که در آغاز هزاره سوم میلادی جنگ جهانی «آرماگدون» که آن را «جنگ فرات» نیز می‌گویند در منطقه فلسطین آغاز خواهد شد و این جنگ تا مدت ۷ سال ادامه خواهد داشت و در اثر این جنگ دنیا نابود خواهد شد و در پایان این جنگ هفت ساله که آن را مصیبت بزرگ برای کلیسا و مسیحیان می‌دانند مسیح همراه مسیحیان دوباره تولد یافته و ظهور خواهد کرد و پس از شکست دشمنان خود، حکومت جهانی خود را با مرکزیت بیت المقدس تشکیل خواهد داد.

قرقیسا: اهل بیت علیهم‌السلام نیز از واقعه‌ای به نام «قرقیسا» خبر داده‌اند که از جهاتی شبیه همان «آرماگدون» تورات می‌باشد هر چند از خرافه‌ها و تحریف‌ها و تطبیق‌های بی‌جای آنها بدور است.

در روایتی میسر از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند: ای میسر از این جا تا «قرقیسا» چقدر راه است؟ میسر می‌گوید: عرض کردم. در همین نزدیکی‌ها در ساحل شط فرات قرار دارد، حضرت فرمودند: به زودی در آن جنگی واقع شود که از روز خلقت آسمان‌ها و زمین، چنین جنگی واقع نشده باشد و تا آسمان‌ها و زمین هست نخواهد شد، سفره‌ای است که درندگان زمین و پرندگان آسمان از آن سیر خواهند شد.^۱

همچنین عبدالله بن ابی یعفر از امام باقر علیه السلام نقل می کند که حضرت به من فرمودند: برای بنی العباس و بنی مروان جنگی در «قرقیسا» خواهد شد که جوان در آن پیر می شود، و خداوند نصرت را از ایشان بر می دارد و به پرندگان آسمان و درندگان زمین گفته می شود که از گوشت جبارین و ستمکاران سیر شوید پس از آن سفیانی خروج خواهد کرد^۱.

بررسی:

بنابر برخی روایات و یا آنچه در تورات و انجیل آمده، از یک جنگ تمام عیار و بسیار سخت در منطقه «آرماگدون» یا «قرقیسا» سخن به میان آمده اما از جنگ جهانی سوم نامی برده نشده است و اینکه کسی بگوید آن جنگ مورد نظر در روایات، همان جنگ جهانی سوم است ادعایی بدون دلیل است. آری برخی به واسطه قرائن یا شواهدی حدس زده اند که شاید جنگ مذکور، همان جنگ جهانی سوم باشد.

از جنگ جهانی دوم تاکنون بیش از ۱۵۰ جنگ عمده و صدها شورش مسلحانه و انقلاب رخ داده است و از پایان جنگ جهانی دوم تعداد کشته ها در نزاع های مسلحانه بیش از ۲۳ میلیون نفر بوده است؛ و طبق گزارش صلیب سرخ جهانی، بیش از ۱۰۰ میلیون نفر در جنگ هایی که از آغاز این قرن به وقوع پیوسته، جان خود را از دست داده اند و و برخی رسانه ها اعلام کرده اند جنگ های قرن بیستم، جنگ های تمام عیاری بوده که جنگ های قرون گذشته در مقایسه با آن مانند جنگ های خیابانی بوده است^۲.

بنابراین اگر قرار باشد هر جنگ و نزاعی که می شود با آن جنگ مورد نظر در منابع تاریخی مقایسه شود هر روز باید تطبیقی انجام شود و چندی

۱. غیبت نعمانی، ص ۳۰۳ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۱.

۲. فرهنگ الفبائی مهدویت، ص ۲۰۴.

بعد بطلان آن آشکار گردد. علاوه بر اینکه به خصوص در اخبار صحیح در مورد «قرقیسا» سخنی از حق بودن یکی از گروه‌های متخاصم نیامده است بلکه سخن از آن است که جباران و ستمگران در این جنگ نابود می‌شوند، اما در حال حاضر سران انگیس و آمریکا ادعای حقانیت جنگ «آرماگدون» را برای خود دارند، و معلوم است که جباران روزگار می‌خواهند با این تحلیل‌ها، سیاست‌های استعماری و استکباری خود را توجیه کنند و ملت‌های زیر سلطه خود را با قدرت و قوت کامل‌تری استعمار کنند و ددمنشی‌های خود را به نام زمینه‌سازان ظهور حضرت عیسی علیه السلام معرفی کنند و ملت‌ها را بفریبند.

نتیجه‌گیری:

بنابر آنچه گفته شد به دست می‌آید که اصل زیاد شدن جنگ و کشتار از علائم آخرالزمان می‌باشد و قبل از ظهور کشتار بزرگی در منطقه «قرقیساء» برای از بین رفتن جباران و ستمگران به پا خواهد شد اما اصل وقوع جنگ جهانی سوم یا اینکه اگر چنین جنگی در آینده واقع شود از علائم ظهور باشد و آن جنگ به ظهور حضرت منجر گردد و از همه مهم‌تر اینکه حتماً یکی از دو طرف در این جنگ جهانی، حق باشد هیچ یک دلیل و مدرکی ندارد و یا صرف حدس و گمان ظنی است. بویژه اینکه تحریف استکبار برای استعمار مردم و چپاول و غارت اموال آنها نیز همراه این موضوع می‌باشد.

□ پرسش:

آیا عوامل طبیعی مانند پاره شدن لایه اوزون و کم شدن آب شیرین در تعجیل فرج امام زمان تاثیر دارد؟

● پاسخ:

آنچه مسلم است آن است که بعضی از روایات پیرامون ظهور حضرت مهدی (عج) از آن حکایت دارد که قبل از ظهور آن حضرت جهان از فساد و تباهی پر خواهد شد، و به یمن و برکت ظهور آن رهبر بزرگ، سرتاسر جهان از عدالت پر خواهد گشت.

چنانچه از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ۱۷ سوره حدید «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَخِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»^۱ حکایت شده: خداوند زنده می کند زمین را به واسطه قائم علیه السلام زیرا با عدالت رفتار می کند از این رو زمین زنده می شود بواسطه عدالت، بعد از مردن آن بواسطه ظلم.^۲ روایات متعدد دیگری با این مضمون که «حضرت حجت زمین را از عدالت پر می کنند بعد از آنکه از جور و ستم» پر شده بود، از معصومین حکایت شده است.^۳

و همچنین از آیه ۴۱ سوره روم که می فرماید:

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»؛ به دست می آید که این فساد و تباهی دستاورد خود مردم است. وقتی مردم از اطاعت دستورات خدا سرپیچی می کنند و بدی ها را بر نیکی ها بر می گزینند فساد در زمین جاری می شود.

اما در این که آیا شکافته شدن لایه اوزون یا کم شدن آب شیرین و اموری از این قبیل مانند سوختن جنگل ها در آتش یا زیاد شدن زلزله و... از مظاهر این فساد در زمین هست یا خیر؟ به نظر می رسد موارد یاد شده و امور

۱. بدانید که خدا زمین را بعد از مردنش زنده می کند.

۲. ینابیع الموده، ص ۴۲۹.

۳. ملاحم سید بن طاووس، ص ۱۴۴ تا ۱۴۹؛ معجم الملاحم والفتن، ج ۳، ص ۲۰۰.

دیگری از این قبیل، اگر موجب زیان، سختی و رنج مردم در زندگی روزمره می‌شود می‌توان گفت از مظاهر فساد است چرا که خدا زمین را گسترانده است و نعمت‌های خود را در اختیار بشر قرار داده است، که مردم از این مواهب خدا دادی استفاده کنند نه اینکه به رنج و سختی بیفتند.

یادآوری:

روایات اهل بیت علیهم‌السلام از پرشدن زمین از فساد، قبل از ظهور حکایت دارد اما این پر شدن از ظلم و فساد علت برای ظهور نیستند بلکه از ویژگی‌ها و نشانه‌های قبل از ظهور این است که زمین از فساد پر خواهد شد و این تقارن، همجواری و در عرض هم قرار گرفتن فساد و به همراه آن ظهور و پر شدن از عدالت دلیل بر این نیست که بگوئیم: «پس فساد علت ظهور است.»

نتیجه

قبل از ظهور حضرت حجت (عج) زمین از ظلم و فساد پر خواهد شد و عده‌ای اگر چه اندک باشند «ظالم» خواهند بود و عده‌ای اگر چه اکثریت مردم جهان را تشکیل دهند «مظلوم» واقع خواهند شد و به واسطه گناه و معصیت مردم گرفتار این فسادها و بلاها خواهند گشت تا آن که پشیمان شوند و باز گردند و به خدا روی بیاورند (چنانچه از آیه ۴ سوره روم بدست آمد) و اموری مانند شکافته شدن لایه اوزون اگر باعث اختلال در زندگی بشر و بهم خوردن چرخه صحیح حیات گردد، می‌تواند از مظاهر و مصادیق فساد باشد که خود مردم موجبات آن را فراهم کرده‌اند اما این فساد و ظلم علت ظهور نیست بلکه وقت ظهور را خداوند طبق مصلحت بندگان معین خواهد فرمود، و قطعاً آمادگی مردم برای پذیرش دستورات آن حضرت در تعجیل در فرج شریفش مؤثر خواهد بود و این بدان معنا نیست که ما باید به فساد در جامعه دامن بزنیم و یا به لایه اوزون ضربه بزنیم بلکه وظیفه منتظر واقعی اصلاح و مقابله با این فسادهاست.

به امید آنکه با انتظار صحیح و سازنده شاهد تشکیل دولت جهانی و برحق حضرت مهدی علیه‌السلام و از بین رفتن همه مظاهر ظلم و فساد باشیم. ان شاء الله!

پرسش:

نشانه‌های ظهور امام عصر (عج) چیست؟

● پاسخ:

قبل از آنکه بحث نشانه‌های ظهور حضرت را بررسی کنیم تذکر این نکته لازم است که با دقت در علائم ظهور در می‌یابیم که این علائم و نشانه‌ها نسبت به ظهور رابطه سببی و مسببی ندارند یعنی این نشانه‌ها علت و سبب تحقق ظهور نیستند بلکه تنها زمان ظهور را اعلام می‌کنند و به اصطلاح کاشف از این واقعیت است که ظهور نزدیک شده است و به تعبیر دیگر نشانه‌های ظهور رخدادهایی هستند برای «اعلام عمومی نزدیکی ظهور» و «ایجاد آمادگی روانی مردم» برای استقبال از ظهور امام^۱.

نه اینکه علت ظهور باشد که بگوییم حتماً بعد از ظاهر شدن نشانه‌ها، ظهور امام تحقق می‌یابد. بلکه ممکن است نشانه‌ای بیاید ولی اراده الهی تغییر کند و ظهور امام انجام نشود.

منظور از نشانه‌های ظهور

رخدادهایی را که براساس پیش‌بینی ائمه علیهم‌السلام پیش از ظهور حضرت یا در آستانه‌ی آن، پدید خواهند آمد نشانه‌های ظهور گویند، تحقق هر کدام از نشانه‌ها نویدی است بر نزدیک‌تر شدن ظهور امام؛ بنابراین پدیدار شدن یک یا چند نشانه از مجموعه نشانه‌های ظهور، چیزی جز نزدیک‌تر شدن زمان ظهور را نمی‌رساند. البته بعضی از نشانه‌ها و علائمی که ائمه علیهم‌السلام پیشگویی کرده‌اند به وقوع پیوسته است. مثلاً در روایات به اختلاف در میان

۱. محمد صدر، تاریخ الغیبة الکبری، ص ۳۹۶، ترجمه شده به نام تاریخ غیبت کبری ترجمه دکتر سید حسن افتخارزاده.

امت اسلام، انحراف بنی عباس و جنگ‌های صلیبی و... به عنوان نشانه‌های ظهور خبر داده شده، که ظاهراً آنها تحقق پیدا کرده است^۱.

مشخص نبودن زمان ظهور

از امور مسلم و قطعی اصل ظهور حضرت مهدی (عج) است و البته نشانه‌ها و اتفاقاتی قبل از ظهور حضرت پدید می‌آید ولی زمان ظهور حضرت مشخص نیست و هیچ‌کس جز خداوند از وقت ظهور آگاهی ندارد، بارها مسلمانان و حتی اصحاب ائمه از زمان ظهور حضرت سوال می‌کردند ولی ائمه علیهم‌السلام به صراحت از مشخص نبودن زمان ظهور سخن گفته‌اند و فرموده‌اند که علم به زمان ظهور همچون علم به زمان قیامت، منحصر به خداوند است: از حضرت علی علیه‌السلام در روایتی حکایت شده:

«و اما زمان ظهور حضرت مهدی (عج) به روشنی برای ما مشخص نشده است بلکه او تا زمانی که خداوند اجازه خروج دهد، از دیگران پنهان است.»^۲
و در روایتی دیگر نقل شده که امام باقر علیه‌السلام در جواب کسی که سوال از وقت معین ظهور کرد^۳ بار فرمودند: «کذب الوقاتون»^۴؛ «کسانی که وقت معین می‌کنند دروغگو هستند.»

تفاوت زمینه‌های ظهور با علائم آن:

ظهور امام زمان (عج) شرایط و نشانه‌هایی دارد که از آنها به عنوان «زمینه‌های ظهور» و «علائم آن» یاد می‌شود تفاوت این دو آن است که زمینه‌ها در تحقق ظهور، تاثیر واقعی دارند به گونه‌ای که با فراهم شدن آنها، ظهور امام اتفاق می‌افتد و بدون آنها ظهور نخواهد بود؛ ولی «علائم» در

۱. غیبت نعمانی، علائم پیش از قیام.

۲. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۴۲۵ «و اما وقت خروج علیه‌السلام فلیس لمعلوم لنا علی وجه التفصیل...»

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۳.

ظهور نقش ندارند بلکه تنها نشانه‌هایی هستند که به وسیله‌ی آنها می‌توان به اصل ظهور حضرت و یا نزدیک شدن آن پی برد.

با توجه به تفاوت یاد شده به خوبی می‌توان دریافت که زمینه‌ها و شرایط نسبت به علائم و نشانه‌ها از اهمیت بیشتری برخوردار هستند. بنابراین پیش از آنکه به دنبال علائم ظهور باشیم به زمینه‌های ظهور توجه کنیم و در حد توان در تحقق آن زمینه‌ها تلاش کنیم.

شرایط و زمینه‌های ظهور

برای حرکت اصلاحی و انقلاب عظیم بشری توسط حضرت مهدی علیه السلام، چهار شرط ذکر شده و مانند هر قیام اصلاحی دیگر قبل از آن حرکت عظیم این چهار زمینه و شرط باید فراهم باشد تا انقلاب به بار بنشیند. در مورد انقلاب حضرت مهدی علیه السلام دو زمینه و شرط در محدوده اختیارات بشر است و ما باید آن زمینه‌ها را ایجاد کنیم و دو شرط دیگر خارج از اختیارات بشر است:

۱. وجود طرح و برنامه

هر جنبش و خیزشی که بخواهد وضع موجود جامعه را تغییر دهد و به وضع مطلوب برساند نیاز به طرح و برنامه دارد که البته طرح و برنامه این حرکت توسط خداوند بزرگ تدوین شده است. خداوندی که عالم به ابعاد مختلف وجودی انسان می‌باشد و با توجه به ابعاد مختلف روحی و مادی و فردی و اجتماعی... انسان برنامه‌ای را تحت نام دین اسلام و کتاب قرآن در اختیار پیامبر و بعد از آن ائمه علیهم السلام قرار داده است.

۲. رهبری توانا

این شرط نیز در مورد قیام بزرگ حضرت مهدی علیه السلام فراهم است، چون رهبری این قیام در دامن امامت پرورش یافته و به سرچشمه وحی متصل است. به قرآن و معارف دین (طرح و برنامه) احاطه دارد و مورد تایید الهی است.

۳. یاران

با نگاهی به تاریخ، به خوبی می‌توان نقش و جایگاه یاوران را در حرکت‌ها و خیزش‌ها دریافت. مگر داستان صلح امام حسن علیه السلام را می‌توان فراموش کرد که چگونه حضرت را رها کردند و در نهایت ایشان مجبور به قبول و امضای صلح نامه شد؟

همان طور که عدم همراهی با امام زمان علیه السلام غیبت‌ساز است، همراهی و یآوری ظهورآفرین است پس بیاییم با ولی نعمت خود پیمان وفاداری ببندیم و صفوفی به هم پیوسته از یاوران راستین فراهم آوریم تا ظهورش را درک کنیم!

۴. آمادگی عمومی:

یکی از شرایط مهم هر انقلاب و قیامی، همراهی و پذیرش مردمی است؛ یعنی اگر بهترین طرح و برنامه در اختیار، بهترین رهبر با یارانی منتخب و از جان گذشته قرار گیرد ولی مردم آن را نپذیرند، قطعاً به انجام نخواهد رسید. اگر حکومت اسلامی در مدینه پایه‌گذاری شد بدان جهت بود که مردم یثرب خواستند و روزها مقدم مبارک پیامبر را انتظار کشیدند.

بشیر می‌گوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم: مردم می‌گویند: «وقتی حضرت مهدی (عج) قیام کند کارها خود به خود برای او درست می‌شود.» حضرت فرمود: «هرگز چنین نیست قسم به کسی که جانم به دست اوست! اگر بنا بود کارها خود به خود درست شود برای رسول خدا چنین می‌شد.»^۱

فوائد نشانه‌های ظهور

در روایات ائمه معصوم علیهم السلام علائم فراوانی برای ظهور حضرت ذکر شده است که بعضی از آن علائم و پدیده‌ها طبیعی و عادی هستند و بعضی از پدیده‌ها غیرعادی و معجزه آسا هستند. اهتمام ائمه علیهم السلام به طرح این موضوع

و توجه دادن مسلمانان به این حقیقت نشان از اهمیت فوق العاده آن علائم دارد که البته آثار بسیاری در هدایت و سعادت فردی و جمعی مسلمانان دارد. بعضی از فواید علائم ظهور به این ترتیب است:

۱. بازشناسی مدعیان دروغین مهدویت؛
۲. آمادگی مردم برای ظهور حضرت حجت (عج)؛
۳. پرفروغتر شدن نور امید در دل مؤمنان و شیعیان؛
۴. هشدار به منحرفان جهت جبران گذشته و مهیا شدن جهت ظهور؛
۵. اثبات علم و صداقت ائمه علیهم السلام در پیشگویی از آینده.

نشانه‌های ظهور

آنچه از روایات استفاده می‌شود این است که نشانه‌های ظهور حضرت بر دو قسم است: نشانه‌های حتمی و غیر حتمی.

نشانه‌های حتمی: منظور از این نشانه‌ها آن است که تحقق و پدیدار شدن آنها بدون هیچ قید و شرطی، قطعی و الزامی خواهد بود به گونه‌ای که تا آنها واقع نگردد، حضرت مهدی علیه السلام ظهور نخواهد کرد و اگر کسی پیش از واقع شدن این نشانه‌ها ادعای ظهور نماید، ادعای نادرستی کرده است. چند نمونه از این علائم به شرح ذیل می‌باشد:

۱. قیام سفیانی

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «خروج سفیانی از علایم حتمی است و قیام او در ماه رجب خواهد بود.»^۱

۱. غیبت نعمانی، ص ۴۱۶ ترجمه محمد جواد غفاری، نشر، صدوق.
اخبرنا احمد بن محمد بن سعید ابن عقده قال: حدثني محمد بن افضل بن ابراهيم بن رمانه من كتابه في رجب سنة خمس وستين و مائتين قال: حدثنا الحسن بن علي بن فضال قال: حدثنا ثعلبة بن ميمون ابواسحاق عن عيسى بن اعين عن ابي عبدالله عليه السلام انه قال السفیانی من المعتموم و خروجه في رجب...
درباره وثاقت احمد بن محمد، معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۲۹۶؛ درباره وثاقت محمد بن فضل، معجم رجال الحديث، ج ۷، ص ۲۶۸؛ درباره وثاقت، حسن بن علی، معجم رجال الحديث، ج ۵، ص ۴۴؛ درباره وثاقت ثعلبة بن ميمون، معجم رجال الحديث، ج ۴، ص ۴۰۸؛ درباره وثاقت عيسى بن اعين، معجم رجال الحديث، ج ۱۳، ص ۱۷۹.

یکی از علائم حتمی که پیشوایان معصوم ما بر آن بسیار تاکید کرده و به طور صریح بیان فرموده‌اند خروج سفیانی است این شخص، که طبق پاره‌ای از روایات مردی اموی و از نسل یزید بن معاویه بن ابی سفیان است و از پلیدترین مردم است با خاندان نبوت و امامت و شیعیان دشمنی ویژه‌ای دارد و در شهرهای عراق به ویژه در نجف و کوفه، جنایات بزرگی مرتکب می‌شود... سفیانی بعد از مدتی از عراق به شام و دمشق فرار می‌کند؛ امام سپاهی را به تعقیب او می‌فرستد و سرانجام او را در «بیت المقدس» هلاک کرده و سرش را جدا می‌کنند.^۱

۲. خسف بیداء

از جمله علائم حتمی، فرو رفتن لشگر سفیانی در «بیداء» است. بعد از قتل و غارت در مدینه، سپاهی از طرف سفیانی به سوی مکه می‌رود و در بین راه مکه و مدینه به فرمان خدای متعال به زمین فرو می‌روند.^۲

امام باقر علیه السلام در حدیث معتبری می‌فرماید:

به فرمانده لشگر سفیانی گزارش می‌رسد که مهدی (عج) به سوی مکه حرکت کرده است. او سپاهی را به دنبال آن حضرت روانه می‌کند. آنها به وی دست نمی‌یابند و مهدی (عج) داخل مکه می‌شود... فرمانده سپاه سفیانی با سپاهش در «بیداء» فرود می‌آیند. در این هنگام، ندا دهنده‌ای از آسمان ندا می‌دهد: «ای زمینِ «بیداء» اینان را نابود کن!» پس زمین آنها را در خود فرو می‌برد...^۳ و همچنین از امام صادق علیه السلام حکایت شده: «از علایم حتمی که پیش از قیام اتفاق خواهد افتاد قیام سفیانی و فرورفتن در زمین «بیداء» است.»^۴

۱. سیمای آفتاب، حجت‌الاسلام دکتر طاهری، انتشارات زائر، ص ۲۷۷.

۲. همان، ص ۲۷۸.

۳. غیبت نعمانی، ص ۳۹۲، باب ۱۴، ح ۶۷.

درباره وثاقت این حدیث احمد بن محمد بن محمد، معجم رجال‌الحديث، ج ۲، ص ۲۹۶، احمد بن حسین، معجم رجال‌الحديث، ج ۲، ص ۹۷، حسن بن محبوب معجم رجال‌الحديث، ج ۱۳، ص ۷۲، عمرو بن ابی القوام، جابر بن یزید جعفی، ج ۴، ص ۱۷.

۴. غیبت نعمانی، ص ۳۷۲.

۳. صحبیه و ندای آسمانی

براساس روایات متعدد، پس از ظهور امام در مکه بانگی بسیار مهیب و رسا از آسمان شنیده می‌شود که امام را با اسم و نسب به همگان معرفی می‌کند و به مردم توصیه می‌کند که با امام بیعت کنند تا هدایت یابند و با او مخالفت نکنند که گمراه می‌شوند.

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که می‌فرمایند:

«عن عمر بن حنظله قال سمعتُ ابا عبد الله علیه السلام يقول: «قبل قیام القائم خمس علامات محتومات الیمانی والسفیانی والصحیحه و قتل النفس الزکیه والخسف البیداء»؛ «قبل از قیام قائم پنج علامت حتمی است: یمانی، سفیانی، صحیحه و ندای آسمانی و قتل نفس زکیه و خسف بیداء»^۱

۴. قتل نفس زکیه

انسان جوان و پاکی بین رکن و مقام توسط اهل مکه کشته می‌شود.

۵. خروج یمانی

قیام سرداری از سرزمین یمن یکی از علائم حتمی است که اندکی پیش از ظهور رخ خواهد داد وی که مردی صالح و مؤمن است علیه بدی‌ها و انحرافات قیام می‌کند و با تمام توان با بدی‌ها و تباهی‌ها مبارزه می‌کند.

از امام باقر علیه السلام در این باره حکایت شده:

در میان بیرق‌هایی [که قبل از قیام مهدی (عج) بلند می‌شود] پرچمی هدایت‌کننده‌تر از پرچم یمانی وجود ندارد که آن پرچم هدایت است.^۲

نشانه‌های غیرحتمی: اموری هستند که در صورت فراهم بودن شرایط به عنوان نشانه پدید می‌آید. بعضی از این نشانه‌ها را برمی‌شماریم.

۱. کافی، ج ۸، ص ۲۱۰؛ کمال الدین، صدوق، ص ۶۵۰، ج ۲، عربی؛ غیبت نعمانی، ص ۲۵۲، باب ۱۴، ح ۹؛ غیبت طوسی، ص ۲۶۷ ناشر مکتبه بصیرتی قم، چاپ غدیر، مضمون روایت.
۲. غیبت نعمانی، ج ۱۳، ص ۲۶۴ ناشر مدین؛ نگین آفرینش، ص ۱۵۷؛ تاریخ غیبت کبری، سید محمد، صدر، ص ۶۵۳ ترجمه افتخارزاده.

به روایتی از امام صادق علیه السلام که به گوشه‌ای از مفاسد آخرالزمان اشاره فرموده توجه کنید:

حکایت شده که امام صادق علیه السلام به یکی از یاران خود فرمود:
هر گاه دیدی که:

۱. حق بمیرد و طرفدارانش نابود شوند؛
۲. ظلم و ستم فراگیر شده؛
۳. کارهای بد آشکار شده و از آن نهی نمی‌شود و بدکاران بازخواست نمی‌شوند؛
۴. بچه‌ها به بزرگترها احترام نمی‌گذارند؛
۵. نوجوانان پسر، همان‌کنند که زنان می‌کنند؛
۶. انسان‌ها اموال خود را در غیر اطاعت خدا مصرف می‌کنند؛
۷. کسی که امر به معروف می‌کند خوار و ذلیل است؛
۸. نماز را سبک شمارند؛
۹. هرج و مرج زیاد است؛
۱۰. در مکه و مدینه کارهایی می‌کنند که خدا دوست ندارد؛
۱۱. سال به سال بدعت‌ها و بدی‌ها بیشتر شود؛
۱۲. زن‌ها بر مسند حکومت بنشینند و هیچ کاری جز خواسته‌ی آنها برای آنها پیش نرود؛
۱۳. هدف مردم شکم و شهوتشان است؛
۱۴. و دیدی که نشانه‌های حق ویران شده است، در این وقت خود را حفظ کن و از خدا بخواه که از خطرات گناه نجات بدهد! و نیز در روایتی دیگر برخی نشانه‌های غیرحتمی را اینگونه برشمرده‌اند:
 ۱. خراب شدن دیوار مسجد کوفه؛

۲. جاری شدن نهری از شط فرات در کوچه‌های کوفه؛
۳. قحطی شدید قبل از ظهور؛
۴. وقوع زلزله و طاعون در کثیری از بلاد؛
۵. حرکت پرچم‌های سیاه از خراسان؛
۶. خراب شدن بصره؛
۷. کسوف خورشید در سیزدهم یا چهاردهم ماه رمضان؛
۸. فرا گرفتن ظلمت و کفر و معاصی در تمام عالم!

یادآوری

این نشانه‌ها بدان معنا نیست که ما به گناه و ستم کمک کنیم تا نشانه‌های ظهور تحقق یابد (چنانچه برخی کوتاه‌فکران می‌پندارند) بلکه ما باید با تلاش فردی (خودسازی) و تلاش اجتماعی (کوشش در راه اصلاح جامعه و توسعه عدل و...) زمینه ساز ظهور حضرت گردیم و انشاءالله از یاران امام زمان (عج) قرارگیریم.

□ پرسش:

چگونه خود را برای ظهور آماده‌کنیم؟ و وظایف منتظران ظهور چیست؟

● پاسخ:

این سوال بسیار مهم و در واقع سؤال همه شیعیان و محبین اهل بیت می‌باشد. به نظر می‌رسد اگر ما وظیفه خود را در زمان و دوران انتظار بدانیم و بدان وظایف عمل کنیم در واقع خود را برای زمان ظهور آماده کرده‌ایم. «آمادگی برای ظهور مستلزم انتظاری خوب و شایسته است.»

اینک در این نوشتار به صورت کلی و مختصر برخی وظایف منتظران حضرت را بیان می‌کنیم و برای مطالعه بیشتر - به کتاب‌هایی که به طور مفصل به این موضوع پرداخته‌اند که بعضی از آنها را در این نوشته نام می‌بریم - مراجعه فرمایید.

۱. شناخت:

یکی از ویژگی‌های منتظر، شناخت و معرفت به امام زمان است نه فقط یادگیری نام‌ها و القاب و تاریخ ولادت و غیبت؛ بلکه معرفت داشتن به ویژگی‌ها و ابعاد وجودی حضرت و اندیشیدن در کلمات و اوامر حضرت و تأمل در حکمت نام‌ها و نشانه‌ها و علائم ظهور و شگفتی ولادت و حیات او، همچنین دانستن سبب و حکمت غیبت پر رمز و راز حضرت که به یقین وقتی انسان معرفت به این موارد پیدا کرد و اهداف و آرمان‌های او را فهمید خود را برای عملی کردن اهداف امام زمان آماده می‌سازد و خشنودی او را به خشنودی خودش ترجیح می‌دهد و سعی می‌کند سرباز خوبی برای آن حضرت باشد.

از رسول اکرم ﷺ حکایت شده: «من مات وهو لا يعرف امامه مات ميتة جاهلية»؛ «کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است.»

راه‌های شناخت امام زمان

از جمله راه‌های شناخت امام زمان عبارتند از: ۱. تلاش برای آگاهی بیشتر از حضرت یا از طریق شنیدن از بزرگان و یا مطالعه کتاب‌هایی که در این زمینه نوشته شده است، مانند کتاب مکیال‌المکارم که مرحوم آیت‌الله سید محمدتقی موسوی اصفهانی تالیف کرده‌اند و طبق گفته نویسنده به فرمان خود امام زمان (عج) نوشته شده است این کتاب یک‌دوره امام‌شناسی که ترجمه فارسی هم شده است.^۲

۲. راه دوم بوسیله ارتباط روحی و معنوی با دعا و توسل است: همانطور که در زیارت جامعه می‌فرماید: «خدایا از تو می‌خواهم که مرا از آشنایان به امامان و به حق و حقوق آنان قرار دهی!»^۳

راه اول: راه معرفت علمی است ولی راه دوم: راه شناخت قلبی و روحی است.

۲. اطاعت

اگر چه امام زمان غایب است ولی اراده و فرمانش در میان همه‌ی خلائق جاری است. دستوراتش را باید شناخت و فرمان‌هایش را باید اطاعت کرد.

از امام صادق علیه السلام حکایت شده که می‌فرماید:

خوشا به حال شیعیان مهدی قائم علیه السلام آنان که در دوران غیبت او چشم انتظار ظهور اویند و در دوران ظهورش سرسپردگان اوامر او.^۴

۱. محاسن برقی، ج ۱، ص ۲۵۱ و بحارالانوار مرحوم مجلسی، ج ۲۳، ص ۷۶ و با تعبیر «من مات ولم يعرف امام زمانه فقد مات ميتة جاهلية» الصوارم المهرقة، شهید نورالله التستری، ص ۲۶۳ این روایت را از، صعمین نقل می‌کند.

۲. مترجم: سید مهدی، حائری قزوینی، ناشر مهر قائم، صفهان می‌باشد.

۳. «اسألک ان تجعلنی فی جملة العارفين بهم وبحقهم» ومفاتیح الجنان فرازی از زیارت جامعه کبیره.

۴. طوبی الشیعة...، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۰.

حال سوال این است چگونه او امر و دستورات امام زمان (عج) را در زمان غیبت ایشان بدانیم و به آنها عمل کنیم؟

در جواب این سوال باید گفت که اگر چه در خصوص امام زمان ارتباط محسوس بین امام و مردم وجود ندارد ولی در هیچ یک از دو غیبت صغری و کبری امام زمان، پیوند امام با مردم به طور کلی قطع و گسسته نشده است زیرا در هر دو غیبت، امر سفارت و نیابت وجود داشته و دارد و از طریق نایبان، پیوند امام با مردم برقرار بوده و هست. در زمان غیبت صغری نیابت نایبان خاص بوده و در زمان غیبت کبری نیابت نایبان حضرت عام می‌باشد که با توجه به شرایط و ضوابطی که مطرح می‌کنند اطاعت فقهاء جامع‌الشرایط لازم و در ردیف اطاعت از امام زمان می‌باشد. و مخالفت با فقیه جامع‌الشرایط که نایب امام است، مخالفت با امام و مخالفت با امام، مخالفت با خداوند می‌باشد.

توقیع حضرت ولی عصر علیه السلام:

سوالاتی که برای مردم حاصل شده بود و برای خودش نیز «اسحاق بن یعقوب» مشکل بود در ذیل نامه‌ای به وسیله نایب دوم، یعنی محمد بن عثمان عمری به محضر حضرت مهدی علیه السلام فرستاد و پاسخ آنها را طلبید از جمله‌ی آن مسائل این بود که مردم در عصر غیبت در حوادث واقعه به چه کسی مراجعه کنند؟ حضرت پاسخ فرمودند:

«... واما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی روات حدیثنا فانهم حجتی علیکم وانا حجة الله»؛ «اما آنچه سوال کرده‌ای خدا تو را هدایت کند و ثابت قدم نماید... اما حوادثی که پیش می‌آید به راویان حدیث ما مراجعه کنید زیرا آنها حجت و نمایندگان من هستند بر شما و من حجت خدا بر شما...»^۱

۱. شیخ صدوق، کمال‌الدین، ص ۴۸۴. جهت مطالعه بیشتر به کتاب سیمای آفتاب سیری در زندگانی حضرت مهدی علیه السلام به قلم حجت‌الاسلام دکتر طاهری درس یازدهم (غیبت کبری و نواب عام، حضرت مهدی علیه السلام) مراجعه شود.

از این حدیث استفاده می‌شود که اطاعت از ائمه‌ی قبل، عین اطاعت از امام زمان است چون فقها با توجه به قرآن کریم و قول ائمه احکام شرعی را بیان می‌کنند.

۳. انتظار

انسان منتظر، انسانی کوشا است، انسانی جهادگر و مبارز است که در مسیر اقامه توحید و استقرار ولایت از نثار هر چه دارد دریغ نمی‌ورزد.

چنانچه از حضرت علی علیه السلام حکایت شده:

«کسی که چشم انتظار حاکمیت ما باشد، مانند مجاهدی است که در راه خدا به خون خویش غلطیده باشد.»^۱ و جامعه منتظر جامعه‌ای پویا است، جامعه‌ای متحرک و فعال است که حاکمیت طاغوت را نمی‌پذیرد و بی‌عدالتی را بر نمی‌تابد. منتظر ظهور امام زمان بودن حرکت بسوی ظهور داشتن و به آرمان‌های موعود عمل نمودن است.

انسان منتظر نفس اماره را کنترل و شیطان را از خود دور می‌کند و خود را جهت استقبال از آقا امام زمان علیه السلام مهیا می‌کند. جهت استقبال از او لوح دل را از آلودگی‌ها و گناهان می‌شوید و خانه دل را به یاد خدا و با صفات حمیده و پسندیده انسانی زینت می‌دهد و الا امام زمان علیه السلام که به هر جایی پا نمی‌گذارند. نمی‌توان یک گوشه دل را از محبت دنیا پر کرد گوشه دیگر گناهان و... بعد به آقا بگوییم بیا بیا که سوختم، زهجر روی ماه تو؟ چگونه سوخته است انسانی که خود را برای ظهور آماده نکرده است.

آینه شو، جمال پری طلعتان طلب جاروب زن به خانه سپس میهمان طلب

۱. امیرالمومنین علیه السلام: «المنتظر لامرنا کالمتش، حط بدمه فی سبیل الله»، کمال‌الدین، صدوق، ص ۶۴۵.

۴. خدمت‌گذاری به حضرت

از امام صادق علیه السلام نقل شده که می‌فرمایند: «اگر دوران او را درک می‌کردم همه‌ی روزهای زندگیم را در خدمت به او می‌گذراندم.»^۱

وقتی پیامبران و امامان در خدمت به امام زمان پیشتاز هستند وقتی امام صادق علیه السلام آرزوی خدمت به ایشان را دارد و حضرت عیسی علیه السلام از آسمان فرود می‌آید تا او را یاری کند وظیفه‌ی شیعیان منتظر در خدمت به ساحت مقدس او چقدر است؟

بی‌تردید خادمین دوران ظهور، همان خادمین دوران غیبت‌اند. آنها که پس از ظهور شایستگی خدمت می‌یابند، همان‌هایی هستند که در دوران غیبت، بر خدمت به امام و امت امام همت گماشته‌اند، و اهداف امام را سرلوحه‌ی زندگی خود قرار داده‌اند.

اول: تحصیل شناخت صفت و آداب و ویژگی‌های آن جناب علیه السلام

دوم: رعایت ادب نسبت به یاد او

سوم: از وظایف بندگان نسبت به آن حضرت علیه السلام محبت او به طور خاص

چهارم: محبوب نمودن او در میان مردم

پنجم: انتظار فرج و ظهور آن حضرت علیه السلام

ششم: اظهار اشتیاق به دیدار آن بزرگوار علیه السلام

هفتم: ذکر مناقب و فضایل آن حضرت علیه السلام

هشتم: اندوهگین بودن مؤمن از فراق آن حضرت علیه السلام

نهم: حضور در مجالس فضایل و مناقب آن حضرت علیه السلام

دهم: تشکیل مجالس ذکر مناقب و فضایل آن حضرت علیه السلام

یازدهم و دوازدهم: سرودن و خواندن شعر در فضایل و مناقب آن حضرت علیه السلام

۱. «لو ادرکته لخدمته ایام حیاتی»، بحار، ج ۵۱، ص ۱۴۸.

سیزدهم: قیام، هنگام یاد شدن نام یا القاب آن حضرت علیه السلام
چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم: گریستن و گریانیدن و خود را به گریه
کنندگان شبیه نمودن بر فراق آن حضرت علیه السلام
هفدهم: درخواست معرفت امام عصر علیه السلام از خداوند - عزوجل -
هجدهم: تداوم درخواست معرفت آن حضرت علیه السلام
نوزدهم: مداومت به خواندن دعای غریق
بیستم: دعا در زمان غیبت آن حضرت علیه السلام
یست و یکم: شناختن علامت‌های ظهور آن حضرت علیه السلام
بیست و دوم: تسلیم بودن و عجله نکردن
بیست و سوم: صدقه دادن به نیابت از آن حضرت علیه السلام
بیست و چهارم: صدقه دادن به قصد سلامتی آن حضرت علیه السلام
بیست و پنجم و بیست و ششم: حج رفتن به نیابت از آن حضرت علیه السلام و
فرستادن نایب که از طرف آن جناب حج کند
بیست و هفتم و بیست و هشتم: طواف بیت الله الحرام به نیابت از امام علیه السلام
و نایب ساختن دیگری تا از طرف آن حضرت طواف نماید
بیست و نهم: زیارت مشاهد رسول خدا و ائمه معصومین علیه السلام به نیابت از
مولایمان صاحب الزمان (عج)

سی‌ام: استحباب اعزام نایب برای زیارت از سوی آن حضرت علیه السلام
سی و یکم: سعی در خدمت کردن به آن حضرت علیه السلام
سی و دوم: اهتمام ورزیدن به یاری آن جناب علیه السلام
سی و سوم: تصمیم قلبی بر یاری کردن آن جناب در زمان حضور و ظهور او
سی و چهارم: تجدید بیعت با آن حضرت علیه السلام بعد از فرائض همه روزه و هر جمعه
سی و پنجم: صله آن حضرت علیه السلام به وسیله مال

- سی و ششم: صلۀ شیعیان و دوستان صالح امامان علیهم‌السلام به وسیلۀ مال
- سی و هفتم: خوشحال کردن مؤمنین
- سی و هشتم: خیرخواهی برای آن حضرت علیه‌السلام
- سی و نهم: زیارت کردن آن حضرت علیه‌السلام
- چهلّم: دیدار مؤمنین صالح و سلام کردن بر آنان
- چهل و یکم: درود فرستادن بر آن حضرت علیه‌السلام
- چهل و دوم: هدیه کردن ثواب نماز به آن جناب علیه‌السلام
- چهل و سوم: نماز هدیه به آن حضرت علیه‌السلام به گونه‌ی مخصوص در وقت معین
- چهل و چهارم: اهداء قرائت قرآن به آن حضرت علیه‌السلام
- چهل و پنجم: توسل و طلب شفاعت از خداوند به وسیلۀ آن حضرت علیه‌السلام
- چهل و ششم: دادخواهی و توجه نمودن و عرض حاجت بر آن حضرت علیه‌السلام
- چهل و هفتم: دعوت کردن مردم به آن حضرت علیه‌السلام
- چهل و هشتم: رعایت حقوق آن حضرت و مواظبت بر ادای آنها و رعایت وظایف نسبت به آن بزرگوار علیه‌السلام
- چهل و نهم: خشوع دل هنگام یاد آن حضرت علیه‌السلام
- پنجاهم: عالم باید عملش را آشکار سازد
- پنجاه و یکم: تقیه کردن از اشرار و مخفی داشتن راز از اغیار
- پنجاه و دوم: صبر کردن بر اذیت و تکذیب و سایر محنت‌ها
- پنجاه و سوم: درخواست صبر از خدای تعالی
- پنجاه و چهارم: سفارش یکدیگر به صبر در زمان غیبت حضرت قائم علیه‌السلام
- پنجاه و پنجم: پرهیز از مجالسی که نام آن حضرت علیه‌السلام در آنها مورد تمسخر باشد
- پنجاه و ششم: تظاهر با ستمگران و اهل باطل

پنجاه و هفتم: ناشناس ماندن و پرهیز از شهرت یافتن

پنجاه و هشتم: تهذیب نفس

پنجاه و نهم: اتفاق و اجتماع بر نصرت آن حضرت علیه السلام

شصتم: متفق شدن بر توبه واقعی و بازگرداندن حقوق به صاحبان آنها

شصت و یکم و شصت و دوم: پیوسته به یاد آن حضرت بودن و به

آدابش عمل کردن

شصت و سوم: دعا به درگاه الهی برای جلوگیری از نسیان یاد آن حضرت علیه السلام

شصت و چهارم: اینکه بدنت نسبت به آن جناب علیه السلام خاشع باشد

شصت و پنجم: مقدم داشتن خواسته آن حضرت علیه السلام بر خواسته خود

شصت و ششم: احترام کردن نزدیکان و منسوبین به آن حضرت علیه السلام

شصت و هفتم: بزرگداشت اماکنی که به قدوم آن حضرت علیه السلام زینت یافته‌اند

شصت و هشتم و نهم: وقت ظهور را تعیین نکردن و تکذیب وقتگذاران

هفتادم: تکذیب کردن مدعیان نیابت خاصه از آن حضرت علیه السلام در زمان غیبت کبری

هفتاد و یکم: درخواست دیدار آن حضرت با عافیت و ایمان

هفتاد و دوم: اقتدار و تأسی جستن به اخلاق و اعمال آن حضرت علیه السلام

هفتاد و سوم: حفظ زبان از غیر یاد خداوند و مانند آن

هفتاد و چهارم: نماز آن حضرت علیه السلام

هفتاد و پنجم: گریستن در مصیبت مولایمان شهید مظلوم حضرت

ابی عبدالله الحسین علیه السلام

هفتاد و ششم: زیارت قبر مولایمان امام حسین علیه السلام

هفتاد و هفتم: بسیار لعنت کردن بر بنی امیه در آشکار و پنهان

هفتاد و هشتم: اهتمام در ادای حقوق برادران دینی

هفتاد و نهم: مهیا کردن سلاح و اسب در انتظار ظهور آن جناب علیه السلام

فصل سوم:

جهان در عصر مهدویت

□ پرسش:

دیدگاه قرآن در مورد جهانی شدن چیست؟ و جهانی سازی مطلوب کدام است؟

● پاسخ:

درآمد

از جمله مهم‌ترین رخدادهایی که در دو سه قرن اخیر، در جوامع بشری رخ نموده، و بسیاری از ارزش‌های انسانی را تحت الشعاع جهان و علم مادی قرار داده و در سایه عقلانیت ابزاری، به نفی، یا کم اهمیت جلوه دادن نقش فراطبیعت، سنت‌ها و باورها پرداخته، دو پدیده مهم نوگرایی^۱ و پسانوگرایی^۲ است. در آغوش جریان نوگرایی، که خاستگاه و محل تکامل آن در غرب بوده و دامنه تأثیرات آن همه جوامع جهانی را فرا گرفته، نوزاد غول اندام دیگری بنام جهانی شدن یا جهانی سازی پرورش یافت و به جریانی سهمگین تبدیل گردید که گستره نفوذ خود را در سراسر جهان و در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی گستراند.

این جریان، بیش از یک دهه است که به طور پررنگ و ملموس‌تری مطرح گردیده اما در عین حال توصیف کاملی از آن صورت نبسته است؛ آنچه مسلم است، این پدیده در بستر جهانی رشد و نمو کرده است که علم به معنای اثبات‌گرایانه و پوزیتیویستی آن وجه غالبی یافته، و به عنوان غایت بدان نگریسته می‌شود.

اصطلاح جهانی شدن (یا جهانی سازی) از جمله ابهام‌آمیزترین واژه‌ها و مفاهیم چند بعدی است که قابل تسری به حوزه‌های مختلف بوده و برای

1. Modernity.

2. Post modernity.

برخی هراس انگیز و زیان آور جلوه می‌نماید و برای برخی دیگر تصورات جادویی از ایجاد سرزمینی موعود به بار می‌آورد. به هر صورت توجه به این نکته لازم است که یک واقعیت‌گریز ناپذیری وجود دارد و آن این است که جهان با سرعتی تمام در حال تغییر و تحول است و گویی که هیچ پاره‌ای از جهان را اجتناب از آن واقعیت و پیامدهای آن میسر نیست. جوامع مسلمانان هم با نوع فرهنگ و دین و باورهای ویژه، خواه ناخواه در دامنه مواجهه با این جریان عظیم قرار گرفته و گریز و گزیری از آن ندارند؛ بنابراین مهم آن است که واکنش‌های آنان نسبت به این جریان باید چگونه باشد و چطور می‌توانند از قابلیت‌های آن استفاده کرده و الگویی مطلوب ارائه دهند.

بدین جهت مسئله اصلی اینگونه جوامع نه دراصل پیوستن به جهانی شدن، بلکه در چگونگی این پیوستگی می‌باشد. با فرض مزبور، پرسش محوری این نوشتار، با استناد به آیات قرآن کریم، چگونگی سازگاری یا عدم سازگاری آن با مبانی دین اسلام و همچنین چرایی و چگونگی ناپایداری آن و ماندگاری اندیشه جهانی اسلام می‌باشد و در حول آن تلاش برای پاسخ به چند پرسش فرعی دیگر نیز صورت خواهد بست:

- این مفهوم آیا یک پدیده و اقتضاء است یا پروژه‌ای است که از جانب قدرت‌های استیلاجو ساخته و پرداخته شده است؟

- چه نوع جهانی شدن یا جهانی سازی ایجادکننده نظم است و کدامیک

برهم زننده آن؟ و اساساً راز ماندگاری اندیشه جهانی به نظر قرآن چیست؟

- و نهایتاً اینکه چرا به رغم این که مکتب حیات بخش اسلام مشحون از

آموزه‌های سعادت بخش است کمتر توفیق بروز در سطح کلان به عنوان

یک تئوری سرآمد و برتر را در جهان یافته است. همه این سوالات و جز

اینها هزاران دیگر، نشانگر این است که این یک فرایند پیچیده‌ای است که

هر روز به ادبیات آن افزوده می‌شود و تاکنون نیز حجم ادبیات بسیار زیادی

را به خود اختصاص داده است.

تعاریف گوناگون و اختلاف در تبیین معانی جهانی شدن و جهانی سازی نشانگر عدم توافق کلی میان محققان علوم اجتماعی و سیاسی است و در واقع این اصطلاح ساخته‌ای نظری است که خود دارای معانی گوناگونی بوده که برداشت‌های سلبی و ایجابی از آن باعث پدید آمدن جبهه‌های مختلفی شده است که هر یک به تعریف خاصی اشاره نموده‌اند^۱ و نمی‌توان به یک تعریف خاص اشاره کرد بلکه می‌توان جامع‌ترین تعاریف را جامع تعاریف دانست که هر کدام کاستی‌های دیگری را به نوعی پوشش می‌دهد. اما با در نظر داشتن اکثر برداشت‌های سلبی و ایجابی می‌توان گفت:

«جهانی شدن زنجیره‌ای از دگرگونی‌ها در عرصه‌های گوناگون فرهنگ، سیاست، اقتصاد و زمینه‌های دیگر است که در کشورهای جهان روابط متقابل و متنوعی بین واحدهای مستقل ملی برقرار می‌کند و البته سلطه قدرت‌های بزرگ در نفوذ حوزه‌های مختلف و گسترش آن که گویای طرحی پیچیده برای استعمار جدید جهان است، بی‌تأثیر نبوده و چنین گمان می‌رود که در ادامه به نظام واحد جهانی بیانجامد.»

جهانی شدن یا جهانی سازی؟

برای روشن شدن این دو مفهوم تبیین این مسئله حائز اهمیت است که جریانی که اکنون چنین چالاکانه و پر شتاب در حال ایجاد تغییرات اساسی در جامعه شده، آیا یک روند و اقتضاء اجتماعی و طبیعی است یا آنکه جریانی است که با ایدئولوژی‌های خاص خود، دست ساخته سیاست‌ها و قدرت‌های نیرومند است؟ به تعبیر دیگر آیا یک پدیده است یا پروژه؟

۱. برای مراجعه به تعاریف مختلف رک: کوسا، همان، ص ۱۸۳؛ پل سوئیزی و دیگران، جهانی شدن با کدام هدف ترجمه ناصر زرافشان، نشر آگاه، تهران، ۱۳۸۱، ص ۸۴؛ رابرتسون، رونالد، جهانی شدن، تئوری‌های اجتماعی و فرهنگی جهانی، ترجمه کمال پولادی، تهران، نشر ثالث، ۱۳۸۰، ص ۲۹۶؛ لکوم واترز، جهانی شدن، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی، سیاوش مریدی، ناشر سازمان مدیریت، صنعتی، تهران، ۱۳۷۹، ص ۶۰؛ محمد، حسین رفیعی، آن سوی جهانی سازی، نشر، صمدیه، ۱۳۸۱، ص ۱۱.

آنچه متصور است، دو نوع نگرش کلی در اینجا وجود دارد: عده‌ای آن را فرایندی طبیعی دانسته و معتقدند اقتضای دنیای کنونی، به همراه داشتن چنین تغییرات اساسی است و مخالفت با آن به مثابه ایستادن در برابر سیلاب سهمگینی است که نتیجه‌ای جز انزوا یا نابودی نخواهد داشت و دسته‌ای دیگر با نگرش منفی بدان می‌نگرند و آن را محصول سیاست‌های پشت پرده قدرت‌ها می‌دانند.

البته دو طرز تفکر دیگر در کنار این دو نظر کلی وجود دارد: برخی می‌گویند: این درست است که جهانی‌شدن توسط نقشه‌های قدرت‌های بزرگ اقتصادی و سیاسی سامان یافته است اما با گستردگی آن در سطح جهان از حالت پروژه خارج شده و به یک روند طبیعی - اجتماعی تبدیل شده است. یعنی اگرچه ریشه استعمارگرانه می‌تواند داشته باشد اما اکنون کمتر می‌توان سطره‌ای واحد بر فرایندهای آن را مشاهده کرد؛ عده‌ای دیگر برعکس دسته قبل می‌گویند: جهانی‌شدن در ابتدا فرایندی طبیعی بوده که سپس (بخصوص در دهه‌های اخیر قرن بیستم) بصورت پروژه درآمده است.

اصولاً «جهانی‌شدن» به عنوان یک روند یا فرایند تلقی می‌شود که بسیاری از متفکرین غربی چنین وانمود می‌کنند که مرحله‌ای از تاریخ است که جهان را گزیر و گریزی از آن نیست که به دنبال تغییراتی که در جهان اطلاعات حاصل شده است، همه کشورها ناچارند در جهت و جریان آن حرکت نمایند و تبعات آن را بپذیرند. در یک روند، کمتر اراده و اختیارات گروهی مشاهده می‌شود و حوادث غالباً خارج از اختیار آنها خود بخود رخ می‌دهد بدون آن که برنامه‌ریزی خاصی بر آن شده باشد. جهانی‌شدن عموماً فرایندی اجتماعی و دارای آهنگ و حرکتی خاص است که در آن قید و بندهای جغرافیایی که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکنده است

از بین رفته و مردم بطور فزاینده از کاهش این قید و بندها آگاه می‌شوند^۱ و گفته می‌شود نباید با موج آن به مخالفت برخاست^۲ آنان که جهانی شدن را به عنوان یک روند می‌دانند، نگرش آنان به این پدیده مثبت بوده و در پی اثبات آن‌اند که این اقتضایی است که خواهد توانست امکانات بسیاری را در اختیار کشورهای جهان سوم قرار دهد. در این طرز تفکر، جهانی شدن مبانی فلسفی دارد و عمدتاً از تفکر لیبرال، بطور طبیعی ناشی می‌شود.^۳

اما زمانی که سخن از «جهانی سازی» می‌رود، منظور تلاش گسترده‌ای است که از جانب قدرتمندان برای واگذاری حاکمیت جهان بدست نیروهای خاص صورت می‌گیرد. جهانی سازی پروژه‌ای است که با فراهم سازی و بهره‌مندی از امکاناتی به سیطره‌ای گسترده بر جهان دست یافته می‌شود تا با کنترل بر عرصه‌های مختلف از گستردگی قلمرو ادیان نیز کاسته شود و این همان تعبیر جدید از پدیده‌های امپریالیسم و استعمار سلطه جهانی است. عمق جهانی سازی قدرت است. قدرت هر مونیک و استیلاطلب غرب می‌گوید، کشورهای پیرامونی حق هر کاری را ندارند کارهای اصلی و محوری را ما انجام می‌دهیم و تولید هر کشور باید منوط به نظر ما باشد. به عنوان مثال آنان هرگز حق ندارند صاحب تکنولوژی برتر باشند و هر کشوری در حد لیاقت و شایستگی اقتصادی خود حق تولید دارد و آمریکا در رأس قدرت غرب، جهان را طبقاتی و خود را در صدر آن می‌بیند و مسلم است با ایجاد جهانی طبقاتی یا مرکز پیرامونی، اگر کشورهای در رأس و مرکزی سرفه کنند کشورهای پیرامونی تب خواهند کرد و با تب آنان، کشورهای پیرامون خواهند مرد. لذا جهانی سازی به عنوان یک پروژه عیناً اجرای تئوری غرب خصوصاً در رأس آن آمریکا است.^۴

۱. ماسکوم واترز، همان، ص ۴۹.

۲. ر.ک: کیانی، داود، مقدمه‌ای بر جهانی شدن، مجله اندیشه، صادق، شماره ۵، ص ۲۹.

۳. لاریجانی، بازتاب اندیشه در مطبوعات روز ایران، مرکز پژوهش‌های اسلامی، صدا و سیما، قم، ۱۳۸۱، ص ۳۸.

۴. همان.

سابقه بحث

در بحث از جهانی شدن دو نکته را باید از یکدیگر تفکیک نمود: یکی جهانی شدن در قالب مفهومی آن است و دیگری جهانی شدن در قالب یک فرایند یا پروژه. مفهوم و فرایند دو امر متفاوت می‌باشند. اگر به عنوان یک مفهوم مورد نظر باشد دارای سابقه کوتاهی است که از چند دهه تجاوز نمی‌کند مفاهیمی همچون «Global»، «Globality»، «Globalism»، «Globalization» سابقه چندان طولانی ندارند و از یکی دو دهه قبل در بخش واژگان و مفاهیم جدید گنجانده شده‌اند. اما اگر به عنوان یک فرایند در نظر گرفته شود سابقه زیادی را سهم خود خواهد نمود که معمولاً تنها در علوم اجتماعی به سال‌های ۱۶۰۰ میلادی به بعد نسبت داده می‌شود و هر چه زمان به جلوتر آمده این سهم بیشتر شده است و حتی برخی بر این باورند که در دهه‌های آتی این فرایند، موضوع بیشتر فعالیت‌های علمی و عملی انسان معاصر خواهد شد.^۱

اساساً در مورد خاستگاه این مفهوم سه نقطه نظر کلی وجود دارد:

الف. جهانی شدن پدیده‌ای نوظهور نیست که به واسطه ارتباط آن با تحولات تکنولوژی در سیری بی‌وقفه قرار گرفته باشد بلکه فرایندی است که از ابتداء تاریخ تاکنون وجود داشته و سابقه‌ای چند هزار ساله دارد. اگر از زاویه مثبت به مسئله بنگریم، ادیان الهی که داعیه فرامرزی و نجات انسان‌ها دارند را می‌توان در زمره جهانی‌اندیشان قلمداد کرد. اصولاً ایدئولوژی‌ها چه الهی باشند یا بشری به نوعی، اندیشه جهانی را در خود دارند.

ب. جهانی شدن فرایندی است که همزمان و همگام با توسعه نظام سرمایه‌داری و گسترش نوسازی به وجود آمده است و اغلب واژه‌ای جایگزین برای گفتمان‌های کهنه‌تر امپریالیسم و نوگرایی است.^۲

۱. آردی، مک کین، آر. لیتل، امنیت جهانی، رویکردها و نظریه‌ها، ترجمه اصغر افتخاری، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰.

۲. ر.ک: جان تامپسون، رسانه‌ها و مدرنیته، ترجمه مسعود اوحدی، تهران، نشر سروش، ۱۳۸۰، ص ۲۰۴؛ نیز ر.ک: داگلاس کلنر، نظریه انتقادی جهانی شدن، ترجمه، حسین ریفی رهنانی، مجله سیاسی اقتصادی اطلاعات، شماره ۱۸۰، ۱۷۹، ص ۱۴۸.

ج. فرایندی است که دیگر فرایندهای موسوم به پسامدرنیسم و پسا صنعتی شدن را درهم آمیخته است.

به هر حال گرچه این مفهوم دارای سابقه‌ای دیرینه است و برخی صاحب‌نظران آن را دارای تباری طولانی می‌دانند و آبخور آن را در آموزه‌های بسیار پیشینی می‌یابند اما رواج آن بیشتر مربوط به دهه‌های ۶۰ به بعد قرن بیستم است که نظریه «دهکده جهانی» مک لوهان^۱ تنها تظاهرات جدید آن است^۲ و البته گسترش و توسعه این اصطلاح به عنوان مفهومی جامعه‌شناختی و آکادمیک مدیون رولاند رابرتسون از دانشگاه پیتسبورگ است.

جهانی شدن پدیده‌ای ایدئولوژیک

آنچه ما را در این راستا محتاط می‌نماید بررسی آن است که آیا جهانی شدن پدیده‌ای ایدئولوژیک است یا نه؟ یافتن پاسخ به این سوال برای ما در جایی راهگشا است که به نتایج حاصل از ایدئولوژیک بودن یا عدم آن واقف باشیم. اگر منظور از ایدئولوژی، نظام فکری خاصی است که مولود جهان‌بینی است و در پی ترسیم بایستی‌ها و شایستگی‌هاست^۳ آنگاه استنباط بدینگونه است که پدیده‌ای که ایدئولوژیک باشد تحت تاثیر اراده و اعتبار انسان بوده و در مراحل مختلف، در تأثیر الزام‌های ایدئولوژیک خواهد بود که باورها در شکل‌گیری آن‌ها تأثیر دارند.

جهانی‌سازی نیز پدیده‌ای است ایدئولوژیک، چون تحولی خود به خودی نیست و پای عوامل انسانی در میان است که در دهه‌های متمادی با اعمال سیاست‌گذاری‌های خاص شکل یافته و باورهای خاصی - از جمله

1. Mc luhan.

۲. کاظمی، علی اصغر، جهانی شدن فرهنگ و سیاست، نشر قومس، تهران ۱۳۸۰، چاپ اول.

۳. ر.ک: شهید مطهری، جهان‌بینی اسلامی، نشر، صدرا، ص ۵۲، ۴۰؛ نیز، پارسانیا، حمید، دین و ایدئولوژی، کتاب نقد، ۲ و ۳، ص ۹۰.

استیلاء فرهنگ غرب به عنوان فرهنگ برتر^۱ - در شکل‌گیری آن نقش مؤثر داشته است بنابراین فرض غیرایدئولوژیک خواندن آن - برای اثبات این که آن را جریانی خودبخودی بدانیم پس لزومی به بدبینی نسبت به آن نیست - ادعایی بی‌اساس است. لاقلاً در خوش‌بینانه‌ترین صورت باید پذیرفت که در شکل اولیه و کودکی‌اش با چهرهٔ تکنولوژیکی پدید آمده و در مراحل بلوغ و جوانی صبغهٔ ایدئولوژیکی به خود گرفته که اهداف خاصی را دنبال می‌کند. اگر بحث از جهانی‌اندیشی و جهانی‌سازی اسلام در ادبیات قرآنی را هم بخواهیم مطرح نمائیم مسلماً بعد ایدئولوژیکی آن و اینکه معیارها و قواعد و اهداف آن چیست، نیز مطمح نظر خواهد بود.

اهداف جهانی شدن

آنچه ذهن هر پژوهندهٔ منصفی را به خود مشغول می‌سازد این است که سهم ارزش‌ها و اصول انسانی که در زندگی بشر کم‌سهمی هم نیست در کجای ادبیات جهانی شدن قرار دارد؟ در همهٔ تئوری‌های ارائه شده برای جهانی شدن که اغلب خاستگاه و زادگاهی غربی دارند، نادیده گرفتن این ارزش‌ها و توجه به مفهوم سلطه‌طلبانه و استکباری به اشکال مختلف و تقسیم انسان‌ها و جوامع به شمال و جنوب و درجات یک و دو و سه، نقطه‌ای دردناک است در تمام شاخه‌ها، طرح‌ها و ره‌آوردهای جهانی شدن، سخن از عدالت، معنویت، ارزش، اعتماد و فضیلت که نیست هیچ، بلکه سیر و جریان حرکت در راستای مخالفت و معاندت با این اصول برای دستیابی به منافع و منابع بیشتر برای ساختن جهانی نیمی مسلح و نیمی گرسنه می‌باشد که برای بشریت بسیار ویرانگر است. بنابراین می‌توان تصور کرد که یکی از اهداف مهم جهانی‌سازی، مستحیل نمودن تمام نظام‌های ایدئولوژیک و

۱. ر.ک: گاردی، رژه، آمریکا ستیزی چرا؟، ترجمه جعفر یاره، تهران، ۱۳۷۹، ص ۱۶، ۱۳.

تیین آنها براساس برداشت‌های سکولاریستی و لیبرالیستی است. اما این هدف و سیاست همواره متکی بر یک نقطه محوری بوده و آن منفعت طلبی است که در این راستا قدرت نقش تعیین کننده‌ای را خواهد داشت. در واقع دمیدن روح سرمایه‌داری در کالبد جهان معاصر شدیداً مورد نظر قدرتمندان امروزی جهان است. لیبرالیسم در تمام ابعاد خود تبلیغ می‌شود تا مقاومت‌هایی که ریشه در مبانی دینی جوامع دارد از میان رخت بر بندد. به تعبیر ادوارد سعید، ما شاهد یک نوع امپریالیسم فرهنگی هستیم که در صدد است از طریق گسترش رسانه‌های جمعی، فرهنگ کشورهای عقب مانده و ضعیف را تحت سلطه خود قرار دهد.^۱ امروزه قدرتمندان دیگر کمتر در پی تسلط و حضور فیزیکی در سرزمینی خاص هستند یا حداقل این چنین تظاهر می‌شود، در عوض با اجراء طرح شن گن در اتحادیه اروپا، رهبری واحد در جهان مطرح می‌گردد، نه سرزمین یا آسمان واحد و این فاجعه‌ای است که میزان مشارکت جهان سوم را در حداقل بلکه در صفر نگه می‌دارد. بالاخره در مسیر جهانی شدن، این فرهنگ در حال سرآمد شدن است که «قدرت تعیین کننده حقوق است» و در این ادبیات خیر عمومی صرفاً ترفندی زیر کانه برای صاحبان قدرت خواهد بود.^۲

از دیگر اهداف جهانی سازی که به صورت یک استراتژی جهانی شکل یافته، این است که هر چه بیشتر موجبات تجزیه و قطعه قطعه شدن نیروهایی را فراهم آورد که به طور بالقوه مخالف این نظام هستند. هر چه گسست و شکاف‌های میان جوامع به اصطلاح حاشیه‌ای عمیق‌تر باشد نیل به اهداف استعماری قدرت‌های بزرگ بیشتر خواهد بود^۳ که هسته مرکزی این اهداف

۱. نقل از: رفیعی، محمد، حسین، پیشین، ص ۹۵.

۲. گلن تیندر، تفکر سیاسی، ترجمه محمود، صدری، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی تهران، ۱۳۷۴، ص ۱۲۲.

۳. سمیر امینی، جهانی شدن با کدام هدف؟، ترجمه ناصر زرافشان، تهران، انتشارات آگه،

به قول هانی پتر مارتین، آمریکایی شدن قرار دارد^۱. به طور خلاصه می‌توان اهداف جهانی شدن را در چند گزاره زیر خلاصه کرد:

- مستحیل شدن تمام نظام‌های ایدئولوژیک و گسترش نظامی عام و فراگیر؛

- اندیشیدن درباره جهان به عنوان منظومه‌ای کامل و بهم پیوسته^۲؛

- از بین بردن قید و بندهای جغرافیایی و فرهنگی که نتیجه هویت‌زدایی

را در پی دارد^۳؛

- استیلاء یک گفتمان و سوق دادن جهان به سوی ارزش‌های یک

فرهنگ مسلط؛

- مشوه و ملوث ساختن چهره واقعی ادیان و حیانی؛

- قطعه قطعه سازی نیروهای مخالف، جهت کاستن قدرت آنان.

با در نظر داشتن اهدافی که ذکر شد، می‌توان گفت جهانی شدن دارای

دو چهره تکنولوژیکی و ایدئولوژیکی است که با یکدیگر دارای پیوندی

ذاتی می‌باشند و متأسفانه امروزه بیش از آن که به مباحث ایدئولوژیک و

سطح تئوریک آن پرداخته شود به مباحث راهبردی آن اعتنا می‌شود و همین

غلبه یافتن صبغه راهبردی باعث شده است تا این جریان پیش از حلاجی

نظری ورد و اثبات‌های تئوریک، موضوع کشاکش ایدئولوژیک طرف‌های

ذی‌نفع و ذی‌نفوذ و عرصه جولان و زور آوری استراتژین‌های کار کشته

گردد^۴ بدین جهت تکلیف همه دینداران خصوصاً مسلمانان در مواجهه با

۱۳۸۰، ص ۳۸، ۳۶.

۱. هانی پتر مارتین و هارالد شومن، دام جهانی شدن، ترجمه، حمیدرضا شهمیرزادی، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معا، صر، تهران، ۱۳۸۱، ص ۱۶.

۲. ر.ک: مجله سیاست خارجی، نقد روشن‌شناختی علم روابط بین‌الملل، حسین سلیمی، شماره ۳، ص ۶۹۰، ۶۶۹.

۳. پهلوان، چنگیز، جهانی شدن فرهنگ، مجله اندیشه جامعه، بهمن ۱۳۷۸، شماره ۹، ص ۱۰.

۴. شجاعی‌زند، علیرضا، دین و جهانیت، مقالات چهارمین کنگره دین‌پژوهان کشور، قم، ۱۳۸۲.

این پدیدهٔ اکثراً ایدئولوژیک اندکی دشوارتر بوده و هشپاری‌های بیشتری را در پاسخگویی و برون رفت از چالش‌ها و مشکلات پدید آمده آن با استناد به منابع و حیانی می‌طلبند.

و در این راستا تکلیف اندیشمندان اسلامی در مواجهه با این پدیدهٔ غالباً ایدئولوژیک با استمداد از قرآن کریم که جامع‌ترین و ارجمندترین متن قدسی است و حاوی آموزه‌های فراوانی است که قابلیت زیادی را برای جهانی شدن واقعی دارد، دو چندان است. همهٔ آیات قرآن کریم به صراحت یا به ملازمه و ملاحظهٔ هدف غایی‌ای که در بردارد، قابلیت زیادی را که اساس آن تکیه بر یک روح و نگرش توحیدی و اعتقاد به حقیقتی غایی است به طور زنده و پویا دارا می‌باشد که به تمام چالش‌ها و مشکلات و نابسامانیهای ایدئولوژیک و فکری بشری پاسخ جامع و قانع کننده می‌دهد.

ظرفیت آیات قرآن کریم در جهانی شدن واقعی

قرآن کریم به رغم اصالت بنیادینی که دارد، همواره از تازگی و طراوت دائمی برخوردار است. این کتاب که کاملترین کتاب وحی و منشور جاوید عالم قدسی است با توجه به گزاره‌ها و معارف عام، گسترده و جامع خویش، این قابلیت را در حد کمال داراست که مفاهیم اساسی خود را به تمام فرهنگ‌ها و ایدئولوژی‌های دنیا منتقل سازد و ساز و کارهایی دقیق و اساسی را برای حیات بشری فراهم سازد؛ اگر چه سوگمندانه تحلیل‌هایی که تاکنون از قرآن شده است کمتر توانسته است آن را آن چنان که واقعاً هست به عنوان نقطه مرکزی تمام گفتمان‌ها معرفی نماید که محل رجوع دیگر گفتمان‌ها باشد. اگر چه ما معتقد نیستیم که پدیده‌های معاصر چون جهانی شدن و الزامات آن در متون مقدسی مانند قرآن کریم آمده است اما ملتزم هستیم که قرآن مبادی فکری و نظریه قوی، پخته و جامعی دارد که اگر به

زبان روز استخراج و تبیین شود خواهد توانست چراغ فروزانی فرا راه انسان معاصر باشد چرا که کتابی است که در هر زمان جدید است^۱ و تا قیامت هرگز غبار کهنگی بر چهره آن نخواهد نشست^۲.

اما چنانچه قرآن پژوهان و فرهیختگان اسلامی بتوانند در ماهیت بین‌گفتمانی خود قرآن - و نتیجتاً اسلام راستین را - در سه عرصه اعتقادی (به عنوان دین)، شیوه کامل زندگی (به عنوان دنیا) و نظم سیاسی اجتماعی تمام عیار (به عنوان دولت و حاکمیت و...) طرح نمایند خواهند توانست همه عناصر را به وحدت فراخوانده و هویت آنها را معین سازند.

قرآن کریم به ملاک‌های فراوانی که قابلیت طرح آن در سطح جهانی را سهل می‌سازد انگشت می‌نهد و همه مردم جهان را به تبعیت از دینی که تضمین‌کننده صلاح و سداد دنیا و آخرت آنان است فرا می‌خواند، دینی که به معنی راه و روش کامل زندگی انسان معرفی شده^۳ و بنابراین انسان یک لحظه بدون راه و روش صحیح نمی‌تواند به زندگی واقعی و انسانی خود ادامه دهد. برخی از این ملاک‌ها عبارتند از انطباق با فطرت^۴، سهولت و انعطاف‌پذیری^۵، غیرزمان‌مند بودن، تعادل میان دستوراتی که داده، عقلانی بودن، توجه به خصوصیات انسان و... و نقطه مرکزی همه این ملاک‌ها نیز ژرفای توحید است و سرچشمه خصیصه جهانی بودن برای یک حکومت دینی نیز در این دریای بیکران نهفته است که پایگاه توحیدی این حکومت آن را ملزم به دارا بودن نگرشی جهانی نسبت به مخاطبان فکری و سیاسی خود می‌سازد به گونه‌ای که ویژگی‌های منطقه‌ای را فرو گذاشته و با همه

۱. بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۱۵.

۲. همان، ص ۱۴.

۳. آل عمران / ۱۹، احقاف / ۱۲، یونس / ۵۷، فصلت / ۴۴ و...

۴. روم / ۳۰، بحارالانوار، ج ۳، باب ۱۱، ص ۲۷۶.

۵. حج / ۷۸، نساء / ۲۸، بقره / ۱۸۵، نهج البلاغه، خطبه ۱۰۶.

داشته‌هایش متوجه خصیصه‌های مشترک و اصیل انسان چون عقل، فطرت، روح و ارزش‌های معنوی می‌شود^۱.

مسئله‌های جامعه‌ای که این آرمان‌های توحیدی و قرآنی را وجه غایتگرانه خود بداند و دارای ملاک‌های مزبور باشد باید بتواند در جهانی که علم به معنای اثبات گرایانه‌اش وجه غالبی یافته، ارزش‌ها و اصول خود را به علم دمیده و با توجه به ویژگی‌های فرهنگی و تاریخی، مبانی معرفتی و فلسفی‌اش را در فضای بدست آمده تثوریزه نماید و در این فضا، جهان اسلام و عالمان اسلامی با استعانت از آیات وحدت بخش قرآنی و رهنمودهای جهانی آن قادر خواهند بود ارتباطات جهانی خود را با نهادهای اسلامی دیگر مناطق مستحکم‌تر ساخته و نهضتی عظیم فرهنگی به وجود آورند تا انسان عصر حاضر را به فطرت، عقلانیت و معنویت رهنمون سازند و سهم هدایت‌گرایانه خود را افزایش دهند.

باید توجه داشت که شیوه‌ی طرح همه‌ی این آموزه‌های ژرف قرآنی در یک سطح فرا ملی و جهانی بسته به نوع عملکرد فرهیختگان و متفکرین مسلمان و قرآن‌شناسان است. در حقیقت می‌توان گفت جهانی شدن بدلیل صبغه غالباً ایدئولوژیکش، امری است که مؤمنان و موحدان خواهند توانست تکلیف آن را معین سازند.

آموزه‌های قرآن چالشی جدی برای جهانی شدن (به مفهوم رایج آن) جهانی شدن به مفهوم رایج آن - که بدون نظام سرمایه‌داری قابل فهم نیست - محصول نظامی است که در آن خدا فراموش شده و با فراموش شدن خدا، در حقیقت انسانیت به مذبح برده شده است؛ بنابراین آموزه‌های قرآن

۱. ر.ک: آل نجف عبدالکریم، دولت جهانی در پرتو اندیشه اسلامی، مجله، حکومت اسلامی، سال هشتم، شماره ۴، زمستان ۸۲، ص ۸۰، ۷۷.

و تعالیم بلند آن که همواره به دنبال احیاء انسانیت حقیقی انسان‌ها است می‌تواند بزرگترین چالش برای آن باشد، بدین جهت دنیای سرمایه‌داری، امروزه نهایت تلاش خود را متوجه انحراف انسان از اقبال به دین و خصوصاً توجه به معارف قرآنی کرده و در این راه از هیچ گونه کوششی در جهت تحریف، آلودن چهره زلال آیات و شبهه افکنی‌های بی‌اساس دریغ نخواهد کرد. وضع کنونی جهان و شواهدی که حتی در مرکز سرمایه‌داری وجود دارد حاکی از این است که مردم به تدریج به دنبال دلالت‌های منطقی دین‌گرایی و اصل‌گرایی در عرصه‌های عمومی و مقابله و مواجهه با مدرنیسم، سکولاریسم و در نتیجه نظام سرمایه‌داری‌اند، که اشاعه عرفی زدایی، گرایش به خدا در ساحت خردورزی و معنویت در ساحت روابط اجتماعی تماماً حاکی از واقعیت فوق است و به نظر می‌رسد جهان فعلی بیش از آن که با ملزومات نظری و فلسفی جهانی شدن مصطلح و خرد خود بنیاد آن همساز باشند؛ جهانی شدن واقعی سازگار و متناظر است^۱ و شادمانه باید امیدوار بود که تعالیم قرآن کریم حاوی همه معارف و جنبه‌هایی است که نیروی این جهانی‌شدن واقعی را در خود دارد و این برای جهان سرمایه‌داری بسیار مشقت‌بار است.

شادمانه‌تر این که در حال حاضر خود فرهنگ غربی به وسیله جهانی شدن نسبی شده است^۲ و این شاید فرصت بهتری را برای نفوذ در سطوح فرهنگی - ارتباطی آنان برای دینداری که در پی وارد کردن مفاهیم اصولی و حیاتی اتخاذ شده از تعالیم قرآنی، در قلمرو زیست و زندگی فرهنگی

۱. ر.ک: افروغ، عماد، اسلام و جهانی شدن، نشر کانون اندیشه جوان، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۴، ص ۴۳، ۴۴.

۲. ر.ک: کیت نش، جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، جهانی شدن، سیاست و قدرت، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران نشر کویر، ۱۳۸۰، ص ۹۷.

جهان هستند، فراهم سازد. مکتب اسلام با توجه به گزاره‌ها و معارف عام گسترده و جامعی که از قرآن کریم در دست دارد، این قابلیت را در حد کمال داراست که مفاهیم اساسی خود را به تمام فرهنگ‌های دنیا منتقل سازد؛ اما باید هشیار بود که دقیقاً با همان رویکرد و در همان مسیری که اکنون جهانی شدن در حرکت است نمی‌توان قواعد خود را حفظ کرد چون به محض این که قبول کردیم که جزئی از این پدیده باشیم قواعد آن را نیز پذیرفته و وارد بازی شده‌ایم. بنابراین گشودن جبهه جهانی دیگری فرا روی محرومان جهان در این مسیر راهگشای، خواهد بود. مانند همان چیزی که در انقلاب اسلامی با روایتی تازه از تغییرات و تحولات در جهان رخ داد که با پشتوانه‌ها و آموزه‌های قرآنی همچون استخلاف^۱، ولایت^۲، عدالت خواهی، امر به معروف و نهی از منکر و... افق‌های تازه‌ای را بر روی بسیاری از ملت‌ها گشود که همه این‌ها برای دنیای جهانی شده غربی امروز، نقطه‌ای دردناک است.

قرآن و جهانی شدن

جهانی‌گرایی‌ای که در آیات متعدد قرآن از آن یاد می‌شود - بر خلاف جهانی شدن مصطلح که مبتنی بر خرد خود بنیاد است - شالوده اصلی‌اش اعتقاد به حقیقتی غایی و وجود ضروری و یک نگرش توحیدی و نگاه به عالم به مثابه یک کل منسجم و مخاطب قرار دادن انسان قطع نظر از مرزهای جغرافیایی و فرهنگی و قائل شدن به وجود ذات و غایتی برای انسان و کل عالم است. بنابراین اگر جهانی شدن واقعی همان باشد که در آیات برشمرده شده است قرآن کریم سرشار از آیاتی است که مؤید این امر است^۳.

۱. نور / ۵۵.

۲. مائده / ۵۱، آل عمران / ۱۸۱.

۳. نظیر: انبیاء / ۱۰۷؛ آل عمران / ۳۳ و...

بی‌شک وحی نامه‌ای که به ادعای خود کتاب هدایت نظری و عملی انسان‌ها^۱ و تبیین بر همه اشیاء است^۲، باید همواره طراوت و تازگی خود را در تمام شرایط زندگی انسان پایدار نگه دارد تا بتواند همانند خورشید و ماه فروزان همیشه نورافشانی کند^۳. این پیام جاویدان در جای جای قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام با واژه‌ها و تعابیر مختلف بیان شده است.

در اولین سوره قرآنی که با حمد و ثنای خداوند «رب العالمین» آغاز شده، حاکی از نگاهی یکپارچه به دنیا و آخرت به مثابه یک مجموعه منضبط و منسجم است و چون لازمه ربوبیت عدم گسست بین عرصه‌های مختلف است. اعتقاد به رب العالمین نه صرفاً در حد یک اعتقاد نظری و دینی باقی می‌ماند بلکه آثار فردی، اجتماعی، تربیتی و مدیریتی در عرصه‌های مختلف زندگی را دارد.

همچنین اکثر واژه‌هایی که در آیات قرآن «مردم» (الناس) را با هر پیشینه‌ای و فارغ از تعلقات جغرافیایی، نژادی و دینی به طور مطلق مورد خطاب قرار داده است حاکی از ایده‌های جهانی در آیات الهی است که نمونه این دست آیات در قرآن کریم زیاد به چشم می‌خورد^۴.

جهانی شدن که قرآن بر آن اصرار دارد بر ابعاد مختلف زندگی بشر عنایت دارد و به همه انسان‌ها خدمت رسانده و آنان را ترقی می‌دهد و برای هیچ کس تهدیدی را در بر ندارد. این جهانی شدن بر خلاف جهانی شدن مصطلح که مبتنی بر عقلانیت ابزاری است، هم بر عواطف اعتنا دارد و هم متکی بر عقلانیت است لذا جهانی شدن واقعی، سرنوشت انسانی است که به آسمان پیوند خورده است. در جهان بینی قرآن چون میزان و معیار در اشیاء

۱. بقره / ۱، انعام / ۷۰ و ۸۷ طه / ۱۲۲ و...

۲. نحل / ۸۸

۳. میزان الحکمه، ج ۸ ص ۶۵؛ نهج البلاغه، خ ۱۹۸.

۴. نظیر: بقره / ۲۱، فرقان / ۱، فاطر / ۳، انشقاق / ۶، انعام / ۱۹، سبأ / ۲۸ و...

توحید دانسته می‌شود، لذا خصیصه‌های منطقه‌ای، قومیت، جغرافیا و قبیله دارای نقش بنیادی نیستند که بتوانند شخصیت واقعی انسانی را در چنبره تسلیم خود نگه دارند؛ اگر چه قرآن به این عوامل نیز توجه و اهتمام دارد اما اینها تا زمانی ارزشمندند که در مسیر تقوی، ایمان و در یک کلمه «توحید» باشند^۱ و این معیاری جهانی است که قرآن ارائه داده و راه رسیدن به آن را برای هر کس باز نهاده است.

جهانی گرایی قرآن مبتنی بر اخلاق، معنویت و فطرت

اصولاً برای جهانی شدن امری، لزوماً انطباق با اصول انسانی و فطری بشری باید از محوری‌ترین ساز و کارهای معمول باشد. به عنوان مثال تکیه داشتن بر پایه‌های استوار عدالت و پابندی به تمام اصول اخلاقی و ارزش‌های انسانی از جمله مواردی است که ریشه در سرشت و نهاد آدمی دارد و انسانیت انسان در گرو قبول چنین فطریاتی است^۲ که قرآن نیز بطور مؤکد، انسان را به سوی آن فطرت ارجاع می‌دهد^۳ و در دنیای جهانی شده کنونی چندان توجهی بدان نمی‌شود. قوانین به اصطلاح متمدن امروزی اهتمامی جز تعلیق افعال بر اراده اکثریت ندارد در حالی که قرآن روش اجتماعی و قوانین جاری بر آن را براساس اخلاق مبتنی نموده و ضمانت اجرایی قوانین را به عهده تربیت اخلاقی قرار داده است.

قرآن ارائه دهنده یک دین و ایدئولوژی جامع‌الاطراف است که در هر عصری برای زندگی بشریت لازم و ضروری است که بر خواسته‌های مشروع آن پاسخ مثبت می‌دهد و در سایه نظام عادلانه‌ای که ارائه می‌دهد بشریت می‌تواند در امنیت کامل بسر برد.

۱. حجرات / ۱۲.

۲. مطهری، مرتضی، فطرت، صدرا، چاپ ششم، تهران، ۱۳۷۳، ص ۳۷.

۳. روم / ۳۰.

خصوصیات عالمگیر آیات و تعالیم قرآنی به خاطر توجه به جنبه‌های معادی و معاشی بشریت، در همه زمان‌ها و مکان‌ها قابل اجراست و چون آن نوع جهانی سازی واقعی که قرآن ارائه می‌دهد یک جهانی سازی توحیدی، عقیدتی و معنوی است که جهان را به مثابه امت واحد اسلامی^۱ در نظر می‌گیرد، لزوماً در ایدئولوژی خود به فراسوی مرزها و قومیت‌ها و زبان‌ها و... توجه دارد؛ این جهان اندیشی بر مدار عقلانیت، عدل، حقیقت و معنویت و آنچه منطبق با فطرت پاک آدمی است می‌چرخد لذا قابلیت فراوانی را در این راستا داراست. از این رو جهان اندیشی قرآن بر خلاف جهانی شدن مصطلح به طور واضح، طی یک فراخوان کلی در سراسر مبانی خود زمینه را مساعد می‌سازد تا همه دنیا با تشخیص و اراده خود و بدون هیچگونه اجبار و اکراهی به مجموعه پیوندند.^۲

نتیجه‌گیری

در بحث پیرامون جهانی شدن که از پر چالش‌ترین مباحث امروزی است، اصلی‌ترین سوالی که به ذهن می‌رسد این است که جهانی شدن واقعی چیست؟ و ویژگی‌های اصلی آن کدام است؟ و اساساً ملاک‌هایی که یک ایدئولوژی را در سطوح مختلف (از سطوح مشاهده‌ای و رفتاری گرفته تا لایه‌های زیرین نظری و معرفتی) جهان شمول می‌سازد؟

گفته شد، زمانی از جهانی شدن واقعی می‌توان سخن به میان آورد که برای انسان ذات و جوهری و حقوق و غایتی قائل باشیم و تنها در صورتی می‌توان اینگونه اندیشید که برای انسان خالق را تصور کنیم^۳؛ در واقع بدون

۱. بقره / ۲۱۳.

۲. بقره / ۲۵۵.

۳. افروغ، عماد، پیشین، ص ۱۲.

یک انسان شناسی و جهان شناسی واقعی بنیان‌های معرفت‌شناسی نیز سست خواهد بود و بنابراین در بحث عام‌گرایی و جهانی شدن نیز ممکن است ملاک‌هایی که هسته مرکزی این تفکر را تشکیل می‌دهد مغفول ماند؛ همچنان که در جهانی شدن مصطلح و از نوع غربی آن محور اصلی براساس اومانیسم و انسان‌مداری است که جایی برای خدا و ارزش‌های واقعی انسان در نظر گرفته نمی‌شود. حتی دین و خدا در دیدگاه اومانیست‌ها تعبیری این‌دنیایی می‌گیرد که وهن دین و حلقه ارتباط انسان و شیطان را در پی دارد، اما در جهان‌گرایی که قرآن بر آن اعتنا دارد، تدین اولین مرحله انسانیت است. در تفکر اومانیستی حتی علم با هویت و شیوه سکولاری هدف غایی است و سیطره بر جهان خارج نیز از این رهگذر میسر است. در این اندیشه، دین‌گرایی مرحله آخر انسانیت و افول آن است در حالی که در فرهنگ و تفکر قرآن، نازل‌ترین مرتبه معرفت دانش مفهومی حسی است و قله آن علم الهی است که نظام تکوین زیرنشین آن است!

فقدان ملاک‌های واقعی و بنیادین همچون تفکر دینی و توحیدی، انطباق با فطرت، عدالت عقلانیت و... در جهانی شدن رایج، راه را برای پیوستن به آن ناهموار می‌سازد. لکن اگر با توجه به شرایط فراهم آمده امروزی، فرض را بر ضرورت پیوستن به این پروژه یا پدیده غول آسا بگذاریم، با قابلیت‌ها و پتانسیل فراوانی که مسلمانان از آموزه‌های ناب قرآنی بهره گرفته‌اند، نباید این پیوستن از نوع غربی باشد بلکه با حرکتی فعالانه و نفوذ در دایره فرهنگی، سیاسی، اجتماعی جهان، می‌بایست آن را به سمت و سوی اصلاح‌گرایانه و توحیدی سوق دهند.

جهانی سازی مهدوی

با بیان ملاک‌هایی که در تعالیم روحبخش اسلام در جهت یکپارچگی

جهان و نگرش عام و واحد در تحت یک جهان‌شناسی دینی - وحیانی بر شمردیم، قرابت فزونتری با جامعه‌ای جهانی در لوای حکومتی کل‌اندیش که ردای عدالت خواهی را بر دوش افکنده^۱ و خیراندیشانه در پی اصلاح درون ساخت‌ها و نیز سازه‌ها و مظاهر بیرونی جوامع است احساس خواهد شد. پیشوایان و وارثان این حکومت، مستضعفان صالحی هستند که خداوند بر آنها منت نهاده و حکومتشان را بر زمین پا برجا می‌سازد^۲، آنان که بندگان صالح پروردگارند با وعده خداوند بر استخلافشان در زمین، دین و آئین کامل و پسندیده‌ای را پا برجا و ریشه‌دار خواهند ساخت^۳ که براساس آن زمین را به زینت عدل آراسته و به تاریخ سراسر ظلم و جور جهان پایان داده و همه رفتارها در یک نظام اجتماعی بر پایه مساوات، برادری و برابری انطباق خواهد یافت. در آن روزگار تمام خیرات بر مردم چهره می‌نماید، اختلاف‌ها از میان رخت بر خواهد بست^۴ و یک دین به همه حاکم می‌گردد^۵.

اما سوالی که پیرامون جهانی‌گرایی مهدوی مطرح است این است که نواندیشی دینی، حکومت مصلح و استقرار حکومت و هدایت جوامع به سوی صلاح و رستگاری براساس کدام الگوست؟ و چه تفاوت‌هایی با جهانی شدن در تمدن غربی دارد؟

نظر به خاتمیت دین مبین اسلام و لزوم جامعیتی که احکام و آموزه‌های آن داراست، در این شریعت به اصل امارت، حکومت و سیاست توجهی کامل شده، لکن از طرفی نیز همواره بر فضائل اخلاقی و صداقت در استواری آن تاکید می‌شود، در این آئین، حکومت هر چه بیشتر سر بر شانه

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۶۰؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۴.

۲. قصص / ۵؛ انبیاء / ۱۰۵.

۳. نور / ۵۵.

۴. غیبت نعمانی / ۲۰۶ (الخیر کلّه فی ذالک الزمان یقوم قائمنا و یدفع ذالک کله)

۵. بحارالانوار ۴/۵۳ (فوالله یا مفضل لیرفع علی الملل والادیان الاختلاف ویكون الدین کله واحد)

معنویت، صداقت و فضائل اخلاقی داشته باشد استوارتر و فراگیرتر خواهد بود و براساس روایات معصومین علیهم السلام، معنویت، با مهدویت سیمای غبار گرفته خود را آراسته تر خواهد ساخت. در انقلاب مصلح جهانی که به تمام معنی کانون معنویت است و بر خلاف نظام جهانی کنونی که هویت تابعی از میزان بی نظمی یا نظام یافتگی این جهانی است، هویت‌ها در مسیری صحیح هدایت می‌شود و مردم در حقیقت بدنبال هویتی ناب خواهند بود. در این حکومت استقرار خلافت بر طبق الگوی نبوت ظهور می‌یابد تا آنچه در کلام امیرالمومنین علیه السلام^۱ و آیات متعدد قرآن آمده^۲ به وقوع بپیوندد.

در این سیاست و برنامه حاکمیت واحد که همگی بر مبنای تعالیم والای قرآن است، همه آرمان‌های اصیل که آرزوی همه پیامبران و اولیاء و مصلحان واقعی بوده، تحقق می‌یابد و تمام تضادها، منفعت‌طلبی‌ها و خودخواهی‌هایی که به سبب آن‌ها قرن‌ها آتش فتنه و ستیز در میان ملل بر افروخته و سبب استعمار و استعمار بسیاری از ملت‌ها و نیز طغیان‌گری و ستم‌پیشگی عده‌ای دیگر شده است از جوامع رخت خواهد بست. با از میان رفتن سلطه سلطه‌طلبان، طبقه‌بندی‌های کنونی نفی خواهد شد و همه برنامه‌ریزی‌ها و سرمایه‌ها و مدیریت‌ها حد الامکان بطور عادلانه و برابر در تمام نواحی و مناطق زمین تقسیم می‌گردد. عقب ماندگی‌های فرهنگی و فقر معنوی توده‌های انسانی ریشه کن می‌شود و با هدایت و تربیت منجی، روابط صمیمی و انسان دوستانه که حقوق بشر به معنای واقعی در آن لحاظ می‌شود در میان نوع بشر برقرار خواهد شد.

چون هدف از خلقت انسان رشد و تکامل معرفت و شناخت اوست لزوماً باید روزی این هدف تحقیق یابد و روزگار دانش‌های راستین و پیروزی

۱. وتظهر الاصلاح فی بلادک. نهج البلاغه، خ ۱۳۱.

۲. لیظهره علی الدین کله، توبه / ۳۳؛ فت، ح / ۳۸؛ صف / ۹.

خرد بر مجهولات فرا رسد، از این رو در دوران ظهور که روزگار تحقق همه آرمان‌های انسانی و الهی است، شناخت انسان به تکامل نهایی می‌رسد^۱ و در ابعاد گوناگون دانایی از جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و خداشناسی عروج لازم را می‌یابد و آموزگار بزرگ اسرار و رموز، درس آموزان مدرس بشریت را به سرچشمه جوشان علوم حقیقی خواهد رساند^۲. در رستاخیز ظهور آن امام رحمت و عشق و عبودیت، بندها و دام‌ها از سر راه برداشته می‌شود و زر، زور و تزویر که عوامل سلطه بر فکر و فرهنگ و اقتصاد و سیاست جهان و کشورها است به وادی نابودی سپرده می‌شود و با هدایت آن امام، انسان، انسانیت کامل خویش را باز می‌یابد.

برعکس آن ذهنیت نادرستی که برخی برای عصر ظهور ترسیم نموده‌اند، در عصر ظهور ویژگی‌هایی را که یک دین جهانی باید دارا باشد - از قبیل آمیختگی آن با رحمت و عطوفت، سهل‌الوصول بودن، ثابت و استوار بودن، مقبولیت داشتن عمومی - همه در پرتو آن ظهور تجلی خواهد یافت. در آن حکومت که دولت عشق و فرزاندگی به تمام معنا است، وصول به احکام اسلام واقعی و یافتن مبانی مستحکم آن در عین آسان بودن، از ارکانی ثابت برخوردار است که هرگز به سستی نمی‌گراید و تا آنجا پیش می‌رود که کسی بر آن چیرگی نیابد و امانی برای آویختگان به آن و آرامی برای وارد شدگان بر شریعه آن خواهد بود^۳.

مقایسه مختصات جهانی سازی مهدوی با جهانی شدن

۱. مهم‌ترین وجوه ناسازگاری این است که تمدن غربی بر انسان محوری (اومانیزم) استوار است و اندیشه اسلامی و مهدویت بر خدا محوری^۴؛

۱. بحار ۵۲ / ۳۳۶.

۲. حکیمی، محمد، عصر زندگی، قم، بوستان کتاب چاپ پنجم، ۱۳۸۱، ص ۱۸۸، ۱۷۷.

۳. نهج البلاغه، خ ۱۰۶.

۴. ر.ک: بهروزلک، غلامرضا، سیاست و مهدویت، انتشارات، حکمت رویش، قم، چاپ اول، ۱۳۸۴، ص ۱۴۰، ۱۳۹.

۲. تمدن غربی بر تفکیک حوزه‌های دین و سیاست (سکولاریسم) پا می‌فشرد ولی در اندیشه مهدوی دین و سیاست در هم تنیده‌اند؛^۱
۳. دغدغه تمدن امروزی غرب و با گمان ایده آرمانی جهانی شدن، آزادی بی‌بند و بار انسان است ولی دغدغه اساسی دین و جهان‌اندیشی قرآن و مهدویت آزادی معقول و فضیلت و سعادت انسان است؛
۴. جهانی شدن و جهانی سازی بر علوم و فنون افسار گسیخته استوار است و مهدویت و اندیشه اسلامی بر علم هدفمند، عقل‌غایت‌مدار و وحی.
۵. سیطره، استثمار و استعمار در جهانی شدن و تمدن غرب نکته کانونی گفتمان‌ها است ولی مهدویت اسلامی بر عدل و رهایی همه انسان‌ها و نزدیک کردن مردم به فطرت اصلی استوار است.
۶. جهانی شدن مصطلح بر مبنای تسامح اخلاقی بازسازی شده و چندان پروای عقاید مذهبی و دینی و عبادت - که فلسفه آفرینش است^۲ - ندارد و در خدمت نظام ارزشی لذت‌پرستی و توأم با افول‌زدایی از فرهنگ‌ها، قداست‌زدایی، همانندسازی و استیلاء یک فرهنگ خاص بدون توجه به تمایزها و تفاوت‌های فرهنگی تاریخی و اجتماعی است اما در جهان‌گرایی مهدوی حقوق همه ملل و مذاهب و گروه‌ها به نحو عادلانه مورد مطالبه قرار می‌گیرد.
۷. در فرهنگ و تمدن جهانی شده غرب چون تیغ عدالت به خاطر حرفه‌ای شدن آن گنند شده و می‌توان با چند تکنیک قانونی و لابی و مسائل پشت پرده، حقی را باطل یا باطلی را حق جلوه داد، در زمان حضور و ظهور امام عصر (عج) به خاطر نوع نگاه دآوری آن حضرت و تسلط و سیطره او بر قضایا، عدالت به تمام معنای واقعی خود اجرا خواهد شد.

۱. همان.

۲. ذاریات / ۵۶.

سخن پایانی

مسئلاً زمینه مساعد برای حکومتی در گستره گیتی، نه به توسط اعجاز صورت می‌پذیرد بلکه فراهم‌آوری بسترهای مناسب برای چنین حکومتی وابسته به کنش صحیح پیروان امام منجی است که به تعبیر شهید مطهری در «انتظاری بزرگ» خلاصه می‌شود^۱، انتظاری که سازنده، نگهدارنده و تحرک‌آفرین است.

انتظار، جوهر اصلی حرکت و عمل انسان‌ها را محقق می‌سازد که در همه ادوار زندگی آنان جریان دارد. بهترین شیوه‌های پیوند، همسویی و همدلی با منتظر، در حالت انتظار نهفته است که امام در تمام مراحل زندگی منتظرین حضور یافته و آنان آرمان‌های او را همواره در نظر خواهند داشت. مهمترین عنصری که در انتظار نقش اساسی دارد عنصر صبر است که بدون آن انتظار بی‌معنا است. در حقیقت جوهره بنیادی و روح اصلی انتظار صبر است. صبر نه به معنای سکوت و انفعال و عدم تحرک بلکه بدان معنا که با تحمل ناملایمت‌ها و تلاش در جهت مساعد ساختن هرگونه زمینه لازم برای به سر رسیدن انتظار و تحقق دولت جهانی امام منجی، فراهم شود.

منتظر راستین با پر توان سازی استعدادهای درونی - دینی خود، علاوه بر آن که خویش، قدم در جهت تدارک این زمینه‌ها بر می‌دارد، از نفوذ کثر اندیشه‌هایی که ممکن است افرادی را دچار یأس ساخته و شکیبایی را از ایشان بستاند جلوگیری کند و ایمان به حتمیت وعده‌های الهی و پیروزی دین خدا و عزت مومنان و هزیمت دشمنان و تحقق جامعه عدالت بنیاد مهدوی (عج) را در دل آنان زنده نگهدارد^۲.

۱. مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی (عج)، نشر، صدرا، ص ۷.
۲. حکیمی، محمد، پیشین، ص ۳۰۵.

اساساً انتظار دارای محتوایی تعهدآور، اصلاح‌گر و حرکت‌آفرین است که در تفکر شیعه ارجمندترین نوع عبادت و بندگی خداست^۱ و ارزیابی شخصیت منتظر، نمایانگر جامعه‌ای پر تحرک و تلاشگر است که برای تشکیل حکومت جهانی عدالت و ایمان همواره در تلاش و تکاپوست و ارزش‌ها و آرمان‌ها را از حوزه ذهن به کرانه عمل کشانده و اصلاح خود، دیگران و جامعه‌اش را در تارک برنامه‌های اسامی‌اش آویخته است^۲ و بدون اینگونه انتظار فعالانه و پویا، تفکر داشتن حکومتی جهانی که بر میزان عدل و قسط و معنویت و اخلاق در جراین باشد، سودایی است گران. به امید طلعت مهر فروزان حقیقت و عدالت در سپهر وجود.

۱. افضل اعمال امتی انتظار الفرج منتخب الاثر، ص ۴۹۶.
۲. قال السجاد علیه السلام: ... اولئك المخلصون حقاً وشيعتنا، صدقاً والدعاة الى الله سرأ وصبراً، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲.

□ پرسش:

تشکیل حکومت جهانی توسط حضرت مهدی چه آثاری دارد؟

● پاسخ:

ظهور و تشکیل حکومت توسط حضرت مهدی علیه السلام دارای امتیازات و ویژگی‌های ممتازی است که باید عصر ظهور را عصر طلایی دوران بشریت به حساب آورد. چرا که در زمان ظهور حضرت و به برکت حکومتی که آن سرور تشکیل می‌دهد ایده‌آل و مترقی‌ترین نوع زندگی بشری بر روی کره خاکی محقق خواهد شد و می‌توان آن دوران را بهشت روی زمین نامید. دورانی که از زمان حضرت آدم تا کنون نه تنها انبیاء و اولیاء الهی بلکه تمام مستضعفان و مظلومان و ستم‌دیدگان انتظار تحقق چنین دورانی را کشیده‌اند و آرزوی زندگی در سایه حکومت عدل‌گستر آن امام عزیز را داشته‌اند چنان‌چه قرآن مجید وعده آن را به مؤمنین داده است و فرموده: ﴿وعد الله الذین امنوا و عملوا الصالحات﴾^۱.

دیدگاه قرآن و اهل بیت راجع به آینده بشر دیدگاهی مثبت و خوش بینانه است که بشر در چهارچوب قوانین و حکومت عدل الهی به عبودیت خدا در سطوح گوناگون فردی و اجتماعی خواهد پرداخت و فلسفه تاریخ براساس سیر صعودی و رسیدن جهان به کمال و آینده‌ای امیدوار کننده و روشن استوار گشته است و از تعابیر روایات پیرامون دولت حضرت مهدی مثل دولت جهانی و دولت عدالت و دولت کریمه و دولت صالحان و دولت حق و دولت مستضعفان و دولت امنیت به خوبی این امید و خوش بینی به آینده را تقویت می‌کند.

فصل سوم: جهان در عصر مهدویت / ۱۴۷

حضرت مهدی علیه السلام از سلاله پاک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و تحقق بخش سیره آن حضرت در تمام صحنه گیتی می باشد. پیامبر می فرمایند: مردی از اهل بیت من قیام کند و به سنت و روش من عمل کند و خداوند برای وی روزی فرستد و زمین آن چه دارد بیرون می ریزد و او زمین را پر از عدل و داد می کند چنان چه پر از ظلم و ستم شده باشد^۱ امید و آرزوی ما آن است که زنده باشیم و آن دولت کریمه و تحقق سیره پیامبر را نظاره گر باشیم.

در این مجال به صورت گذرا به بعضی از مهم ترین آثار و برکات حکومت جهانی آن حضرت اشاره می کنیم.

۱. تحقق عدالت به صورت کامل

یکی از بالاترین آرزوهای بشر از آغاز تا کنون تحقق عدالت و رسیدن به حق به صاحب آن است اما متأسفانه این آرزوی به حق انسان روی زمین به واسطه سلطه و بیدادگری ظالمان هنوز به صورت کامل تحقق پیدا نکرده است و خداوند وعده تحقق آن را در حکومت جهانی سرتاسر عدالت حضرت بقیة الله الاعظم (عج) قرار داده است و شاید هیچ ویژگی به اندازه تحقق عدالت و قسط در خصوصیات و آثار حکومت آن حضرت درخشش نداشته باشد تا جایی که هر گاه نام مبارک حضرت برده می شود انسان تا خود آگاه به یاد حکومت جهانی عدل گستر او می افتد و از آن حضرت به عنوان مظهر و تجلی کامل عدالت یاد می شود.

از امام صادق علیه السلام حکایت شده که می فرمایند: «والله لیدخلن علیهم عدله جوف بیوتهم کما یدخل الحر والبرد»؛ «به خدا قسم هر آینه داخل می شود بر ایشان عدل آن حضرت در باطن خانه هایشان چنان چه سرما و گرما داخل می شود»^۲ و در روایتی دیگر از امام باقر علیه السلام حکایت شده که می فرمایند: «یملا الارض عدلاً وقسطاً ونوراً کما ملئت ظلماً وجوراً وشرأ»؛ «پر می کند زمین را از عدل و داد و نور همان طوری که پر شده بود از ظلم و جور و

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۲

۲. غیبت نعمانی، ص ۲۹۷، بحار، ج ۵۲، ص ۳۶۲.

شر^۱ و در سایه این عدالت هیچ انسانی در قید بندگی و بردگی باقی نمی‌ماند و حقوق به یغما رفته انسان‌ها به آن‌ها باز می‌گردد^۲ و بندهای پیدا و ناپیدای بندگی از سر و گردن انسان‌ها باز می‌گردد و زمینه استثمار انسان از انسان به کلی برچیده می‌شود و کارگزاران ظلم و بیداد مورد بازخواست قرار می‌گیرند و قاضیان و حاکمان بدرفتار از مسئولیت خود عزل می‌شوند و زمین از هر نوع خیانت و نادرستی پاک می‌گردد^۳ و مردم آرزو می‌کنند ای کاش مردگانشان در بین زندگان بودند و از عدالت بهره‌مند می‌شدند^۴.

۲. تحقق معنویت و دین در سرتاسر جهان

در حکومت حضرت مهدی مردم به شکل بی‌سابقه‌ای به معنویت روی می‌آورند و در همه جا آوای اسلام طنین انداز می‌شود و وعده الهی که فرمود: ﴿وَلَيُمْكُننَ لَهُم دِينَهُم الَّذِي الرِّتْضَ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْثًا يَعْبُدُونَنِي وَلَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾؛ محقق می‌شود. (سوره نور آیه ۵۵)

مردم از آموزش قرآن و نماز جماعت و نماز جمعه استقبال چشمگیری می‌کنند و مساجد برطرف کننده نیاز آنان نخواهد بود تا جائی که در یک مسجد دوازده بار نماز جماعت خوانده شود^۵.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: خانه‌های کوفه به رودخانه کربلا و حیره متصل می‌شود به گونه‌ای که فرد نمازگذار روز جمعه برای شرکت در نماز جمعه سوار بر مرکبی تیز رو می‌شود ولی بدان نمی‌رسد^۶. پیامبر اکرم می‌فرمایند خداوند مهدی علیه السلام را می‌فرستد و به وسیله او عظمت را به دین باز می‌گرداند... در آن روزگار کسی بر کره خاکی نیست چر آن که لا اله الا الله به زبان دارد^۷.

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۳۷، یاتی علی الناس، ص ۵۳۶.

۲. بحار، ج ۵۲، ص ۲۲۴.

۳. بحار، ج ۵۱، ص ۵۷.

۴. مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۵، فرهنگ الفبائی مهدویت، ص ۴۸۴.

۵. کافی، ج ۴، ص ۴۲۷ و بحار، ج ۵۲، ص ۳۶۴.

۶. غیبت طوسی، ص ۲۹۵.

۷. عیون اخبار الرضا، ص ۶۵.

۳. تکمیل دانش در سایه حکومت حضرت

روایات جهان را در عصر حضرت حجّت جهانی مرفی و متمدّن و در اوج پیشرفت علمی معرفی نموده است امام باقر علیه السلام می فرماید: وقتی قائم ظهور فرماید بر سر بندگان دست می کشد و به سبب آن عقل آنان کامل می گردد^۱ و از طرف دیگر امام صادق علیه السلام می فرماید علم و دانش بیست و هفت حرف است و همه آن چه پیامبران آورده اند تنها دو حرف آن است و مردم تاکنون جز با آن دو حرف آشنائی ندارند و هنگامی که قائم ما قیام کند بیست و پنج حرف دیگر را بیرون آورده آن را میان مردم نشر و گسترش می دهد^۲ که از این حدیث معلوم می شود در زمان حضرت تقریباً علم ۱۲ برابر حد کنونی خواهد شد و چون این ترفی و پیشرفت علم در سایه تکمیل عقل انسان ها صورت می گیرد، بشر در عین ترفی و رسیدن به بالاترین رشد علمی و صنعتی به همان اندازه به تعالی اخلاقی و کمال معنوی انسانی نزدیک خواهد شد.

۴. اقتصاد سالم در سایه حاکم عادل

به برکت حکومت عدل حضرت مهدی زمین و آسمان برکاتش را بر بندگان ظاهر می سازد، رودخانه ها پر آب و زمین ها حاصلخیز می گردد^۳ و کشاورزی شکوفا می شود^۴ و بیابان هایی مانند اطراف مکه و مدینه که هرگز سبزی را به خود ندیده است به نخلستان های آباد تبدیل می گردد^۵ و فقر و تنگدستی رخت بر می بندد و آبادانی همه جا به چشم می خورد موجب رواج بازرگانی و تجارت می شود. پیامبر اکرم می فرماید: زمین

۱. نجم الثاقب باب سوم.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۶.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۵.

۴. ملاحم سید بن طاووس، ص ۱۵۲.

۵. بحار، ج ۵۱، ص ۴۹.

پارهای جگرش را بیرون می‌ریزد. راوی پرسید پاره‌های جگر زمین چیست؟ حضرت فرمودند طلا و نقره^۱.

حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: تمام گنج‌های عالم برای آن حضرت آشکار می‌گردد^۲ و به فرموده پیامبر امت اسلام در زمان حضرت مهدی آن چنان متنعم می‌شوند که هرگز چنین بهره‌مند نشده‌اند^۳ تا جایی که طبق حدیث زمانی بر مردم پیش می‌آید که انسان صدقات از طلا و نقره با خود برمی‌دارد تا آن را در راه خدا انفاق کند ولی نیازمندی را پیدا نمی‌کند که این صدقه را قبول کند.

۵. امنیت و آسایش و خشنودی همگانی

یکی دیگر از آثار و برکات حکومت جهانی آن حضرت این است که دشمنی از دلها زدوده می‌شود، حتی درندگان و چهار پایان با یکدیگر سازش می‌کنند، یک زن طبقی بر سر گذارده از عراق تا شام تنها سفر می‌کند همه جا قدم بر سرزمین سبز و خرم می‌گذارد در حالی که درنده‌ای او را نمی‌آزارد و دچار ترس و وحشت نمی‌شود. طبق روایت نقل شده از امام باقر علیه السلام راه‌های اصلی توسعه پیدا می‌کند. بالکن‌هایی را که به خارج جاده‌ها آمده و از دیگران سلب آسایش نموده و ناودان‌هایی را که به کوچه‌ها می‌ریزد از بین می‌برد^۴.

همگان از حکومت سرتاسر عدالت آن سرور خشنود می‌شوند حتی ساکنان آسمان و پرندگان هوا و درندگان صحرا و ماهیان دریا^۵.

بارالها: ما را نیز از این دولت کریمه و نعمت‌ها و بهشت روی زمین در جوار مولا یمان مهدی علیه السلام متنعم بفرما. (آمین).

۱. منتخب‌الاثار، ص ۱۶۸.

۲. بحار، ج ۵۲، ص ۲۸۰.

۳. اعلام‌الوری، ص ۴۳۳.

۴. ارشاد مفید، ص ۳۶۵.

۵. الهاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۸۲ فرهنگ الفبائی مهدویت، ص ۳۳.

□ پرسش:

امام زمان، به چه صورت مبارزه می‌کنند؟

● پاسخ:

با توجه به روایات، خداوند متعال هنگام ظهور امام زمان (عج) امدادهای غیبی را به کمک آن حضرت خواهد فرستاد که از آن جمله است:

۱. جذب تمام مسلمین:

یکی از تأییدات الهی در مورد حضرت آن است که به عنایت الهی از راهی قیام خود را شروع خواهد کرد که مورد اتفاق تمام مسلمین است. از جمله آنکه:

الف. ظهور خود را از مسجد الحرام شروع خواهد کرد که مورد اتفاق تمام مسلمانان است.

ب. خطابه‌ای که در مسجد الحرام هنگام ظهورش می‌خواند به امور مشترک بین مسلمانان اشاره دارد.

ج. قیام خود را با همان شعارهای رسول الله ﷺ شروع می‌کند.

۲. ایجاد رعب و وحشت:

یکی از راه‌های نفوذ بر دشمن که در علوم نظامی از آن بهره می‌برند ایجاد ترس و خوف و رعب در قلوب دشمنان است، تا از این راه تسلیم گردند. نعمانی به سند خود از امام صادق علیه السلام حکایت می‌کند: «أمر الله عزوجل أن لا تستعجل به حتی یؤیده [الله] ثلاثة [أخبار] الملائكة، والمومنین والرعب»؛ «خداوند عزوجل امر نمود تا به آن عجله نکنی تا اینکه او مهدی (عج) را به سه لشکر تأیید نماید. ملائکه، مومنین و وحشت»

۳. تأیید از جانب ملائکه:

از جمله تاییدات الهی نسبت به حضرت مهدی علیه السلام فرستادن ملائکه برای یاری حضرت می‌باشد. گنجی شافعی به سند خود از علی بن ابی طالب علیه السلام در حدیثی در رابطه با مهدی علیه السلام نقل کرده که فرمود: «خداوند او را با سه هزار فرشته یاری خواهد کرد.»^۱

۴. عنصر ناگهانی و غفلت دشمنان:

مطابق روایات، حضرت هنگامی ظهور می‌کنند که دشمنان، همه از ظهور او غافلند و در دانش نظامی این مطلب به خوبی روشن است که چقدر عنصر غفلت و ناگهانی، در پیروزی بر دشمن تأثیر دارد امام زمان (عج) در توقیعی که به شیخ مفید رحمته الله فرستاد فرمود: «پس همانا امر ما به طور ناگهانی است...»^۲. البته از این روایت، عنصر ناگهانی، در غوهی ظهور بدست می‌آید ولی بعید نیست که برای دشمنان غافلگیر کننده باشد. برای روشن شدن این بحث لازم است به چند پرسش دیگر در این باره پاسخ دهیم:

پرسش اول: در روایات آمده که یاران حضرت ۳۱۳ نفر می‌باشد، در اینجا پرسشی مطرح می‌شود که غلبه بر جهان با یاران اندک چگونه ممکن است؟
پاسخ: اگر چه در روایات به یاران محدود حضرت یعنی ۳۱۳ نفر اشاره شده است، ولی پیروزی آنان بر مستکبران به رهبری حضرت مهدی (عج) از جهاتی دور از انتظار نیست زیرا:

۱. در روایات به یاران دیگری در حدود ده هزار نفر نیز اشاره شده که بدون تحقق آنها حضرت مهدی (عج) ظهور نخواهد کرد. پس ۳۱۳ نفر سرداران سپاه حضرت هستند.

۱. البیان، ص ۹۶.

۲. احتجاج، ج ۲، ص ۳۲۴.

۲. هرچند که غلبه حضرت بر جهان ممکن است از طریق اعجاز باشد، ولی از طریق علل و اسباب عادی و ظاهری نیز حصول چنین فتح و پیروزی امری دور از انتظار نخواهد بود، زیرا حضرت در موقعی ظهور خواهند کرد که اوضاع و احوال اجتماعی، اخلاقی و سیاسی کاملاً مساعد است. در آن هنگام ملت‌ها به خاطر سرخوردگی از نظام‌های مختلف و قتل و غارت‌ها به تنگ آمده‌اند و لذا در انتظار چنین حکومتی به سر می‌برند و مردم به مجرد شنیدن خبر ظهور به آن حضرت و حکومتش می‌گروند و ایشان تنها با گروه خاصی درگیر خواهند شد.

۳. از آنجا که جهان به مانند دهکده‌ای کوچک شده و هر چه از عمر آن بگذرد این ارتباط تنگ‌تر خواهد شد لذا با به دست گرفتن نقطه‌های کلیدی و با استعانت از خداوند متعال، حکومت جهانی حضرت تحقق خواهد یافت.

پرسش دوم: در برخی روایات حکایت شده که امام زمان (عج) با شمشیر قیام خواهد کرد^۱ و چگونه ممکن است یک نفر با شمشیر در مقابل تسلیحات کشتار جمعی جدید و مخرب که می‌تواند کل کره زمین را چندین بار نابود کند بایستد و مقابله کند؟

پاسخ: ۱. چه اشکالی دارد که شخصی با شمشیر ولی همراه با اعجاز الهی که حضرت را مساعدت می‌کند با دشمنان خود به مقابله پردازد؟ که در آن صورت اسلحه‌های مدرن به قدرت الهی از کار می‌افتد.

۲. ممکن است واژه شمشیر در اینجا کدی باشد برای معرفی تسلیحات، یعنی امام زمان با دشمنانش وارد جنگ می‌شود و مقصود از شمشیر، قوت و اسلحه است زیرا مسلمانان در آن عصر یعنی قبل از هزار سال اسلحه‌ای به جز شمشیر نداشته و به ذهن آنها چنین تسلیحاتی خطور نمی‌کرده است، لذا از «اسلحه» به شمشیر تعبیر شده است. بنابراین:

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۸.

امام زمان علیه السلام نیز با قدرت و اعجاز الهی و یا از راه تسلط بر تسلیحات موجود بر ضد مخالفان و ظالمان استفاده می‌کند. و از طرفی می‌توان گفت: امام زمان علیه السلام با تسلط بر مراکز تصمیم‌گیری و از کار انداختن وسایل جنگی آنها که با هسته‌های مرکزی ارتباط دارد، تمام آنها را از راه اعجاز یا از طریق عادی از کار می‌اندازد و بر آنها غلبه می‌کند.

۳. مطابق برخی روایات، شمشیرهای اصحاب حضرت از آهن است، ولی نه مثل این آهن‌هایی که در دسترس ماقرار دارد، بلکه به گونه‌ای است که اگر یکی از آنان با شمشیر خود به کوه بزند، آن را دو نیم می‌کند و به تعبیر دیگر، وسیله دفاعی آنان به گونه‌ای است که اسلحه دشمن هرگز بر آنها کارگر نیست!

لذا ممکن است اسلحه‌ای را که حضرت و یارانش به کار می‌برند از وسایلی باشد که بتواند همه دستگاه‌های دشمنان را از کار بیندازد ولی در مقابل هیچ دستگاهی بر آن کارگر نباشد، همان گونه که در این زمان برخی اسلحه‌های جدید را مشاهده می‌کنیم.

۴. رمز پیروزی امام زمان علیه السلام و سیطره آن حضرت بر جهان یکی از راه «اقبال عمومی مردم» به سوی ایشان است و دیگر از راه «ترس و رعبی» است که خداوند در قلوب مخالفان و ظالمان قرار می‌دهد تا تمام تسلیحات خود را بر زمین گذارده، فرار کرده یا تسلیم می‌شوند، خصوصاً آنکه در ابتدای ظهور، وقتی مقداری از معجزات حضرت را مشاهده کردند می‌فهمند که امداد الهی است و نمی‌توان با مشیت الهی مقابله کرد، بدین جهت تسلیم حضرت می‌شوند و گروه اندکی نیز که به مخالفت و مقابله می‌پردازند شکست می‌خورند.

۵. معلوم نیست که در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام این تسلیحات خطرناک در اختیار بشر باقی مانده باشد؛ زیرا ممکن است در اثر حوادث و آشوب‌ها و جنگ‌های جهانی که پیش از ظهور آن حضرت اتفاق می‌افتد این تسلیحات نابود شود.

۶. جنگ‌ها و کشتارهای بی‌رحمانه، نتیجه گمراهی، جهل و بی‌خردی بشر است. حال اگر در عصر ظهور، «عقل» مردم «کامل» شود، بر فرضی که سلاح‌های خطرناک در اختیار داشته باشند آن را بر ضد یکدیگر به کار نمی‌گیرند و نیروهایی که آن سلاح را در اختیار دارند پی به حقانیت حضرت برده و همچنین با ایجاد رعب و وحشت که در دلشان قرار می‌گیرد از به کار بردن آن بر ضد حضرت خودداری می‌کنند.

۷. در پایان به دو ویژگی که در جنگ با شمشیر نهفته است اشاره می‌کنیم:

۱. در جنگ با شمشیر می‌توان در کشتارها گزینشی عمل کرد به خلاف تسلیحات کشتار جمعی که عالم و جاهل و مقصر و بی‌تقصیر و گناهکار و بی‌گناه را همه و همه را با هم از بین می‌برد، که این از مرام و روش اولیای الهی به دور است.

۲. چنانچه در منابع فقه اسلامی آمده است در احکام جهاد دستور داریم که تا آنجا که ممکن است به محیط زیست آسیب نرسد، لذا جنگ با شمشیر در راستای این حکم شرعی می‌باشد به خلاف جنگ با ادوات نظامی مرسوم فعلی.

لذا با توجه به این دو ویژگی بعید نیست که به قدرت الهی امام زمان، توانایی تسلیحاتی آنها ساقط شود و همه با ابزاری مانند شمشیر وارد جنگ شوند.

□ پرسش:

وظیفه ما در زمان ظهور (حضرت حجت) چیست؟

● پاسخ:

اساسی‌ترین ویژگی زمان ظهور که آن را از زمان غیبت ممتاز می‌سازد حضور امام به طور علنی و آشکار در بین مردم است به طوری که دسترسی به او امکان‌پذیر است. بنابراین اصلی‌ترین وظیفه در زمان ظهور شناخت امام عصر علیه السلام و ولایت‌پذیری از آن حضرت آگاهی از دستورات او و در نهایت عمل به آن دستورات می‌باشد و اگر در یکی از شئون زندگی فردی یا اجتماعی، دنیایی یا آخرتی، چه مادی و چه معنوی با مشکلی مواجه شویم از امام معصوم کسب وظیفه می‌کنیم. از این رو:

۱. شناخت امام حاضر؛ ۲. ولایت‌پذیری؛ ۳. آگاهی از دستورات ایشان؛
 ۴. عمل به آن دستورات؛ ۵. کسب وظیفه از امام در گذران زندگی روزمره.
- شاخصه‌های اصلی وظایف یک انسان در زمان ظهور امام معصوم می‌باشد. برای آشنایی بیشتر مروری می‌کنیم به مهمترین ویژگی‌های یاران و اصحاب حضرت مهدی (عج) که در روایات معصومین حکایت شده است:

۱. یقین

از امام صادق علیه السلام درباره یاوران حضرت مهدی حکایت شده: مردانی که گویا دل‌هایشان پاره‌های آهن است. غبار تردید در ذات مقدس خدا، خاطرشان را نمی‌آلاید... از ناخشنودی پروردگارشان هراس دارند برای شهادت دعا می‌کنند و آرزومند شهید شدن در راه خدا هستند.^۱

۲. روحیه شهادت طلبی

این ویژگی از روایت فوق و روایات دیگر به دست می آید.

۳. بصیرت و آگاهی

یاران مهدی (عج) در بصیرت، درایت و خردمندی سرآمدند؛ در فتنه‌هایی که زیر کان در آن می‌مانند هوشیارانه راه می‌جویند و حق را از باطل باز می‌شناسند.

۴. عبادت و بندگی

از امام باقر علیه السلام نقل شده: گویا قائم و یارانش را در نجف اشرف می‌نگرم توشه‌هایشان به پایان رسیده و لباس‌هایشان مندرس گشته است. جای سجده بر پیشانی‌شان نمایان است، شیران روزند و راهبان شب^۱.

۵. حافظان حدود الهی

از حضرت علی علیه السلام حکایت شده: یاران با این شرایط با امام‌شان بیعت می‌کنند: دست پاک و پاکدامن می‌باشند، زبان به دشنام نگشایند، و خون کسی را به ناحق نریزند، بر مرکب‌های ممتاز سوار نشوند و لباس‌های فاخر نپوشند... ساده زندگی کنند و در راه خدا به شایستگی جهاد کنند، امام نیز متعهد می‌شود به سان همراهان زندگی کند^۲.

۶. شجاعت

از امام باقر علیه السلام حکایت شده: گویا آنان را می‌نگرم... که دل‌هایی چون پولاد دارند در هر سو تا مسافت یک ماه، ترس از آنها بر دل‌های دشمنان سایه می‌افکند در سوارکاری و تیراندازی بی‌نظیرند در رزمگاه نشان شجاعان بر تن دارند و...^۳

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۷.

۲. الملاحم والفتن، ص ۱۴۹.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۳ و ۳۱۰.

۷. فرمانبری

از پیامبر نیز حکایت شده: تلاش گر و کوشا در پیروی از او هستند^۱.

۸. ایثار و مواسات

همچنین دل‌های یاران حضرت به هم پیوند دارد و یار و غمخوار یکدیگر هستند. گویا یک پدر و مادر آنان را پرورش داده است و دل‌های آنان از محبت و خیرخواهی به یکدیگر آکنده است^۲.

۹. زهد و ساده‌زیستی

زهد زینت کارگزاران مهدی است. نمی‌توانند تن به آسایش و شاد کامی سپارند و از احوال مردمان غافل شوند و نام مصلح جهان بر خویش نهند، زیرا آن‌که با عشرت‌طلبان همسو می‌شود و دل در گرو آز و طمع دارد، نمی‌تواند مروج دین و کارگزاری شایسته برای حکومت عدل و داد باشد^۳.

۱۰. نصرت و یاری

از وظایف مومنان، نصرت و یاری کردن آن حضرت است که در حقیقت نصرت خداوند متعال است، یاری کردن امام عصر علیه السلام این است که مؤمن نسبت به آن چه خواست آن حضرت است اقدام نماید. و نصرت در زمان ظهور با جهاد کردن در کنار امام و صبر و شکیبائی بر سختی‌ها و بذل مال و جان به دست می‌آید^۴.

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۶۳.

۲. الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۰.

۳. نهج البلاغه، کلمات قصار، کلمه ۱۱۰.

۴. راه وصال‌حسینی مطلق، ص ۱۲۲.

فصل چہارم

کتاب شناسی مہدویت

□ پرسش:

تعدادی از مهمترین کتابهای مهدویت را برایم بیان کنید؟

● پاسخ:

برای ارائه کتابشناسی متناسب با سنین مختلف و نیازهای متفاوت، لازم است که به کتابشناسی ویژه انواع سنین و استعدادهای متفاوت پردازیم.

الف. کتابشناسی برای کودکان

۱. امام زمان من کیه، شاعر: علی عباسی، نقاش: الهه ریحانی، منتظران ظهور، مشهد، ۱۳۸۱/۱۰/۱

موضوع: اشعار مهدویت برای کودکان در زمینه انتظار

۲. او کیست، محمد کاظم مزینانی، نقاش: مریم ذاکر نژاد، نیا تهران، ۱۳۸۱.

موضوع: انتظار و شناخت امام زمان علیه السلام

۳. بعد از آن صدای آسمانی، مصطفی رحمان دوست، نقاش: محمد

حسین صلواتیان، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۱.

موضوع: داستان‌هایی در زمینه مهدویت

۴. پیام شادی، فریده گل محمدی آرمان، دارالنشر اسلامی، قم، ۱۳۷۸.

موضوع: انتظار

۵. چشم‌های منتظر، محمد علوی، نقاش: امینی، نیا، تهران، ۱۳۸۱.

موضوع: داستان‌هایی برای کودکان در زمینه انتظار

۶. زیباترین دیدنی، عباس کلهر، نقاش: محمد حسین صلواتیان، بوستان

کتاب قم، قم، ۱۳۸۱.

موضوع: قطعه‌های ادبی در زمینه مهدویت.

۷. سر راهش گل بکاریم، مجتبی آموزگار، نقاش: شیلا خزانه‌داری،

زیتون، تهران، ۱۳۸۱.

۱۶۲ / پرسش‌های قرآنی جوانان (۶) - مهدویت

موضوع: ادبیات انتظار

۸. طلوع خورشید، زهره مسجدجامعی، نقاش: سیما همرننگ یوسفی،
سیمای فرهنگ، تهران، ۱۳۷۸.

موضوع: ادبیات انتظار

۹. فصل‌ها، چشم به راه، عبدالحسین فخاری، نقاش: رضا غازی‌راد،
زیتون، تهران، ۱۳۷۹.

موضوع: ادبیات انتظار.

۱۰. قصه زمین، عبدالحسین طالعی، مهرآوران، تهران، ۱۳۷۸.

موضوع: انتظار به زبان ساده.

۱۱. یک بهار هزار شکوفه، رضا فیروز، نقاش: محمد گوگانی، مرکز
فرهنگی انتشاراتی رایحه، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: داستان‌هایی در زمینه مهدویت

۱۲. در آغاز راه، احمد قندی، دیار، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: ادبیات انتظار.

۱۳. یا دیار مهربان، حسین درگاهی، توانگران، تهران، ۱۳۸۱.

موضوع: انتظار.

۱۴. راز دل با امام، احمد قندی، دیار، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: ادبیات انتظار^۱.

ب: کتابشناسی برای نوجوانان

۱. آخرین امام، حمید قلندری بردسیری، آفریند، تهران، ۱۳۷۹.

موضوع: ولادت، زندگی و ظهور به همراه....

۱. برای اطلاع بیشتر برای کتاب‌شناسی کودکان ر.ک: معارف مهدوی، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی، حوزه علمیه قم.

فصل چهارم: کتاب‌شناسی مهدویت / ۱۶۳

۲. ۵۹ نکته درباره امام زمان علیه السلام، سید علی حسینی و تقی متقی، شیعه، قم، ۱۳۸۲.

موضوع: مهدویت در پرتو احادیث.

۳. ۱۰۰ پرسش و پاسخ پیرامون امام زمان (عج)، علی رضا رجالی تهرانی، نبوغ، قم، ۱۳۷۷.

موضوع: پرسش و پاسخ مختلف.

۴. آشتی با امام زمان (عج)، محمد شجاعی، نشر محیی، تهران، ۱۳۸۲.

موضوع: رابطه معنوی با حضرت مهدی علیه السلام

۵. آشنایی با حضرت مهدی (عج)، عباس حق دوست، نشر گلستان کور، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: آشنایی اجمالی با ویژگی‌های امام زمان علیه السلام

۶. آفتاب در غربت، سید محمد بنی هاشمی، میقات، تهران، ۱۳۸۰.
موضوع: انتظار.

۷. آفتاب در نگاه خورشید، مرتضی طاهری، عهد، کرج، ۱۳۸۱.
موضوع: احادیث در زمینه مهدویت.

۸. آن روز دیدنی، جواد محدثی، مؤسسه فرهنگی منادی تربیت، تهران، ۱۳۸۲.
موضوع: اشعار در زمینه مهدویت.

۹. از انتظار تا دیدار، سید جعفر خلخالی، دلیل ما، قم، ۱۳۸۲.
موضوع: چهل حدیث از غیبت تا ظهور.

۱۰. از زبان آینه‌ها، عبدالحسین طالعی، نبأ، تهران، ۱۳۸۲.

موضوع: مجموعه‌ای از دل‌نوشته‌ها به یاد امام موعود (عج)

۱۱. امام زمان را ابصالح چرا، علی هجرانی، مهدی یار، قم، ۱۳۸۰.
موضوع: شناخت و معرفت.

۱۶۴ / پرسش‌های قرآنی جوانان (۶) - مهدویت

۱۲. امام مهدی علیه السلام آخرین یادگار الهی، حسین استادولی، شر، تهران، ۱۳۷۸.

موضوع: شناخت امام علیه السلام

۱۳. انتظارات امام زمان علیه السلام، مهدی شمس‌الدین، مؤسسه توسعه فرهنگ

قرآنی، قم، ۱۳۷۹.

موضوع: توقعات امام زمان علیه السلام از شیعیان.

۱۴. بهار باغستان‌های ایمان، محمد صادق موسوی گرمارودی، وزارت

فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۷۸.

موضوع: انتظار.

۱۵. پاداش انتظار، نادر فضلی، مرکز فرهنگی رایحه، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: فضیلت انتظار.

۱۶. تپش قلم، عباسعلی کامرانیان، شرکت انتشاراتی کیهان، تهران، ۱۳۷۸.

موضوع: احادیث مهدویت و انتظار.

۱۶. داستان‌هایی از امام زمان علیه السلام و شهداء، سالم جعفری، محمد و آل

محمد صلوات الله علیهم، قم، ۱۳۸۲.

موضوع: ارتباط معنوی شهدا با امام زمان علیه السلام.

۱۷. در سایه امام زمان (عج) زینب پور حیدری، دهبسرا، رشت، ۱۳۸۲.

موضوع: مهدویت، انتظار، آخرالزمان، احادیث.

۱۸. ملاقات جوانان با صاحب الزمان علیه السلام، عبدالرضا خرمی، مهدی یار،

قم، ۱۳۷۹.

موضوع: دیدار با امام زمان علیه السلام

۱۹. مهدی منتظر، یا ناموس اعظم در کلام امام هشتم علیه السلام، محسن

کتابچی، به دید، مشهد، ۱۳۸۲.

موضوع: امام مهدی علیه السلام در کلام امام هشتم علیه السلام.

فصل چهارم: کتاب‌شناسی مهدویت / ۱۶۵

۲۰. مهدی موعود علیه السلام یارانی اینگونه دارد. مصطفی علامه مهري، ناشر: علامه بحرانی، قم، ۱۳۸۱.

موضوع: ویژگی‌های یاران امام زمان علیه السلام.

۲۱. می‌دانم می‌آیی، جمعی از نویسندگان، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: مهدویت، انتظار.

۲۲. نشان صبح امید، محمدرضا دین‌پرور، بنیاد نهج‌البلاغه، تهران، ۱۳۷۹.

موضوع: امام زمان علیه السلام در کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام.

۲۳. نگاهی بر زندگی حضرت مهدی (عج)، محمد محمدی اشتهاردی، نشر مطهر، تهران، ۱۳۸۱.

موضوع: تاریخ زندگی امام زمان علیه السلام.

۲۴. نور پنهان در افق قرآن، جعفر شیخ الاسلامی، یکان، تهران، ۱۳۷۹.

موضوع: جنبه‌های قرآنی مهدویت.

۲۵. یوسف زهرا، یا مهدی صاحب‌الزمان علیه السلام، ابوطالب احسانی

جاغوری، دارالکتاب جزایری، قم، ۱۳۸۱.

موضوع: شناخت امام زمان علیه السلام.

ج) کتاب‌شناسی برای جوانان

۱. آثار اعتقاد به امام زمان علیه السلام، هادی قندهاری، منیر، تهران، ۱۳۷۷.

موضوع: آثار اعتقادی مهدویت.

۲. آفتاب عدالت، ابراهیم امینی، ترجمه: نثار احمد زین پوری، انصاریان،

قم، ۱۳۸۲.

موضوع: شناخت امام زمان علیه السلام.

۳. آیا به یاد امام زمان (عج) هستید، محمد تقی صرفی، دفتر نشر

برگزیده، قم، ۱۳۷۸.

۱۶۶ / پرسش‌های قرآنی جوانان (۶) - مهدویت

موضوع: ارتباط معنوی با امام زمان (عج).

۴. آینده جهان، جلال برنجیان، طور، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: حوادث آخرالزمان.

۵. آینده جهان، محسن همتی، نشر ندیر، تهران، ۱۳۷۹.

موضوع: ویژگی‌های دوران حکومت امام زمان علیه السلام.

۶. آیین انتظار، علی اکبر تلافی، نبأ، تهران، ۱۳۸۱.

موضوع: انتظار.

۷. آینه موعود، علی دژکام، دفتر نشر معارف، قم، ۱۳۸۲.

موضوع: معرفی و بررسی پانصد کتاب درباره امام زمان علیه السلام.

۸. اتفاق در مهدی موعود (عج)، علی اکبر قریشی، جامعه مدرسین حوزه

علمیه قم، قم، ۱۳۷۷.

موضوع: طرح دیدگاه‌های مختلف در مورد امام زمان علیه السلام.

۹. ارتباط معنوی با حضرت مهدی (عج)، حسین گنجی، حضرت بقیه الله

(عج)، قم، ۱۳۸۱.

موضوع: ارتباط معنوی.

۱۰. الانتظار، سید مرتضی مجتهدی سیستانی، مترجم: زاملی، محبین، قم، ۱۳۸۰.

موضوع: انتظار.

۱۱. امام زمان (عج) و ایرانیان، محسن همتی، نشر ندیر، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: امام زمان علیه السلام و ایرانیان.

۱۲. امام مهدی و منتظران، محمدحسین صفاخواه، کتابچی، تهران، ۱۳۷۶.

موضوع: نکاتی پیرامون آفاق مهدویت.

۱۳. انتظار در آینه شعر، محمد صفری، سنبله، مشهد، ۱۳۸۱.

موضوع: ولادت و ستایش امام زمان علیه السلام در آینه شعر.

فصل چهارم: کتاب‌شناسی مهدویت / ۱۶۷

۱۴. باورداشت مهدویت، لطف‌الله صافی گلپایگانی، حضرت معصومه علیها السلام، قم، ۱۳۷۵.

موضوع: شناخت امام زمان علیه السلام.

۱۵. بامداد بشریت، محمدجواد مروجی طبسی، ناشر: مؤلف، قم، ۱۳۸۰.
موضوع: مجموعه پرسش و پاسخ پیرامون امام زمان علیه السلام.

۱۶. جوانان، یاوران مهدی علیه السلام، محمدباقر پورامینی، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، تهران، ۱۳۸۱.

موضوع: جوانان و امام زمان علیه السلام در دوران ظهور.

۱۷. حکومت شیعه در جهان، سید هاشم حسینی، نوین پژوهش، تهران، ۱۳۸۰.
موضوع: حکومت امام زمان علیه السلام (ویژگی‌ها).

۱۸. خورشید مغرب، محمدرضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۷.

موضوع: غیبت، انتظار، تکلیف.

۱۹. در طلب خورشید، کمیته علمی دبیرخانه دائمی اجلاس دو سالانه بررسی ابعاد وجودی، دبیرخانه اجلاس، تهران، ۱۳۸۱.

موضوع: مهدویت و انتظار.

۲۰. ده انتقاد و پاسخ پیرامون غیبت امام مهدی (عج)، محمد بن محمد مفید، ترجمه: محمدباقر خالصی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷.

موضوع: پرسش و پاسخ پیرامون غیبت.

۲۱. راز مکان زندگی امام زمان (عج)، محسن همتی، نشر نذیر، تهران، ۱۳۸۰.
موضوع: شناخت امام عصر (عج).

۲۲. راز نیایش منتظران، محمدتقی اصفهانی، مکیال، تهران، ۱۳۸۰.
موضوع: انتظار.

۲۳. راه مهدی (عج)، ناصر خسرو شاهی، بوستان کتاب قم، قم، ۱۳۸۱.
موضوع: نقد و تفسیر در زمینه مهدویت.
۲۴. رخسار آفتاب، مجتبی غیوری، مهدیه، قم، ۱۳۸۰.
موضوع: تحلیلی جامع در باب زندگانی حضرت حجت (عج).
۲۵. سرانجام صالحان، نادر فضلی، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، تهران، ۱۳۸۱.
موضوع: مهدویت، قرآن - قصه‌ها.
۲۶. سپیده امید، سید حسین اسحاقی، بوستان کتاب قم، قم، ۱۳۸۰.
موضوع: کاوشی در مهدویت.
۲۷. غیبت و مهدویت در تشیع امامیه، جاسم حسین ساشادینا، ترجمه:
محمود رضا افتخار زاده، ناشر: محمدرضا افتخار زاده، قم، ۱۳۷۲.
موضوع: شناخت غیبت و مهدویت.
۲۸. قصص الظهور، یا داستان‌هایی از ظهور مهدی آل محمد علیهم‌السلام، قاسم
میر خلف زاده، مهدی یار، قم، ۱۳۷۹.
موضوع: داستان‌هایی پیرامون ظهور.
۲۹. مجموعه سخنان، توقیعات و ادعیه حضرت بقیه الله علیه‌السلام، محمد
خادمی شیرازی، مؤسسه انتشارات رسالت، قم، ۱۳۷۷.
موضوع:
۳۰. ملاقات جوانان با صاحب الزمان علیه‌السلام، عبدالرضا خرمی، مهدی یار،
قم، ۱۳۷۹.
- موضوع: ملاقات جوانان با امام عصر علیه‌السلام.
۳۱. مهدی علیه‌السلام کیست؟ ابوطالب تجلیل، ترجمه: جلیل تجلیل، سروش،
تهران، ۱۳۸۱.
- موضوع: احادیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و یکایک ائمه طاهرین در معرفی امام مهدی علیه‌السلام.

فصل چهارم: کتاب‌شناسی مهدویت / ۱۶۹

۳۲. نشانه‌های آخرالزمان، حسین حسینی بابلکناری، تپش، قم، ۱۳۸۱.

موضوع: نشانه‌های آخرالزمان.

۳۳. نشانی از امام غایب علیه السلام: بازنگری و تحلیل توقیعات، محمد مهدی

رکنی یزدی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۳۸۱.

موضوع: بررسی توقیعات امام زمان علیه السلام

د. کتاب‌شناسی برای پژوهشگران:

۱. نگین آفرینش، مؤلفان: حائری، یوسفیان، بالا دشتیان، بنیاد فرهنگی

مهدی موعود علیه السلام، مرکز تخصصی مهدویت، قم، ۱۳۸۴.

موضوع: مبانی اعتقادی مهدویت، ضرورت آشنایی با مهدویت، غیبت و...

۲. نینوا و انتظار تأملی نو، جمعی از محققان مرکز تخصصی مهدویت،

بنیاد فرهنگی مهدی موعود علیه السلام، اصفهان، ۱۳۸۳.

موضوع: انتظار.

۳. انتظار بایدها و نبایدها، ابراهیم شفیعی سروستانی، موسسه فرهنگی

موعود و مرکز پژوهش‌های اسلام صدا و سیما، قم، ۱۳۸۳.

موضوع: انتظار.

۴. امام مهدی (عج) در قرآن، حائری، سعدی، یوسفیان، جزوه آموزشی

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، اصفهان، ۱۳۸۴.

موضوع: امام مهدی در قرآن کریم.

۵. امام مهدی علیه السلام در آینه ادیان و مکاتب، مهدی حائری پور، جزوه

آموزشی بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، اصفهان، ۱۳۸۴.

موضوع: امام مهدی علیه السلام از دیدگاه ادیان و مکاتب.

۶. بابت، گروه فرهنگی انصارالمهدی علیه السلام، قم جزوه آموزشی بنیاد

فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، اصفهان، ۱۳۸۴.

۱۷۰ / پرسش‌های قرآنی جوانان (۶) - مهدویت

موضوع: باییت.

۷. دولت مهدی علیه السلام، سیرت مهدی علیه السلام، مصطفی دلشاد تهرانی، موسسه نشر و تحقیقات ذکر، تهران، ۱۳۷۴.

موضوع: ویژگی‌های حکومت امام زمان علیه السلام.

۸. راز طول عمر امام زمان علیه السلام از دیدگاه علم و ادیان، علی اکبر مهدی‌پور، انتشارات طاووس بهشت، ۱۳۷۸.

موضوع: راز طول عمر امام زمان علیه السلام از دیدگاه علم و ادیان.

۹. داد گستر جهان، ابراهیم امینی، انتشارات شفق، قم، ۱۳۷۷.

موضوع: مباحث مختلف مهدویت.

۱۰. حضرت مهدی علیه السلام در بشارت‌های آسمانی، محمد فقیه نیا، بنیاد پژوهش‌های فرهنگی نورالاصفیاء، قم، ۱۳۷۹.

موضوع: حضرت مهدی علیه السلام در بشارت‌های آسمانی.

۱۱. تاریخ غیبت کبری، سید محمد صدر، ترجمه دکتر سید حسن افتخارزاده، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۱.

موضوع: بررسی غیبت از لحاظ تاریخی.

۱۲. پیشگویی‌ها و آخرالزمان، مجموعه مقالات: اسماعیل شفیعی سروسستانی،

مجید شاه‌حسینی، حسن بلخاری و...، موعود عصر تهران، تهران، ۱۳۸۲.

موضوع: پیشگویی‌ها و آخرالزمان.

۱۳. حکومت جهانی مهدی علیه السلام، آیه‌الله مکارم شیرازی، انتشارات نسل

جوان، قم، ۱۳۸۰.

موضوع: حکومت امام زمان علیه السلام.

۱۴. شش ماه پایانی، تقویم حوادث پیش از ظهور، مجتبی السادة، ترجمه

محمود مطهری نیا، موعود عصر، تهران، ۱۳۸۳.

موضوع: حوادث پیش از ظهور.

۱۵. سفیانی از ظهور تا افول، نصرالله آیتی، انتشارات ثانی عشر، قم، ۱۳۸۴.

موضوع: سفیانی.

۱۶. عصر ظهور، علی کورانی، ترجمه عباس جلالی، مرکز چاپ و نشر

سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۵.

موضوع: مباحث مختلف مهدویت.

۱۷. معارف مهدوی، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه

قم، دبیرخانه دائمی اجلاس حضرت مهدی (عج)، قم، ۱۳۸۵.

موضوع: انتظار موعود در ادیان، امام مهدی در قرآن، غیبت، نیابت و....

۱۸. فصلنامه تخصص انتظار، مرکز تخصصی مهدویت، بنیاد فرهنگی

حضرت مهدی موعود علیه السلام، اصفهان، ۱۳۸۳.

موضوع: مباحث مختلف مهدویت.

۱۹. موعود شناسی و پاسخ به شبهات، علی اصغر رضوانی، انتشارات

مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۴.

موضوع: پاسخ به شبهات.

۲۰. عصاره خلقت، برگرفته از آثار آیه‌الله جوادی آملی، مرکز نشر

اسراء، قم، ۱۳۷۹.

موضوع: مباحث مختلف مهدویت.

۲۱. ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه اسلام، مذاهب و ملل جهان،

سید اسدالله هاشمی شهیدی، انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۱.

موضوع: ظهور امام زمان علیه السلام از دیدگاه مذاهب مختلف.

۲۲. سفیران امام، عباس راسخی نجفی، انتشارات محب، تهران، ۱۳۷۵.

موضوع: سفیران.

۱۷۲ / پرسش‌های قرآنی جوانان (۶) - مهدویت

۲۳. اثبات مهدویت از دیدگاه قرآن، علی صفایی کاشانی، مفید، تهران، ۱۳۷۶.

موضوع: اثبات مهدویت از دیدگاه قرآن.

۲۴. اصالة المهدوية في الاسلام في نظر اهل السنة والجماعة، مهدی فقیه

ایمانی، ترجمه: محمدرضا مهری، معارف الاسلامیه، قم، ۱۳۷۸.

موضوع: مهدویت از نظر اهل تسنن.

۲۵. الغيبة الصغرى والسفراء الاربعة، فاضل مالکی، سنه، مشهد، ۱۳۸۲.

موضوع: غیبت و نواب اربعة.

۲۶. القرآن والحجة: مشترکات قرآن و حجت زمان (عج)، رضا توحیدی،

سیمای آفتاب، قم، ۱۳۸۲.

موضوع: مشترکات قرآن و امام زمان علیه السلام.

۲۷. بشارات قرآن در شأن حضرت مهدی علیه السلام، علی اکبر شعیفی، آشنا،

تهران، ۱۳۸۲.

موضوع: بشارات‌های قرآن در مورد امام زمان علیه السلام.

۲۸. پژوهشی پیرامون غریب غیبت در قرآن؛ به ضمیمه غریب غیبت در

آئینه کلام غریب غدیر، محمدحسین صفاخواه، ابرون، تهران، ۱۳۸۲.

موضوع: غیبت و قرآن، غدیر و غیبت.

۲۹. تاریخ عصر غیبت، مسعود پورسید آقایی و دیگران، حضور، قم، ۱۳۷۹.

موضوع: نگاهی تحلیلی به عصر غیبت امام دوازدهم (عج).

۳۰. تمدن در عصر ظهور مهدی (عج)، عباس مدرسی، مترجم: لطیف

راشدی، حضور، قم، ۱۳۸۲.

موضوع: ویژگی‌های حکومت مهدوی.

۳۱. جامعه موعود، محمد مهدی بهداروند، مرکز نشر صبح میثاق، قم، ۱۳۸۲.

موضوع: ویژگی‌های جامعه مهدوی.

فصل چهارم: کتاب‌شناسی مهدویت / ۱۷۳

۳۲. موسوعة الامام المهدي عليه السلام، مهدي فقيه ايماني، مكتبة الامام امير المؤمنين عليه السلام، اصفهان، ۱۴۰۱ هـ.ق.

موضوع: احاديث و سخنان امام مهدي عليه السلام.

۳۳. الموسوعة في احاديث المهدي الضعيفه والموضوعه، عبدالحليم عبدالعظيم البستوي، المكتبة المكية وبيروت، دار ابن حزم، ۱۴۲۰ ق.

موضوع: احاديث جعلی و ضعيف در مورد امام مهدي عليه السلام.

۳۴. کتابنامه حضرت مهدي عليه السلام (۲ جلد)، علي اکبر مهدي پور، ناشر: مؤلف، قم، ۱۳۷۵.

موضوع: معرفی بیش از ۲۰۰۰ عنوان کتاب به زبان‌های مختلف.

۳۵. مرجع مهدویت، بنیاد فرهنگی حضرت مهدي موعود(عج)، همان، تهران، ۱۳۸۲.

موضوع: کتاب‌شناسی مهدویت به صورت گسترده.

۳۶. ذهنیت مستشرقین (پژوهشی در اصالت اندیشه مهدویت و نقد گفتار شرق شناسان، عبدالحسین فخاری، آفاق، تهران، ۱۳۷۹).

موضوع: نقد گفتار شرق شناسان در باب اصالت مهدویت.

۳۷. سیمای مهدویت در قرآن، محمدجواد مولوی نیا، امام عصر(عج)، قم، ۱۳۸۱.

موضوع: جنبه‌های قرآنی مهدویت.

۳۸. نجم الثاقب، حسین بن محمد تقی نوری، مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۱.

موضوع: احوال امام غائب(عج).

هـ کتاب‌شناسی امام مهدي(عج) و قرآن:

۱. المحجة فيما نزل في القائم الحجة، سيد هاشم بحرانی (۱۱۰۷ق)، ترجمه / سیمای حضرت مهدي(عج) در قرآن، مهدي حائری قزوینی، تهران، ۱۳۷۴، آفاق.

*** ۱۲۰ آیه را به ترتیب نزول جمع کرده و روایات آنها ***

۲. امام مهدی از دیدگاه قرآن و عترت و علائم بعد از ظهور، محمدباقر مجلسی (۱۰۳۷)، قم، قلم، ترجمه علی دوانی.

*** گزیده کتاب مهدی موعود (جلد ۱۳ بحار) است ***

۳. ملاحم القرآن، ابراهیم انصاری زنجانی، ۱۴۰۰ق، عربی، چاپ مولف.

*** پیش‌گویی‌های قرآن در مورد نشانه‌های ظهور و روایات... ***

۴. طریق الی‌المهدی (عج) المتظر، سعید ایوب، بیروت، الغدیر، ۱۹۹۸ م، عربی.

*** آینده و ظهور مهدی و اخبار غیبی قرآن در این مورد ***

۵. المهدی فی القرآن (موعود قرآن)، سید صادق حسینی شیرازی،

موسسه امام مهدی (عج)، تهران، ۱۳۶۰ هـ - فارسی و عربی.

*** ۱۹۰ آیه در مورد امام عصر (عج) از منابع اهل سنت ***

۶. سوره و العصر، حضر امام زمان (عج) است، عباس راسخی نجفی، قیام

قم / ۱۳۷۲ فارسی.

۷. المهدی الموعود فی القرآن الکریم، محمدحسین رضوی، دارالهادی،

۲۰۰۱ عربی.

۸. حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) از دیدگاه قرآن و عترت،

محمود شریعت‌زاده خراسانی، ۱۳۷۹، فارسی، دارالصادقین.

** مجموعه آیات قرآن درباره مهدی (عج) با روایات آمده است **

۹. مصلح مقتدر الهی کیست؟، سید علی اکبر شعیفی، ۱۳۴۲، اصفهان.

۱۰. پور پنهان در افق قرآن حضرت مهدی (عج)، جعفر شیخ الاسلامی،

تهران، یکان، ۱۳۷۸ ش.

۱۱. غریب غیبت در قرآن، محمدحسین صفاخواه، تهران، آمه.

۱۲. اثبات مهدویت از دیدگاه قرآن، علی صفئی کاشانی، ۱۳۷۶، تهران، مفید.

فصل چهارم: کتاب شناسی مهدویت / ۱۷۵

۱۳. قاطع البيان في الايات الممولة بصاحب الزمان (عج)، فضل الله عابدي
خراساني، دارالمرتضى، ۱۴۰۴ ق.

*** ۲۰۲ آیه را تاویل و تطبیق کرده است ***

۱۴. القرآن يتحدث عن الامام المهدي (عج)، مهدي حسن علاء الدين،
دارالاسلاميه، بيروت.

۱۵. ثورة المواطنين للمهدي (عج)، مهدي حمد فتلاوي، ۱۹۹۳ م،
دارالبلاغه، بيروت.

*** بشارت‌های قرآنی و نبوی در مورد انقلاب مهدی (عج) ***

۱۶. مهدي (عج) در قرآن، رضا فيروز، ۱۳۷۸، تهران، رايحه.

۱۷. مهدويت از نظر قرآن و عترت، خيرالله مرداني، تهران، آيين جعفري، ۱۴۰۱.

۱۸. چهل حديث در پرتو چهل آیه در فضایل حضرت ولی عصر (عج)،
مسجد جمکران، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۷۸.

*** چهل آیه و روایات مربوطه ***

۱۹. سیمای مهدویت در قرآن، محمدجواد مولوی نیا، قم، امام
عصر (عج)، ۱۳۸۱.

۲۰. الايات الباهرة في بقية العترة الطاهرة او تفسير آيات القرآن في
المهدي صاحب الزمان (عج)، تهران، بعثت، ۱۴۰۲ ق، سيد داود ميرصابري.

۲۱. سیمای امام زمان (عج) در آینه قرآن، علی اکبر مهدی پور.

*** ۱۴۰ آیه را جمع کرده است ***

۲۲. موسوعة المصطفى والعترة (۱۶) المهدي المنتظر، حسين شاکري،
نشر الهادي، ۱۴۲۰.

*** ۱۴۴ آیه را با روایات آورده است ***

۲۳. الامام المهدي في القرآن والسنة، سعيد ابو معاشر، ۱۴۲۲ ق، آستان قدس.

*** کل آیات طبق سوره‌ها تا آخر قرآن مع روایات ***

۲۴. معجم احادیث الامام المهدي (عج)، موسسه المعارف الاسلاميه، الجزء الخامس، الآيات المفسر.

*** تحت اشرف شيخ على الكوراني، ۱۴۱۱ ق، ۲۶۰ آیه را جمع کرده

است ***

۲۵. مهدی در قرآن، محمد عابدین زاده، بنیاد تهران.

*** ۴۰ آیه ***

۲۶. سیمای نورانی امام زمان (عج) در قرآن و نهج البلاغه، عباس کمساری.

۲۷. سیمای حضرت مهدی (عج) در قرآن، سید جواد رضوی، چاپ موعود.

و. کتابشناسی دایرةالمعارف‌ها و مجموعه مقالات مهدویت:

۱. دانشنامه ایران و اسلام، نویسندگان، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ

اول، تهران، ۱۳۳۴.

۲. دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر سید مصطفی میرسلیم، دایرةالمعارف

اسلامی، تهران، بی تا.

۳. دایرةالمعارف اسلام (۱۰ جلد)، نویسندگان، ایران، هلند، بریل، چاپ

اول، ۱۹۹۹ م.

۴. دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی،

مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران، چاپ اول.

۵. دایرةالمعارف تشیع، زیر نظر بهاءالدین خرمشاهی و دیگران، بنیاد

اسلامی طاهر، تهران، ۱۳۶۶.

۶. دایرةالمعارف دنیای جدید اسلام آکسفورد (۴ جلد)، زیر نظر جان

اسپوزیتو، دانشگاه آکسفورد، آکسفورد، ۱۹۹۵، چاپ اول.

۷. الموسوعة العربية العالمية (۳۰ ج)، نویسندگان، مؤسسه اعمال

الموسوعة العربية العامة، ریاض ۱۹۹۹ م.

فصل چهارم: کتاب‌شناسی مهدویت / ۱۷۷

۸. دایرةالمعارف القرن العشرين (۱۰ ج)، محمد فرید و جدی، دارالمعرفة، بیروت، چاپ ۳، بی تا.

۹. دایرةالمعارف الشیعیة العامة (۱۸ جلد)، محمد حسین اعلمی حائری، اعلمی، بیروت، ۱۹۹۳ م، چاپ دوم.

۱۰. کتاب دایرةالمعارف وهو قاموس عام لكل فن و مطلب (۱۱ جلد)، پترس بستانی، دارالمعرفة، بی تا.

۱۱. معارف و معاریف، دایرةالمعارف جامع اسلامی (۱۰ جلد)، سید مصطفی حسینی دشتی، آرایه، تهران، ۱۳۷۹.

۱۲. دایرةالمعارف آمریکانا.

۱۳. دایرةالمعارف بریتانیکا.

۱۴. دایرةالمعارف گرانداروس (۲۳ جلدی)

۱۵. دایرةالمعارف مستشرقان، عبدالرحمن بدوی، صالح طباطبایی، روزنه، تهران، ۱۳۷۷.

ز. معرفی نرم افزار و سایت‌های مهدویت

۱. نرم افزار موعود، مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمیه اصفهان، تحت اشراف آیه الله مظاهری (مدظله العالی).

موضوع: کتاب خانه تخصصی حضرت مهدی علیه السلام شامل متن ۳۱۳ جلد کتاب و ۳۱۳ مقاله و معرفی ۴۰۰۰ عنوان کتاب، مقاله و پایان نامه پیرامون حضرت مهدی (عج) و....

۲. نرم افزار رایحه عشق، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) فارس.

موضوع: کتابخانه، مقالات، پرسمان، نوای دل، نگارخانه، لینکستان.

۳. نرم افزار عترت امام مهدی (عج)، مؤسسه تحقیقاتی امام رضا علیه السلام.

موضوع: زندگینامه، ولادت، غیبت، مهدویت، قرآن و مهدی (عج) و کتابشناسی یک هزار جلد کتاب فارسی.

۴. لوح فشرده شامل فیلم سخنرانی، کلیپ، مداحی، مجموعه احادیث و تصاویر پیرامون مهدویت، مدرسه عقائد و کتابخانه تخصصی حضرت ولی عصر (عج).
۵. سلسله نرم افزارهای موعود، مؤسسه گنجینه معرفت.
- الف. مهدویت سخنرانی مراجع و خطبا ۱۱۰ ساعت.
- ب. صاحب الامر ۷۰۰ جلد کتاب فارسی و ترجمه نویسندگان معاصر پیرامون حضرت مهدی (عج).
- ح. بحار الانوار مجلدات ۵۱-۵۲-۵۳ در مورد مهدویت.
- د. حدیث نما - متون فارسی کتب روایی (غیبت نعمانی و شیخ طوسی، الملاحم و الفتن سید بن طاووس و...).
- هـ. نرم افزار الفضایل، ترجمه البیان فی اخبار المهدی آخر الزمان، خواجه کلان قندوزی و برخی دیگر از فضایل ائمه و امامت و ولایت.
- و. موعود^۱.
- ط. مولودی ۱-۷ و....
۶. چهارده معصوم علیهم السلام، میثاق نوین.
شامل: مطالبی پیرامون ائمه علیهم السلام از جمله امام مهدی (عج).
۷. نرم افزار مرحوم صدوق رحمته الله، پدید آورنده: حدیث نما.
۸. نرم افزار دایرةالمعارف جامع اسلامی، پدید آورنده: دجا.
۹. کتابشناسی و چکیده کتب و منابع مهدویت، مؤسسه پارسا و مؤسسه موعود.
شامل: کتابشناسی، چکیده و تصویر کتب مهدویت.
۱۰. اینک آخر الزمان Apocalypse new، پدید آورنده: سینمای آمریکا!
شامل: ۱۵۳ دقیقه فیلم ۳۵ میلی متری در مورد وقایع آخر الزمان.
۱۱. آرماگدون
۱۲. نجات بخشی

۱۳. جمکرانیه

۱۴. نستراد اموس

۱۵. پیشگویی‌های پیامبر اسلام ﷺ، آدرس: Matireya. ory
شامل: بحث، گفتگو و پرسش و پاسخ در مورد جایگاه امام مهدی (عج)،
مسیح، میترا کالکی، و تار، دجال و... در پیشگویی‌های حضرت محمد ﷺ^۱.

16. almawood. Net

17. movood. org

18. imammahdi _ s. com

19. monjee. Org

20. imam almahdi. Com

21. almahdi 4 v. com.

22. almowood. Net.

23. al. mahdi. Org

24. ejlas nahdi. Com

25. montazar. Net.

26. shamsevelayat. Com.

27. m _ mahdi. Com.

28. imammahdi _ s. com.

29. alqaem. net.

30. mahdi news. Com.

31. rayehe. Ir.

32. almontadbar. Net.

33. moslih. Org

34. abasaleh. Com.

ح. شرق شناسان و مسئله مهدویت

کلیه آثاری را که شرق شناسان در زمینه مهدویت انجام داده‌اند، ذیل پنج محور می‌توان گرد آوری نمود که عبارتند از:

۱. کتاب‌های مستقل در زمینه مهدویت

۲. نوشتن مقاله و پرداخت به مسأله مهدویت در بخشی از کتاب، مجله یا دائرةالمعارف.

۳. سایت‌ها و بلاگ‌هایی که توسط شرق شناسان و پژوهشگران غربی در زمینه مهدویت ایجاد شده است.

۴. فعالیت‌های علمی و تحقیقی بنیادها و مؤسسان پژوهشی در زمینه مهدویت.

۵. پایان نامه‌ها، رساله‌ها، پروژه‌ها و تحقیقاتی که به وسیله پژوهشگران دانشگاهی و اندیشمندان غربی در مجامع علمی غربی در زمینه مهدویت نوشته شده است.^۱

ما در این مختصر به برخی از موارد مربوط به بند ۱ و ۲ می‌پردازیم.

۱. تاریخ فلسفه اسلامی، هانری کربن، اسدالله مبشر، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۱.

۲. العقیده والشريعة فی الاسلام، ایگناتس گلدتسیهر، محمد یوسف موسی و همکاران، دارالکتب الحدیثه، مصر، ۲۰۱۹۵۹.

۳. تاریخ شیعه و علل سقوط بنی امیه، فان فلوتن، سید مرتضی هاشمی حائری، چاپ تهران، بی‌جا، بی‌تا.

۱. مهدویت از دیدگاه دین پژوهان غربی، سید رضی موسوی گیلانی، بنیاد فرهنگی، حضرت مهدی موعود(عج)، قم، ۱۳۸۵، چاپ اول.

۲. این کتاب به فارسی نیز ترجمه شده است. به نام: درس‌هایی درباره اسلام (فرقه‌ها)، علی نقی منزوی، بی‌جا، بی‌تا.

فصل چهارم: کتاب‌شناسی مهدویت / ۱۸۱

۴. مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم، دار مستتر، محسن جهانسوز، کتاب فروشی ادب، تهران، ۱۳۱۷.
۵. فلسفه ایرانی و فلسفه تطبیقی هانری کربن،
6. A year Among the Persians, by Edward G. Browne, London, 1893.1
7. D.S. Margolivght, Encyclopedia of religioun and ethics, Edited by gomes Hasting, latest edit, Edinbovgn, new yerk, 1964, vol 8, p.336.2
۸. دائرةالمعارف جهان نوین اسلام (عنوان: مهدی)، رابرت اس. کرام، بهروز جندقی، مجله انتظار بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)، قم، سال چهارم، شماره یازدهم و دوازدهم (بهار و تابستان ۱۳۸۳)، ص ۱۹۹.
۹. دائرةالمعارف اسلام چاپ کمبریج (ذیل کلمه مهدی)، دبلیو مادلاتگ، بهروز جندقی، مجله انتظار، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، قم، سال سوم، شماره دهم (زمستان ۱۳۸۲، ص ۱۲۹ - ۱۲۵).
۱۰. سه سال در ایران، کنت دو گوینو، ذبیح الله منصوری، انتشارات فرخی، تهران، بی تا.
۱۱. مذهب و سیاست در مسیحیت و اسلام، همیلتون گیب، مهدی قائنی، دارالفکر، قم، ۱۳۵۱.
۱۲. درآمدی بر اسلام، آند ماری شیمل، عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۵.

۱. این کتاب از ادوارد براون به نام «یک سال در میان ایرانیان» است که به جریان دیدار او از شهرها و گفتگوهایش با رهبران مذهبی هم چون زرتشتی، اسلامی و از جمله فرقه بابی می‌پردازد که به صورت سفرنامه نوشته شده است. ر.ک: مهدویت از دیدگاه دین پژوهان غربی، سید رضی موسوی گیلانی.

۲. مقاله‌ای به نام «مهدی» در دائرةالمعارف دین و اخلاق (ویراسته جیمز هاستینگ) اگر مارگولیوٹ، ر.ک: مهدویت از دیدگاه دین پژوهان غربی، سید رضی موسوی گیلانی.

فصل پنجم:

مهدویت در قرآن

پرسش:

در قرآن چه تعداد آیات در مورد مهدویت وجود دارد؟

پاسخ اجمالی:

در قرآن کریم ۳۲۴ آیه وجود دارد که بر اساس احادیث پیامبر [و اهل بیت] با مهدویت مرتبط است و در این مورد کتاب‌ها و مقالات مستقل و غیر مستقل زیادی نگارش یافته است. البته دلالت این آیات و اعتبار روایات ذیل آنها یکسان نیست. بلکه احادیثی که ذیل این آیات نقل شده گاهی به تفسیر آیات و گاهی به تأویل و بطن و گاهی به تطبیق (جری) آیات اشاره دارد. همان طور که این آیات و روایات به موضوعات سیاسی، اقتصادی، نظامی و تاریخی مهدویت اشاره دارد.

پاسخ تفصیلی:

آینده روشن بشریت در پرتو منجی آخرالزمان از موضوعاتی است که در ادیان الهی مطرح بوده است.^۱

و در اسلام نیز مسأله مهدویت در روایات شیعه و سنی آمده است^۲ و حتی در برخی روایات نام و مشخصات مهدی آل محمد علیهم السلام آمده است.^۳ البته در قرآن کریم به صورت صریح نام «مهدی» (= محمد بن الحسن علیه السلام) نیامده است بلکه نام هیچ کدام از امامان علیهم السلام بیان نشده است. البته حکمت‌هایی برای این مطلب گفته شده از جمله اینکه اولاً قرآن در صدد نام بردن از صحابیان و بستگان پیامبر صلی الله علیه و آله نبوده است مگر در موارد استثنائی مثل داستان زید^۴ و ابولهب^۱ که برای بیان مطلبی (همچون حکم ازدواج زید

۱. ر.ک: کتاب مقدس، مزامیر، مزمور ۳۷، ش ۹-۱۸ و مزمور ۹۶، ش ۱۰-۱۳ و نیز ملحقات عهد جدید، نامه دوم به پولوس، باب سوم و نیز در کتاب مقدس هندوها اوپانیشاده‌ها، ص ۷۳۷ و نیز در زرتشتی‌ها کتاب جاماسب نامه ۱۲۱.

۲. ر.ک: بحارالانوار، مجلسی، ج ۱۳.

۳. ر.ک: منتخب الاثر، صافی گلپایگانی.

۴. احزاب / ۳۷.

و نفرین بر ابولهب) نام آنها ضرورت داشته است. از این رو در موارد متعددی، مطالب مربوط به زنان پیامبر و منافقان مشهور در قرآن آمده است ولی نامی از آنها برده نشده است^۱. و ثانیاً نام بردن افراد، موجب انگیزش حب و بغض‌های متعدد و زمینه‌ساز تحریف قرآن می‌شود. و ثالثاً در برخی احادیث از امام صادق علیه السلام در مورد نام علی و اهل بیت علیهم السلام که در قرآن نیامده است پرسش شد و ایشان به نماز اشاره کردند که حکم آن در قرآن نازل شده ولی از سه یا چهار رکعت بودن آن نامی به میان نیامده است تا خود رسول خدا این قسمت را برای آنان تفسیر شده کند^۲. ولی در احادیث و تفاسیر سیصد و بیست و چهار آیه مرتبط با وجود مقدس امام عصر علیه السلام شمرده شده است^۳ که دلالت‌های آنها یکسان نیست بلکه گاهی تفسیر، تأویل، تطبیق (جری) و ... است و اعتبار احادیث تفسیری آنها نیز یکسان نیست. در این نوشتار برآنیم که این آیات را بیان و دسته‌بندی و شیوه‌های برداشت از آنها را بررسی کنیم.

البته در این راستا به روایات ذیل آیات نیز اشاره می‌شود و بعد از بیان فهرست کلی آیات، برخی از مهم‌ترین آیات را در هر دسته بررسی می‌کنیم.

در این نوشتار بر آنیم که این آیات را بیان و دسته‌بندی و شیوه‌های برداشت از آنها را بررسی کنیم. البته در این راستا به روایات ذیل آیات نیز اشاره می‌شود و بعد از بیان فهرست کلی آیات، برخی از مهم‌ترین آیات را در هر دسته بررسی می‌کنیم.

۱. مسد / ۱.

۲. نک: سوره تحریم، سوره منافقین، و ...

۳. وافی، ج ۲، باب ۳۰، (ما نص الله و رسوله علیهم).

۴. ر.ک: ادامه همین نوشتار.

مفهوم‌شناسی:

- در این نوشتار چند واژه اساسی وجود دارد که لازم است توضیح داده شود:
۱. قرآن: مقصود کتاب آسمانی مسلمانان است که شامل ۶۲۰۰ آیه دارد و به صورت متواتر از پیامبر ﷺ به دست ما رسیده و تحریف نشده است و غالباً در عصر کنونی با قرائت حفص از عاصم منتشر می‌شود.
 ۲. مهدویت: مقصود اعتقاد به منجی است که در آخرالزمان ظهور می‌کند و بشریت را نجات می‌دهد و در ادیان الهی و اسلام مطرح شده است در شیعه با نام محمد بن الحسن علیّه و لقب‌هایی مثل «مهدی آل محمد ﷺ» به عنوان دوازدهمین امام معصوم علیّه مشخص گردیده است.
 ۳. تفسیر: دراصل به معنای کشف و پرده‌برداری است و در اینجا به کشف معانی کلمات و جمله‌های قرآن و توضیح مقاصد و اهداف آنهاست، به عبارت دیگر تبیین مراد استعمالی آیات قرآن و آشکار کردن مراد جدی آن بر اساس قواعد ادبیات عرب و اصول عقلانی محاوره است.^۱
 ۴. تأویل: در اصل به معنای بازگشت‌دادن است و گاهی به معنای توجیه تشابهات، و معنای خلاف ظاهر لفظ است که به وسیله قرینه حاصل می‌شود.^۲ همانطور که گاهی به معنای باطن نیز می‌آید.^۳

۱. در مورد تفسیر معانی لغوی و اصطلاحی متعددی بیان شده است. در اینجا سخن لغویین و برخی ارباب تفسیر و صاحب‌نظران بیان شد. نک: راغب اصفهانی، مفردات؛ طباطبائی، المیزان، ج ۱، ص ۴؛ سیوطی، الاتقان، ج ۲، ص ۱۹۲؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۳؛ نگارنده منطق تفسیر قرآن، ص ۲۳ و درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص ۳۵-۳۹ و روش‌شناسی تفسیر قرآن بابایی و دیگران.

۲. برای واژه تأویل بیش از ده معنای استعمالی بیان شده است که در اینجا دو معنایی که در متن مقصود ماست بیان شد. نک: مفردات، راغب اصفهانی، ماده‌اول، مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۳، الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی، ج ۲، ص ۱۹۲، التفسیر والمفسرون، دکتر ذهبی، ج ۱، ص ۱۳، التمهید فی علوم القرآن، محمد هادی معرفت، ج ۳، ص ۲۸.

۳. التمهید فی علوم القرآن، محمد هادی معرفت، ج ۳، ص ۲۸ و التفسیر والمفسرون، همو، ج ۱، ص ۲۱.

۵. بطن: در اصل به معنای پوشیده و غیرظاهر است، و در اینجا مقصود معنایی از قرآن است که از ظاهر کلام بدست نمی‌آید. و گاهی در احادیث بیان شده است^۱ و برخی صاحب‌نظران آن را به معنای قاعده کلی، برگرفته از آیه می‌دانند که به وسیله الغای خصوصیت بدست می‌آید.^۲

۶. تطبیق (جری): در اصل به معنای انطباق یک مفهوم عام و کلی بر فرد خاص و جزئی است، مثل وقتی که «انسان» را بر «علی» اطلاق و تطبیق می‌کنیم. از این شیوه در روایات تفسیری استفاده شده (ادامه همین مقاله) و در برخی احادیث نیز بدان اشاره شده است^۳ و گاهی از آن با عنوان قاعده «جری و تطبیق» یاد می‌شود.^۴

۷. واژه «نزلت»: در اصل به معنای نزول آیات قرآن در مورد حادثه یا واقعه خاص است و اغلب در مورد شأن نزول‌های قرآن به کار می‌رود. هر چند که گاهی در مورد قصه‌های گذشته و بیان حکم و تکلیف شرعی دائمی نیز می‌آید.^۵

اما در احادیث تفسیری مهدویت در چند معنا به کار می‌رود: الف: گاهی به معنای تطبیق یک آیه خاص بر غیر شأن نزول آن به کار می‌رود، یعنی در حدیث، آیه‌ای را بر یکی از مسائل مهدویت تطبیق می‌کند و از تعبیر «نزلت» استفاده می‌کند.

مثال: آیه «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ

۱. بحارالانوار، مجلسی، ج ۹۲، ص ۹۷.

۲. معرفت، محمدهادی، التفسیر الاثری الجامع، ج ۱، ص ۳۰ و التفسیر والمفسرون، همو، ج ۱، ص ۲۱.

۳. البته برای واژه «بطن» معانی دیگر نیز بیان شده است ولی ما در اینجا معنایی را بیان کردیم که در متن مقصود ماست. نک: المیزان، ج ۳، ص ۴۴-۶۵، و شاکر، محمد کاظم، مبانی و روشهای تفسیری، مبحث بطن و منطق تفسیر قرآن (۱) مبحث بطن، از نگارنده.

۴. عن الباقر عليه السلام: ظهره تنزيلة وبطنه تاويله منه ما قد مضى ومنه ما لم يكن يجرى كما يجرى الشمس والقمر» (بحارالانوار، مجلسی، ج ۹۲، ص ۹۷).

۵. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ج ۱، ص ۴۱.

۶. ر.ک: التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۵۴ و البرهان، ج ۱، ص ۳۱ و ۳۲.

الْأَرْضِ أُمَّةٌ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ»؛ «بلکه آیا (معبودان شما بهترند یا) کسی که در مانده را، به هنگامی که او را می خواند، اجابت می کند و (گرفتاری) بد را بر طرف می سازد و شما را جانشینان (خود یا گذشتگان در) زمین قرار می دهد؟! آیا معبودی با خداست؟! چه اندک متذکر می شوید» (نمل / ۶۲).

در حدیثی از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمودند: «نزلت فی القائم ...»^۱ در حالی که آیه فوق مطلق است و شامل هر فرد مضطر می شود ولی در روایت بر یکی از مصادیق کامل یا مصداق اکمل آن تطبیق شده است.

ب: گاهی تعبیر نزلت به معنای تأویل و بطن آیه به کار می رود.
مثال: آیه «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ»؛ «بگو: آیا به نظر شما، اگر آب (سرزمین) شما [در زمین] فرو رود، پس چه کسی آب روانی برای شما می آورد؟!».

در حدیثی از امام باقر علیه السلام حکایت شده که فرمودند: «هذه نزلت فی القائم یقول: ان اصبح امامکم غائباً لا تدرون این هو فمَن یاتیکم بامام ظاهر یاتیکم باخبار السماء والارض وحلال الله وحرامه؟ ثم قال علیه السلام: والله ما جاء تأویل هذه الآیة ولا بد ان یجئ تأویلها»^۲. در حالی که ذیل حدیث سخن از تأویل (و بطن) آیه می گوید اما در صدر حدیث تعبیر «نزلت» به کار رفته است. پس مقصود از نزول در اینجا بیان بطن و تأویل آیه فوق است.^۳

ج: واژه «نزلت» گاهی هم به معنای تفسیر آیه می آید همان طور که در مورد آیه ۵۵/ نور «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ»؛ «خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و [کارهای] شایسته انجام داده اند، وعده داده است که قطعاً آنان را در زمین جانشین خواهد کرد»، از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «نزلت فی القائم واصحابه»^۴

۱. غیبه نعمانی، ص ۳۲۸ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۹.

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۵ و غیبه طوسی، ص ۱۵۸ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۲.

۳. در مورد بطن و تأویل آیات مهدویت در ادامه مقاله مطالبی بیان خواهد شد.

۴. غیبه نعمانی، ص ۲۴۷.

۱۹۰ / پرسش‌های قرآنی جوانان (۶) - مهدویت

که با توجه به عدم تحقق این آیه تاکنون تنها تفسیر آیه مربوط به امام عصر علیه السلام و یاران ایشان است.

پیشینه:

در مورد آیات مهدویت در قرآن نخست در منابع تفسیری و حدیثی شیعه و اهل سنت مطالبی آمده است از جمله از تفاسیر اهل سنت تفسیر قرآن کریم ابن کثیرا (۷۷۴ ق) و از شیعه تفسیر مجمع البیان، طبرسی (۵۴۸ ق) و تفسیر عیاشی (۳۲۰ ق) و تفسیر نور الثقلین عروس حویزی (۱۱۱۲ ق) و تفسیر البرهان محدث بحرانی (۱۱۰۷ ق) و تفسیر صافی فیض کاشانی (۱۰۹۱ ق) و تفسیر المیزان علامه محمد حسین طباطبایی (۱۴۰۲ ق) و تفسیر نمونه، ناصر مکارم (معاصر) و تفسیر قرآن مهر، محمد علی رضایی اصفهانی و... جلد سیزدهم بحار الانوار علامه مجلسی (م ۱۱۱۱ ق) و... مطالبی بیان شده است سپس کتاب‌ها و مقالات مستقل متعدد در این مورد نگارش یافته است از جمله:

۱. المحجة فیما نزل فی القائم الحجة، سید هاشم بحرانی (۱۱۰۷ ق)، ترجمه / سیمای حضرت مهدی (عج) در قرآن، مهدی حائری قزوینی، تهران، ۱۳۷۴، آفاق.

۱۲۰ آیه را به ترتیب نزول جمع کرده و روایات آنها.

۲. معجم احادیث الامام المهدی (عج)، موسسه المعارف الاسلامیه، الجزء السابع، الآيات المفسر.

تحت اشراف شیخ علی الکورانی، ۱۴۱۱ ق، جامع‌ترین کتاب در این زمینه است که بیش از ۳۰۰ آیه را جمع کرده ولی آیه ۱۸ سوره محمد علیه السلام را ذکر نکرده است.

فصل پنجم: مهدویت در قرآن / ۱۹۱

۳. موسوعة المصطفى والعترة (۱۶) المهدى المنتظر، حسين شاکری، نشر الهادی، ۱۴۲۰.
۴. سیمای امام زمان (عج) در آئینه قرآن، علی اکبر مهدی پور.
۵. الامام المهدی فی القرآن والسنة، سعید ابومعاشر، ۱۴۲۲ ق، آستان قدس.
- آیات مهدویت را طبق سوره‌ها تا آخر قرآن با روایات آورده است.
۶. امام مهدی از دیدگاه قرآن و عترت و علائم بعد از ظهور، محمد باقر مجلسی (۱۰۳۷)، قم، قلم، ترجمه علی دوانی. (گزیده کتاب مهدی موعود (جلد ۱۳ بحار) است)
۷. المهدی فی القرآن (موعود قرآن)، سید صادق حسینی شیرازی، موسسه امام مهدی (عج)، تهران، ۱۳۶۰ هـ. فارسی و عربی.
- ۱۹۰ آیه در مورد امام عصر (عج) از منابع اهل سنت
۸. حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) از دیدگاه قرآن و عترت، محمود شریعت‌زاده خراسانی، ۱۳۷۹، فارسی، دارالصادقین.
- مجموعه آیات قرآن درباره مهدی (عج) با روایات آمده است
۹. ملاحم القرآن، ابراهیم انصاری زنجانی، ۱۴۰۰ ق، عربی، چاپ مولف.
- پیش‌گویی‌هایی قرآن در مورد نشانه‌های ظهور و روایات ...
۱۰. طریق الی المهدی (عج) المنتظر، سید ایوب، بیروت/الغدیر، ۱۹۹۸ م، عربی.
- آینده و ظهور مهدی و اخبار غیبی قرآن در این مورد
۱۱. سوره و العصر، حضر امام زمان (عج) است، عباس راسخی نجفی، قیام قم / ۱۳۷۲ فارسی.
۱۲. المهدی الموعود فی القرآن الکریم، محمد حسین رضوی، دارالهادی، ۲۰۰۱ عربی.
۱۳. مصلح مقتدر الهی کیست؟، سید علی اکبر شعیفی، ۱۳۴۲، اصفهان.

۱۹۲ / پرسش‌های قرآنی جوانان (۶) - مهدویت

۱۴. پور پنهان در افق قرآن حضرت مهدی (عج)، جعفر شیخ الاسلامی، تهران، یکان، ۱۳۷۸ ش.

۱۵. غریب غیب در قرآن، محمد حسین صفا خواه، تهران، آمه.

۱۶. اثبات مهدویت از دیدگاه قرآن، علی صفی کاشانی، ۱۳۷۶، تهران، مفید.

۱۷. القرآن يتحدث عن الامام المهدي (عج)، مهدی حسن علاء الدین، دارالاسلامیه، بیروت.

۱۸. ثورة المواطنين للمهدي (عج)، مهدی حمد فتلاوی، ۱۹۹۳ م، دارالبلاغه، بیروت.

بشارت‌های قرآنی و نبوی در مورد انقلاب مهدی (عج)

۱۹. مهدی (عج) در قرآن، رضا فیروز، ۱۳۷۸، تمعرآن، رایحه.

۲۰. مهدویت از نظر قرآن و عترت، خیرالله مردانی، تهران، آیین جعفری، ۱۴۰۱.

۲۱. چهل حدیث در پرتو چهل آیه در فضایل حضرت ولی عصر (عج)، مسجد جمکران، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۷۸.

چهل آیه و روایات مربوطه

۲۲. سیمای مهدویت در قرآن، محمد جواد مولوی نیا، قم، امام عصر (عج)، ۱۳۸۱.

۲۳. الايات الباهرة في بقية العترة الطاهرة او تفسير آيات القرآن في المهدي صاحب الزمان (عج)، تهران، بعثت، ۱۴۰۲ ق، سید داود میر صابری.

۲۴. مهدی در قرآن، محمد عابدین زاده، بنیاد تهران.

۴۰ آیه

۲۵. سیمای نورانی امام زمان (عج) در قرآن و نهج البلاغه، عباس کمساری.

۲۶. سیمای حضرت مهدی (عج) در قرآن، سید جواد رضوی، چاپ موعود.

۲۷. جلد ۱۳ بحار الانوار، علامه مجلسی (م ۱۱۱۱ ق) که به فارسی نیز ترجمه

شده، و بسیاری از آیات و روایات مهدویت را جمع آوری کرده است.

فهرست اجمالی آیات مهدویت:

در مجامع حدیثی ۳۲۴ آیه قرآن با احادیث مربوط ذکر شده که مرتبط با مهدویت است، البته دلالت و پیوند این آیات با مباحث مهدویت یکسان نیست گاهی تفسیر آیه در مورد امام عصر علیه السلام است و گاهی تأویل و بطن و گاهی آیه بر آن حضرت تطبیق (جری) شده و گاهی به نوعی ارتباط بین مباحث مهدویت و آیه برقرار شده است.^۱

لازم به یادآوری است که ارزش این روایات نیز از نظر سندی و دلالتی یکسان نیست در این جا فارغ از این مباحث لیست آیاتی که در احادیث مرتبط با مهدویت معرفی شده بدین قرار است:

سوره حمد - بقره / ۳ و ۳۷ و ۱۱۴ و ۱۱۵ و ۱۳۳ و ۱۴۸ و ۱۵۵ و ۱۵۷ و ۲۱۰ و ۲۴۳ و ۲۴۹ و ۲۵۹ و ۲۶۱ و ۲۶۹ و آل عمران / ۳۷ و ۴۶ و ۸۱ و ۸۳ و ۹۷ و ۱۲۵ و ۱۴۰ و ۱۴۲ و ۱۴۴ و ۲۰۰ - نساء / ۵۹ و ۶۹ و ۷۷ و ۱۳۰ و ۱۵۹ - مائده / ۳ و ۱۲ و ۱۴ و ۲۰ و ۵۴ و ۱۱۸ - انعام / ۲ و ۳۷ و ۴۴ و ۴۵ و ۶۵ و ۱۵۸ - اعراف / ۴۶ و ۵۳ و ۷۱ و ۹۶ و ۱۲۸ و ۱۵۶ و ۱۵۷ و ۱۵۹ و ۱۷۲ و ۱۸۱ و ۱۸۷ - انفال / ۷ و ۸ و ۳۹ و ۷۵ - توبه / ۳ و ۱۶ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۶ و ۵۲ و ۱۱۱ و ۱۱۹ - یونس / ۲۴ و ۳۵ و ۳۹ و ۵۰ و ۹۸ - هود / ۸ و ۱۸ و ۸۰ و ۸۳ و ۸۶ و ۱۱۰ - یوسف / ۱۱۰ - رعد / ۷ و ۱۳ و ۲۹ - ابراهیم / ۵ و ۲۸ و ۴۵ و ۴۶ - حجر / ۱۶ و ۱۷ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۷۵ و ۷۶ - نحل / ۱ و ۲۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ - اسراء / ۵ و ۶ و ۷ و ۳۳ و ۷۱ و ۷۲ - کهف / ۴۷ و ۹۸ - مریم / ۳۷ و ۵۴ و ۷۵ و ۷۶ - طه / ۱۱۵ و ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۳۵ - انبیاء / ۱۲ و ۱۳ و ۳۵ و ۷۳ و ۹۵ و ۱۰۵ - حج / ۳۹ و ۴۱ و ۴۷ و ۶۵ - مؤمنون / ۱ و ۱۰۱ - نور / ۳۵ و ۵۳ و ۵۵ - فرقان / ۱۱ و ۲۶ و ۵۴ و ۶۳ - شعراء / ۴ و ۲۱ و ۲۰۷ - روم / ۱ - ۵ - لقمان / ۲۰ - سجده / ۲۱ و ۲۹ و ۳۰ - احزاب / ۱۱

و ۶۱ و ۶۲ - سبأ / ۱۸ و ۲۸ و ۵۱ - فاطر / ۴۱ - یس / ۳۰ و ۳۳ و ۵۲ - صافات / ۸۳ و ۸۴ - ص / ۱۷ - زمر / ۶۹ - غافر / ۱۱ و ۵۱ - فصلت / ۳۰ و ۳۴ و ۵۳ - شوری / ۱ و ۲ و ۱۸ و ۲۰ و ۲۳ و ۲۴ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۵ - زخرف / ۲۸ و ۶۱ و ۶۶ - دخان / ۳ و ۴ - محمد / ۴ و ۱۷ و ۱۸ - فتح / ۲۵ - ق / ۴۱ و ۴۲ - ذاریات / ۲۲ - طور / ۱ - ۲ و ۳ و ۴۷ - نجم / ۵۳ - قمر / ۱ و ۶ - الرحمن / ۴۱ - واقعه / ۱۰ و ۱۱ - حدید / ۱۶ و ۱۷ و ۱۹ - صف / ۸ و ۹ - تغابن / ۱۲ - ملک / ۳۰ - قلم / ۱۵ - معارج / ۱ و ۲ و ۴۴ - جن / ۱۶ و ۲۴ - مدثر / ۱ و ۲ و ۴ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۶ - و ۱۹ و ۲۰ و ۴۰ و ۴۸ - نازعات / ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ - عبس / ۱۷ و ۲۳ - تکویر / ۱۵ و ۱۶ - انشقاق / ۱۹ - بروج / ۱ - طارق / ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ - غاشیه / ۱ - ۴ - فجر / ۱ - ۴ - شمس / ۱ - ۱۵ - لیل / ۱ - ۲۱ - قدری / ۱ - ۵ - یثنه / ۵ - تکاثری / ۳ و ۴ و ۸ - عصر / ۱ - ۱۳

تذکر مهم: در برخی مجامع روایی و تفاسیر قرآن برخی دیگر از آیات قرآن را مربوط به مباحث مهدویت ذکر کرده‌اند ولی با بررسی‌های به عمل آمده روشن شد که برخی از این موارد از معصومان علیهم‌السلام نقل نشده است یا نسبت دادن آن‌ها به معصومان علیهم‌السلام مشکوک است.

برای مثال ذیل حج / ۲۶۰ و صف / ۳۱۳ تفسیر قمی آیات را مربوط به مهدویت دانسته است در حالی که ظاهراً تعبیر از صاحب تفسیر است و در یونس / ۴۵۰ از ابو الجارود نقل شده که معتبر نیست یا در طه / ۱۱۰ - ۵۱۱۳ و عنکبوت / ۶۱۰ و جن / ۷۲۶ با تعبیر «قال» نقل شده و استناد آن به معصوم

-
۱. رک: معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام، الجزء السابع، تالیف الهيئة العلمية فی موسسه المعارف الاسلامیة و کتب تفسیر روایی مثل البرهان، نورالثقلین، صافی و نمونه و ...
 ۲. همان، ج ۲، ص ۸۷ و معجم احادیث المهدي، الجزء السابع، ص ۳۸۳.
 ۳. همان، ج ۲، ص ۳۶۶ و همان، ص ۶۰۳.
 ۴. همان، ج ۱، ص ۳۱۲ و همان، ص ۲۴۶.
 ۵. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۶۵ و همان، ص ۳۵۰.
 ۶. همان، ج ۲، ص ۱۴۹ و معجم احادیث المهدي، الجزء السابع، ص ۴۶۷.
 ۷. همان، ج ۲، ص ۳۹۱ و همان، ص ۶۱۹.

روشن نیست و در کتب معجم الاحادیث المهدی، آنها را در ردیف آیات مفسر ذکر کرده است. و نیز برخی روایات مهدویت از ابن عباس نقل شده است مثلاً در مورد آیه ۵۹، نمل از ابن عباس حکایت شده که اهل بیت علیهم السلام صفوة الله هستند^۱ و عجیب تر آن که برخی موارد از کعب الاحبار نقل شده است که از ناقلان اسرائیلیات بوده و روایات او نزد شیعه و سنی بی اعتبار است. برای مثال ذیل آیه ۵۵ سوره آل عمران و ذیل آیه ۴۷ سوره حج آیات مذکور را با روایتی از کعب الاحبار نقل کرده در حالی که به پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نسبت داده نشده است روشن است که نقل این اخبار ضعیف و مرسل موجب وهن آیات مهدویت می گردد از این رو ما این آیات را در لیست آیات مهدویت ذکر نکردیم.

تقسیم بندی آیات مهدویت

آیات مهدویت از منظرهای مختلف قابل تقسیم بندی است، می توان این آیات را از منظر روشن شناختی و از منظر موضوعی و از منظر تاریخی و ... دسته بندی کرد. اما در این نوشتار به روش شناسی فهم آیات با توجه به روایات تفسیری پرداخته می شود. یعنی از دیدگاه روش ها و قواعد تفسیری به این آیات و روایات نظر می شود.

در مبحث مبانی، قواعد و روش های فهم و تفسیر قرآن تقسیم های مختلفی صورت گرفته است^۲ که بر اساس آنها می توان روایات تفسیری را تقسیم بندی کرد. از جمله اینکه یک دسته از روایات تفسیری، مصادیق آیه را بیان می کند و دسته دیگر تأویل و بطن و دسته دیگر تفسیر آیه را روشن می سازد. این تقسیم بندی ها در روایات تفسیری آیات مهدویت نیز جاری است.

۱. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۸۰ و معجم احادیث الامام المهدی، ص ۴۳۵.

۲. رک: منطق تفسیر قرآن (۲) مبانی و روش های تفسیر قرآن، از نگارنده.

الف: تفسیر آیات در مورد مهدویت

برخی احادیث تفسیری که ذیل آیات مهدویت نقل شده است به توضیح مفاهیم و مقاصد آیات می‌پردازد. یعنی به نوعی تفسیر اصطلاحی آیه را بیان می‌کند. که در اینجا به برخی از مهم‌ترین این آیات اشاره می‌کنیم.

مثال‌ها:

۱. آیات اظهار (تسلط دین اسلام بر ادیان الهی):

یعنی آیاتی که تسلط نهایی دین اسلام بر ادیان الهی را نوید می‌دهد ولی هنوز تحقق نیافته است و تنها تفسیر آن در مورد مهدویت صادق است. این آیات با تعابیر مشابه در چند سوره تکرار شده است.

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾؛ «او کسی است که فرستاده‌اش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه دین [ها] پیروز گرداند؛ و گرچه مشرکان ناخشنود باشند». (برائت / ۳۳)

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾؛ «او کسی است که فرستاده‌اش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه دین [ها] پیروز گرداند و گواهی خدا کافی است». (فتح / ۲۸)

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾؛ «او کسی است که فرستاده‌اش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه دین [ها] پیروز گرداند، و گرچه مشرکان ناخشنود باشند». (صف / ۹)

از امام صادق عليه السلام نقل شده که در مورد آیه فوق فرمودند: «اذا خرج القائم لم يبق مشرك بالله العظيم و لا كافر الا كره خروجه لو كان في بطن صخرة لقات الصخرة يا مؤمن في مشرك فاكسرنى واقتله»!

هنگامی که امام زمان علیه السلام قیام کنند هیچ مشرک به خدای بزرگ و کافری نمی ماند مگر آنکه از قیام امام زمان علیه السلام ناراحت است. و اگر بر فرض آنان در دل سنگی مخفی شوند آن سنگ ندا می دهد که ای مؤمنان مشرکی اینجاست مرا بشکنید و او را بکشید». در برخی احادیث دیگر از امام صادق علیه السلام حکایت شده که در مورد آیه فوق فرمودند: «والله ما نزل تأویلها بعد، قلت: جعلت فداک و متی ينزل تأویلها؟ قال: حين يقوم القائم ان شاء الله...»^۱.

به خدا سوگند که تفسیر این آیه هنوز نیامده است.

پرسیدم: فدایت شوم چه موقع تفسیر آیه تحقق می یابد.

فرمود: هنگامی که قائم ما قیام کند ان شاء الله.

البته روشن است که واژه «تأویل» در روایت اخیر به معنای تفسیر است. همان طور که این مطلب واضح است که مفاد آیات فوق در مورد پیروزی نهایی دین اسلام بر تمام ادیان از صدر اسلام تا کنون تحقق نیافته است. پس مقصود آیه زمان امام عصر علیه السلام است که به دست او دین اسلام بر همه ادیان پیروز می شود. البته مشابه روایات فوق از اهل سنت نیز حکایت شده است از این رو برخی مفسران اهل سنت تحقق آیه را در هنگام خروج مهدی دانسته اند.^۲

۲. آیه رفع فتنه از جهان:

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾؛ «و با آن (کافر)ان پیکار کنید، تا آشوبگری باقی نماند، و دین یک سره از آن خدا باشد؛ و اگر آنان (به کفر) پایان دادند، پس در واقع خدا به آنچه انجام می دهند، بیناست». (انفال / ۳۹)

۱. تأویل ما نزل من القرآن الکریم، ۳ - ۳۸۲، ج ۴۳۴.

۲. قال السدی: وذلك عند خروج المهدي (الكشف والبيان، ج ۵، ص ۳۶ و التفسیر الکبیر، ج ۱۶، ص ۴۰ و تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۱، ص ۲۱۱ و تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۱۲۱ و تفسیر ثعلبی، ج ۵، ص ۳۰۵) و مشابه این روایت از ابی سعید الخدری از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است. (کشف الاسرار و عدة الابرار، میبدی، ج ۴، ص ۱۱۹).

از امام صادق علیه السلام در مورد آیه فوق پرسش شد و حضرت فرمودند:
«انه لم یجیء تأویل هذه الآیة ولو قد قام قائمنا بعده سیری من یدرکه ما یکون من تأویل هذه الآیة ولیبلغن دین محمد صلی الله علیه و آله ما بلغ اللیل، حتی لا یکون شرک علی ظهر الارض کما قال الله»^۱.

در حقیقت تفسیر این آیه هنوز نیامده است و اگر قائم ما قیام کند بعد از آن است که هر کس او را درک کند تفسیر این آیه واقع می‌شود و دین محمد صلی الله علیه و آله به نهایت می‌رسد تا اینکه شرک بر روی زمین نخواهد بود همان طور که خدا فرموده است». البته در این روایت نیز واژه «تأویل» به معنای تفسیر است و روشن است که از صدر اسلام تا کنون فتنه‌ها کم و بیش وجود داشته و دارد و دین اسلام بر جهان مسلط نشده است و این مطلب که تفسیر آیه است در زمان امام عصر علیه السلام تحقق می‌یابد.

آلوسی از مفسران بزرگ اهل سنت نیز ذیل آیه فوق اشاره می‌کند که تأویل این آیه هنوز محقق نشده است و در هنگام ظهور مهدی تأویل آن خواهد آمد که بر روی زمین هیچ مشرکی نماند.^۲

۳. وعده حکومت بندگان صالح و مؤمنان نیکوکار بر زمین:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»؛ «و به یقین، در زبور بعد از آگاه کننده (= تورات) نوشتیم که «بندگان شایسته‌ام، آن زمین را به ارث خواهند برد». (انبیاء / ۱۰۵)

از امام باقر علیه السلام حکایت شده که فرمودند: «الکتب کلها ذکر وان الارض یرثها عبادی الصالحون قال: القائم علیه السلام واصحابه»^۳. همه کتاب‌های آسمانی مصداق ذکر هستند و مقصود از آیه فوق امام عصر علیه السلام و یاران آن حضرت هستند.

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۶، ح ۴۸ و مجمع البیان، ج ۳، ص ۵۴۳.

۲. تفسیر روح المعانی، ج ۹، ص ۱۷۴.

۳. مجمع البیان، ج ۴، ص ۶۶ و منهج الصادقین، ج ۶، ص ۱۲۵ و منتخب الاثر، ص ۱۵۹ و البحار، ج ۹، ص ۱۲۶.

آلوسی که از مفسران بزرگ اهل سنت است بعد از ذکر اقوال در مورد آیه فوق به این نتیجه می‌رسد که وراثت زمین و لوازم آن برای صالحان در مورد مؤمنان است و در عصر مهدی و نزول عیسی^۱. البته این وعده الهی در زبور داود در کتاب مقدس فعلی نیز آمده است. «زیرا که شیران منقطع می‌شوند و اما متوکلان به خداوند، و ارث زمین خواهند شد^۲ و در جای دیگر آمده است «صالان وارث زمین خواهند بود...»^۳.

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾؛ «خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و [کارهای] شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که قطعاً آنان را در زمین جانشین خواهد کرد، همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین کرد؛ و مسلماً، دینشان را که برای آنان پسندیده است، به نفعشان مستقر خواهد کرد؛ و البته بعد از ترسشان (وضعیت) آنان را به آرامش مبدل می‌کند، در حالی که مرا می‌پرستند [و] هیچ چیز را شریک من نخواهند ساخت». (نور / ۵۵) از امام صادق علیه السلام حکایت شده که در مورد آیه فوق فرمود: «نزلت فی القائم و اصحابه»^۴.

این آیه در مورد امام عصر علیه السلام و یاران او آمده است. البته مقصود از نزول در اینگونه احادیث همان تفسیر آیه است و نه شأن نزول اصطلاحی آیه. از اهل سنت ابن کثیر در ذیل آیه فوق با ذکر روایتی که تعداد سرپرستان امت را دوازده نفر معرفی می‌کند یکی از این خلفای عادل را مهدی موعود معرفی می‌کند که جهان را پر از عدل خواهد کرد^۵.

۱. روح المعانی، ج ۱۷، ص ۹۵.

۲. کتاب مقدس، عهد عتیق، زبور داود، مزمور ۳۷، جمله ۹ - ۱۰.

۳. همان، جمله ۲۹.

۴. غیبت نعمانی، ص ۲۴۷ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۸ و المحجّة، ۱۴۸.

۵. تفسیر قرآن کریم، ابن کثیر، ج ۲، ص ۶۱۵.

روشن است که این وعده الهی که در کتاب‌های آسمانی پیشین و قرآن آمده است و نیز وعده الهی در مورد جانشینی مؤمنان نیکوکار بر کل زمین و حصول امنیت کامل هنوز تحقق نیافته است و بر اساس روایات فقط در زمان امام عصر علیه السلام تحقق می‌یابد.

۴. قیام امام مهدی علیه السلام از نشانه‌های رستاخیز:

﴿فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ﴾؛ «و آیا انتظاری جز (آمدن) ساعت (= رستاخیز) دارند که ناگهان به سراغشان می‌آید؟ پس به یقین، نشانه‌های آن آمده است؛ هنگامی که (قیامت) به سراغ آنان می‌آید، پس کجا یادآوری‌شان برای آنان (سود) دارد؟». (محمد / ۱۸)

از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که فرمودند: اگر از دنیا یک روز باقی نمانده باشد خدا آن روز را طولانی می‌کند تا مردی از اهل بیت من برانگیزد تا زمین را پر از عدل و داد کند همان طور که پر از ظلم و جور شده بود.^۱ مشابه این حدیث از امام علی علیه السلام نیز حکایت شده است.^۲

این آیه در مورد علامت‌های رستاخیز است که مفسران شیعه و اهل سنت در تفسیر «اشراط الساعة» نشانه‌های متعددی را ذکر کرده‌اند از جمله «بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، شق القمر، دخان و ...»^۳ ولی برخی مفسران شیعه و اهل سنت ظهور حضرت مهدی علیه السلام را یکی از علامت‌های رستاخیز شمرده‌اند^۴ و روایات مهدویت را ذیل آیه فوق آورده‌اند^۵ از جمله روایاتی که اهل سنت ذکر کرده‌اند احادیثی است که مضمون آن شبیه روایت فوق

۱. نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۶۶.

۲. منتخب الاثر، ص ۲۲۳.

۳. ر.ک: تفسیر الدرّ المشهور، ج ۷، ص ۴۸۹ - ۴۶۷ و تفسیر الزاد المسیر، ج ۷، ص ۱۹۰ و تفسیر الفرقان، ج ۲۶، ص ۱۱۰ - ۱۰۹ و تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۴۴۹.

۴. ر.ک: تفسیر الفرقان، ج ۲۶، ص ۱۱۰ و تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۴۴۹.

۵. ر.ک: تفسیر الدرّ المشهور، ج ۷، ص ۴۸۲ (حدود بیست روایت آورده است).

الذکر از پیامبر ﷺ است^۱. اینگونه احادیث در حقیقت نشانه‌های رستاخیز را توضیح می‌دهد. و نوعی تفسیر برای آیه فوق به شمار می‌آید.

ج: تطبیق آیات بر مهدویت

در بسیاری از احادیثی که ذیل آیات مهدویت آمده است، آن آیه بر مصداق یا مصداق اکمل آن در مسائل مهدویت تطبیق شده است که در اینجا به برخی موارد اشاره می‌کنیم:

۱. روز قیام امام عصر علیه السلام از مصادیق غیب و ایام الله:

«الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»؛ «(همان) کسانی که به غیب (= آنچه از حس پوشیده) ایمان می‌آورند». (بقره / ۳)

«ذَكَرَهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ»؛ «روزهای خدا را به آنان یادآوری نما». (ابراهیم / ۵)
عن امیرالمؤمنین^۷: الغیب^۲، يوم الرجعة ويوم القيامة ويوم القائم وهي ایام آل محمد علیهم السلام و اليها إشارة بقوله: «ذَكَرَهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ»^۳.

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمودند: غیب همان روز رجعت و قیامت و روز امام عصر علیه السلام است و آنها روزهای آل محمد است که در آیه «یادآوری روزهای خدا» به آنها اشاره شده است. واژه «غیب» به معنای چیزی است که از حس پوشیده و پنهان است ولی در این روایت به مصادیق آن اشاره شده است. که روز رجعت قیامت و ظهور امام عصر علیه السلام است البته غیب در تفاسیر قرآن بر مصادیق دیگر مثل «خدا»، «وحی» و «بهشت و جهنم» نیز تطبیق شده است^۴.

۱. عن ابن مسعود قال قال رسول الله ﷺ: لا تذهب الدنيا او لا تنقض الدنيا حتى يملك العرب رجل من اهل بيت يواطئ اسمه اسمي (مسند احمد، ج ۱، ص ۳۷۶، سنن ترمذی، ج ۴، ح ۲۲۳، مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۴۲).

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۰.

۳. مشارق انوار الیقین، ص ۲۵۳.

۴. رک: مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۲۱، نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۱، نمونه، ج ۷، ص ۷۲؛ جامع البیان، ج ۱، ص ۱۶۳.

فخر رازی به شیعه اشکال می‌کند که آنان می‌گویند مقصود آیه امام مهدی علیه السلام است ولی تخصیص مطلق بودن دلیل باطل است! ولی توجه نکرده است که این روایات از باب تعیین مصداق است نه تخصیص.

۲. پرسش خدای ابراهیم علیه السلام در مورد امام عصر علیه السلام جاری است

﴿أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾؛ «آیا هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، (شما) شاهد بودید؟! وقتی که به پسرانش گفت: «پس از من چه چیز را می‌پرستید؟» گفتند: معبود تو و معبود نیاکانت، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را، معبود یگانه را می‌پرستیم، و ما تنها تسلیم او هستیم». (بقره / ۱۳۳)

در حدیثی نقل شده که از امام باقر علیه السلام از تفسیر این آیه پرسیدند و حضرت فرمود: «جرت فی القائم»^۲ این آیه در مورد قائم جاری است.

این حدیث به صورت روشن به قاعده جری و تطبیق اشاره دارد یعنی همان‌طور که فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام موحد بودند و خدای ابراهیم علیه السلام، اسماعیل و... را می‌پرستیدند و به فرزندان خود سفارش می‌کردند از آنان پرسش می‌کردند (و تعهد می‌گرفتند)، امام عصر علیه السلام نیز همین گونه رفتار می‌کند. یا اینکه یکی از مصادیق تسلیم شدگان (مسلمون) در برابر خدای متعال امام عصر علیه السلام است.

۳. امام عصر علیه السلام، بقیه الله:

﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ﴾؛ «ذخیره الهی

برای شما بهتر است؛ اگر مؤمن باشید؛ و من بر شما نگهبان نیستم». (هود / ۸۶)

در حدیثی از امام باقر علیه السلام حکایت شده که امام عصر علیه السلام هنگام ظهور به کعبه تکیه می‌دهد و ۳۱۳ بار او گرد می‌آیند و اولین جمله‌ای که

۱. تفسیر کبیر، ج ۲، ص ۲۸.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۱ و صافی، ج ۱، ص ۱۹۲ و المیزان، ج ۱، ص ۳۰۹.

می فرماید این است: «بقية الله خير لكم ان كنتم مؤمنين، ثم يقول: انا بقية الله في ارضه و خليفته و حجتة عليكم فلا يُسلم عليه مسلم الا قال: السلام عليك يا بقية الله في ارضه ...»^۱؛ یعنی امام عصر علیه السلام بعد از تلاوت قسمتی از آیه فوق می فرماید: من ذخیره الهی در زمین و جانشین الهی و حجت او بر شما هستم، پس هیچ کس بر او سلام نمی کند مگر این که می گوید: سلام بر تو ای ذخیره الهی در زمین».

البته روشن است که اصل این آیه کلام حضرت شعیب علیه السلام است^۲ ولی حضرت شعیب علیه السلام یک قاعده کلی را بیان می کند که «ذخیره الهی (مثل پیامبران الهی) برای شما بهتر هستند اگر مؤمن باشید». ولی طبق حدیث فوق امام باقر علیه السلام مفهوم کلی آیه را بر مصداق خاص یا مصداق کامل آن یعنی امام عصر علیه السلام تطبیق کرده است.

۴. امام عصر علیه السلام مضطر است:

«أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَهْلَهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ»؛ «بلکه آیا (معبودان شما بهترند یا) کسی که در مانده را، به هنگامی که او را می خواند، اجابت می کند و (گرفتاری) بد را بر طرف می سازد و شما را جانشینان (خود یا گذشتگان در) زمین قرار می دهد؟! آیا معبودی با خداست؟! چه اندک متذکر می شوید». (نمل / ۶۲)

عن الصادق علیه السلام: «نزلت في القائم من آل محمد عليه السلام هو والله المضطر إذا صلى في المقام ركعتين ودعا الله فاجابه ويكشف السوء ويجعله خليفة في الارض»^۳.

در احادیث متعددی از امام باقر علیه السلام^۴ و امام صادق علیه السلام حکایت شده که این آیه در مورد قائم آل محمد علیه السلام است هنگامی که ظهور می کند و

۱. کمال الدین، ص ۳۳۰، کشف الغمة، ج ۳، ص ۳۲۴.

۲. ر.ک: سوره هود آیات / ۸۷-۸۴.

۳. تفسیر صافی، ج ۴، ص ۷۱، البرهان، ج ۳، ص ۲۰۸، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۸.

۴. ر.ک: بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۹.

در نزد مقام (نزدیک کعبه) دو رکعت نماز می‌گذارد و دعا و تضرع می‌کند و خدا دعای او مستجاب می‌فرماید و مشکل برطرف می‌گردد و ایشان (ظهور کرده و) خلیفه الهی در زمین می‌شود.^۱

البته قبلاً بیان شد که واژه نزول در این احادیث به معنای تعیین مصداق است نه شأن نزول اصطلاحی، یعنی مفهوم مضطرّ شامل هر شخصی که در اثر مشکلات به اضطرار دچار شود می‌گردد و امام عصر علیه السلام یکی از مصادیق کامل مضطر در زمان غیبت است.

البته در این مورد آیات و روایات متعدد دیگری نیز وجود دارد از جمله ذیل آیه «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا»؛ «به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، رخصت (جهاد) داده شد، به خاطر این که آنان مورد ستم واقع شده‌اند». (حج / ۳۹) که اجازه جنگ به مظلومان می‌دهد در حدیثی از امام باقر علیه السلام این آیه بر امام عصر علیه السلام و یاران آن حضرت تطبیق شده است.^۲ و نیز ذیل آیه ۲۰۰ آل عمران در روایتی از امام باقر علیه السلام تعبیر «رابطوا» را بر ارتباط با امام منتظر تطبیق کرده‌اند.^۳

و نیز ذیل آیه «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»؛ «و در آینده خدا گروهی را می‌آورد که آنان را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند». (مائده / ۵۴)

در روایتی از امام علی علیه السلام این آیه بر مهدی علیه السلام تطبیق شده است^۴ و نیز ذیل آیه «فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ»؛ «پس انتظار بکشید که به زودی خواهید دانست چه کسی اهل راه درست است». (طه / ۱۳۵) در روایتی از امام کاظم علیه السلام «صراط سوئی» بر امام عصر علیه السلام تطبیق شده است.^۵

۱. تفسیر صافی، ج ۴، ص ۷۱، البرهان، ج ۳، ص ۲۰۸، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۴۸.
 ۲. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۲۲۷.
 ۳. تفسیر نعمانی، ص ۲۷ و البرهان، ج ۱، ص ۳۳۴.
 ۴. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۳۳۷.
 ۵. البرهان، ج ۳، ص ۵۰ و بحار، ج ۲۴، ص ۱۵۰.

و نیز ذیل آیه ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾؛ «و می‌خواهیم بر کسانی که در زمین مستضعف شده بودند، منت نهیم و آنان را پیشوایان (زمین) گردانیم و آنان را وارثان (آن) قرار دهیم». (قصص / ۵)

در احادیث متعددی از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام حکایت شده که ائمه علیهم السلام مستضعفون هستند و این آیه مربوط به صاحب الامر است که در آخر الزمان ظاهر می‌شود و بر جباران پیروز می‌گردد و جهان را پر از عدل و داد می‌کند.^۱ روشن است که این گونه احادیث مصداق این آیه را بر می‌شمارد و گرنه اصل آیه در مورد پیروزی بنی اسرائیل بر فرعونیان است. اما واژه «نرید» که به صورت مضارع آمده و اراده مستمر الهی را بیان می‌کند بیان نوعی سنت الهی است که در طور تاریخ جاری است و در هر عصری مصداق جدیدی دارد و قیام امام عصر علیه السلام از مصداق کامل آیه است.

ج: تأویل و بطن آیات در مورد مهدویت

برخی روایات تفسیری که ذیل آیات مهدویت نقل شده است به تأویل آیات اشاره می‌کند. البته تأویل به معنای اعم که شامل بطن و معنای خلاف ظاهر آیه می‌شود که در اینجا به چند مورد از مهم‌ترین این آیات و روایات اشاره می‌کنیم:

مثال‌ها:

۱. تأویل حروف مقطعه در مورد مهدویت:

﴿حم عسق﴾ (شوری / ۱ و ۲).

در مورد دو آیه فوق روایات متعددی در منابع شیعه و سنی نقل شده و

۱. البرهان، ج ۳، ص ۲۲۰ و غیبة طوسی، ص ۱۸۴.

تأویل این آیات را مربوط به مهدی علیه السلام دانسته‌اند.^۱ از جمله از امام باقر علیه السلام نقل شده که آیه اشاره به سال‌های امام عصر علیه السلام است و یا حوادث زمان حضرت و هنگام خروج ایشان در مکه است.^۲

البته در مورد تفسیر حروف مقطعه دیدگاه‌های مختلفی بین مفسران قرآن وجود دارد و روایات متعددی نیز نقل شده است. از جمله اینکه این حروف رمزی بین خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله است یا اینکه مربوط به تحدی قرآن است که به وسیله همین حروف الفبای معمولی ساخته شده ولی معجزه است و...^۳

۲. باطن حق و باطل:

در برخی احادیث تفسیری آیات مهدویت به صورت صریح سخن از باطن آیات گفته شده است از جمله در مورد آیات زیر که ظاهر آن در مورد جنگ بدر است که به مسلمانان وعده داده شد یا بر لشکر مشرکان مکه پیروز می‌شوند یا بر کاروان تجارتی آنها غلبه می‌کنند.

﴿وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنْ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونَ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾؛ «و (به یاد آورید) هنگامی که خدا به شما، یکی از دو گروه [= کاروان تجارتی قریش، یا لشکر آنان] را وعده داد، که آن برای شما باشد؛ و آرزو می‌کردید که [گروه] غیر مسلح برای شما باشد؛ و [لی] خدا می‌خواهد حق را با کلماتش (= وعده‌هایش) تثبیت کند و دنباله‌ی کافران را قطع سازد تا حق را تثبیت کند و باطل را نابود گرداند؛ و گرچه خلافاً کاران ناخشنود باشند». (انفال / ۷-۸)

۱. ر.ک: بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۱۱۹ و ج ۹۲، ص ۲۷۶ و تفسیر ثعلبی، ج ۸، ص ۳۰۳.
۲. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۸-۲۶۷ و تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۴۲ و البرهان، ج ۴، ص ۱۱۵.
۳. ر.ک: المیزان، ج ۱ و نمونه ج ۱ و تفسیر قرآن مهر، ج ۱، ذیل آیه اول سوره بقره.

اما در احادیث حکایت شده که از امام صادق علیه السلام در مورد تفسیر این آیه پرسش شد فرمودند: «تفسیرها فی الباطن یرید الله فانه شیئی یریده ولم یفعله بعد، و اما قوله یحق الحق بکلماته فانه یعنی بحق حق آل محمد واما قوله بکلماته قال: کلماته فی الباطن علی هو کلمة الله فی الباطن واما قوله ویقطع دابر الکافرین فهم بنو امیه هم الکافرون یقطع الله دابرهم واما قوله: لیحق الحق فانه یعنی لیحق حق آل محمد حین یقول القائم واما قوله: ویبطل الباطل یعنی القائم، فاذا قام یبطل باطل بنی امیه وذلک قوله: لیحق الحق ویبطل الباطل ولو کره المجرمون»^۱.

تفسیر این آیه را خدا در باطن اراده کرده است که آن چیزی است که اراده شده ولی هنوز انجام نداده است. پس مقصود از تحقق حق با کلمات الهی، یعنی حق آل محمد. و اما مقصود از «کلمات» کلمات الهی در باطن است علی کلمة الله در باطن است و اما مقصود از قطع دنباله کافران، بنی امیه است که کافرند و خدا دنباله آنان را قطع می کند. و اما مقصود از تحقق حق، عینی حق آل محمد در هنگام قیام قائم علیه السلام تحقق می یابد اما مقصود از ابطال باطل یعنی هنگامی که قائم قیام می کند باطل بنی امیه را باطل می سازد و این مقصود خدا در آیه «لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ» است.

۳. باطن آیات پیروزی روم و ایران

«الم غَلَبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ»؛ «الف، لام، میم (سپاه) روم در نزدیک ترین سرزمین شکست خورد؛ [ولی] آنان بعد از شکستشان در [ظرف] چند سال به زودی پیروز خواهند شد [کار]ها [قبل از (آن شکست) و بعد از (این پیروزی)]، فقط از آن خداست؛ و در آن روز، مومنان از یاری

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۰ و البحار، ج ۲۴، ص ۱۷۸.

الهی (و پیروزی دیگری) شاد می‌شوند (خدا) هر کس را بخواهد (و شایسته بداند)، یاری می‌رساند؛ و او شکست‌ناپذیر [و] مهرورز است». (روم / ۱ - ۵)
 در برخی احادیث حکایت شده که امام صادق علیه السلام در مورد ذیل آیه یعنی خوشحالی مؤمنان برای پیروزی رومیان فرمودند: «عند قیام قائم»^۱ و در جای دیگر فرمودند: «فی قبورهم بقیام القائم»^۲

۴. رجعت باطن آیه:

﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾؛ «قطعاً، کسی که قرآن را بر تو واجب کرد، تو را به سوی بازگشتگاه (مکه) بازمی‌گرداند. بگو: پروردگار من داناتر است به کسی که هدایت آورده و به کسی که وی در گمراهی آشکار است». (قصص / ۸۵)
 در روایتی از امام باقر علیه السلام حکایت شده که فرمود خدا رحمت کند جابر را که علم او به جایی رسیده بود که تأویل این آیه را می‌دانست که رجعت است.^۳

بررسی: در این گونه روایات مقصود از باطن می‌تواند همان معنایی باشد که علامه معرفت در معنای بطن فرموده‌اند که با انجام چهار مرحله (به دست آوردن هدف آیه، الغای خصوصیت از آیه، استنباط قاعده کلی از آیه - تطبیق آیه بر مصادیق جدید در هر عصر) صورت می‌گیرد.^۴ مثلاً در روایت دوم از شأن نزول آیه که مسأله جنگ بدر است الغاء خصوصیت شده و یک قاعده کلی به دست آمده که اراده الهی بر تحقق حق با کلمات الهی و قطع دنباله کافران است و این مطلب بر مصداق کامل آن در زمان امام عصر علیه السلام تطبیق شده است. و تعبیر «یرید» که مضارع است و دلالت بر استمرار اراده

۱. تأویل الآیات، ج ۱، ص ۴۳۴ و بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۵۱۶.

۲. دلائل الامامة، ص ۲۴۸ و البرهان، ج ۳، ص ۲۵۸.

۳. البحار، ج ۲۲، ص ۹۹ و البرهان، ج ۳، ص ۲۳۹.

۴. رک: التفسیر الاثری الجامع، ج ۱، ص ۲۹.

الهی به صورت سنت الهی دارد می‌تواند قرینه این تفسیر باطنی آیه باشد. و نیز در روایت سوم که در مورد جنگ ایران و روم است الغاء خصوصیت شده و با اخذ قاعده کلی برای خوشحالی مؤمنان بعد از پیروزی بر خوشحالی مؤمنان در هنگام قیام امام عصر علیه السلام و پیروزی یاران او تطبیق شده است. و نیز در مورد روایت چهارم که بعد از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه و بازگشت مجدد ایشان را وعده می‌دهد الغاء خصوصیت شده و با اخذ قاعده کلی، بر بازگشت مؤمنان در رجعت تطبیق شده است.

د: آیات مرتبط با مهدویت

در این جا مقصود آیاتی است که در احادیث به گونه‌ای با مسائل و موضوعات مهدویت مرتبط شده است اما از نوع تفسیر، تطبیق و تأویل نیست که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. تشبیه جریان مهدویت: برخی احادیث که ذیل آیات مرتبط با مهدویت مطرح کرده‌اند نوعی تشبیه و مثال را بیان می‌کند. برای مثال: در مورد آیه ۲۴۹ / بقره از امام صادق علیه السلام حکایت شده که «ان اصحاب طالوت ابتلوا بالنهر الذی قال الله تعالی ﴿مُبْتَلِیْکُمْ بِنَهْرٍ﴾ وان اصحاب القائم یبتلون بمثل ذلک»^۱. یاران طالوت با (آب خوردن از) نهر آب امتحان شدند همانطور که خدا فرمود «شما را نهری آزمایش می‌کنیم» و یاران قائم نیز به مانند آن آزمایش می‌شوند.

و نیز ذیل آیه ﴿یَسْئَلُونَکَ عَنِ السَّاعَةِ﴾؛ «درباره ساعت [قیامت] از تو می‌پرسند». (اعراف / ۱۸۷) در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که مثال او (مهدی) مثل ساعت (رستاخیز) است که ناگهان می‌رسد.^۲

۱. غیبة نعمانی، ص ۳۳۰ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲.

۲. کفایة الاثر، ص ۲۴۸.

۲. آثار قرائت قرآن

در برخی احادیث که ذیل آیات مهدویت نقل شده است آثار قرائت قرآن بیان شده است مثلاً از امام صادق علیه السلام حکایت شده که: هر کس سوره بنی اسرائیل (اسراء) را در هر شب جمعه قرائت کند نمی‌میرد تا اینکه قائم را درک می‌کند و از اصحاب آن حضرت خواهد بود^۱.

و در برخی دیگر از احادیث آیاتی که امام عصر علیه السلام قرائت می‌کنند بیان شده است از جمله ذیل آیه «فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ»؛ «و هنگامی که از شما ترسیدم، از میانتان فرار کردم». (شعراء/۲۱) از امام صادق علیه السلام حکایت شده که هنگامی که قائم علیه السلام قیام می‌کند این آیه را تلاوت می‌کند^۲.

اینگونه احادیث هرچند که با موضوع کلی مهدویت و امام عصر علیه السلام مرتبط است اما تفسیر و تطبیق و تأویل آیات به شمار نمی‌آید. ولی در کتاب‌هایی که آیات تفسیری مهدویت را ذکر کرده‌اند آمده است^۳.

تذکر پایانی: آیات مهدویت و روایات تفسیری آنها از جهات دیگر نیز قابل بررسی است مثلاً از منظر موضوعات، برخی آیات و روایات مهدویت موضوعات سیاسی، اقتصادی، نظامی و قضایی را بیان می‌کند و از نظر تاریخی برخی آیات و روایات تفسیری مهدویت به قبل از تولد امام عصر علیه السلام یعنی بشارت به وجود ایشان و برخی در عصر غیبت و برخی به نشانه‌های ظهور و جامعه مطلوب مهدوی و برخی نیز به رجعت اشاره دارد. البته بررسی همه این موارد از حوصله این نوشتار خارج است.

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۷۶.

۲. غیبت نعمانی، ص ۱۷۹.

۳. رک: معجم احادیث الامام المهدی، الجزء السابع، ص ۶۸ و ۳۱۵ و ۴۳۲.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری:

در قرآن کریم آیات زیادی وجود دارد که براساس روایات پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام به ابعاد مختلف مهدویت اشاره دارد که این احادیث گاهی به تفسیر آیات و گاهی به تأویل و بطن و گاهی به مصادیق آیات اشاره دارد و از نظر موضوعات نیز این آیات در روایات تفسیری آنها به موضوعات سیاسی، اقتصادی، نظامی و تاریخی متعدد اشاره دارد.

□ پرسشی:

آیات مربوط به ظهور و انتظار کدامند؟

● پاسخ:

مقدمه

یکی از ویژگی‌های قرآن کریم ابدی بودن این کتاب است. یعنی چون قرآن کتابی است که در آخرین دین نازل شده است لازم است با زبانی سخن گوید که در همه‌ی مکان‌ها و زمان‌ها قابل استفاده و عرضه باشد، در غیر این صورت به مرور زمان آن تازگی و صلابت خود را از دست خواهد داد. حال با توجه به این ویژگی (یعنی ابدی بودن آیات آن) اکثر آیات به صورت کلی و «قضیه حقیقه» نه «شخصیه خارجی» بیان شده است و در هر زمان مصادیق این قضیه حقیقه - که به صورت عام و کلی بیان شده - استخراج می‌شود.

از این رو در تفاسیر با روایات تفسیری وقتی برای آیه‌ای مصداق معرفی می‌کنند مفسرین می‌فرمایند: «این یکی از مصادیق این آیه است نه اینکه این آیه فقط همین معنا و مصداق را داشته باشد.»^۱ به عنوان نمونه در سوره حمد ذیل آیه «**اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ**» شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام حکایت می‌کند: «الصراط المستقیم امیرالمومنین علیه السلام» و علامه در شرح آن می‌نویسد: این روایات از قبیل تطبیق و بیان مصداق بارز برای آیه می‌باشد.^۲

با توجه به آنچه بیان شد: در مورد ظهور و انتظار فرج حضرت مهدی (عج) بلکه دیگر جنبه‌های شخصیتی ایشان آیه صریحی وارد نشده ولی با در نظر گرفتن منطق فهم قرآن و تأویل و تفسیر و با توجه به روایات

۱. مگر در مواردی خاص که مصداق من حصر می‌شود مانند آیه تطهیر که در شان اهلیت نازل شده است. (احزاب / ۳۳)

۲. تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۴۱.

آیات متعددی را می‌توان بر شمرد که یکی از مهمترین مصادیق آیه حضرت ولی الله الاعظم حجة بن الحسن العسکری (عج) می‌باشند که مجموعه این آیات در کتب متعددی جمع‌آوری شده که برخی از آنها عبارتند از:

۱. معجم احادیث الامام المهدي زیر نظر علی کورانی، ج ۵ که در این کتاب در مورد حضرت تا ۲۶۰ آیه ذکر شده است.

۲. سیمای امام زمان (عج) در آینه قرآن، علی اکبر مهدی‌پور، ۱۴۰ آیه را ذکر کرده‌اند.

۳. سیمای مهدویت در قرآن، محمد جواد مولوی‌نیا، ۷۴ آیه را توضیح داده‌اند.

۴. مهدی در قرآن، محمد عابدین زاده، ۴۰ آیه را توضیح داده‌اند.

در خصوص مسئله انتظار و ظهور حضرت مهدی (عج) که یکی از جلوه‌های بحث پیرامون حضرت است - نیز آیاتی وجود دارد که به عنوان نمونه دو مورد آن را معرفی می‌کنیم:

۱. قرآن کریم در سوره انعام آیه ۱۵۸ می‌فرماید:

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انظُرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ﴾؛ «آیا انتظاری غیر از این دارند که فرشتگان به سویشان آیند، یا پروردگارت بیاید، یا برخی از نشانه‌های پروردگارت بیاید؟! (اما) روزی که برخی از نشانه‌های پروردگارت (پدید) آید، شخصی که قبلاً ایمان نیاورده، یا در ایمانش نیکی کسب نکرده است، ایمان آوردنش سودی نخواهد داشت. بگو: منتظر باشید! که ما (هم) منتظریم.»

در ذیل این آیه ابی‌بصیر از امام صادق علیه السلام حکایت می‌کند:

منظور از آن روز، روز خروج حضرت قائم علیه السلام است، آن روز انتظار

کشیده شده، از ما است؛ بعد حضرت فرمودند: ای ابابصیر! خوشا به حال شیعیان قائم ما که در زمان غیبت او منتظر ظهورش باشند و در زمان ظهورش از او اطاعت نمایند که اینان اولیای خدایند که هیچ ترس برایشان نیست و حزن و اندوهی نخواهند داشت^۱.

۲. قرآن کریم در سوره یونس آیه ۲۰ می‌فرماید:

﴿وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾؛ «و گویند: «چرا نشانه (معجزه‌واری) از پروردگارش بر او فرو فرستاده نمی‌شود؟!» پس بگو: (آنچه از حسن) پوشیده، تنها برای خداست؛ پس منتظر باشید، [چرا] که من (هم) با شما از منتظرانم.»

یحیی بن قاسم می‌گوید: از امام صادق سوال کردم درباره آیات اول سوره بقره که می‌فرماید: «الم این کتاب هیچ تردیدی در آن نیست و مایه هدایت متقین است، کسانی که به غیب ایمان می‌آورند.» امام فرمودند: «متقین در این آیه شیعیان علی هستند و غیبت همان حجت قائم غائب می‌باشد و شاهد بر این مدعی «آیه ۲۰ سوره یونس» است که می‌فرماید:

«و کافران گویند: چرا آیت و نشانه‌ای از پروردگارش بر او نازل نمی‌شود. پس بگو همانا غیب مخصوص خداوند است پس منتظر باشید که من نیز از منتظران هستم...»^۲

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۵۷ و سیمای مهدویت در قرآن، ص ۱۷۷.
۲. کمال الدین شیخ، صدوق، ج ۲، ص ۳۴۰.

پرسش:

ارتباط آیه ۸۱ از سوره اسراء با امام زمان چیست؟

پاسخ:

قرآن مجید تنها کتابی است که جامع مطالب و معارفی است که انسان در هدایت و سعادت به آن نیاز دارد و در بدست آوردن همه‌ی معارف الهی باید به آن تمسک نمود. یکی از مباحث مهم که می‌توان از قرآن بدست آورد مباحث مربوط به مهدویت می‌باشد. که مفسرین گرانقدر در حدود ۲۴۹ آیه از قرآن را در مورد حضرت مهدی و مباحث مربوط به آن حضرت تفسیر یا تأویل نموده‌اند.

از جمله آیه ۸۱ سوره اسراء می‌باشد که می‌فرماید: «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»؛ «و بگو: «حق آمد، و باطل نابود شد؛ [چرا] که باطل نابود شدنی است.»

شان نزول آیه

جابر بن عبدالله می‌گوید: بعد از فتح مکه با رسول خدا ﷺ وارد مکه شدیم و به مسجدالحرام آمدی در حالی که ۳۶۰ بت در آنجا بود و پیامبر ﷺ دستور دادند: «همه بت‌ها را از خانه خدا بیرون بیاورند و بشکنند.» یک بت بزرگ به نام هبل بود که پیامبر اکرم ﷺ به حضرت علی علیه السلام فرمودند: بر روی شانه من سوار شو و این بت بزرگ را بشکن! حضرت علی علیه السلام به پیامبر اکرم ﷺ عرضه داشتند که شما پای خود را بر پشت من بگذارید و آن بت بزرگ را بشکنید، اما وقتی پیامبر ﷺ پای مبارک خود را

۱. «زهوق»، صیغه مبالغه از ماده «زهقت» به معنای هلاکت و بطلان می‌باشد وقتی شیخ، ص می‌گوید: «زهقت نفسه» یعنی خودش را به هلاکت انداخت. «زهوق» چون، صیغه مبالغه است یعنی چیزی که به طور کامل محو و نابود می‌شود. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۲۴۳.

بر پشت حضرت علی علیه السلام نهادند حضرت علی علیه السلام می فرمایند: من تحمل سنگینی نبوت و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله را نداشتم! و به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتم: اجازه دهید من بر شانه شما قرار بگیرم و بت را بشکنم. وقتی روی شانه پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفتم و در حال شکستن بت بزرگ هبل بودم خداوند آیه ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾^۱ را نازل فرمود. پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از آن هر چه بت‌ها را می شکستند این آیه را تکرار می نمودند.

در تفسیر این آیه می خوانیم: مطلب این آیه یک قانون کلی است چرا که به هر امر ثابت و باقی «حق» می گویند، و «باطل» بر خلاف حق است؛ یعنی چیزی که ذاتاً دوام و بقاء و ثبات ندارد، و «باطل» اگر چه، چند روزی هم جولانی دارد اما از بین خواهد رفت ولی «حق» اگر چه چند صباحی هم کم رنگ شود اما بالاخره ثبات و قوام خود را پیدا می کند و باقی خواهد ماند. دین مبین اسلام - قرآن مجید - رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - ولایت ائمه هدی علیهم السلام - احکام شریعت اسلام و اموری از این قبیل همه «حق» و ثابت و پایدار هستند و در مقابل، ادیان باطل - شرک - کفر - اخلاق فاسد و حکومت ظالمین و قوانین بشری و بدعت گونه و اموری از این قبیل همه باطل و نابودشدنی هستند.^۲ یکی دیگر از نمونه‌ها و مصادیق آمدن «حق» و نابود شدن «باطل»، برپا شدن دولت حضرت مهدی (عج) می باشد چنانچه از امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه حکایت شده: وقتی قائم قیام کند دولت باید از بین می رود.^۳

و در روایتی دیگر حکایت شده: وقتی حضرت مهدی (عج) متولد شدند بر بازوی مبارک ایشان نوشته شده بود: ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾^۴

۱. نمونه بیانات، محمدباقر م، حقق، در شأن نزول آیات، ص ۵۱۰.
 ۲. برگزیده از تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب، ج ۸، ص ۲۹۶.
 ۳. اذا قام القائم ذهب دولة الباطل (بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۱۳، ح ۱۸).
 ۴. تفسیر نورالتقلین، ج ۲، ص ۲۱۲ و تفسیر برهان، ج ۳، ص ۵۷۶.

یادآوری:

البته مفهوم این احادیث معنای وسیع آیه را به این مصداق منحصر نمی‌کند بلکه قیام حضرت مهدی (عج) از بارزترین و روشن‌ترین مصداق‌های این آیه می‌باشد چرا که نتیجه‌اش پیروزی «حق» بر «باطل» در سراسر جهان می‌باشد. آری این قانون تخلف ناپذیر الهی، در هر عصر و زمانی مصداقی دارد و قیام پیامبر ﷺ و پیروزی ایشان بر شرک، بت‌پرستی و همچنین قیام حضرت مهدی (عج) بر ستمگران و جباران جهان از چهره‌های روشن و تابناک این قانون کلی در این آیه است و همین قانون الهی است که رهروان راه حق را در برابر مشکلات امیدوار و نیرومند ساخته و بر استقامت ایشان افزوده است.^۱ به امید آنکه شاهد این پیروزی و آمدن حق و غلبه‌ی آن بر باطل باشیم و در راه این هدف عالی انجام وظیفه کنیم. ان شاء الله!

معرفی کتاب:

برای مطالعه بیشتر رجوع شود به:

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۲، آیت الله مکارم شیرازی.
۲. تفسیر المیزان، ج ۱۳، آیت الله علامه طباطبائی.
۳. تفسیر نورالثقلین، عبد علی بن الجمعة العروسی الحویزی.
۴. سیمای امام زمان در آئینه قرآن، علی اکبر مهدی‌پور.
۵. سیمای مهدویت در قرآن، محمدجواد مولوی‌نیا.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۲۳۴.

□ پرسش:

آیا در قرآن نشانه‌های آخر الزمان آمده است؟ چند آیه بیان کنید.

● پاسخ:

در قرآن حدود ۲۵۰ آیه بر مطالب و مباحث پیرامون حضرت مهدی تفسیر و تاویل شده است که بعضی از این آیات اشاره به حوادث و وقایع قبل از ظهور دارد. البته لازم به ذکر است این اشارات قرآنی و مقاصد ربانی به صورت صریح در آیات نسبت به علائم ظهور نیست بلکه از تفسیر یا تاویل یا بطن آیات و یا تطبیق آیات بدست می‌آید که مقتضای زبان قرآن چنین است یعنی قرآن دارای ادبیات بیانی خاص به خود می‌باشد که فهم مقاصد آن از طریق تفسیر، تطبیق و تاویل و غیره بدست می‌آید که در مباحث زبان‌شناسی قرآن کاملاً بحث شده است و در این مجال اشاره به بعضی از آیات قرآن که بر علائم ظهور حضرت مهدی دلالت دارد می‌پردازیم.

در آیات قرآن مطالب بسیاری هست که به لفظ عام بیان شده‌اند و در هر زمان بر عده‌ای مصداق می‌یابد و گاهی هم، لفظ آیه خاص ولی معنای آن عام است و شامل کسان دیگری که مشابه آن عمل از آنان صدور یافته نیز می‌شود. هریک از این موارد از تفسیر، تاویل، بطن و تطبیق موارد بی‌شماری از آیات قرآنی را شامل می‌شود. من جمله آیاتی که تفسیر و تاویل و تطبیق بر مباحث مهدویت و علائم آخر الزمان شده است که مواردی از آن را بیان می‌کنیم بعضی از آیاتی که اشاره به این علائم دارد عبارتند از:

۱. بقره / ۱۴۸. ﴿... فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾

۲. بقره / ۱۵۵. ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالشَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾

۳. انعام / ۶۵. ﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيعًا وَ...﴾

۴. مریم / ۳۷. ﴿فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾

۵. شعراء / ۴. ﴿إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾

۶. سباء / ۵۲. ﴿وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَأَنَّىٰ لَهُمُ التَّنَاطُشُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ﴾

۷. فصلت / ۵۳. ﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ

أَنَّهُ الْحَقُّ...﴾

۱. آیه ۱۴۸ سوره بقره: «...پس در نیکی‌ها [بر یکدیگر] پیشی گیرید. هر

کجا که باشید، خدا همه شما را خواهد آورد،...»

امام باقر علیه السلام ضمن حدیثی طولانی فرمودند: خدای تعالی در آن حال

سیصد و سیزده نفر که اصحاب آن حضرتند به سر او جمع می‌کند و ایشان را

در غیر موسم حج مانند ابرهای وقت پائیز جمع می‌کند یا جابر آیه‌ای که

خداوند تعالی در کتاب خود ذکر کرده مضمون آن همین است «اینما

تکونوا یأت بکم الله جمیعاً» یعنی هر کجا باشید خدای تعالی همه شماها را به

یک جا می‌آورد... و بعد از آن امام باقر علیه السلام فرمودند: آن سیصد و سیزده

مرد که (قرآن به آنها اشاره دارد) در بین رکن و مقام با او بیعت می‌کنند.^۱

روایات متعدد دیگری هم که در مضمون با این حدیث مطابقت دارد در

منابع روایی به چشم می‌خورد^۲ پس از این روایات متعدد که یکی از آنها را

نقل کردیم معلوم می‌شود آیه ۱۴۸ سوره بقره اشاره به یکی از علائم ظهور

که جمع شدن ۳۱۳ نفر از یاران حضرت مهدی باشد در مکه دلالت دارد

که تفسیر آن از روایات معلوم می‌شود.

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۷۹، مهدی موعود، ج ۲، ص ۸۹.

۲. نک: روضه کافی، ص ۳۱۳ یا کتاب الغیبه، ص ۲۴۱، ۲۷۹، ۳۱۲، ۳۱۳ یا کمال الدین و تمام

النعمة، ج ۲، ص ۶۵۴ و یا تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۵.

۲. آیه ۱۵۵ سوره بقره: «و قطعاً [همه] شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهشی در ثروت‌ها و جان‌ها و محصولات، آزمایش می‌کنیم؛ و به شکیبایان مرده ده.»

در روایات تفسیری ذیل آیه از معصوم علیه السلام حکایت شده که فرمود آن است فرموده خدای عزوجل «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ...» که [شما را می‌آزمائیم] یعنی شما مومنین را و [خوف] یعنی ترس از پادشاهان فلان خاندان در اواخر سلطنتشان و [گرسنگی] به گرانی نرخ‌هایشان است و [کمبودی اموال] به فساد و تباهی تجارتها و کمی سود آنهاست و [جانها] مرگ زودرس است و [ثمرات] کمی رشد گیاهان و کم شدن برکت میوه‌ها است و اینکه فرموده [بشارت بده به صبرپیشگان] یعنی در آن هنگام به خروج قائم علیه السلام سپس فرمود: ای محمد بن مسلم این است تاویل آن آیه که خدا می‌فرماید «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...»^۱ در ذیل این آیه روایات دیگری نیز وجود دارد که دلالت دارد بر اینکه تاویل این آیه بر علائم ظهور حضرت مهدی (عج) است.^۲

۳. آیه ۶۵ سوره انعام: بگو او تواناست که بر شما عذاب و بلائی از آسمان یا زمین فرستد یا شما را به اختلاف کلمه و پراکندگی و مخالفت با هم درافکند. یعنی بعضی از شما بعضی دیگر را بکشد.^۳

۴. آیه ۳۷ سوره مریم: طوایف مردم از پیش خود اختلاف کردند وای بر این مردم کافر هنگام حضور آن روز بزرگ. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که حضرت فرمودند همین آیه را از حضرت امیرالمومنین پرسیدند آن حضرت فرموده‌اند به مشاهده سه چیز منتظر باشید در آن حال عرض کردم

۱. آل عمران / ۷.

۲. نک: کتاب الغیبه، ص ۱۳۲، دلائل الامامة، ص ۲۵۹، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۸، مهدی موعود، ج ۲، ص ۳۸ و ۲۶ ینابیع المودة، ج ۳، ص ۲۳۵، موعودنامه، ص ۵۵۸ که طبق این احادیث تاویل آیه ۱۵۵ سوره بقره علائم آخرالزمان می‌باشد.

۳. تفسیر علی بن ابراهیم، ج ۱، ص ۲۰۴ و مهدی موعود، ج ۲، ص ۹.

یا امیرالمومنین آنها چیستند؟ فرمود: اختلافی است که در میان اهل شام واقع شود (مربوط به خروج سفیانی است) و بیرقهای سیاهند که از خراسان می آیند (مربوط به خروج سید خراسانی است) و اضطرابی است که در ماه رمضان واقع می شود (که مربوط است به صیحه آسمانی که از علائم حتمیه آخرالزمان است) بعد حضرت پیرامون علامت سوم (صیحه آسمانی) آیه ۴ سوره شعراء را فرمودند که مگر نشنیده‌اید که خداوند می فرماید اگر می خواستیم از آسمان برای ایشان نشانه‌ای نازل می کردیم که همه گردن زیر بار ایمان بیاورند و آن نشانه و آیت صدائی است که از آسمان (توسط جبرئیل) می رسد آن چنان صدایی که از شدت مهابتش دختر با عفت را از پس پرده بیرون کشیده و خوابیده را بیدار و بیدار را مضطرب می سازد.^۱

۵. آیه ۵۳ سوره فصلت: ما آیات قدرت و حکمت خود را در آفاق جهان و نفوس بندگان کاملاً هویدا و روشن می گردانیم تا ظاهر و آشکار شود که او بر حق است و... در ذیل این آیه روایت شده است از امام کاظم علیه السلام که در اطراف زمین فتنه واقع می شود و در دشمنان حق مسخ و علامه مجلسی رحمته الله در ذیل این روایت می فرماید یعنی آیت‌های الهی در اطراف عَلم فتنه‌هایند که واقع می شود و آیت‌هایی که در نفس ایشان است عبارت است از مسخ شدن ایشان.^۲

نتیجه:

اگر به تفسیر و یا تأویل و یا تطبیق آیات مراجعه کنیم خواهیم دید که بسیاری از آیات دلالت بر علائم ظهور حضرت مهدی (عج) دارد که به بعضی از آنها در این مختصر اشاره شد.

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۵۱، مهدی موعود، ج ۲، ص ۷۷.

۲. ارشاد شیخ مفید، ص ۳۵۹، مهدی موعود، ج ۲، ص ۶۴.

فصل ششم:

تفسیر آیات مهدویت

□ پرسش:

بعضی از آیات مربوط به مهدویت را برایم تفسیر کنید؟

● پاسخ:

براساس احادیث در قرآن حدود ۲۵۰ آیه در رابطه با مهدویت وجود دارد که به مهمترین آنها اشاره می‌کنیم.

رفع فتنه‌ها از جهان با قیام مهدوی

قرآن کریم در آیه سی و نهم سوره انفال، به مسلمانان دستور می‌دهد که تا رفع فتنه از جهان به جنگ ادامه دهند، و می‌فرماید:

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾؛ «و با آن (کافر)ان پیکار کنید، تا آشوبگری باقی نماند، و دین یکسره از آن خدا باشد. و اگر آنان (به کفر) پایان دادند، پس در واقع خدا به آنچه انجام می‌دهند، بیناست».

نکات و اشارات

۱. واژه «فتنه» در قرآن کریم گاهی به معنای آزمایش، بلا و فشار می‌آید. و در آیه فوق می‌تواند به معنای شرک و بت‌پرستی باشد که انواع محدودیت‌ها و فشارها را برای جامعه در بردارد و نیز شامل انواع فشارهای دشمنان در برابر اسلام و آزادی مسلمانان شود.^۲
۲. آیه فوق به دو هدف عمده جهاد اسلامی اشاره کرده است:
نخست بر چیدن بساط بت‌پرستی و شرک که در حقیقت نوعی خرافه و انحراف است و دوم بدست آوردن امنیت از فتنه‌ها تا زمینه‌ای برای آزادی بیان برای تبلیغ و نشر اسلام شود.

۱. در این بخش از «تفسیر قرآن مهر» تالیف دکتر محمدعلی رضایی، صفهانی و جمعی از پژوهشگران قرآنی استفاده شده است.
۲. ذیل آیه ۲۵ انفال در مورد فتنه مطالبی بیان شد.

۳. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که: «تأویل و تفسیر نهایی این آیه هنوز فرا نرسیده است، و هنگامی که قائم ما قیام کند، کسانی که زمان او را درک کنند، تأویل این آیه را خواهند دید، به خدا سوگند در آن زمان دین محمد «ص» به تمام نقاطی که شب آن را فرا می‌گیرد، خواهد رسید و در روی زمین مشرکی باقی نخواهند ماند.»^۱

۴. با فتنه‌های درونی و بیرونی مبارزه کنید:

امام عارفان، در تفسیری دیگر از آیه فوق می‌نویسد: «فرزندم! از خود بینی و خودخواهی در آی، که این ارث شیطان است... و بدان که تمام گرفتاری‌های بنی آدم از این ارث شیطانی است که اصل اصول فتنه است، و شاید آیه شریفه ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ﴾^۲ در بعضی مراحل آن، اشاره به جهاد اکبر و مقاتله با ریشه فتنه، که شیطان بزرگ و جنود آن که در تمام اعماق قلوب انسان‌ها شاخه و ریشه دارد، باشد. و هر کس برای رفع فتنه از درون و برون باید مجاهده نماید و این جهاد است که اگر به پیروزی رسید، همه چیز و همه کس اصلاح می‌شود.»^۳

البته حدیث فوق از باب تطبیق بر کامل‌ترین مصداق آیه است. که در آن زمان همه فتنه‌ها از زمین رخت بر می‌بندد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیام آیه فوق این است که: جنگ جنگ تا رفع فتنه از عالم.

۲. آموزه آیه آن است که تا زمانی که کافران به مسلمانان فشار می‌آورند با

آنان بجنگید، اما هر گاه دست بر داشتند با آنان رفتار مناسب کنید.

۳. آموزه دیگر آیه آن است که دین (اسلام) را بر جهان حاکم کنید.

۱. مجمع البیان، ذیل آیه و نیز آلوسی در رو، ح البیان و نمونه ج ۷، ص ۱۶۶.

۲. این آیه در سوره بقره آیه ۱۹۳ نیز آمده است ولی در آیه ۳۹ انفال کلمه «کله» را اضافه دارد.

۳. سر الصلوة، امام خمینی رحمته الله علیه، ص ۲۸.

جهانی سازی مطلوب (= مهدوی)

قرآن کریم در آیه سی و سوم سوره توبه به پیروزی جهانی اسلام اشاره می کند و می فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكُلُّ مِشْرِكٍ كُفْرًا مَّا يَدْعُونَ﴾؛ «او کسی است که فرستاده اش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه دین [ها] پیروز گرداند؛ و گر چه مشرکان ناخشنود باشند».

نکات و اشارات:

۱. مقصود از هدایت، همان دلایل روشنی است که در آیین اسلام وجود دارد و مقصود از دین حق اسلام است که اصول و فروعش حق و تاریخ و مدارک آن نیز حق و روشن است.

۲. اشاره آیه فوق به همراهی پیامبر اسلام با هدایت و دین حق، گویا اشاره به دلیل پیروزی اسلام بر ادیان دیگر است، زیرا هنگامی که محتوای دعوت پیامبر ﷺ هدایت باشد و عقل بشر بر آن گواهی دهد و اصول و فروعش موافق حق و طرفدار آن باشد، چنین آیینی طبعاً بر همه ادیان جهان پیروز می گردد.

۳. هر چند که دانش بشر پیشرفت کند و ارتباطات آسان تر شود، واقعیت ها چهره خود را از پشت تبلیغات مسموم نشان می دهد و موانع مخالفان حق بر طرف می شود و حق همه جا را فرا می گیرد و پیروز می شود، هر چند که دشمنان مایل نباشند.

آری، حرکت دشمنان حق بر خلاف مسیر تاریخ و سنت های آفرینش بوده و در نهایت محکوم به شکست است.

۴. برخی مفسران بر آنند که مقصود از پیروزی اسلام در آیه فوق پیروزی منطقی و استدلالی است که اکنون در جهان هویدا شده است.

و برخی دیگر از مفسران با استفاده از موارد استعمال ماده «اظهار» در قرآن، بر آنند که مقصود پیروزی عملی و عینی و ظاهری است.

اما بنظر می‌رسد که آیه فوق شامل پیروزی همه جانبه اسلام بر ادیان دیگر می‌شود. که در تمام جهان تحقق خواهد یافت و این واقعیتی است که با پیشرفت اسلام در جهان بتدریج در حال تحقق است.

۵. در احادیث متعددی حکایت شده که وقتی محتوای آیه فوق تحقق می‌یابد که امام عصر و مهدی آل محمد علیهم‌السلام ظهور کند.

در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام حکایت شده که: «به خدا سوگند هنوز تأویل محتوای این آیه تحقق نیافته است و تنها زمانی تحقق می‌پذیرد که قائم خروج کند، و هنگامی که او قیام کند، کسی کافر و منکر خدا در جهان باقی نخواهد ماند.»^{۱-۲}

البته روشن است که پیروزی منطقی و عملی اسلام از صدر اسلام آغاز شده و بتدریج در حال پیشرفت و تحقق است. اما مقصود این احادیث آن است که تحقق کامل آیه فوق و پیروزی نهایی اسلام در زمان امام مهدی «ع» خواهد بود.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. پیام آیه آن است که دین حق و راه پیامبر اسلام «ص» در نهایت پیروز می‌شود و بر همه ادیان جهان غلبه می‌کند.
۲. آموزه آیه آن است که در پی پیروزی نهایی دین حق باشید که فرجام تاریخ روشن است.
۳. پیام دیگر آیه آن است که ناخشنودی مشرکان مانع تحقق اراده الهی و پیروزی نهایی اسلام نیست.

۱. عن الصادق علیه‌السلام: والله ما نزل تأويلها بعد ولا ينزل تأويلها، حتى يخرج القائم فاذا خرج القائم لم يبق كافر بالله العظيم. (نور الثقلين، ج ۲، ص ۲۱۱)
۲. ر.ک: صافی، ج ۲، ص ۳۳۷ و مجمع البیان، ذیل آیه.

مهدی علیه السلام ذخیره الهی

قرآن کریم در آیه هشتاد و ششم سوره هود ادامه سخنان شعیب را در مورد اصلاحات اقتصادی مردم مدین بیان می کند و می فرماید:

﴿بَقِيَتُ اللَّهُ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ﴾؛ «ذخیره الهی برای شما بهتر است؛ اگر مؤمن باشید و من بر شما نگهبان نیستم.»

نکات و اشارات

۱. تعبیر «بَقِيَةُ اللَّهِ» به معنای «ذخیره الهی» است و این تعبیر یا اشاره به سود حلال و اندک است که بفرمان خدا باقی می ماند و یا اشاره به آن است که بدست آوردن مال حلال سبب دوام و بقای نعمت است. و یا اشاره به ثواب های معنوی است که همیشه باقی می ماند.^۱

۲. جمله «اگر شما مؤمن باشید» اشاره به آن است که این حقایق را تنها کسانی درک می کنند که به خدا و حکمت دستوراتش ایمان داشته باشند.

۳. در حدیثی از امام باقر علیه السلام حکایت شده که فرمود: نخستین سخنی که مهدی علیه السلام پس از قیام خود می گوید: همین آیه (بَقِيَةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ) است. سپس می فرماید: من ذخیره الهی و حجت او و جانشین او برای شما هستم و هیچ کس بر مهدی علیه السلام سلام نمی کند مگر اینکه می گوید: «السلام عليك يا بقية الله في أرضه».^۲

این گونه احادیث در حقیقت بیان بطن آیه است، یعنی هر چند که این آیه در مورد قوم شعیب است و ذخیره الهی به معنای سرمایه اقتصادی آنان است. اما مفهوم «ذخیره الهی» جامع و وسیع است که در عصرهای بعد مصداق های دیگری را شامل می شود. و از جمله هر موجود مفیدی را که از طرف خدا برای بشر ذخیره شده، در بر می گیرد و از این رو تمام پیامبران و امامان و رهبران راستین و حتی سربازانی که پس از پیروزی در جهاد برای

۱. نمونه، ج ۹، ص ۲۰۳.

۲. صافی، ج ۲، ص ۴۶۸.

ملت باقی می‌مانند، بقیة الله و ذخیره الهی هستند^۱ و روشن‌ترین و کامل‌ترین مصداق ذخیره الهی، امام مهدی علیه السلام است که برای پیروزی نهائی حق بر باطل باقی مانده است و از این رو «بقیة الله» لقب شایسته اوست.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. آموزه آیه آن است که سرمایه اندک و حلال و پاداش‌های معنوی بهتر از درآمدهای بسیاری است که حرام باشد.

۲. پیام دیگر آیه آن است که پیامبران نگهبان مردم نیستند و چیزی را بر آنان تحمیل نمی‌کنند.

مهلت به ابلیس تا قیام مهدی علیه السلام

قرآن کریم در آیات سی و چهارم تا سی و هشتم سوره حجر به طرد ابلیس و مهلت خواهی او اشاره کرده و می‌فرماید:

«قَالَ فَأَخْرَجُ مِنْهَا فَاِنَّكَ رَجِيمٌ وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ قَالَ فَاِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ»؛
«(خدا به ابلیس) فرمود: «بنابراین از آن [مقام فرشتگان] بیرون شو، چرا که تو رانده شده‌ای؛ و در واقع تا روز جزا بر تو لعنت است!» (ابلیس) گفت: «پروردگارا، پس مرا تا روزی که (مردم) برانگیخته خواهند شد، مهلت ده.»
(خدا) فرمود: پس در واقع تو از مهلت داده شدگانی، تا روز زمان معلوم.»

نکات و اشارات:

۱. در مورد اینکه شیطان از کجا اخراج شد، مفسران چند مطلب گفته‌اند، برخی برآنند که از صفوف فرشتگانی که در آنجا قرار داشت اخراج شد، یا از بهشت و یا از آسمان معنویت اخراج گشت.

۱. در حدیثی ذیل آیه می‌خوانیم که شعیب بر بلندی رفت و آیه فوق را قرائت کرد و گفت من بقیة الله هستم. (صافی همان) این مطلب نشان می‌دهد که خود شعیب نیز مفهوم بقیة الله را اعم از مسایل اقتصادی می‌دانسته است.

اما با توجه به مطلق بودن آیه، که محل اخراج را مشخص نکرده می‌توان گفت: ابلیس از مقامی که داشت اخراج شد، که بقیه موارد ممکن است مصداق‌های آن باشد.

۲. واژه «لعنت» به معنای دوری از رحمت خداست، و از این آیه استفاده می‌شود که تکبر، نژادپرستی و نافرمانی خدا سبب تحقیر، طرد و دوری از رحمت خدا تا قیامت می‌شود.

۳. از این آیات استفاده می‌شود که ابلیس پس از طرد از درگاه الهی پشیمان نشد و توبه نکرد بلکه بر لجاجت و نافرمانی خود افزود و کینه نسل بشر را به دل گرفت و تصمیم گرفت با منحرف کردن انسان‌ها انتقام بکشد، و از این‌رو از خدا تا روز رستاخیز مهلت خواست که زنده بماند و به سرکشی و فریبکاری پردازد.

۴. خدا به شیطان مهلت داد، یعنی تا وقت مشخصی که خدا می‌داند به او مهلت داد. البته در برخی احادیث این وقت معلوم را پایان جهان معرفی کرده‌اند^۱ و برخی مفسران نیز آن را روز رستاخیز معرفی کرده‌اند^۲.

طبق برخی از روایات نیز تا ظهور حضرت مهدی (عج) می‌باشد و هب بن جمیع می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم اینکه خداوند به شیطان فرمود: به تو مهلت داده شده تا وقت معلوم این چه زمانی است؟ حضرت فرمودند: آیا پنداشته‌ای که این روز، روز قیامت است؟ خداوند تا روز قیام قائم ما به شیطان مهلت داده است. وقتی خداوند قائم را مبعوث می‌کند و اجازه قیام به او می‌دهد حضرت به مسجد کوفه می‌رود. در آن هنگام شیطان در حالی که با زانوان خود راه می‌رود به آن جا می‌آید و می‌گوید: ای وای بر من از امروز. حضرت مهدی پیشانی او را می‌گیرد و گردنش را می‌زند و آن هنگام

۱. نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۳.

۲. چرا که آن روز در آیه ۵۰ / سوره واقعه «یوم الوقت المعلوم» نامیده شده است.

روز وقت معلوم است که مهلت شیطان به پایان می‌رسد^۱. از امام رضا علیه السلام نیز فرمودند: وقت معلوم روز قیام قائم ما است^۲.

۵. خدا به شیطان مهلت داد، چرا که:

اولاً: سنت خدا فرصت دادن به گناهکاران است تا حجّت بر آنان تمام شود و شاید توبه کنند و باز گردند. و گرنه گرفتار عذاب شوند.

و ثانیاً: ابلیس وسیله آزمایش انسانهاست. و امتحان یکی از سنت‌های الهی است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. پیام هشدارآمیز آیات آن است که خدا به گناهکاران مهلت می‌دهد. (تا آزمایشی برای دیگران و خودشان باشد.)

۲. آموزه آیات آن است که نافرمانان متکبر و نژاد پرست را طرد و لعنت کنید.

یاران مهدی یاری می‌شوند

قرآن کریم در آیه پنجم و ششم سوره اسراء به سرکشی و فسادگری اول بنی اسرائیل در تاریخ اشاره کرده و می‌فرماید:

﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَئِهِمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَاداً لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَلِ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْداً مَفْعُولاً ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيراً﴾؛ «و هنگامی که نخستین وعده (از آن) دو فرا رسید، (گروهی از) بندگان سخت نیرومند (و جنگ آور) مان را بر شما بشورانیم، و میان خانه‌ها (یتان برای سرکوبی شما) به جستجو در آیند؛ و [این] وعده‌ای واقع شده است. سپس دوباره، (پیروزی) بر آنان را به شما باز گردانیم، و شما را بوسیله اموال و پسران امداد رسانیم، و نفرات شما را بیشتر (از دشمن) قرار دهیم».

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۴۳؛ تفسیر صافی، ج ۱، ص ۹۰۶؛ بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۵۴.
۲. منتخب الاثر، ص ۲۲۰؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۱.

نکات و اشارات

۱. مقصود از فسادگری و سرکشی اول بنی اسرائیل همان است که در تاریخ آمده است که بیت المقدس توسط داود و سلیمان پیامبر علیه السلام ساخته شد. و بُخت النصر پادشاه بابل در حدود ۵۸۷ قبل از میلاد بر آن هجوم آورد و آن را ویران کرد. و این شهر حدود پنجاه سال به همان حال باقی ماند تا زمان کورش پادشاه هخامنشی ایران که یهودیان را از اسارت نجات داد و فلسطین از نو آباد شد.^۱

۲. از واژه «عباداً لنا» استفاده می‌شود مردم (بابل) که به یهودیان حمله کردند مردمی باایمان بودند که خدا بوسیله آنها از فسادگری یهودیان انتقام گرفت.

۳. از این آیات استفاده می‌شود که خدا پس از شکست سخت بنی اسرائیل در سرکشی اول، باز به آنان لطف کرد و به آنان قدرت و شوکت و نیروهای کارآمد عنایت فرمود و آنها را بر دشمنان پیروز ساخت و در این رابطه به آنان اموال داد تا اقتصاد آنان قوی شود و نیز به آنان پسرانی عنایت کرد تا نیروی جنگی کارآمد داشته باشند.

۴. در برخی احادیث آیه اول بر قتل امام علی علیه السلام و آیه دوم بر یاران امام مهدی (عج) و یا رجعت و یا کسانی که قبل از قیام آن حضرت قیام می‌کنند، تطبیق شده است. چنانچه امام صادق علیه السلام در تأویل آیه می‌فرمایند: «و فساد قتل امیرالمومنین و زخمی شدن حسن بن علی علیه السلام است و منظور از هر آینه طغیانی بزرگ مرتکب خواهید شد قتل امام حسین علیه السلام است،» پس

۱. سلیمان معبدی بزرگ در بیت المقدس بنا کرد که نام آن به «هَیْکَل سلیمان» (ساختمان بلند) مشهور شد و در سال ۵۸۷ قبل از میلاد توسط بُخت النصر ویران شد. او پادشاه آشوری‌ها در شمال بابل در عراق و سوریه کنونی بود و پایتخت او شهر نینوی بود، که از او در عهد عتیق با عنوان «نبوکد نصر» یاد شده است. او تعداد زیادی از بنی اسرائیل را به اسارت برد که به «جَلای بابل» مشهور شد و پس از استیلای کورش (یعنی خورشید) بر بابل، یهودیان آزاد شدند و اعلامیه معروف کورش در سال ۵۳۸ قبل میلاد، صادر شد. (نگاهی به ادیان زنده جهان، حسین توفیقی، ص ۷-۸۴)

هنگامیکه وعده اول آنها برسد» یعنی هنگامیکه زمان پیروزی حسین علیه السلام شود بر می‌انگیزیم بر سرتان بندگانمان را که پرتوان گوشه و کنار هر دیاری را پی‌جویی کنند که آنها گروهی هستند که خداوند قبل از قیام قائم علیه السلام بر می‌انگیزاند که هیچ امر رها شده‌ای از آل محمد را نمی‌گذارند مگر آنکه آنها درخواهند یافت و این وعده محقق الهی است!

اگر دوباره ستم، اهل حق زیون سازد و گر زخون، همه جا جمله لاله گون سازد نموده وعده خدا آورد عبادی را که تخت و تاج ستم را زسرنگون سازد البته روشن است که اینگونه احادیث بطن آیه را بیان می‌کند یعنی مفهوم آیه در مورد وعده سرکشی قوم یهود را گسترش داده و شامل ملت اسلام نیز کرده است و مصادیق جدید آیه را بیان نموده است که همان قتل امام علی علیه السلام است و در قیام یاران مهدی علیه السلام به نوعی جبران می‌شود و مؤمنان واقعی پیروز می‌شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. پیام آیه اول آن است که وعده خدا در مورد سرکشی و سرکوبی قوم یهود، یک بار در تاریخ واقع شده است. (پس منتظر تحقق وعده‌های دیگر خدا باشید).
۲. پیام دیگر آیه آن است که وعده‌های الهی حتمی است.
۳. پیام آیه دوم آن است که گاهی امداد الهی، در سرمایه و نفقات تجلی می‌یابد.
۴. آموزه آیه برای یهودیان آن است که به تاریخ پیشین خود توجه کنید و درس عبرت بگیرید. (و سرکشی نکنید)

یاران مهدی، وارثان صالح زمین

قرآن کریم در آیات صد و پنجم و صد و ششم سوره انبیاء به قانون فرمانروای شایستگان بر زمین اشاره می‌کند و می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾
إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ﴾؛ «و یقین در «زبور» بعد از آگاه کننده [= تورات] نوشتیم که: «بندگان شایسته‌ام، آن زمین را به ارث خواهند برد.»
قطعاً در این (مطلب)، پیامی برای گروه پرستش کنندگان است.»

نکات و اشارات

۱. واژه «أرض» به مجموع کره زمین گفته می‌شود و سراسر جهان را شامل می‌شود.^۱ یعنی مؤمنان سرانجام بر سراسر زمین حاکم می‌شوند.
۲. واژه «ارث» به معنای چیزی است که بدون معامله به کسی منتقل می‌شود، و در قرآن گاهی به معنای پیروزی بر گروهی و در اختیار گرفتن امکانات آنها به کار رفته است.^۲ یعنی مؤمنان شایسته در نهایت بر مشرکان، کافران و افراد ناشایست پیروز می‌شوند و تمام امکانات زمین را بدست می‌آورند.
۳. واژه «زبور» در اصل به معنای هر گونه کتاب و نوشته است، و در قرآن کریم معمولاً به معنای زبور داود «ع» بکار رفته است. این کتاب در عهد قدیم کتاب مقدس، تحت عنوان «مزامیر داود» آمده است که مجموعه‌ای از مناجات‌ها و اندرزهای داود پیامبر است.^۳
۴. همانطور که قرآن فرموده است در موارد متعددی از «مزامیر داود» بیان شده که شایستگان بر زمین پیروز خواهند شد، از جمله می‌گویید: «زیرا که شیران منقطع می‌شوند، اما متوکلان به خداوند، وارث زمین خواهند شد.» و در جای دیگر آمده است که: «زیرا متبرکان خداوند وارث زمین خواهند شد.» و در جای دیگر متواضعان را وارث زمین معرفی می‌کند.^۴

۱. برخی مفسران احتمال داده‌اند که این آیه اشاره به وارث شدن زمین در رستاخیز باشد. اما ظاهر آیه آن است که در مورد زمین دنیا سخن می‌گوید. (نمونه، ج ۱۳، ص ۵۱۶)

۲. نک: اعراف / ۱۳۷.

۳. برخی مفسران احتمال داده‌اند که مقصود از «زبور» تمام کتاب‌های پیامبران پیشین باشد. اما این احتمال با توجه به قرائنی که خواهیم آورد بعید است. (نک: مجمع‌البیان، تفسیر فخررازی و نمونه، ذیل آیه).

۴. نک: کتاب مقدس، مزامیر داود، باب ۳۷ / ۹، ۱۱، ۱۸، ۲۷ و ۲۹.

۵. واژه «ذکر» در اصل به معنای یادآوری یا چیزی که مایه تذکر است. ولی این واژه در قرآن گاهی در معنای قرآن^۱ و گاهی در معنای تورات^۲ به کار رفته است. و در اینجا نیز ممکن است به معنای هر یک از این دو کتاب الهی باشد. و برخی مفسران ترجیح داده‌اند که به معنای تورات باشد.^۳

۶. در این آیه یک قانون کلی و سنت الهی بیان شده که بندگان شایسته و صالح خدا بر زمین حاکم خواهند شد، این بندگان صالح کسانی هستند که از نظر عمل، علم، قدرت، تدبیر و درک اجتماعی شایسته باشند و کسانی که این شایستگی‌ها را در خود ایجاد کنند، خدا نیز به آنان کمک می‌کند که بر مستکبران پیروز شوند و وراثت زمین گردند.

۷. در احادیث متعددی از اهل بیت علیهم‌السلام این آیه به یاران امام مهدی علیه‌السلام تفسیر و تطبیق شده است.

از جمله از امام باقر علیه‌السلام حکایت شده که فرمودند: «(بندگان شایسته‌ای که در این آیه به عنوان وارث زمین از آنها یاد شد، همان یاران مهدی - عجل‌الله تعالی فرجه الشریف - در آخر الزمان هستند.»^۴

البته اینگونه احادیث مصداق‌های بارز این آیه را بر می‌شمارد و به معنای انحصار آیه در این افراد نیست، یعنی در هر زمان و مکان که بندگان شایسته خدا قیام کنند، موفق و پیروز می‌گردند و وراثت حکومت آن سرزمین می‌شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. پیام این آیات برای ما آن است که پیروزی نهائی از آن شایستگان زمین است و این یک قانون الهی است.

۱. نک: تکویر / ۲۷. ﴿ان هو الا ذکر للعالمین﴾

۲. نک: انبیاء / ۴۸. ﴿ولقد آتینا موسی وهارون الفرقان وضیاء وذكراً للمتقین﴾

۳. ص، ح، ب تفسیر نمونه ترجیحی، ح می‌دهند که «ذکر» به معنای تورات باشد.

۴. نک: نمونه، و مجمع البیان، ذیل آیه.

۲. پیام دیگر آیات برای ما آن است که قانون پیروزی نهائی صالحان (و ظهور مهدی «عج») نور امید دل عابدان است.
۳. پیام دیگر این آیات آن است که برخی قوانین و سنت‌های ثابت الهی در کتاب‌های آسمانی تکرار شده است. تا همگان بدانند.
۴. آموزه آیات آن است که اگر می‌خواهید وارث زمین شوید شایسته کردار گردید.

مهدی (عج) اجازه جنگ دارد

قرآن کریم در آیه سی و نهم سوره حج با اشاره به فلسفه جهاد، به مظلومان اجازه جهاد می‌دهد و می‌فرماید:

﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقْتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾؛ «به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، رخصت (جهاد) داده شد، بخاطر اینکه آنان مورد ستم واقع شده‌اند؛ و قطعاً خدا بر یاری آنان تواناست».

تکات و اشارات

۱. هنگامی که مسلمانان در مکه بودند مشرکان آنان را آزار می‌رساندند و آنان به پیامبر ﷺ شکایت می‌کردند و اجازه جهاد می‌خواستند، اما پیامبر ﷺ می‌فرمود: شکبیا باشید هنوز دستور جهاد به من داده نشده است. این جریان ادامه داشت تا اینکه مسلمانان به مدینه هجرت کردند و خدا با نزول آیه فوق به آنان رخصت جهاد داد.^۱
۲. برخی مفسران برآنند که این آیه نخستین آیه‌ای است که در مورد جهاد فرود آمده است و لحن آیه و تعبیر اذن نیز با این مطلب سازگار است.^۲

۱. مجمع البیان، تفسیر کبیر و نمونه، ذیل آیه.

۲. برخی مفسران نیز آیه ۱۹۰/ بقره و ۱۱۱/ توبه را اولین آیه جهاد می‌دانند. (نک: المیزان، ج ۱۴، ص ۴۱۹ و نمونه، ج ۱۴، ص ۱۱۳)

۳. در این آیه اشاره شده که خدا به مؤمنان مظلوم اجازه جهاد داد تا آنان توان خویش را بکار گیرند و با دشمن مبارزه کنند، و در این صورت است که از طرف خدا یاری می‌شوند چرا که خدا برای یاری آنان تواناست.

۴. شأن نزول آیه در مورد اجازه جهاد به اصحاب پیامبر ﷺ است اما این آیه اختصاص به مورد شأن نزول ندارد بلکه یکی از مصادیق آیه اجازه ظهور و قیام و خون خواهی حضرت مهدی برای امام حسین ﷺ است چنانچه از امام صادق روایت است که فرمودند این آیه درباره حضرت قائم و اصحاب او است. همچنین از امام صادق ﷺ در تفسیر همین آیه حکایت شده که می‌فرمایند، اهل سنت می‌گویند این آیه درباره رسول خدا نازل شده هنگامیکه کفار قریش آن حضرت را از مکه بیرون کردند و حال آنکه درباره حضرت قائم است که چون خروج کند برای حسین خونخواهی نماید و این است فرمایش او «نحن اولیاءکم فی الدم وطلب الدیه» ما اولیای خون و طالبان دیه هستیم!

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. پیام این آیه برای ما آن است که یکی از فلسفه‌های جهاد، دفع ظلم است.
۲. آموزه آیه برای ما آن است که اگر دشمنان جنگ را بر شما تحمیل کردند، شما نیز با آنان بجنگید.

مهدی ﷺ هدایت نور الهی

قرآن کریم در آیه سی و پنجم سوره نور، با مثالی زیبا، نور خدا را توضیح می‌دهد و می‌فرماید:

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمَشْكُوَةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبْرَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَشَرْقِيَّةٍ

وَلَا غَرْبِيَّةَ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَلَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ؛ «خدا نور آسمان‌ها و زمین است؛ مثال نور او همانند چراغدانی است که در آن چراغی باشد، که [آن] چراغ در بلوری است - [آن] بلور چنانکه گویی سیاره‌ای درخشان است - (و این چراغ با روغنی) از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی و نه غربی است، افروخته می‌شود؛ نزدیک است روغنش روشنی بخشد، و گر چه هیچ آتشی بدان نرسیده باشد. (این) نوری است بر فراز نور، خدا هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) به نور خود راهنمایی می‌کند؛ و خدا برای مردم مثل‌ها می‌زند و خدا به هر چیزی داناست».

نکات و اشارات

۱. نور پدیده‌ای است که آن را اینگونه تعریف کرده‌اند: «چیزی که در ذات خود آشکار است و ظاهر کننده دیگر چیزهاست.»
۲. نور دارای ویژگی خاصی است که به برخی آنها اشاره می‌کنیم:
نور زیبا و سرچشمه زیبایی‌هاست. بالاترین سرعت حرکت از آن نور است.^۱ نور وسیله مشاهده موجودات است. نور پرورش دهنده گیاهان و گلهاست. پیدایش رنگ نتیجه تابش نور است. انرژی‌های موجود در محیط زمین غالباً از نور سرچشمه می‌گیرد. نور نابود کننده میکرب‌هاست. نور هدایتگر مسافران و گمشدگان است. و...
۳. در قرآن کریم به چند چیز نور گفته شده است که عبارتند از:
الف: خدا نور است همانطور که در آیه فوق آمده بود.
ب: ایمان به خدا نور است.^۲

۱. سرعت نور را سیصد هزار کیلومتر در ثانیه گفته‌اند یعنی در هر ثانیه می‌تواند هفت بار کره زمین را دور بزند.

۲. بقره / ۲۵۷ «يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ».

ج: خود قرآن نوری از جانب خدا است^۱.

د: هدایت الهی نور است^۲.

ه: آیین اسلام نور است^۳.

و: شخص پیامبر ﷺ چراغی نور بخش است^۴.

از احادیث نیز استفاده می‌شود که امامان معصوم علیهم‌السلام و علم نور هستند^۵.

۴. مقصود از اینکه خدا نور است، هدایتگری یا روشنگری یا زینت

بخشی خدا به جهان است. یعنی خدا نور است و هر موجودی به هر اندازه

که با او ارتباط دارد از نوارنیت برخوردار می‌شود. و از این روست که

ایمان، قرآن، اسلام، پیامبر، امامان و علم نور هستند، چون همه در ارتباط با

او و سبب آشنائی مردم با نور خدا می‌شوند.

آری این ویژگی نور است که به همه چیز جان تازه و حرکت می‌دهد و

آنها را پرورش داده و به سر منزل مقصود هدایت می‌کند. و موانع را از

سراهشان برمی‌دارد.

۵. در برخی احادیث از اهل بیت علیهم‌السلام حکایت شده است که:

مقصود از نور بودن خدا، هدایتگری او برای اهل آسمانها و اهل زمین

است^۶. البته هدایتگری یکی از خواص نور الهی است اما منحصر در آن

نیست و هر کدام از تفسیرهای نور خدا، به یکی از ابعاد این نور اشاره دارد.

۶. واژه «مشکاة» به معنای محفظه‌ای برای چراغ است که آن را در برابر

باد و طوفان حفظ می‌کند و غالباً در دیوار ایجاد می‌شده تا نور چراغ را

متمرکز ساخته و منعکس نماید.

۱. مائده / ۱۵ «قد جائکم من الله نور و کتاب مبین».

۲. انعام / ۱۲۲ «نوراً یمشی به فی الناس».

۳. توبه / ۳۲ «یتم نوره».

۴. احزاب / ۲۶ «سراجاً منيراً».

۵. نک: زیارت جامعه و ماده علم در میزان الحکمة و نمونه، ج ۱۴، ص ۴۷۲.

۶. نمونه، ج ۱۴، ص ۵ - ۴۷۴ به نقل از تو، حید از امام رضا «ع» آورده است.

و واژه «زُجَاجَةٌ» در اصل به معنای سنگ شفاف است و از آنجا که شیشه از سنگ ساخته می‌شود و شفاف است به آن نیز گفته می‌شود. و در اینجا مقصود حبابی است که بر روی چراغ می‌گذارند تا شعله را محافظت کند و گردش هوا را تنظیم نماید. و بر نور چراغ بیفزاید. و «مصباح» به معنای خود چراغ است.

۷. درخت زیتون درختی پربرکت است. که روغن آن یکی از بهترین روغن‌ها برای اشتعال است. بویژه که اگر درخت وسط باغ باشد و در طرف شرق و غرب باغ و کنار دیوارها نباشد. که نور آفتاب به همه جای درخت بتابد و برخی قسمت‌های آن نارس نگردد. و روغنش ناصاف نشود.

۸. نور خدا که به صورت شعله‌های ایمان در مصباح قلب مؤمن آشکار می‌شود و حباب قلب او ایمان را در درون خود تنظیم می‌کند و مشکلات سینه او که همان مجموعه شخصیت مؤمن است ایمانش را از گزند حوادث حفظ می‌کند و درخت مبارک وحی الهی که عصاره آن قرآن است، ایمان مؤمنان را شعله‌ور و پر بار می‌سازد و وجود مؤمنان را روشن می‌نماید و هنگامی که با دلایل عقلی همراه می‌شود نور علی نور می‌شود^۱. البته وقتی این نور الهی در قلب روشن می‌شود که قلب انسان با خودسازی و اخلاق آماده شود و نور وحی از آلودگی گرایش‌های انحرافی شرقی و غربی بر کنار بماند.

۹. در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام مشکلات را به نور علم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و زُجَاجَه را به سینه علی و نور علی نور را به امام معصوم که با نور علم تأیید می‌شود. و درخت مبارک را به ابراهیم خلیل که ریشه است و لا شرقیه و لا غربیه را به نفی گرایش‌های یهود و مسیحیت تفسیر کرده‌اند.

در روایتی دیگر از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده که می‌گوید: در مسجد کوفه داخل شدم در حالی که امیرالمومنین با انگشتان مبارک خود می‌نوشت و تبسم فرمود، گفتم یا امیرالمومنین چه چیز شما را به خنده آورد؟ فرمود عجب دارم از آن که این آیه را می‌خواند ولی به حق به آن معرفت ندارد، گفتم کدام آیه؟ فرمود: اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... مثل نوره کمشکوة مشکوة محمد ﷺ است فيها مصباح من مصباح زجاجة الزجاجة حسن و حسین ﷺ هستند کأنها كوكب دُرّی علی بن الحسین ﷺ است یوقد من شجره مبارکه محمد بن علی ﷺ است زیتونه جعفر بن محمد ﷺ است لاشرقیه موسی بن جعفر ﷺ است لاغریه علی بن موسی الرضا ﷺ است یکاد زیتها یضی محمد بن علی ﷺ است ولو لم تمسه نارٌ علی بن محمد ﷺ است نور علی نور حسن بن علی ﷺ است و یهدی الله لنوره من یشاء قائم مهدی ﷺ است^۱.

در این احادیث مصداق‌های کامل این آیه بیان شده است. اما این بدان معنا نیست که آیه منحصر به این موارد است^۲.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. پیام این آیه برای ما آن است که جهان از خدا روشن است.
۲. پیام دیگر آیه برای ما آن است که نور الهی چند لایه است.
۳. آموزه آیه آن است که بدنبال نور الهی باشید که هدایت به سوی نور الهی، بدست خداست.

خلافت زمین بدست مهدی ﷺ

قرآن کریم در آیه پنجاه و پنجم سوره نور به مؤمنان نوید حکومت جهانی، پیروزی اسلام، آرامش و توحید می‌دهد و می‌فرماید:

۱. نجم الثاقب باب دوم، فرهنگ الفبایی مهدویت، ص ۷۴۳.
۲. نور الثقلین، ج ۳، ص ۶۰۲ و نمونه، ج ۱۴، ص ۴۸۰ و ۴۸۵.

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ
 كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم
 مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ
 فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾؛ «خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و [کارهای] شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که قطعاً آنان را در زمین جانشین خواهد کرد، همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین کرد؛ و مسلماً دینشان را که برای آنان پسندیده است، به نفعشان مستقر خواهد کرد، و البته بعد از ترسشان (وضعیت) آنان را به آرامش مبدل می‌کند، در حالی که مرا می‌پرستند [و] هیچ چیز را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که بعد از آن کفر ورزند، پس فقط آنان نافرمانبردارند».

شان نزول

داستان نزول آیه فوق اینگونه حکایت شده که مسلمانان هنگامی که به مدینه مهاجرت کردند، قبایل جزیره العرب و مکه بر ضد آنان شوریدند، و با مخالفت‌ها و تهدیدهای فراوانی رو برو شدند، و زندگی ناامنی داشتند بطوری که دائماً در حالت آماده باش نظامی بودند و باید شب و روز اسلحه را از خود دور نمی‌کردند، این حالت بر مسلمانان سخت آمده و برخی گفتند: تا کی این حالت ادامه دارد آیا زمانی فرا می‌رسد که ما با آرامش زندگی کنیم. آیه فوق بدین مناسبت فرود آمد و به آنان مژده داد که زمان پیروزی و آرامش فرا خواهد رسید.^۱

نکات و اشارات

۱. خدا در این آیه به مؤمنان شایسته کردار، چهار وعده داده است: نخست آنکه آنان صاحب حکومت جهانی می‌شوند.

۱. نک: اسباب النزول، سیوطی، مجمع‌البیان، طبرسی، فی ظلال، تفسیر قرطبی و نمونه، ذیل آیه.

دوم آنکه دین حق در همه جا امکانات نشر می‌یابد.

سوم آنکه نگرانی‌های آنان به آرامش و امنیت تبدیل می‌شود.

و چهارم آنکه در نهایت توحید خالص و خدا پرستی تحقق می‌یابد.

۲. در این آیه بیان شده که گروهی از مردم قبل از مسلمانان بر زمین حکومت و خلافت کردند^۱. مقصود از این گروه، یا افرادی همچون آدم، داود و سلیمان و بنی اسرائیل هستند که قرآن به خلافت و حکومت آنان اشاره کرده است و یا مقصود گروهی از اقوام مؤمن و صالح است که بر زمین یا بخشی از آن حکومت کردند^۲.

البته مانعی ندارد که حکومت همه این افراد و گروهها مقصود آیه باشد.

۳. مقصود از «أرض» در این آیه یا کل جهان و حکومت جهانی است و یا بخشی از زمین است. البته با توجه به اینکه حکومت‌های پیشینیان که در این آیه به آنها اشاره شده شامل بخشی از زمین می‌شد، مانعی ندارد که مقصود از «أرض» بخشی از زمین باشد.

۴. وعده الهی در مورد حکومت و خلافت که در این آیه وعده داده شد مخصوص چه کسانی است؟ برخی از مفسران آن را مخصوص صحابه پیامبر ﷺ می‌دانند که در عصر رسول خدا به حکومت بخشی از زمین دست یافتند و برخی آن را اشاره به همه مسلمانانی می‌دانند که مؤمن و شایسته گردارند و به حکومت الهی دست می‌یابند و برخی دیگر از مفسران این آیه را اشاره به حکومت جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه می‌دانند^۳.

البته مانعی ندارد که این آیه اشاره به همه این موارد باشد. و هر کدام مصداقی از آیه باشند و مصداق کامل آن در زمان حضرت مهدی (عج) تحقق یابد که جهانی سازی مثبت انجام می‌گیرد.

۱. نک: بقره / ۳۰، ص / ۲۶، نمل / ۶ و اعراف / ۱۲۷.

۲. نک: نمونه، ج ۱۴، ص ۵۲۸ و المیزان، ذیل آیه.

۳. نمونه، همان، ص ۵۳۰.

۵. در احادیث اسلامی حکایت شده که این آیه اشاره به مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله است و در حدیثی از امام سجاد علیه السلام حکایت شده که فرمودند: «بخدا سوگند مقصود از این افراد شیعیان ما هستند، خدا این کار را بدست مردی از ما انجام می دهد که او مهدی این امت است. و زمین را پر از عدل و داد می کند همانگونه که پر از ظلم و جور شده باشد. و اوست که پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد او فرمود: «اگر از عمر دنیا، جز یک روز باقی نمانده باشد، خدا آن روز را آنقدر طولانی می کند تا مردی از دودمان من که نامش نام من است، زمین را پر از عدل و داد کند. همانگونه که پر از ظلم و جور شده است.»^۱

۶. در این آیه اشاره شده که هدف نهایی توحید، نفی شرک و عبادت خالص خداست. یعنی حکومت جهانی، آرامش و استقرار آیین حق، همه مقدمه آن است که توحید در جامعه پیاده شود. و مردم به پرستش خدا روی آورند که مایه تکامل و رشد آنهاست.

۷. در این آیه اشاره شده که اگر حکومت جهانی الهی نیز تشکیل شود، بازهم برخی افراد نافرمانبردار و فاسق هستند که به کثر راه می روند و راه کفر می پیمایند. آری، تا انسان دارای آزادی و اختیار است در هر جامعه ای افراد مؤمن و منحرف پیدا خواهند شد و این لازمه حرکت تکاملی و آزادانه انسان است.

آموزه ها و پیام ها:

۱. آموزه آیه برای ما آن است که به آینده امیدوار باشید که آینده بشریت روشن و نوید بخش است.

۲. پیام این آیه برای ما آن است که سرانجام خلافت و حکومت از آن مؤمنان شایسته کردار است.

۳. پیام دیگر آیه آن است که در نهایت دین اسلام بر جهان حاکم می شود و جهانی سازی مثبت تحقق می یابد.

۱. نک: مجمع البیان، رو، ح المعانی و نمونه، ذیل آیه.

۴. پیام دیگر آیه آن است که در آینده، آرامش و امنیت در انتظار مؤمنان است.

۵. پیام دیگر آیه آن است که نتیجه حکومت مؤمنان صالح، پیاده شدن توحید در جامعه است.

۶. پیام دیگر آیه آن است که حتی در حکومت عدل الهی، افراد منحرفی پیدا می‌شوند.

مهدی (عج) مضطر حقیقی

قرآن کریم در آیه شصت و دوم سوره نمل به نشانه‌های دیگر خدا در رفع مشکلات اشاره می‌کند و می‌فرماید:

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ إِلَهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ﴾؛ «بلکه آیا (معبودان شما بهترند یا) کسی که درمانده را، به هنگامی که او را می‌خواند، اجابت می‌کند، و (گرفتاری) بد را برطرف می‌سازد، و شما را جانشینان (خود یا گذشتگان در) زمین قرار می‌دهد؛ آیا معبودی با خداست؟! چه اندک متذکر می‌شوید».

نکات و اشارات

۱. در این آیه اشاره شده که هرگاه تمام درها و اسباب جهان به روی انسان بسته شود و از هر نظر درمانده گردد، تنها کسی که می‌تواند مشکلات را برطرف سازد، و نور امید در دل‌ها بتاباند و دعای انسان‌های گرفتار را مستجاب کند، ذات پاک خداست.

رحم آر بر دل من کز مهر روی خوبت شد شخص ناتوانم باریک چون هلالی
(حافظ)

۲. مقصود از «جانشینان زمین» یا همان ساکنان زمین هستند که خدا آنان را حکمران و صاحب اختیار نعمت‌های زمین قرار داده است و وسایل رفاه و

آرامش آنان را فراهم کرده است و یا منظور جانشین شدن اقوام به جای همدیگر در زمین است^۱ و یا مقصود جانشین شدن نوع انسان بجای خدا در زمین است که در آیات دیگر قرآن بدان اشاره شده است^۲. البته معنای اول و سوم قابل جمع است و ممکن است مقصود آیه هر سه معنا باشد.

۳. در برخی احادیث از امام باقر و امام صادق علیهما السلام حکایت شده که: «مقصود از مُضطرّ در این آیه قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است. که خدا دعای او را مستجاب می‌سازد و مشکلات او را برطرف می‌سازد و او را خلیفه زمین می‌گرداند.»^۳ البته اینگونه احادیث مصداق روشن مضطرّ را بیان می‌کند و گر نه مفهوم آیه شامل هر فرد مُضطرّ که دعا کند، می‌شود.^۴

۴. سالک اضطرار خود را در نظر بگیرید:

امام عارفان در این مورد می‌نویسند: «پس بهتر است که سالک الی الله پای سلوک خود را بشکند و از اعتماد به خود و ارتیاض (= ریاضت کشیدن) و عمل خود یکسره برائت جوید و از خود و قدرت و قوت خود فانی شود و فنا و اضطرار خود را همیشه در نظر بگیرید تا مورد عنایت شود و راه صد ساله را با جذبه ربوبیت یک شبه طی نماید و لسان باطن و حالش در محضر قدس ربوبیت با عجز و نیاز عرض کند: «امن یحییب المضطر اذا دعاه ویکشف السوء.»^۵

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. آموزه آیه برای ما آن است که هنگام بر آورده شدن دعاها و رفع مشکلات، نشانه‌های خدا را ببینید.
۲. پیام دیگر آیه آن است که یکی از سرچشمه‌های شرک غفلت و پند ناآموزی است.

۱. نمونه، ج ۱۵، ص ۵۱۸.

۲. نک: بقره / ۳۰.

۳. نور الثقلین، ج ۴، ص ۹۴ و، صافی، ج ۴، ص ۷۱.

۴. در مورد دعا و شرایط استجاب آن به ذیل آیه ۵۶ / اعراف مراجعه کنید.

۵. آداب الصلوة، امام خمینی قدس سره، ص ۶۷.

حکومت مهدوی حکومت مستضعفان

قرآن کریم در آیات پنجم و ششم سوره قصص به قانون پیروزی مستضعفان در زمین و سرکوبی مستکبران اشاره می‌کند و می‌فرماید:

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ الْأَوَارِيثِينَ وَنُمْكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾؛ «و می‌خواهیم که بر کسانی که در زمین مستضعف شده بودند، منت نهیم و آنان را پیشوایان (زمین) گردانیم و آنان را وارثان (آن) قرار دهیم و در زمین به آنان امکانات دهیم، و به فرعون و هامان و لشکریانشان، آنچه را همواره از آن (بنی اسرائیلی) ان بیم داشتند بنمایانیم».

نکات و اشارات

۱. هر چند که این آیات در مورد پیروزی موسی و بنی اسرائیل و نابودی فرعونیان فرود آمده است، اما یک قانونی کلی و امید بخش را در مورد همه مستضعفان و مستکبران جهان بیان میکند^۱ که موسی و فرعون یکی از مصادیق آن و پیروزی پیامبر اسلام ﷺ مصداق دیگر و حکومت جهانی امام مهدی ﷺ مصداق کامل آن است.
۲. در برخی از احادیث از امام علی علیه السلام حکایت شده که: «آیه فوق در مورد آل محمد علیهم السلام است که خدا مهدی آنان را بعد از زحمات و فشارهایی که بر آنان وارد می‌شود، بر می‌انگیزد و آنان را عزت می‌دهد و دشمنانشان را ذلیل می‌سازد.»^۲ البته روشن است که حکومت جهانی امام مهدی (عج) مصداق کامل آیه است ولی موجب انحصار معنای آیه نمی‌شود چون آیه فوق یک قانون کلی را بیان می‌کند. که در هر زمان مصداقی دارد.

۱. از این رو بصورت فعل‌های مضارع (نرید، نمن، نجعلهم، نمکن) آمده است و خود واژه «نرید» دلالت بر اراده الهی و قانون و سنت او دارد.

۲. نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۱۰.

۳. واژه «مَنْت» به معنای بخشیدن نعمت بزرگ و سنگین است و اگر در مورد مردم استعمال شود به معنای بازگو کردن نعمت است که کار ناپسندی است اما در مورد خدا به معنای بخشیدن نعمت است.^۱

۴. واژه «مُسْتَضْعَف» به معنای فرد ضعیف و ناتوان نیست بلکه به معنای کسی است که به ناتوانی کشیده شده و ضعیف گردیده است، یعنی فرد نیرومندی که از طرف ستمکاران تحت فشار قرار گرفته است و نمی‌تواند استعدادها و نیروهای خود را آشکار سازد.^۲

۵. مستضعفان گاهی از ناحیه فکری، فرهنگی، اقتصادی، اخلاقی یا سیاسی ضعیف نگاه داشته شده‌اند. اما چیزی که قرآن بر آن تأکید بیشتری دارد استضعاف سیاسی و اخلاقی است.^۳ آری استعمارگران و استعمارگران، نخست مردم را گرفتار استضعاف فرهنگی و سیاسی می‌کنند، سپس منابع اقتصادی آنان را غارت می‌کنند و به استضعاف اقتصادی می‌کشانند و قدرت قیام را از آنان می‌گیرند.

۶. مستکبران برای نابودی مستضعفان برنامه‌هایی طراحی می‌کنند که در آیات قبل اشاره شد، از راه تفرقه افکنی، نابودی نسل جوان و فساد وارد می‌شوند، همانطور که در جهان کنونی آثار آن را در توسعه فحشاء، شراب، مواد مخدر و بی‌بند و باری فرهنگی و سرگرمی‌های ناسالم می‌بینیم. اما پیامبران الهی و بویژه قرآن کریم در همه‌جا به حمایت از مستضعفان برخاسته‌اند و خطرات مستکبران فسادگر و برتری طلب را به آنان گوشزد نموده‌اند.

۷. قرآن کریم در آیات فوق پنج مرحله قانون پیروزی مستضعفان را اینگونه بیان کرده‌است: نخست خدا به آنان نعمت بزرگ (همچون دین و رهبری الهی) می‌دهد.

در مرحله دوّم مستضعفان را پیشوایان اهل زمین می‌گرداند.

۱. نمونه، ج ۱۶، ص ۱۶.

۲. همان، ص ۱۹.

۳. همان.

در مرحله سوم مستضعفان را وارث اموال و زمین‌های دشمنان می‌گرداند.
در مرحله چهارم مستضعفان را به حکومت جهانی زمین می‌رساند.
و در مرحله پنجم مستکبران را مجازات می‌کند و به سزای اعمالشان می‌رساند.
تحمل کن ای ناتوان از قوی
که روزی تواناتر از وی شوی
لب خشک مظلوم را گو بخند
که دندان ظالم بخواهند کند

(سعدی)

۸. «هامان» وزیر معروف فرعون بود که در دستگاه او نفوذ زیادی داشت، بطوری که قرآن لشکریان مصر را به او و فرعون نسبت می‌دهد^۱.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. پیام این آیات برای ما آن است که جهان فرجام امید بخشی دارد و پیروزی نهایی از آن مستضعفان است.
۲. آموزه آیات آن است که مستضعفان بدنبال پیشوایی، حکومت جهانی و وراثت زمین باشند.
۳. پیام دیگر آیه ششم آن است که مستکبران از آنچه می‌ترسند به سرشان می‌آید.

نورانی شدن زمین با نور مهدوی

قرآن کریم در آیات شصت و نهم و هفتادم سوره زمر به شش ویژگی رستاخیز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ وَوَقَّيْتُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا عَمَلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾؛ «و (در رستاخیز) زمین به نور پروردگارش روشن می‌شود، و نامه (اعمال) نهاده می‌شود، و پیامبران و گواهان آورده می‌شوند، و بینشان به حق داوری می‌شود

۱. تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۳۲۷.

درحالی که آنان مورد ستم واقع نمی شوند. * و به هر شخص آنچه انجام داده است بطور کامل داده شود؛ و او نسبت به آنچه انجام دهند داناتر است».

نکات و اشارات

۱. مقصود از روشن شدن زمین با نور پروردگار چیست؟
مفسران قرآن در این مورد چند احتمال داده اند:
اول آنکه منظور از نور پروردگار، همان حق و عدالت است که در رستاخیز همه جا را پرمی کند.
- دوم آنکه نوری غیر از نور خورشید است که خدا در رستاخیز می آفریند.
و سوم آنکه مقصود کنار رفتن حجابها و ظاهرشدن حقایق امور است.
البته این تفسیرها با هم منافاتی ندارد و ممکن است همه آنها مقصود آیه باشد.
۲. هرچند که نور الهی همه جهان را فرا می گیرد ولی در این آیه به زمین اشاره شده، چرا که هدف اصلی بیان حال مردم روی زمین است.
۳. در برخی احادیث این آیه را به قیام امام عصر (عج) تفسیر کرده اند^۱ که نوعی تطبیق و تشبیه است، چرا که قیام امام مهدی «ع» نمونه‌ای از صحنه رستاخیز است که عدالت در همه جا گسترده می شود. و نور الهی امامت همه جا را روشن می کند.
۴. برخی مفسران برآنند که مقصود از گواهان رستاخیز نیکان، پاکان عادل همه امتها و شهیدان و امامان معصوم و فرشتگان و اعضای بدن و حتی مکان و زمان هستند، که شاهد اعمال انسانها بوده و در محضر خدا گواهی می دهند.^۲
۵. هرچند که خدا از همه اعمال بندگان آگاه است اما با این حال گواهانی را در رستاخیز می آورد تا تاکید به عدالت او باشد و این نوعی لطف و اتمام حجت است.

۱. نک: صافی، نور الثقلین و نمونه ذیل آیه و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۰.

۲. نمونه، ج ۱۹، ص ۵۴۶.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. پیام این آیات برای ما آن است که رستاخیز روز نورانی شدن جهان است.
۲. پیام دیگر آیه آن است که در دادگاه رستاخیز، پرونده اعمال و گواهان و قاضی عادل و حق طلب، آماده (رسیدگی به اعمال شما) است.
۳. پیام دیگر آیات آن است که در رستاخیز هر کس نتیجه اعمال خود را (بصورت پاداش یا کیفر) دریافت می‌کند.
۴. آموزه آیات آن است که رستاخیز داوری عادل و آگاه دارد (پس مراقب اعمال خود باشید).

قیام مهدی (عج) تاویل حروف مقطعه

قرآن کریم در آیات اول تا چهارم سوره شوری به حروف مقطعه و مسأله وحی و صفات خدای متعال اشاره می‌کند و می‌فرماید:

﴿حَمَّ عَسَقَ كَذَلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾؛ «ح، ميم، عين، سين، قاف. این چنین خدای شکست‌ناپذیر فرزانه به سوی تو و به سوی کسانی که پیش از تو بودند وحی می‌کند. آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است فقط از آن اوست؛ و او بلند مرتبه [و] بزرگ است».

تکات و اشارات

۱. حروف مقطعه، عبارت است از رموزی بین خدا و پیامبر ﷺ که تفسیرهای متعددی برای آنها شده است. این حروف می‌تواند اشاره به آن باشد که این قرآن معجزه‌آسا از همین حروف معمولی ساخته شده است اگر می‌توانید مثل آن را بیاورید!

۱. در مورد، حروف مقطعه ذیل آیه اول سوره بقره مطالب مبسوطی بیان کردیم.

۲. برخی مفسران برآند که سوره‌هایی که با حروف مقطعه مشابه همدیگر شروع می‌شوند محتوای آنها شبیه همدیگر است یعنی ارتباطی بین حروف مقطعه و محتوای سوره وجود دارد. بطوری که محتوای سوره‌هایی که «الم» دارد مشابه است و محتوای سوره‌ای که «المص» دارد جامع میان محتوای سوره‌های «الم» و سوره «ص» است.^۱

۳. حروف «حم» در هفت سوره قرآن آمده است، یعنی سوره‌های: مؤمن، فصلت، شوری، زخرف، دخان، جاثیه، احقاف.

در برخی احادیث حکایت شده که: حاء اشاره به رحمان و میم اشاره به مجید و عین اشاره به علیم و سین اشاره به قدوس و قاف اشاره به قاهر از صفات و نام‌های خداست.^۲

۴. یکی دیگر از تفاسیر حروف مقطعه در ابتدای این سوره مربوط به امام مهدی علیه السلام می‌باشد. چنانچه از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمودند حم به معنای حتمی بودن است و عین عذابست و بین قحطی است از قبیل قحطی زمان حضرت یوسف علیه السلام و قاف عبارت است از قذف و مسخ و خسف که در آخرالزمان واقع می‌شود بسبب سفیانی و اصحاب او و جمع کثیری از کلب که عدد آنها سی هزار نفر است و با سفیانی خارج می‌شوند و این قضیه در زمان قائم (عج) ما اهل بیت در مکه واقع می‌گردد و او مهدی این امت است.^۳

۵. خدا قرآن و همه کتاب‌های آسمانی را از سرچشمه قدرت و حکمت خویش نازل کرد همان خدایی که مالکیت و حاکمیت مطلق آسمان‌ها و زمین را دارد و بر اساس همین مالکیت سرنوشت موجودات را مشخص می‌سازد با حکمت خویش از طریق وحی به آنها برنامه می‌دهد، آری او بلند مرتبه و بزرگ است.

۱. المیزان، ج ۱۸، ص ۵-۶.

۲. قرطبی، ج ۹، ص ۵۸۲۲ و نمونه، ج ۲۰، ص ۳۴۸.

۳. تأویل الآیات الباهرات، ص ۲۶۳.

۶. در این آیات به پنج صفت خدا اشاره شده است که عبارتند از: عزیز، حکیم، مالک هستی، بلند مرتبه، عظیم که همه این صفات با نزول وحی و قرآن در ارتباط است.

۷. واژه «کذلک» به معنای «اینچنین» است و این اشاره به حروف مقطعه است که قرآن و کتاب‌های آسمای دیگر با همین حروف معمولی نازل شده است یا اینکه اشاره به محتوای سوره و مطالب بلند آن است که همه جا سرچشمه وحی خداست.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. پیام این آیات این است که قرآن از همین حروف معمولی ساخته شده است (اگر می‌توانید مثل آن را بیاورید).

۲. پیام دیگر آیات آن است که وحی جلوه‌ای از عزت، حکمت، مالکیت، بلند مرتبه‌گی و بزرگی خداست.

۳. پیام دیگر آیات آن است که وحی به پیامبر اسلام و پیامبران قبلی همگون بوده است.

۴. آموزه آیات آن است که وحی و صفات الهی را بشناسید (و حرکت خود را در آن راستا قرار دهید).

جهانی سازی مهدوی

قرآن کریم در آیه بیست و هشتم سوره فتح به پیروزی نهایی اسلام بر همه ادیان و جهانی سازی اسلامی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾؛ «او کسی است که فرستاده‌اش را با هدایت و دین حق فرستاده تا آن را بر همه دین [ها] پیروز گرداند؛ و گواهی خدا کافی است».

نکات و اشارات

۱. در این آیه وعده پیروزی دراز مدت اسلام بر جهان را می دهد، پیروزی‌هایی که بدنبال صلح حدیبیه یکی پس از دیگری تحقق می‌یابد و روشن می‌سازد که این صلح فتح المبین اسلام بود.

۲. در اینجا پرسشی مطرح است که پیروزی اسلام چگونه خواهد بود و چه زمانی تحقق می‌یابد؟!

مفسران در این مورد دو گونه پاسخ داده‌اند:

اول آنکه مقصود پیروزی منطقی و استدلالی اسلام بر ادیان دیگر است که هم اکنون تحقق یافت است.

دوم آنکه پیروزی نظامی و ظاهری بر ادیان دیگر است که تاکنون مناطق وسیعی از جهان و بیش از یک میلیارد نفر تحت پرچم اسلام قرار گرفته‌اند و در آینده تمام جهان و جهانیان زیر پرچم اسلام می‌آیند همانطور که در آیات قرآن مکرر بر این مطلب تاکید شده است.^۱ این کار در زمان امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تکمیل خواهد شد و نوعی جهانی‌سازی اسلامی تحقق می‌یابد که برای بشریت نتایج مثبتی به بار می‌آورد.

۳. در حدیثی از پیامبر اسلام ﷺ حکایت شده که: «در روی زمین خانه‌ای و خیمه‌ای باقی نمی‌ماند مگر آنکه خدا اسلام را در آن وارد می‌کند.»^۲

۴. آیه فوق نوعی پیشگوئی پیروزی نهایی اسلام است و هر پیشگوئی نیاز به گواه و شاهد صدق دارد، و در اینجا خدای متعال خود شاهد و گواه است و نیاز به شاهد دیگری ندارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. پیام این آیه آن است که پیروزی نهایی از آن اسلام است.

۱. نک: ذیل آیه ۳۳ / توبه.

۲. مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۵، وقرطبی، ج ۷، ص ۶۹۲، و نمونه، ج ۲۲، ص ۱۱۲.

۲. آموزه آیه برای مسلمانان آن است که به آینده پیروزمند خویش امیدوار باشید.

۳. پیام دیگر آیه آن است که در عصر کنونی پیامبر اسلام صاحب هدایت و دین حق است.

۴. پیام دیگر آیه آن است که گواه پیروزی اسلام، خداست.

۵. آموزه دیگر آیه آن است که بدنبال جهانی‌سازی اسلامی باشید.

ندای آسمانی در هنگام قیام مهدی (عج)

قرآن کریم در آیات چهل و یکم تا چهل و چهارم سوره «ق» به بانگ بیدار باش رستاخیز و حالات مردم در آن روز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

﴿وَأَسْمِعُ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادُ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ يَوْمَ تَشَقُّ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سَرَاعًا ذَٰلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ﴾؛ «و گوش فراده روزی که دعوت گر از مکانی نزدیک ندا می‌دهد، (همان) روزی که بانگ (بزرگ رستاخیز) را به حق می‌شنوند؛ آن روز خروج (از قبرها) است. در حقیقت فقط ما زنده می‌کنیم و می‌میرانیم، و فرجام (همه) تنها به سوی ماست. روزی که زمین بر آنان بشکافد، بسرعت (از آن بیرون می‌آیند)؛ این گرد آوری است که برای ما آسان است».

نکات و اشارات:

۱. در این آیات خطاب به پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که گوش به منادی رستاخیز دهد و یا انتظار آن روز را بکشد^۱ ولی در حقیقت مقصود آیات همه انسان‌ها هستند که منتظر حادثه وحشتناک رستاخیز باشند و دائماً گوش دهند تا صدای بانگ آسمانی رستاخیز را بشنوند.

۱. مق، صود از گوش فرادادن در این آیات انتظار کشیدن است. (نمونه، ج ۲۲، ص ۲۹۶)

۲. منادی روز رستاخیز یا خدای متعال است و یا اسرافیل آن فرشته بزرگ الهی است که در شیپور بیدار باش رستاخیز می‌دمد و بانگ آسمانی او در فضا می‌پیچد و از نزدیک به گوش همگان می‌رسد.

۳. مقصود از مکان نزدیکی که منادی رستاخیز از آن ندا می‌دهد، آن است که صدای او (همچون امواج رادیویی) چنان نزدیک است که گوئی در گوش انسان سخن می‌گوید.^۱

۴. مقصود از بانگ آسمانی در این آیات همان بانگ دوم است که برای زنده شدن مردگان و خروج آنها از زمین به سوی صحنه رستاخیز است، آری در آن روز همه انسان‌ها به سوی خدا بازمی‌گردند.

۵. یکی از مصادیق این ندا قیام و خروج حضرت مهدی است چنانچه علی بن ابراهیم در تفسیر منسوب به امام صادق علیه السلام می‌گوید: امام فرمودند: «منادی صیحه حضرت قائم و نام پدرش را ندا می‌کند و اینکه خداوند فرموده: «یوم یسمعون الصیحة بالحق ذلک یوم الخروج» منظور صیحه از سوی آسمان بنام قائم است و آن روز خروج و ظهور است.^۲

۶. واژه «حَشْر» به معنای گردآوری از هرسو است که در اینجا مقصود جمع کردن مردم در رستاخیز است و این کار برای خدا آسان است چون علم و قدرت بی‌نهایت دارد و جای همه را می‌داند و می‌تواند همگان را جمع کند.

۷. در احادیث حکایت شده که اولین کسی که زنده می‌شود و از قبر خارج گشته و وارد صحنه رستاخیز می‌شود، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است و امام علی علیه السلام همراه اوست.^۳

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. آموزه آیه چهل و یکم برای ما آن است که منتظر و گوش به بانگ رستاخیز باشید.

۱. البته برخی مفسران نیز گفته‌اند که آن مکان نزدیک، صخره بیت المقدس است (همان، ص ۲۹۷)

۲. تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۳۲۷.

۳. نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۱۹.

۲. پیام آیه آن است که ندای رستاخیز را از نزدیک خواهید شنید.
۳. پیام آیه چهل و دوم آن است که بانگ رستاخیز حق است.
۴. پیام دیگر آیه آن است که مردم با بانگ رستاخیز زنده و از زمین خارج می‌شوند.
۵. پیام آیه چهل و سوم آن است که زندگی، مرگ و بازگشت شما به سوی خداست.
۶. پیام آیه چهل و چهارم آن است که رستاخیز روز شکافته شدن زمین و شتاب مردم و جمع آوری آنان است.
۷. پیام دیگر آیه آن است که رستاخیز شما، بر خدا سخت نیست.

مهدی علیه السلام تکمیل کننده نور الهی

قرآن کریم در آیه هشتم و نهم سوره صف به تلاش بیهوده کافران برای خاموش ساختن نور خدا و پیروزی نهایی دین حق اشاره می‌کند و می‌فرماید:

﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾؛ «[کافران] می‌خواهند تا نور خدا را بادهان‌هایشان خاموش سازند؛ در حالی که خدا کامل‌کننده نور خویش است، و گرچه کافران ناخشنود باشند. او کسی است که فرستاده‌اش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه دین‌ها [پرویز گرداند، و گرچه مشرکان ناخشنود باشند].»

نکات و اشارات

۱. مضمون آیه هشتم سوره صف، در سوره توبه آیه ۳۲ و مضمون آیه نهم سوره صف در سوره توبه آیه ۳۳ و سوره فتح آیه ۲۸ تکرار شده است، هرچند که برخی نکات ریز این آیات با هم تفاوت دارد ولی پیام اصلی آیات همگون است و این مطلب نشان دهنده اهمیت این پیام است که پیروزی نهایی اسلام بر جهان و شکست نهایی کافران و مشرکان است.

آری، همه توطئه‌های کافران همچون تهمت‌های آنان بر پیامبر، محاصره اقتصادی، تحمیل جنگ‌ها، نفاق، ایجاد اختلاف بین مسلمانان و تقسیم کشور اسلام به بیش از پنجاه کشور، نقشه‌های ایجاد انحراف در جوانان، تهاجم فرهنگی و تبلیغاتی، استعمار سیاسی و نظامی و استعمار و تحمیل استبداد بر مسلمانان با شکست رو برو خواهد شد و سرانجام دین حق اسلام بر جهان سایه می‌افکند.

۲. تعبیر «دین حق» برای اسلام و تذکر اینکه سرانجام این دین بر همه ادیان پیروز می‌شود اشاره به آن است که دین حق یکی است و پس از ظهور اسلام ادیان دیگر باطل است و پیروان آنها سرانجام شکست خواهند خورد، بنابراین یک راه مستقیم بیشتر وجود ندارد و همه ادیان در یک زمان حق نیستند^۱. البته ادیان الهی هر کدام در مقطع زمانی خاص خود حق و قابل پیروی هستند اما هنگامی که پیامبر بعدی با دین کامل‌تر می‌آید، دین قبلی نسخ می‌شود و پیروی از دین جدید موجب نجات خواهد بود تا اینکه کامل‌ترین دین یعنی اسلام ظاهر شد. که دین حق نهایی است و بر همه ادیان پیروز خواهد شد.

۳. در آیه فوق راه خدا و آیین اسلام و قرآن کریم به نور و روشنائی تشبیه شده که منشأ حیات زیبایی و رشد و حرکت و آبادانی در زمین است. آری، اسلام آیینی حرکت آفرین است که جامعه انسانی را در مسیر تکاملی به پیش می‌برد و سرچشمه هر خیر و برکت است.

۴. در آیه فوق تلاش دشمنان اسلام به «فوت کردن بادهان» تشبیه شده است. یعنی آنان می‌خواهند نور آفتاب را با دهان خود خاموش کنند و این نهایت حقارت تلاش یک مخلوق ناتوان را در برابر اراده و قدرت بی‌پایان الهی نشان می‌دهد.

۱. این مطلب دیدگاه پلورالیسم دینی و صراط‌های مستقیم را رد می‌کند. ذیل آیه ۸۵ سوره آل‌عمران مطالبی در این مورد بیان شد.

چراغی را که ایزد بر فروزد هر آنکس پُف کند ریشش بسوزد

۵. تعبیر «يُطْفِئُوا» در آیه فوق در آیه ۳۲ / توبه هم آمده است اما در سوره صف همراه با «لام» آمده است. برخی لغویین بر آنند که این تعبیر در اینجا اشاره به خاموش کردن بدون مقدمه است و در آیه هشتم سوره صف اشاره به خاموش کردن همراه با مقدمات و اسباب است^۱ که در هر دو صورت این تلاش دشمنان اسلام با شکست روبرو خواهد شد.
۶. از اینکه تعبیر «يُريدُونَ» در آیه فوق بصورت مضارع آمده است، نشان می‌دهد که خواست و توطئه‌های دشمنان بر ضد اسلام ادامه خواهد داشت^۲.
۷. مقصود از هدایت، همان دلایل روشنی است که در آیین اسلام وجود دارد و مقصود از دین حق اسلام است که اصول و فروعش حق و تاریخ و مدارک آن نیز حق و روشن است.
۸. اشاره آیه فوق به همراهی پیامبر اسلام با هدایت و دین حق، گویا اشاره به دلیل پیروزی اسلام بر ادیان دیگر است، زیرا هنگامی که محتوای دعوت پیامبر ﷺ هدایت باشد و عقل بشر بر آن گواهی دهد و اصول و فروعش موافق حق و طرفدار آن باشد، چنین آیینی طبعاً بر همه ادیان جهان پیروز می‌گردد.
۹. هرچند که دانش بشر پیشرفت کند و ارتباطات آسان‌تر شود، واقعیت‌ها چهره خود را از پشت تبلیغات مسموم نشان می‌دهد و موانع مخالفان حق بر طرف می‌شود و حق همه جا را فرا می‌گیرد و پیروز می‌شود، هرچند که دشمنان مایل نباشند. آری، حرکت دشمنان حق بر خلاف مسیر تاریخ و سنت‌های آفرینش بوده و در نهایت محکوم به شکست است.
۱۰. برخی مفسران بر آنند که مقصود از پیروزی اسلام در آیه فوق پیروزی منطقی و استدلالی است که اکنون در جهان هویدا شده است.

۱. مفردات، راغب اصفهانی.

۲. رک: نور، ج ۵، ص ۴۱.

و برخی دیگر از مفسران با استفاده از موارد استعمال ماده «اظهار» در قرآن، برآند که مقصود پیروزی عملی و عینی و ظاهری است، اما بنظر می‌رسد که آیه فوق شامل پیروزی همه جانبه اسلام بر ادیان دیگر می‌شود. که در تمام جهان تحقق خواهد یافت. و این واقعیتی است که با پیشرفت اسلام در جهان بتدریج در حال تحقق است.

۱۱. در احادیث متعددی حکایت شده: وقتی محتوای آیه فوق تحقق می‌یابد که امام عصر و مهدی آل محمد علیهم السلام ظهور کند.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که: «به خدا سوگند هنوز تأویل محتوای این آیه تحقق نیافته است و تنها زمانی تحقق می‌پذیرد که قائم خروج کند، و هنگامی که او قیام کند، کسی کافر و منکر خدا در جهان باقی نخواهد ماند.»^{۱-۲}

البته روشن است که پیروزی منطقی و عملی اسلام از صدر اسلام آغاز شده و بتدریج در حال پیشرفت و تحقق است. اما مقصود این احادیث آن است که تحقق کامل آیه فوق و پیروزی نهایی اسلام در زمان امام مهدی «ع» خواهد بود.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. پیام آیه هشتم آن است که تلاش‌های دشمنان اسلام نافرجام است.
۲. پیام دیگر آیه آن است که فروغ اسلام هر روز پرنورتر می‌شود.
۳. پیام دیگر آیه آن است که مسیر تاریخ بشریت به نفع اسلام و برخلاف اراده کافران در حرکت است.
۴. پیام آیه نهم آن است که دین حق یکی است و هر دینی غیر از اسلام باطل است.
۵. پیام دیگر آیه آن است که پیروزی نهائی و غلبه برجهان در انتظار مسلمانان است.

۱. عن الصادق علیه السلام: واللّه مانزل تأویلها بعد ولاینزل تأویلها، حتی یخرج القائم فاذا خرج القائم لم یبق کافر باللّه العظیم. (نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۱۱)
۲. رک: صافی، ج ۲، ص ۳۳۷ و مجمع‌البیان، ذیل آیه و تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۷۳.

۶. آموزه این آیات آن است که کفر و شرک مورزید که نهایت آنها شکست است.

امام مهدی آب حیات ملت‌ها

قرآن کریم در آیات بیست و هشتم تا سی‌ام سوره مُلک به بی‌پناهی، گمراهی و ناتوانی کافران، و عدم تاثیر فوت پیامبر در سرنوشت آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَنِیَ اللَّهُ وَمَنْ مَعِیَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَنْ یُجِیرُ الْکَافِرِینَ مِنْ عَذَابِ أَلِیمٍ قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ أَمَّنًا بِهِ وَعَلِیْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِی ضَلَالٍ مُّبِینٍ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ یَأْتِیْكُمْ بِمَاءٍ مَعِینٍ﴾؛ «بگو: آیا به نظر شما اگر خدا من و کسانی را که با من هستند هلاک کند، یا بر ما رحم کند، پس چه کسی کافران را از عذاب دردناک پناه می‌دهد؟!». بگو: «او (خدای) گسترده‌مهر است، به او ایمان آوردیم و فقط بر او توکل کردیم؛ پس بزودی خواهید شناخت کسی را که او در گمراهی آشکار است!». بگو: «آیا به نظر شما اگر آب (سرزمین) شما [در زمین] فرو رود، پس چه کسی آب روانی برای شما می‌آورد؟!»

نکات و اشارات

۱. در برخی روایات تاریخی حکایت شده که کافران مکه به پیامبر اسلام ﷺ و مسلمانان نفرین می‌کردند و تقاضای مرگ او را داشتند، چون می‌پنداشتند که اگر آن حضرت از دنیا رود بساط اسلام برچیده می‌شود. اما آیه فوق به اینگونه پندارها قاطعانه پاسخ داد که مرگ و زندگی پیامبر در فرجام عذاب آلود کافران تاثیری نخواهد داشت^۱ و سرانجام اسلام بر همه جهان پیروز می‌شود. آری: «گر بمیرد مصطفی هرگز نمیرد نام حق».

۱. در مورد آیه ۲۸/ملک برخی مفسران تفسیر دیگری کرده‌اند که به پیامبر می‌فرماید: بگو: ما با داشتن ایمان بین خوف و رجا هستیم پس شما کافران در مورد خود چه می‌اندیشید. ولی تفسیر بالا مناسب‌تر است (نمونه، ج ۲۴، ص ۳۵۶).

۲. در این آیات اشاره شده که تنها پناهگاه جهانیان خداست که باید به او ایمان آوریم و بر او تکیه و توکل نماییم، چرا که او رحمان است و رحمتش بر تمام موجودات سایه افکنده است و همه از فیض وجودش و نعمت‌هایش استفاده می‌کنند.

۳. این آیات از طرفی نوعی دلداری به پیامبر ﷺ و مسلمانان است که بدانند در مبارزه حق و باطل تنها نیستند و خدا با آنهاست و در نهایت پیروز می‌شوند و از طرف دیگر هشدار می‌دهد که کافران است که منتظر مرگ پیامبر یا مسلمانان نباشند چون این مطلب تاثیری در فرجام عذاب آلود آنان ندارد.

۴. در این آیات از طرفی کافران را افرادی ناتوان معرفی می‌کند که اگر اراده خدا مانع آبرسانی به آنها شود حتی نمی‌توانند آب آشامیدنی خود را تأمین سازند و از طرف دیگر آنان را افرادی گمراه معرفی می‌کند که عذاب دردناکی در انتظار آنهاست.

۵. پوسته زمین دارای دو قشر نفوذپذیر و نفوذناپذیر است که آب‌های سطحی و باران‌ها از قشر نفوذپذیر عبور می‌کند و در سفره‌های آب زیر زمینی می‌ماند سپس انسان‌ها بوسیله حفر چاه آنها را استخراج کرده و مورد استفاده قرار می‌دهند، اما اگر اراده الهی چنین نبود و قشر نفوذناپذیری در زمین بوجود نمی‌آمد همه آبها به عمق زمین می‌رفت و قابل دسترسی نبود و هیچ آبی در سطح زمین جاری نمی‌شد و حیات انسان و موجودات زنده به خطر می‌افتاد. آری دسترسی به آب یکی از نعمت‌های الهی و از مظاهر رحمت اوست.

۶. در برخی احادیث از امام باقر علیه السلام حکایت شده که: «مقصود از آیه (آخر سوره ملک)، امام عصر (عج) است که می‌گوید: اگر آن امام از شما پنهان شود، نمی‌دانید کجاست؟ پس چه کسی برای شما امامی می‌فرستد که

اخبار جهان و حلال و حرام الهی را برای شما بیان کند. ولی به خدا سوگند تأویل این آیه هنوز نیامده است و سرانجام خواهد آمد^۱. البته در برخی دیگر از احادیث نیز آب جاری در آیه به معنای علم امام علیه السلام تأویل شده است، البته اینگونه احادیث تأویل و باطن آیه را بیان می‌کند، یعنی معنای آب را به مادی و معنوی گسترش می‌دهد و اشاره می‌کند که همانطور که آب مادی مایه حیات موجودات است آب معنوی نیز مایه حیات علمی و معنوی انسان‌هاست. از این رو وجود امام و علم او آب معنوی بشر است. البته بیان تأویل و باطن آیه در روایات به معنای نفی معنای ظاهری آیه نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. آموزه آیه بیست و هشتم برای مخالفان اسلام آن است که منتظر مرگ رهبر اسلام نباشید که در سرنوشت عذاب آلود شما تاثیری ندارد.
۲. پیام آیه بیست و نهم آن است که ایمان به خدای رحمان و تکیه بر او انسان را از گمراهی آشکار نجات می‌دهد.
۳. پیام دیگر آیه آن است که آینده روشنگر حقایق است و گمراهی کافران را آشکار می‌سازد.
۴. پیام آیه سی‌ام آن است که انسان در برابر خدا ناتوان است بطوری که اگر خدا اراده کند نمی‌تواند آب آشامیدنی خود را تامین کند.
۵. پیام دیگر آیات آن است که کافران افرادی گمراهند که در برابر خدا ناتوان و بی‌پناه هستند.

روز قیام مهدی، روز موعود

قرآن کریم در آیات چهلم تا چهل و چهارم سوره معارج با سوگند و تاکید به کافران در مورد تغییر اقوام در دنیا و روز هولناک رستاخیز هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۱. نک: نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۸۷.

﴿فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ فِذْرَهُمْ يَخْوَضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ يُوفِضُونَ خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرَاهَهُمْ ذُلَّةً ذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ﴾؛ «و سوگند یاد می‌کنم به پروردگار خاوران و باختران که قطعاً ما تواناییم، بر اینکه بهتر از آنان را جایگزین کنیم؛ و ما پیشی گرفته شده (و مغلوب) نیستیم. پس آنان را رهاکن تا (در باطل) فرو روند و بازی کنند تا اینکه روز (رستاخیز)شان را که وعده داده می‌شوند، ملاقات کنند. (همان) روزی که از قبرها بسرعت خارج می‌شوند چنانکه گویی آنان به سوی بت‌های سنگی روانه می‌شوند؛ در حالی که چشم‌هایشان (از وحشت) فروتن است، [و] خواری آنان را فرا گرفته است! این روزی است که همواره وعده داده می‌شوند»

نکات و اشارات

- این آیات نوعی هشدار به کافران است از این رو قدرت خدا را به رخ آنان می‌کشد که ما می‌توانیم شما را از بین ببریم و گروه بهتری را بجای شما قرار دهیم ولی نمی‌خواهیم بلکه خدا می‌خواهد شما را رها سازد تا به گناه و سرکشی ادامه دهید تا رستاخیز فرا رسد و گرفتار عذاب خوار کننده شوید.
- طبق بعضی از روایات یکی از مصادیق روز موعود که چشمهای آنها از شدت وحشت به زیر افتاده می‌شود و خاضعانه نگاه می‌کنند و پرده از ذلت بر وجود آنها احاطه پیدا می‌کند روز ظهور و خروج حضرت مهدی (عج) می‌باشد. چنانچه از امام باقر علیه السلام حکایت شده که می‌فرمایند: «منظور از یوم وعده داده شده در آیه روز خروج و ظهور حضرت قائم است.»^۱
- سوگند خدا به مشرق‌ها و مغرب‌ها، برای تاکید بر مطلب است همانطور که نشان دهنده اهمیت مشرق‌ها و مغرب‌های متعدد است و به

۱. تأویل الآيات الظاهرة، ص ۷۲۶.

نوعی توجه انسان را به وجود مشرق‌ها و مغرب‌های متفاوت جلب می‌کند تا در مورد آنها مطالعه کند و نشانه‌های خدا را دریابد.

۴. مشرق به مکان طلوع خورشید و مغرب به مکان غروب آن گفته می‌شود که براساس حرکت زمین به دور خود بوجود می‌آید که هر بار یک نیمکره زمین در برابر نور خورشید قرار می‌گیرد از این رو با توجه به حرکت مداوم زمین، مغرب‌ها و مشرق‌های زیادی داریم که در هر سرزمین متفاوت است و نیز در طول سال تغییر می‌کند. اما دو مشرق و مغرب ممتاز وجود دارد که یکی در آغاز تابستان یعنی حد اکثر اوج خورشید در مدار شمالی و یکی در آغاز زمستان در حداقل پایین آمدن خورشید در مدار جنوبی است. از این رو گاهی قرآن به مشرق و مغرب اشاره می‌کند^۱ و گاهی به مشرق‌ها و مغرب‌ها، که هر دو اشاره‌ای علمی در بردارد.

۵. از این آیات استفاده می‌شود که اگر گروهی از انسان‌ها اهل منطق و استدلال نباشند و بر کفر و شرک لجاجت ورزند، خدا آنان را رها می‌کند تا در غفلت و باطل گرائی فرو روند و به بازی دنیا مشغول شوند تا رستاخیز فرا رسد و گرفتار گردند. آری، این یکی از انواع عذاب‌های الهی است که به نام سنت و روش مهلت دادن (= امهال یا استدراج) نامیده می‌شود.

۶. در این آیات بیان شده که هنگام بیرون آمدن کافران از قبرها، چند اتفاق جالب می‌افتد: اول آنکه آنان با سرعت می‌دوند، چنانکه گویی به سوی بت‌ها یا پرچم‌هایشان روان هستند^۲.

دوم آنکه چشم‌هایشان (از وحشت) فروتن شده است.

سوم آنکه ذلت و خواری آنان را فرا گرفته است.

۱. نک: بقره/ ۱۱۵ البته این احتمال نیز هست که هرگاه مغرب و مشرق مفرد آمده است بعنوان جنس آمده است.

۲. واژه «نُصب» به معنای چیزی است که نصب شده و از آنجا که بت‌های سنگی را نصب می‌کردند به آن نُصب گویند و نیز به پرچم لشکر و کاروان گفته می‌شود (نمونه، ج ۲۵، ص ۴۹).

آری کسانی که در دنیا متکبر بودند و دیگران را خوار می‌کردند و در راه خدمت به بت‌ها تلاش می‌کردند در آخرت نیز همان راه را ادامه می‌دهند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. آموزه آیه چهلم آن است که وجود مشرق‌ها و مغرب‌های متعدد با اهمیت (و قابل مطالعه) است.
۲. پیام هشدارآمیز آیه چهلم و چهل و یکم آن است که در برابر خدا سرکشی نکنید که او می‌تواند بهتر از شما را جایگزینتان کند.
۳. پیام آیه چهل و دوم آن است که یکی از عذاب‌های الهی رها کردن افراد به حال خود است.
۴. آموزه آیه آن است که مراقب باشید در باطل فرونروید و مشغول بازی دنیا نشوید که گرفتار عذاب رستاخیز می‌شوید.
۵. پیام آیه چهل و سوم و چهارم آن است که رستاخیز روز شتابزدگی و خواری کافران و معاد ناباوران است.

فصل هفتم:

روش‌شناسی روایات

تفسیر آیات مهدویت

□ پوشش:

در روایات تفسیری آیات مهدویت از چه روشهایی استفاده شده است؟

● پاسخ:

مقدمه

آیات مهدویت را تا حدود ۲۵۰ آیه شمرده‌اند، که روایاتی از شیعه و اهل سنت در مورد آنها حکایت شده است، این روایات از سه جنبه قابل بررسی است:

اول: از دیدگاه روش‌های تفسیری.

دوم: از دیدگاه گرایش‌های تفسیری.

سوم: از دیدگاه قواعد تفسیری.

این نوشتار بر آن است که روایات تفسیری آیات مهدویت را از دیدگاه اول مورد بررسی قرار دهد.

واژگان

واژه‌های اساسی در باب «روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن» عبارتند از: الف) روش: مقصود از «روش» استفاده از ابزار یا منبع خاص در تفسیر قرآن است که معانی و مقصود آیه را روشن ساخته و نتایج مشخصی را به دست می‌دهد.

به عبارت دیگر: چگونگی کشف و استخراج معانی و مقاصد آیات قرآن را، روش تفسیر قرآن گویند.

ب) تفسیر: کشف و پرده برداری از ابهامات کلمات و جمله‌های قرآن و توضیح مقاصد و اهداف آنهاست.

۱. این مبحث توسط دکتر رضائی اصفهانی در مرکز تخصصی مهدویت تدریس شد، سپس بصورت مقاله‌ای در مجله «انتظار» منتشر شد و اینک با تغییراتی عرضه می‌شود.

و به عبارت دیگر: مقصود از تفسیر، تبیین مراد استعملی آیات قرآن و آشکار کردن مراد جدی آن براساس قواعد ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره است.^۱ (ج) گرایش: در اینجا مقصود از «گرایش»، تأثیر باورهای مذهبی، کلامی، جهت‌گیری‌های عصری و سبک‌های پردازش و در تفسیر قرآن است که براساس عقاید، نیازها و ذوق و سلیقه و تخصص علمی مفسر شکل می‌گیرد. اساسی‌ترین تفاوت‌های گرایش‌ها و روش‌های تفسیری چنین است:

۱. مبحث روش‌ها براساس چگونگی روش کشف معنا و مقصود آیه استوار است.
۲. مبحث روش‌ها براساس منبع و ابزار تفسیری (همچون کاربرد عقل و روایات) شکل می‌گیرد.

۳. در مبحث «گرایش»‌ها بیشتر شخص مفسر مطرح است؛ یعنی باورها و سلیقه‌ها و جهت‌گیری‌های شخص مفسر است که به تفسیر جهت می‌دهد و متنی متناسب با آنها پدید می‌آید.

۴. در مبحث «گرایش»، متن تفسیر مطرح است که با چه اسلوبی نگارش یافته و بیشتر چه مطالب کلامی، ادبی یا... در آن راه یافته است.

تاریخچه روش‌شناسی تفسیر

الف) پیدایش و رشد

دانش تفسیر از صدر اسلام شروع شد و خاستگاه آن وحی الهی بود که پیامبر ﷺ را مفسر قرآن معرفی کرد.^۲

پیامبر ﷺ در تفسیر قرآن گاهی از خود قرآن کمک می‌گرفت و از اینجا روش تفسیر قرآن به قرآن به وجود آمد.^۳ سپس اهل بیت علیهم‌السلام و صحابه

۱. تعریف تفسیر معمولاً در مبانی روش‌های تفسیری بیان می‌شود و در اینجا، حاصل سخن مفردات راغب اصفهانی، تاج العروس، قاموس قرآن، علامه طباطبایی (المیزان، ج ۱، ص ۴) و سیوطی (الاتقان، ج ۲، ص ۱۹۲) و طبرسی (مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۱۳) بیان شد. در کتاب درآمدهی بر تفسیر قرآن، ص ۳۵ تا، ص ۳۹ دیدگاه‌های آنان و نیز جمع‌بندی آن آمده است.

۲. «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لَتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ». (نحل / ۴۴)

۳. نک: مبحث روش تفسیر قرآن به قرآن در همین نوشتار.

به تفسیر قرآن پرداختند، آنان علاوه بر استفاده از روش تفسیر قرآن به قرآن، از روش تفسیر روایی نیز استفاده می‌کردند؛ یعنی گاهی با استناد به روایات پیامبر ﷺ به تفسیر آیات قرآن می‌پرداختند.^۱

در این میان گروهی نیز براساس خواسته‌های شخصی یا گروهی و بدون ضوابط و قرائن به تفسیر و تأویل قرآن پرداختند و روش تفسیر به رأی پدید آمد که در احادیث پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام به شدت با این روش برخورد شد و آن را ممنوع اعلام کردند.^۲

کم کم از قرن دوم به بعد با ترجمه آثار و نفوذ افکار و علوم یونانیان و ایرانیان در بین مسلمانان، روش‌ها و گرایش‌های دیگری نیز پدید آمد. از اینجا بود که مباحث‌های کلامی و فلسفی پیدا شد و کم کم گرایش‌های تفسیری کلامی شکل گرفت^۳ و هر کدام از فرقه‌های اسلامی مانند اشاعره و معتزله و... آیات قرآن را براساس دیدگاه‌ها و عقاید خود تفسیر می‌کردند.

در همین راستا اختلافات مذهبی که از قرن اول شروع شده بود با اختلافات مذاهب فقهی همراه شد و در تفسیر آیات فقهی قرآن تأثیر گذاشت، سپس عرفا و متصوفه نیز گرایش‌های خاص تفسیری پیدا کردند و روش تفسیر اشاری از قرن سوم به بعد رشد کرد.

محدثان شیعه و اهل سنت که به نقل احادیث اکتفا می‌کردند روش و گرایش تفسیر روایی را شکل دادند که در مرحله‌ی اول در قرن‌های سوم و چهارم، تفاسیری همچون: عیاشی، قمی و طبرسی شکل گرفت و در مرحله دوم در قرن دهم تا یازدهم، تفاسیری همچون درالمشور سیوطی، البرهان و نورالثقلین ظهور کرد.

۱. نک: مبحث روش تفسیر روایی در همین نوشتار.

۲. نک: مبحث روش تفسیر به رأی در همین نوشتار.

۳. نک: المیزان، ج ۱، ص ۵.

در این میان بعد از مرحله اوّل تفسیرهای روایی، تفاسیر فقهی شروع شد که نوعی تفسیر موضوعی قرآن با گرایش آیات الاحکام بود. و پس از شکل‌گیری تفاسیری همچون: احکام القرآن حصّاص حنفی (... - ۳۷۰ ق) و احکام القرآن منسوب به شافعی (... - ۲۰۴ ق) تفسیر نویسی فقهی در قرن‌های بعدی ادامه یافت که احکام القرآن راوندی (... - ۵۷۳ ق) از آن نمونه است. در قرن پنجم و ششم تفاسیر جامع و اجتهادی همچون: تیان و مجمع‌البیان شکل گرفت که با استفاده از اجتهاد، عقل و توجّه به همه جوانب تفسیر، شیوه جدیدی در تفسیر بنیان نهاده شد که هنوز هم این شیوه متداول است.

پس از این مرحله، برخی از فلاسفه نیز اقدام به نگارش تفسیر کردند و در یک قرن اخیر نیز روش‌ها و گرایش‌های دیگری همچون روش تفسیر علمی و گرایش اجتماعی، به وجود آمد و رشد کرد!

ب) نگارش در زمینه روش‌ها و گرایش‌ها:

از قدیمی‌ترین کتاب‌ها در این زمینه کتاب «طبقات المفسّرين» جلال‌الدین سیوطی (۸۸۹-۹۱۱ ق) است که شرح حال مفسّران و آثار آنان است و هر چند که مستقیم به بحث روش‌ها و گرایش‌های تفسیری نپرداخته است ولی برای این بحث مفید و قدیمی‌ترین منبع آن به شمار می‌آید.

سپس کتاب «مذاهب التفسیر الاسلامی» از مستشرق مشهور، «گلدزیهر» به رشته تحریر درآمده توسط دکتر «عبدالحلیم النجار» به عربی ترجمه شده است. پس از آن کتاب «التفسیر والمفسّرون» دکتر ذهبی از مهم‌ترین منابع این بحث به شمار می‌رود، گرچه بیشتر به گرایش‌های تفسیری پرداخته است.

۱. در مورد هریک از این گرایش‌ها و روش‌ها به مبحث مورد نظر در همین نوشتار مراجعه شود.

فصل هفتم: روش‌شناسی روایات تفسیر آیات مهدویت / ۲۷۵

دیگر آثار مدوّن در زمینه روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، کتاب ارزشمند: «التفسیر و المفسّرون فی ثوبه القشيب» از آیت الله معرفت است، که تحت عنوان «الوان» تفسیری مطالب متنوعی در زمینه‌ی گرایش ادبی، اجتماعی، علمی و... آورده‌اند.

و بالاخره کتاب «مبانی و روش‌های تفسیر قرآن» از استاد عمید زنجانی، حاوی مطالبی در موضوع روش‌های تفسیری است ولی به بحث گرایش‌ها توجه چندانی نشده است و نیز کتاب منطق تفسیر قرآن (روشها و گرایشهای تفسیر قرآن) از نگارنده و کتاب روشها و گرایشهای تفسیری از حسین علوی‌مهر و کتاب روشهای تفسیری دکتر مودب قابل ذکر است. البته برخی کتاب‌ها هم از زاویه‌ی خاص به بحث روش‌ها یا گرایش‌ها پرداخته‌اند:

همچون: «اتجاهات التفسیر فی مصر الحدیث»، دکتر عفت محمد شرقاوی مصری؛ کتاب «طبرسی و مجمع‌البیان» از دکتر حسین کریمیان؛ کتاب «روش تفسیری علامه طباطبایی رحمته الله در المیزان» از علی آلوسی؛ کتاب «التفسیر العلمی للقرآن فی المیزان» از دکتر احمد عمر ابو حجر؛ کتاب «در آمدی بر تفسیر علمی قرآن» از نگارنده که در مورد روش تفسیر علمی و معیارهای آن مطالبی بیان شده است و نیز کتاب‌های دیگری در مورد روش تفسیری شیخ محمد عبده، رشید رضا، فخر رازی و زمخشری نوشته شده است.

تقسیمات روش‌های تفسیر قرآن

صاحب‌نظران در مورد روش‌ها، تقسیمات متعددی ارائه کرده‌اند، از جمله گلدزیهر مستشرق مجارستانی (۱۸۵۰-۱۹۲۱م) در کتاب مذاهب التفسیر الاسلامی، و دکتر ذهبی در کتاب التفسیر و المفسرون و آیت الله معرفت در کتاب التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب و نیز استاد عمید زنجانی در کتاب مبانی و روش‌های تفسیر قرآن و خالد عثمان السبت در

کتاب قواعد التفسیر و محمد حسین علی الصغیر در کتاب دراسات قرآنیه، المبادی العامة لتفسیر القرآن الکریم و خالد عبدالرحمن العک در کتاب اصول التفسیر و قواعد^۱. اما در اینجا ما روش‌های تفسیری را براساس منابع مورد استفاده در تفسیر به شش روش تقسیم می‌کنیم تا جایگاه روش و گرایش در روایات تفسیری مهدویت بخوبی روشن شود.

اول: روش‌های تفسیری

۱. روش تفسیر قرآن به قرآن.

۲. روش تفسیر روایی.

۳. روش تفسیر علمی.

۴. روش تفسیر اشاری (باطنی و عرفانی...)

۵. روش تفسیر عقلی.

۶. روش تفسیر به رأی (باطل و غیر صحیح)

۷. روش تفسیر جامع اجتهادی (که شامل همه روش‌های تفسیری غیر از

تفسیر به رأی است)

روایات تفسیری مهدویت از میان روش‌های تفسیری به روش تفسیر اشاری (باطنی و عرفانی) توجه ویژه‌ای داشته است که این جهت‌گیری در روایات بخوبی نمایان است البته در این روایات از روش‌های دیگر تفسیری نیز استفاده شده است. (نمونه‌های آنها بزودی ذکر می‌شود)

پیشینه روایات تفسیری مهدویت

در مورد احادیث مربوط به آیات مهدویت، کتاب‌های زیادی نگارش یافته که گاهی یک سوره (مثل والعصر) و گاهی تا ۲۶۰ آیه را در مورد امام عصر (عج) دانسته‌اند و روایات مربوط به آنها را جمع‌آوری کرده‌اند. (مثل معجم الاحادیث الامام المهدی، شیخ علی کورانی)

۱. نک: کتاب‌های فوق و نیز کتاب درسنامه روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن، از نگارنده ص ۳۹، ۴۶ که این تقسیمات را نقد و بررسی کرده‌ایم.

فصل هفتم: روش‌شناسی روایات تفسیر آیات مهدویت / ۲۷۷

از قدیمی‌ترین کتاب‌ها در این زمینه المحجة فی ما نزل فی القائم الحجة، سید هاشم بحرانی (م ۱۱۰۷ ق) و جلد ۱۳ بحارالانوار علامه مجلسی (م ۱۱۱۱ ق) است.

اینک تعدادی از این کتاب‌ها را معرفی می‌کنیم:

۱. المحجة فیما نزل فی القائم الحجة، سید هاشم بحرانی (۱۱۰۷ ق)، ترجمه، سیمای حضرت مهدی (عج) در قرآن، مهدی حائری قزوینی، تهران، ۱۳۷۴، آفاق.

*** ۱۲۰ آیه را به ترتیب نزول جمع کرده و روایات آنها ***

۲. امام مهدی از دیدگاه قرآن و عترت و علائم بعد از ظهور، محمدباقر مجلسی (۱۰۳۷)، قم، قلم، ترجمه علی دوانی.

*** گزیده کتاب مهدی موعود (جلد ۱۳ بحار) است ***

۳. ملاحم القرآن، ابراهیم انصاری زنجانی، ۱۴۰۰ ق، عربی، چاپ مولف.

*** پیش‌گویی‌های قرآن در مورد نشانه‌های ظهور و روایات... ***

۴. طریق الی‌المهدی (عج) المنتظر، سعید ایوب، بیروت - الغدیر، ۱۹۹۸ م، عربی.

*** آینده و ظهور مهدی و اخبار غیبی قرآن در این مورد ***

۵. المهدی فی القرآن (موعود قرآن)، سید صادق حسینی شیرازی،

موسسه امام مهدی (عج)، تهران، ۱۳۶۰ هـ - فارسی و عربی.

*** ۱۹۰ آیه در مورد امام عصر (عج) از منابع اهل سنت ***

۶. سوره و العصر، حضر امام زمان (عج) است، عباس راسخی نجفی، قیام

قم / ۱۳۷۲ فارسی.

۷. المهدی الموعود فی القرآن الکریم، محمدحسین رضوی، دارالهادی،

۲۰۰۱ عربی.

۸. حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) از دیدگاه قرآن و عترت،

محمود شریعت‌زاده خراسانی، ۱۳۷۹، فارسی، دارالصادقین.

*** مجموعه آیات قرآن درباره مهدی (عج) با روایات آمده است ***

۹. مصلح مقتدر الهی کیست؟، سید علی اکبر شعفری، ۱۳۴۲، اصفهان.
۱۰. پور پنهان در افق قرآن حضرت مهدی (عج)، جعفر شیخ الاسلامی، تهران، یکان، ۱۳۷۸ ش.
۱۱. غریب غیبت در قرآن، محمدحسین صفاخواه، تهران، آمه.
۱۲. اثبات مهدویت از دیدگاه قرآن، علی صفئی کاشانی، ۱۳۷۶، تهران، مفید.
۱۳. قاطع البیان فی الایات الموهلة بصاحب الزمان (عج)، فضل الله عابدی خراسانی، دارالمرتضی، ۱۴۰۴ ق.
- *** ۲۰۲ آیه را تاویل و تطبیق کرده است ***
۱۴. القرآن يتحدث عن الامام المهدي (عج)، مهدی حسن علاء الدین، دارالاسلامیه، بیروت.
۱۵. ثورة المواطنين للمهدی (عج)، مهدی حمد فتلاوی، ۱۹۹۳ م، دارالبلاغه، بیروت.
- *** بشارت‌های قرآنی و نبوی در مورد انقلاب مهدی (عج) ***
۱۶. مهدی (عج) در قرآن، رضا فیروز، ۱۳۷۸، تهران، رایحه.
۱۷. مهدویت از نظر قرآن و عترت، خیرالله مردانی، تهران، آیین جعفری، ۱۴۰۱.
۱۸. چهل حدیث در پرتو چهل آیه در فضایل حضرت ولی عصر (عج)، مسجد جمکران، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۷۸.
- *** چهل آیه و روایات مربوطه ***
۱۹. سیمای مهدویت در قرآن، محمدجواد مولوی نیا، قم، امام عصر (عج)، ۱۳۸۱.
۲۰. الآيات الباهرة فی بقية العترة الطاهرة او تفسیر آیات القرآن فی المهدی صاحب الزمان (عج)، تهران، بعثت، ۱۴۰۲ ق، سید داود میرصابری.
۲۱. سیمای امام زمان (عج) در آینه قرآن، علی اکبر مهدی پور.
- *** ۱۴۰ آیه را جمع کرده است ***
۲۲. موسوعة المصطفى والعترة (۱۶) المهدی المنتظر، حسین شاکری، نشر الهادی، ۱۴۲۰.

*** ۱۴۴ آیه را با روایات آورده است ***

۲۳. الامام المهدی فی القرآن والسنة، سعید ابومعاشر، ۱۴۲۲ق، آستان قدس.

*** کل آیات طبق سوره‌ها تا آخر قرآن مع روایات ***

۲۴. معجم احادیث الامام المهدی (عج)، موسسه المعارف الاسلامیه، الجزء الخامس، الآيات المفسر.

* تحت اشرف شیخ علی الکورانی، ۱۴۱۱ق، ۲۶۰ آیه را جمع کرده است *

۲۵. مهدی در قرآن، محمد عابدین زاده، بنیاد تهران.

*** ۴۰ آیه ***

۲۶. سیمای نورانی امام زمان (عج) در قرآن و نهج البلاغه، عباس کمساری.

۲۷. سیمای حضرت مهدی (عج) در قرآن، سید جواد رضوی، چاپ موعود.

۲۸. جلد سیزدهم بحار الانوار علامه مجلسی، (م ۱۱۱۱ ق) که به فارسی نیز

ترجمه شده و بسیاری از آیات و روایات مهدویت را جمع‌آوری کرده است.

۱. روش تفسیر قرآن به قرآن:

روش تفسیر قرآن به قرآن عبارت است از «تبیین معانی آیات قرآن و

مشخص ساختن مقصود و مراد جدی از آنها به وسیله و کمک آیات دیگر»

به عبارت دیگر «قرآن را منبعی برای تفسیر آیات قرآن قرار دادن.»

تفسیر قرآن به قرآن یکی از کهن‌ترین روش‌های تفسیر قرآن است و

سابقه‌ی آن به صدر اسلام و زمان حیات پیامبر ﷺ باز می‌گردد. سپس این

روش توسط اهل بیت علیهم‌السلام ادامه یافت و برخی از صحابه و تابعین نیز از این

روش استفاده کرده‌اند. اینک به مثال‌های زیر توجه کنید:

۱. از پیامبر اسلام ﷺ در مورد مقصود از «ظلم» در آیه ﴿لَمْ يَلْبَسُوا

إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ﴾^۱ پرسش شد، و حضرت با استناد به آیه ﴿إِنَّ الشُّرْكَاءَ لَظُلْمٌ

عَظِيمٌ^۱ پاسخ دادند که مقصود از ظلم در آیه اول همان شرک است که در آیه دوم بیان شده است.^۲

این حدیث و احادیث مشابه نشان می‌دهد که پیامبر ﷺ از روش تفسیر قرآن به قرآن استفاده می‌کرده و عملاً آن را به پیروان خود می‌آموخته‌اند.

۲. امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ با استناد به آیه **﴿وَفَصَالُهُ فِي عَامَيْنِ﴾**^۳ و آیه **﴿وَحَمْلُهُ وَفَصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا﴾**^۴ نتیجه گرفتند که کوتاه‌ترین مدت بارداری زنان شش ماه است^۵ یعنی اگر شیر خواری کودک دوسال است (یعنی ۲۴ ماه) و مدت حمل و شیر خواری با همدیگر سی ماه است. و این دو آیه را کنار همدیگر بگذاریم، روشن می‌شود که کوتاه‌ترین مدت بارداری شش ماه است و این نوعی تفسیر قرآن به قرآن است.

۳. دکتر ذهبی با بیان مثالی از ابن عباس بیان می‌کند که صحابه پیامبر از روش تفسیر قرآن به قرآن استفاده می‌کردند.^۶

۴. مرحوم طبرسی در مجمع البیان مطالبی از تفسیر قرآن به قرآن تابعین را آورده است.^۷

در دوره‌های بعدی با پیدایش تفاسیری همچون تبيان و مجمع البیان، مفسران از این روش استفاده کردند و در میان اهل سنت نیز مفسران متعددی به سوی این روش رفتند بطوری که برخی از آنان نوشتند: «اگر کسی پرسد

۱. لقمان / ۱۳.

۲. فقالوا: أينا لم يظلم نفسه، ففسره النبي، ﷺ بالشرك و استدلّ بقوله تعالى «ان الشرك لظلم عظيم»، صحيح بخاری، كتاب تفسير قرآن، و تفسير ابن كثير، ج ۴، ص ۴۴۴؛ بصائر الدرجات، صفار، ص ۱۹۵.

۳. لقمان / ۱۴.

۴. احقاف / ۱۵.

۵. تفسیر، صافی، ج ۵، ص ۱۴ (ذیل آیات ۱۵-۱۶، سوره احقاف): تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، ج ۲، ص ۴۴۵ از، ص، حابه نقل می‌کند.

۶. التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۴۱.

۷. نک: مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۷۸، ذیل آیه ۱ سوره غاشیه (چاپ قاهره ۱۳۷۹).

که بهترین روش تفسیر چیست؟ جواب آن است که صحیح‌ترین روش تفسیر قرآن به قرآن است. پس آنچه که در جایی مجمل آمده در جای دیگر تفسیر شده است و آنچه در موضعی مختصر آمده است در موضع دیگر توسعه داده شده است.^۱

برخی محدثان بزرگ شیعه همچون علامه مجلسی رحمته الله در بحارالانوار با آوردن آیات قرآن که در ابتدای هر فصل، متناسب با موضوع آن، دسته‌بندی شده، در حقیقت از روش موضوعی تفسیر قرآن به قرآن استفاده نموده است. سپس در میان مفسران قرن اخیر، این روش جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد به طوری که برخی تفسیرها همچون المیزان (علامه طباطبایی) و تفسیر الفرقان (دکتر محمد صادقی تهرانی) و تفسیر القرآنی للقرآن (عبدالکریم خطیب) و آلاء الرحمن (بلاغی) این روش را روش اصلی خود قرار دادند.

علامه طباطبایی معتقد است که قرآن بیان همه چیز است پس نمی‌تواند بیان خودش نباشد. پس در تفسیر آیات باید به سراغ خود آیات قرآن برویم و در آنها تدبیر کنیم و مصادیق آنها را مشخص سازیم و تفسیر قرآن به قرآن کنیم و نیز ایشان بر آن است که تفسیر قرآن به قرآن همان روشی است که پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در تفسیر پیموده‌اند و تعلیم داده‌اند و در روایاتشان به ما رسیده است.^۲

در کتاب‌هایی که در مورد شیوه تفسیر نگارش یافته، به روش تفسیر قرآن به قرآن پرداخته و آن را تبیین کرده و نسبت به آن سفارش کرده‌اند. از جمله این افراد آیه‌الله معرفت، استاد عمید زنجانی و عبدالرحمن العکرمی توان نام برد.^۳

۱. مقدمه فی اصول التفسیر، ابن تیمیه (۶۶۱ - ۷۲۸ هـ)، ص ۹۳، «فالجواب إنَّ أصح الطرق فی ذلك، أن یفسر القرآن بالقرآن».

۲. نک: تفسیر المیزان، ج ۱، صص ۱۴-۱۵ (از مقدمه تفسیر نقل به مضمون کردیم و کلام ایشان را به طور کامل در دیدگاه‌ها خواهیم آورد).

۳. نک: التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۲؛ مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، ص ۲۸۷؛ و اصول التفسیر وقواعده، ص ۷۹.

در احادیث تفسیری مهدویت نیز در موارد متعددی از شیوه تفسیر قرآن به قرآن استفاده شده است از جمله:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا إِذِ انبَعَثَ أَشْقَاهَا فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا﴾؛ «به نام خدای گسترده‌مهرِ مهرورز، سو گند به خورشید و (تابش) نیمروزش! سو گند به ماه هنگامی که در پی آن در آید! سو گند به روز هنگامی که آن را آشکار سازد! سو گند به شب هنگامی که آن را فراگیرد! سو گند به آسمان و آنکه آن را بنا کرد! سو گند به زمین و آنکه آن را گستراند! سو گند به نفس و آنکه آن را مرتب ساخت! و بد کاریش و پارسایی‌اش را به او الهام کرد، که یقین کسی که آن را [پاک کرد و] رشد داد رستگار (و پیروز) شد. و یقین کسی که آن (نفس را با گناه آلوده کرد و) پوشاند، نومید شد! (قوم) «ثمود» بخاطر طغیانش (پیامبرش را) تکذیب کردند، آنگاه که بدبخت‌ترین شان برانگیخته شد؛ و فرستاده خدا به آنان گفت: «ماده شتر (معجزه آسای) خدا و آبشخور آن را (واگذارید.)» و او را تکذیب کردند و آن را پی کردند؛ پس پروردگارشان به سبب پیامد [گناه] شان آنان را هلاک ساخت و آنها را (با خاک) یکسان کرد! در حالی که از فرجام آنها نمی‌ترسد.»

الامام الصادق عليه السلام: «والشمس وضحيها: الشمس، أمير المؤمنين عليه السلام وضحيها: قيام القائم عليه السلام، لأن الله سبحانه قال: وأن يحشر الناس ضحى.

والقمر اذا تليها: الحسن والحسين عليهما السلام.

والنهار اذا جليها: هو قيام القائم عليه السلام.

والليل اذا يغشيها: حبر (ودولته قد غشى) عليه الحق.

وأما قوله: والسماء وما بنيتها، قال: هو محمد عليه وآله السلام، هو السماء الذي يسموا إليه الخلف في العلم.

وقوله: كذبت ثمود بطغويها، قال: ثمود رهط من الشيعة، فان الله سبحانه يقول: وأما ثمود فهديناهم فاستحبوا العمى على الهدى فأخذتهم صاعقة العذاب الهون، وهو السيف اذا قام القائم عليه السلام.

و قوله تعالى: فقال لهم رسول الله، هو النبي صلوات الله عليه وآله.

ناقة الله وسقياها: قال الناقة الامام الذي (فهم عن الله وفهم عن رسوله) وسقياها: أي عنده مستقى العلم.

فكذبوه فعقروها فدمدم عليهم ربهم بذنبهم فسويها: قال: في الرجعة. ولا يخاف عقبيها: قال: لا يخاف من مثلها اذا رجع.

تذكر: اين روایت در باب تفسیر قرآن به قرآن بسیار جالب است و به چند شیوه فرعی تفسیر قرآن به قرآن که در عصر ما مفسران از آنها استفاده می کنند اشاره کرده است، از جمله:

۱. استفاده از شیوه عام تفسیر قرآن به قرآن برای تفسیر آیه ﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا﴾ (شمس/۱) که با استناد به آیه ﴿أَنْ يُخْشَرَ النَّاسُ ضُحًى﴾ (طه/۵۹) تفسیر شده است. یعنی برای آنکه ثابت کند مقصود از نور خورشید در این آیه نور قیام امام عصر (عج) است که پرتوی از نور خورشید ولایت امام

۱. تأویل الآيات: ج ۲، ص ۸۰۳، ح ۱، ما وراء علي بن محمد عن أبي جميلة، عن الحلبي، ورواه (أيضاً) علي بن الحكم، عن أبان بن عثمان، عن الفضل بن العباس، عن أبي عبدالله عليه السلام، أنه قال: إثبات الهداة: ج ۳، ص ۵۶۶، ب ۳۲ ف ۳۹، ح ۶۶۰، مختصراً عن تأويل الآيات. الإيقاظ من الهجعة: ص ۲۹۸، ۲۹۹، ب ۹، ح ۱۳۰، بعضه كما في تأويل الآيات عن الكراجكي في كنز الفوائد ولعل مراده كنز جامع الفوائد الذي هو مختصر تأويل الآيات. البرهان: ج ۴، ص ۴۶۷، ح ۱۱، عن تأويل الآيات. المحجة: ص ۲۵۱، كما في تأويل الآيات عن محمد بن العباس. البحار: ج ۲۴، ص ۷۲، ب ۳۰، ح ۶، عن تأويل الآيات بتفاوت يسير. وفي: ج ۵۳، ص ۱۲۰، ب ۲۹، ح ۱۵۵، بعضه عن تأويل الآيات. مقدمة تفسیر مرآة الانوار و مشکوة الأسرار: ص ۲۰۰، بعضه مرسلأ عن الحلبي. وفي: ص ۳۱۶، بعضه، مرسلأ عن الحلبي و الفضل بن العباس.

علی علیه السلام است، به آیه «۵۹ / طه» استناد کرده است که مردم در روزی گرد می‌آیند که نورانی است. هر چند ممکن است این آیه اشاره به باطن آیه باشد ولی برای بیان آن از روش تفسیر قرآن به قرآن استفاده شده است.

۲. استفاده از شیوه تطبیق بر مصادیق جدید:

در این روایت مکرر ظواهر آیه بر مصادیق جدید استفاده شده است یعنی با استفاده از قاعده «جری و تطبیق»^۱ «قوم ثمود» را بر گروهی از شیعه تطبیق کرده و «رسول الله» را که در ظاهر آیه مقصود حضرت صالح علیه السلام است بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تطبیق کرده است.

۳. در این روایت آسمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و شمس را به حضرت علی علیه السلام و قمر را به امام حسن و امام حسین علیهما السلام معرفی کرده است که نوعی بیان بطن آیه است که در بخش تفسیر اشاری (= باطنی) توضیح خواهیم داد، که براساس برخی معانی بطن قرآن، نوعی اخذ قاعده کلی و بیان مصادیق جدید آن است.

البته نکات این سوره و این بسیار است که به همین اندازه اکتفا می‌کنیم.

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمَشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَيَّ نُورٌ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾^۲؛
«خدا نور آسمان‌ها و زمین است؛ مثال نور او همانند چراغدانی است که در آن چراغی باشد، که [آن] چراغ در بلوری است - [آن] بلور چنانکه گویی سیاره‌ای درخشان است - (و این چراغ با روغنی) از درخت خجسته زیتونی

۱. قاعده جری و تطبیق را در روایات تفسیری مهدویت در قسمت سوم این سلسله مقالات توضیح خواهیم داد.

۲. نور / ۳۵.

که نه شرقی و نه غربی است، افروخته می شود؛ نزدیک است روغنش روشنی بخشد، و گر چه هیچ آتشی بدان نرسیده باشد. (این) نوری است بر فراز نور، خدا هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) به نور خود راهنمایی می کند؛ و خدا برای مردم مثل ها می زند و خدا به هر چیزی داناست.»

أمیر المؤمنین: «النور: القرآن والنور اسم من أسماء الله تعالى والنور النورية والنور ضوء القمر والنور ضوء المؤمن وهو المولات التي يلبس لها نورا يوم القيامة والنور في مواضع من التوراة والإنجيل والقرآن حجة الله على عباده، و هو المعصوم... فقال تعالى ﴿وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ فالنور في هذا الموضع هو القرآن ومثله في سورة التغابن قوله تعالى: ﴿فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا﴾ يعني سبحانه القرآن وجميع الأوصياء المعصومين، من حملة كتاب الله تعالى وخزانه وتراجمته الذين نعتهم الله في كتابه فقال: ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا﴾ فهم المنعوتون الذين أنار الله بهم البلاد وهدى بهم العباد، قال الله تعالى في سورة النور ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ...﴾ إلى آخر الآية فالمشكاة رسول الله ﷺ والمصباح الوصي والأوصياء عليهم السلام والزجاجة فاطمة والشجرة المباركة رسول الله ﷺ والكوكب الدرّي القائم المنتظر عليهم السلام الذي يملأ الأرض عدلاً^۱

۱. تفسیر النعمانی: علی ما فی الم، حکم والمتشابه.

المحكم والمتشابه: ص ۴ والتمن فی، ص ۲۵، قال أبو عبدالله محمد بن إبراهيم بن جعفر النعمانی فی كتابه فی تفسیر القرآن: [حدثنا] أحمد بن محمد بن سعید بن عقدة قال: حدثنا جعفر بن أحمد بن يوسف بن يعقوب الجعفی، عن إسماعیل بن مهران، عن الحسين بن علی بن أبی حمزة، عن أبیه، عن إسماعیل بن جابر قال: سمعت أبا عبدالله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام يقول: فی، حدیث طویل، عن أنواع آیات القرآن يبلغ نحو ۱۲۸، صفحه، روى فيه الإمام الصادق عليه السلام، مجموعة أسئلة لأمير المؤمنين عليه السلام، عن آیات القرآن وأحكامه، جاء فيها وسألوه، صلوات الله عليه، عن أقسام النور فی القرآن، فقال:

بررسی: در این روایت «نور» را به خدا تفسیر کرده که ظاهر آیه است سپس با کمک آیات دیگر آن را به «قرآن» و «معصومین» تفسیر کرده است یعنی از نوعی تفسیر قرآن به قرآن برای روشن کردن معنای آیه استفاده شده است. البته نور دارای مراتبی است که بالاترین مرتبه آن نور الهی، سپس نور قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام هستند که پرتوی از نور الهی و مایه روشنی راه و هدایت مردم هستند. البته اینگونه احادیث برای جلوگیری از تجسیم نیاز به تفسیر عقلی و اجتهادی و حتی علمی نیز دارد که در مباحث بعدی روشن می‌شود.

تذکر: البته اینگونه احادیث تفسیر قرآن به قرآن در روایات مهدویت متعدد است از جمله ذیل آیه نازعات / ۶ و ۱۷ و...

۲. روش تفسیر روایی:

مقصود از روش تفسیر روایی آن است که مفسر قرآن از سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام (که شامل قول، فعل و تقریر آنها می‌شود) برای روشن کردن مفاد آیات و مقاصد آنها استفاده کند.^۱

سیر تاریخی تفسیر روایی را می‌توان به چند دوره تقسیم کرد:

الف) دوران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم:

تفسیر روایی قرآن، همزاد وحی است. چرا که اولین مفسر قرآن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که خدای متعال به او دستور بیان و تفسیر قرآن داد و فرمود: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾^۲؛ «و این ذکر (= قرآن) را به سوی تو فرستادیم تا برای مردم آنچه را که به سوی آنان فرو فرستاده شده است، روشن بیان کنی.»

البحار: ج ۹۳، ص ۳، ب ۱۲۸ و المتن فی، ص ۲۰، عن المحکم والمتشابه بتفاوت یسیر.

۱. نک: معجم احادیث الامام المهدی علیه‌السلام، ج ۵، ص ۴۷۶.

۲. البته گاهی از روش تفسیر روایی با عنوان «تفسیر نقلی و مأثور» یاد می‌شود و آن را اعم از تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر قرآن براساس سخنان، صحابه و تابعین می‌شمارند. (نک: التفسیر والمفسرون، معرفت، ج ۲، ص ۲۱)

۳. نحل / ۴۴.

البته سنت پیامبر ﷺ و بیان او نیز ریشه در وحی داشت، چنان که از آن حضرت حکایت شده که فرمودند: «آگاه باشید که به من قرآن داده شده و نیز مثل آن همراه آن» (به من داده شده است) ^۱ و صحابیانی با رجوع به ایشان تفسیر قرآن را می‌آموختند. گاهی پای سخنان او می‌نشستند و معانی و تفسیر قرآن را فرا می‌گرفتند.

از ابن مسعود حکایت شده که: «همیشه هر فرد از ما هنگامی که ده آیه قرآن را می‌آموخت، از آنها عبور نمی‌کرد تا این که معانی و (روش) عمل بدانها را آموخت» ^۲.

گاهی اصحاب پیامبر ﷺ از ایشان مطالب را می‌پرسیدند و حتی دوست داشتند که عرب‌های بیابانی بیایند و پرسشی بکنند و آنان گوش دهند ^۳.

گاهی هم عمل پیامبر ﷺ را مفسر آیات قرآن قرار می‌دادند، همان طور که خود ایشان حکایت شده که در مورد نماز فرمودند: «نماز بگذارید همان طور که می‌بینید من نماز می‌گزارم» ^۴. یا در مورد حج حکایت شده که فرمود: «مناسک و اعمال خود را از من بگیرید» ^۵ که در این صورت افعال پیامبر ﷺ در نماز و حج تفسیر جزئیات آیات نماز و حج بود.

از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام حکایت شد که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ عَلَيَّ رَسُولَهُ الصَّلَاةَ وَلَمْ يَسْمَعْ لَهُمْ: ثَلَاثًا وَلَا أَرْبَعًا حَتَّىٰ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ»؛ «خدا (دستور) نماز را بر رسولش نازل کرد ولی برای مردم مشخص نکرد که سه یا چهار رکعت است تا این که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این مطلب را برای مردم تفسیر کرد» ^۶.

۱. أَلَا وَآتَىٰ أَوْتِيَتِ الْقُرْآنَ وَ مِثْلَهُ مَعَهُ؛ الاتقان، ج ۴، ص ۱۷۴.

۲. تفسیر طبری، ج ۱، ص ۲۷-۲۸ و ص ۳۰.

۳. المعيار والموازنة، اسکافی، ص ۳۰۴؛ التفسیر و المفسرون، آية الله معرفت، ج ۱، ص ۱۷۵.

۴. صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۸۵، ص ۲۷۹.

۵. خذُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ (این روایت را با این لفظ نیافتیم اما مضمون آن در بحار، ج ۲۸، ص ۹۵ و ج ۳۷، ص ۱۱۵ آمده است).

۶. کافی، ج ۱، ص ۲۸۶؛ عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۹، ۲۵۱؛ حاکم، حسکائی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۷۴.

آری پیامبر ﷺ مطالب کلی قرآن (همچون نماز، روزه، حج و...) را توضیح می‌دادند و نیز موارد تخصیص عمومات و تقيید مطلقات آیات را تبیین، و اصطلاحات جدید، لغات قرآن و ناسخ و منسوخ آیات را توضیح می‌دادند و همه اینها تفسیر قرآن بود که در روایات و سنت پیامبر ﷺ برای ما حکایت شده است و به عنوان منابع تفسیر روایی باقی مانده است.^۱

ب) دوران اهل بیت علیهم السلام:

شیوه تفسیر روایی در عصر امامان علیهم السلام نیز ادامه داشت.

امام علی علیهم السلام که شاگرد ارشد پیامبر ﷺ در تفسیر بود^۲ سخنان و توضیحات آن حضرت را شنیده بود و حکایت می‌کرد.

همان طور که امامان اهل بیت علیهم السلام نیز همین روش را دنبال کرده، احادیث تفسیری پیامبر ﷺ و امام علی علیهم السلام را برای مردم حکایت نموده، و بدان‌ها استدلال می‌کردند. تعداد این احادیث که با واسطه اهل بیت علیهم السلام حکایت شده، به هزاران روایت می‌رسد.^۳

البته اهل بیت علیهم السلام از آنجا که آگاه به علوم الهی بودند خود نیز اقدام به تفسیر قرآن می‌کردند و سخنان و سنت آنان نیز منبعی برای تفسیر است. و این احادیث جزئی از تفسیر روایی به شمار می‌آید.

شخصی در مکه، خدمت امام رضا علیهم السلام رسید و گفت: شما از کتاب خدا چیزی تفسیر می‌کنی، که تاکنون شنیده نشده باشد؛

امام فرمود: قرآن قبل از این که بر مردم نازل شود بر ما نازل شده و قبل از این که برای مردم تفسیر شود، برای ما تفسیر شده است؛ حلال و حرام و

ص ۱۴۹؛ التفسیر و المفسرون، معرفت، ج ۱، ص ۱۸۱.

۱. برای اطلاع از احادیث تفسیری پیامبر ﷺ نک: الاتقان، ج ۴، ص ۱۸۰ و ص ۲۱۴، ۲۵۷ و

نیز التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب آیت الله معرفت، ج ۱، ص ۱۸۱، ۱۹۹.

۲. این مطلبی است که دکتر ذهبی، در التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۸۹ بدان اعتراف دارد.

۳. آیت الله معرفت در التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۸۱ از نوه سید هاشم بحرانی نقل می‌کند که روایت پیامبر و روایات ایشان که از طریق اهل بیت علیهم السلام نقل شده را جمع‌آوری کرده و تاکنون به چهار هزار حدیث رسیده است.

فصل هفتم: روش‌شناسی روایات تفسیر آیات مهدویت / ۲۸۹

ناسخ و منسوخ قرآن را ما می‌شناسیم و...»^۱ و در حدیث دیگری فرمود: «بر مردم است که قرآن را همان طور که نازل شده بخوانند و هنگامی که نیاز به تفسیر قرآن پیدا کردند، هدایت به وسیله‌ی ما و به سوی ماست.»^۲

بنابراین اهل بیت علیهم‌السلام نیز در زمینه مطالب کلی قرآن و آیات الاحکام، مختصص‌ها، مقیدها، لغات، ناسخ و منسوخ، اصطلاحات جدید قرآن و نیز در مورد بطن و تأویل و مصادیق آیات، مطالب متنوعی را بیان کرده‌اند که به عنوان سنت آنان بر جای مانده است.

ج) دوران صحابه و تابعان

روایات تفسیری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام مورد توجه صحابیان پیامبر و تابعان آنان قرار گرفت و حتی صحابه بزرگ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همچون ابن عباس و ابن مسعود خود را از تفسیر قرآن امام علی علیه‌السلام بی‌نیاز نمی‌دانستند و از آن استفاده می‌کردند و بسیاری از احادیث تفسیری ابن عباس از علی علیه‌السلام است.^۳ البته صحابیان و تابعان خود نیز قرآن را تفسیر می‌کردند و روایات تفسیری زیادی از ابن عباس و دیگران باقی مانده است.^۴

در این دوره، کم‌کم روایات تفسیری در مجموعه‌هایی گردآوری شد که به نام کتاب‌های تفسیر روایی مشهور است.

ح) دوران جمع‌آوری و تألیف روایات تفسیری

اولین رساله از این مجموعه‌ها در شیعه کتاب تفسیر منسوب به امام علی علیه‌السلام است که طی یک روایت مفصل در آغاز تفسیر نعمانی آمده است.^۵

۱. قال له رجل أنك لتفسر من كتاب الله ما لم يسمع، فقال: علينا نزل قبل الناس ولنا فسر قبل أن يُفسر في الناس، فنحن نعرف، حلاله وناسخه ومنسوخه و...؛ نورالثقلين، ج ۴، ص ۵۹۵، ح ۱۹.

۲. تفسیر فرات کوفی، ص ۲۵۸، ح ۳۵۱.

۳. قال ابن عباس: «جل ما تعلمت من التفسير من علي بن أبي طالب»؛ بحار، ج ۸۹، ص ۱۰۵، ۶.

۴. نک: التفسير والمفسرون، دکتر ذهبی و آية‌الله معرفت، (مبحث ابن عباس).

۵. این رساله گاهی تحت عنوان «رسالة المحکم والمتشابه»، به سید مرتضی نسبت داده می‌شود و در مجلدات قرآن بحارالانوار نقل شده است. نک: تاسیس الشيعة لعلوم الاسلام، سید، حسن،

و نیز یکی دیگر از آنها، «مصحف علی بن ابی طالب» است که علاوه بر آیات قرآن، تأویل و تفسیر و اسباب نزول را بیان کرده است، هرچند که این کتاب اکنون در دسترس ما نیست.^۱

و نیز تفسیر منسوب به امام باقر علیه السلام (۵۷ - ۱۱۴ ق) که ابوالجارود آن را حکایت کرده است^۲ و نیز تفسیر منسوب به امام صادق علیه السلام (۸۳ - ۱۴۸ ق) که به طور پراکنده در کتاب حقایق التفسیر القرآنی آمده است.^۳

سپس از تفسیر علی بن ابراهیم قمی (۳۰۷ ق) و فرات کوفی (زنده در سال ۳۰۷ ق) و تفسیر عیاشی (م بعد از ۳۲۰ ق) و تفسیر نعمانی (م بعد از ۳۲۴ ق) و تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (م ۲۵۴) می‌توان نام برد.

البته روایات فقهی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام نیز که نوعی تفسیر برای آیات الاحکام قرآن است در مجموعه‌هایی همچون کافی، من لایحضره الفقیه و تهذیب و استبصار گردآوری شد.

در همین دوران، تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن، ابن جریر طبری (م ۳۱۰) را داریم. همان‌طور که مجموعه‌های حدیثی صحاح سته‌ی اهل سنت در این دوره تدوین شد. سپس تفسیر روایی از قرن پنجم تا نهم با رکود نسبی مواجه شد و تفاسیر عقلی و اجتهادی شد. اما در قرن دهم تا دوازدهم با رشد اخباری‌گری در شیعه تفاسیر روایی دیگری همچون: تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، سیدهاشم حسینی بحرانی (م ۱۱۰۷ ق) و تفسیر نورالثقلین، الحویزی (م ۱۱۱۲ ق) نوشته شد.

صدر، ص ۳۱۸.

۱. نک: بحارالانوار، مجلسی، ج ۸۹، ص ۴۰؛ التمهید فی علوم القرآن، معرفت، ج ۱، ص ۲۹۲؛ سیر تطوّر تفاسیر شیعه، سید محمد علی ایازی، ص ۲۸.

۲. الفهرست، ابن ندیم، ص ۳۶.

۳. سیر تطوّر تفاسیر شیعه، ص ۳۹.

همان‌طور که مجموعه‌های حدیثی بزرگ همچون وسایل الشیعة، وافی و بحارالانوار نوشته شد که بسیاری از روایات آنها تفسیر قرآن به شمار می‌آید. در اهل سنت نیز در این دوران تفسیر درالمنثور، جلال‌الدین سیوطی (م ۹۱۱۱ ق) گردآوری شد.

اکنون نیز در تفاسیر جدید به روایات تفسیری پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام توجه می‌شود و معمولاً در لابه‌لای تفسیر یا در بخش جداگانه‌ای این روایات آورده می‌شود و مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد؛ همانند علامه طباطبایی در المیزان که در ذیل هر دسته از آیات «بحث روایی» می‌آورد. در احادیث تفسیری آیات مهدویت نیز در موارد متعددی از روش تفسیر روایی استفاده شده است و برای توضیح آیات مهدویت به احادیث پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام استناد کرده‌اند از جمله:

«يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ»؛ ای افسوس بر بندگان که هیچ فرستاده‌ای به سراغ آنان نیامد، مگر اینکه همواره او را ریشخند می‌کردند!

الإمام الصادق علیهم السلام: «خبر تدریه خیر من عشر ترویه. إن لكل حق حقيقة، و لكل صواب نورا، ثم قال: إنا والله لا نعد الرجل من شيعتنا فقيها حتى يلحن له فيعرف اللحن، إن أمير المؤمنين علياً قال: على منبر الكوفة: إن من ورائكم فتنا مظلمة عمياء منكسفة لا ينجو منها إلا النومة، قيل يا أمير المؤمنين وما النومة؟ قال: الذي يعرف الناس ولا يعرفونه.

واعلموا أن الأرض لا تخلو من حجة الله عزوجل ولكن الله سيعمى خلقه عنها بظلمهم وجورهم وإسرافهم على أنفسهم، ولو خلت الأرض ساعة واحدة من حجة الله لساخت بأهلها، ولكن الحجة يعرف الناس ولا يعرفونه، كما كان

یوسف يعرف الناس وهم له منكرون، ثم تلا: يا حسرة على العباد ما يأتيهم من رسول إلا كانوا به يستهزؤن^۱

بررسی

در روایات تفسیری مهدویت گاهی اهل بیت علیهم‌السلام از روایات امام علی علیه‌السلام برای توضیح آیات استفاده کرده‌اند از جمله در روایت فوق امام صادق علیه‌السلام از سخنان امام علی علیه‌السلام برای توضیح پیرامون امام مهدی علیه‌السلام و نقش ایشان در جهان هستی یاری جسته است سپس به آیه ۳۰ / یس استشهاد کرده‌اند و آنها را نقل کرده است و این گونه‌ای از تفسیر روائی آیات قرآن است و نیز در ذیل آیه ۱۱ / غافر در روایتی که از امام صادق علیه‌السلام حکایت شده است به حدیث سخنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مورد مسخ و رجعت دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام استناد شده است.^۲

۳. روش تفسیر عقلی:

عقل در لغت به معنای امساک، نگهداری و منع چیزی است.

عقل در دو مورد کاربرد دارد:

نخست به قوه‌ای که آماده قبول دانش است. این، همان چیزی است که اگر در انسان نباشد تکلیف از او برداشته می‌شود، و در احادیث از این عقل تمجید شده است.

دوم به علمی که انسان به وسیله این قوه کسب می‌کند، عقل گویند.

۱. النعمانی: ص ۱۴۱، ب ۱۰، ح ۲، أخبرنا محمد بن همام و محمد بن الحسن بن محمد بن جمهور جميعاً، عن الحسن بن محمد بن جمهور قال: حدثنا أبي عن بعض رجاله، عن المفضل بن عمر قال: قال أبو عبد الله علیه‌السلام:

إثبات الهداة: ج ۳، ص ۵۳۲، ب ۳۲ ف ۲۷ خ ۶۳، آخره، عن النعمانی بتفاوت يسير وفيه «... وجهلهم بدل و جورهم».

البحار: ج ۵۱، ص ۱۱۲، ب ۲، ح ۸، عن النعمانی.

۲. نک: معجم احادیث الامام المهدی علیه‌السلام، ج ۵، ص ۳۸۳.

فصل هفتم: روش شناسی روایات تفسیر آیات مهدویت / ۲۹۳

این همان چیزی است که قرآن کافران را بخاطر تعقل نکردن مذمت کرده است.^۱ در این مورد به احادیث پیامبر ﷺ^۲ و اشعار امام علی علیه السلام استناد کرده است.^۳

روش تفسیر عقلی قرآن، پیشینه‌ای کهن دارد و برخی معتقدند که پیامبر ﷺ به اصحاب خویش کیفیت اجتهاد عقلی در فهم نصوص شرعی (از قرآن یا سنت) را تعلیم داده است.^۴ ولی ریشه‌ها و نمونه‌های تفسیر عقلی را می‌توان در احادیث تفسیری و اهل بیت علیهم السلام یافت.

مثال: عن عبدالله بن قیس عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال: سمعته يقول: «بل يدها مبسوطتان»^۵

فقلت: له يدان هكذا - واشرت بيدي الي يديه - ؟
فقال: لا، لو كان هكذا كان مخلوقاً.^۶

در این حدیث، حضرت با استفاده از نیروی عقل آیه‌ی قرآن را تفسیر کرده‌اند و دست مادی داشتن خدا را نفی کرده‌اند؛ چرا که دست داشتن خدا، مستلزم جسم بودن و مخلوق بودن اوست و ساحت الهی از این صفات منزّه است. (پس مقصود از دستان خدا همان قدرت اوست).

در احادیث دیگری نیز در مورد شیء بودن خدا، عرش، کرسی، مکان داشتن خدا و... تفاسیری عقلی از اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده است.^۷

۱. نک: مفردات راغب اصفهانی، ماده عقل.

۲. عن رسول الله ﷺ: ما كسب احد شيئاً افضل من عقل يهديه الي هدى او يرده عن ردى.

رأيت العقل عقليين

فمطبوع و مسموع

و لا ينفع مسموع

اذا لم يك مطبوع

۳. نک: دیوان امام علی علیه السلام، ص ۱۲۱؛ احیاء علوم الدین: ۱ / ۸۶

۴. تطوّر تفسیر القرآن، محسن عبدالحمید، ص ۹۸؛ المفسّرون، حیاتهم ومنهجهم، ایازی، ص ۴۰.

۵. مائده / ۶۴.

۶. نورالثقلین، ج ۱، ص ۶۵۰ (حدیث ۲۷۹).

۷. نک: نورالثقلین، ج ۱، ص ۷۰۶ و ص ۴۹۴؛ ج ۳، ص ۳۸۳؛ ج ۴، ص ۶۰۸.

و امام علی علیه السلام نیز در برخی خطبه‌های نهج البلاغه از مقدمات عقلی برای تفسیر آیات بهره برده است.^۱ البته برخی آیات قرآن خود در بردارنده برهان‌های عقلی است مثل آیه: ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾^۲ خود قرآن نیز انسان‌ها را به تفکر و تعقل و تدبّر در آیات فرامی‌خواند.^۳ از این رو، مفسران قرآن لازم دیده‌اند که از نیروی فکر و استدلال‌ها و قراین عقلی در تفسیر آیات قرآن استفاده کنند.

از اینجا بود که روش اجتهادی (= عقلی) در تفسیر قرآن از دوره‌ی تابعان شروع شد^۴ و در قرون بعدی به ویژه به وسیله معتزله اوج گرفت و در شیعه تفاسیری همچون تفسیر تبیان شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق)، مجمع‌البیان شیخ طبرسی (م ۵۴۸ ق) به وجود آمد. در اهل سنت تفسیر کبیر فخررازی حاصل توجه به این روش بود.

سپس این شیوه در دو قرن اخیر رشد بیشتری کرد و در شیعه تفسیر المیزان، علامه طباطبایی و... به وجود آمد. و در اهل سنت نیز تفسیر روح المعانی از آلوسی (م ۱۲۷۰) و المنار از رشید رضا (۱۸۶۵-۱۹۳۵ م) و... حاصل آن بود و در این رابطه از تفسیر «القرآن و العقل» نورالدین اراکی و «تفسیر قرآن کریم» ملاصدرا نیز می‌توان یاد کرد.

روش تفسیر عقلی قرآن عبارت است از:

الف) استفاده ابزاری از برهان و قراین عقلی در تفسیر برای روشن کردن مفاهیم و مقاصد آیات قرآن. که در این صورت عقل منبع و ابزار تفسیر قرآن شده، احکام و برهان‌های عقلی قرآینی برای تفسیر آیات قرار می‌گیرد.

۱. نک: نهج البلاغه، خطبه‌های ۱۵۲، ۱۸۴، ۲۲۸.

۲. انبیاء / ۲۲.

۳. نک: ص ۲۹؛ محمد / ۲۴؛ نساء / ۸۲؛ یوسف / ۲؛ نحل / ۴۴... (این گونه آیات را در مبحث دلایل موافقان تفسیر عقلی قسمت جایگاه عقل در قرآن، مورد بررسی قرار می‌دهیم).

۴. التفسیر والمفسرون، آیه‌الله معرفت، ج ۲، ص ۳۵۰؛ ج ۱، ص ۴۳۵.

از این عقل با عنوان عقل اکتسابی و احکام عقلی قطعی یا عقل برهانی یاد می‌شد.

ب) استفاده از نیروی فکر در جمع‌بندی آیات (همراه با توجه به روایات، لغت و...) و استنباط از آنها برای روشن ساختن مفاهیم و مقاصد آیات. حاصل این مطلب همان تفسیر اجتهادی قرآن است. و در این صورت عقل مصباح و کاشف است.

از این عقل با عنوان عقل فطری یا نیروی فکر و قوه‌ی ادراک یاد می‌شد. البته بنابر دیدگاه مشهور هر دو قسم فوق‌جزیی از روش تفسیر عقلی قرآن است. اما با دقت در مطالب روشن شد که قسم دوم (ب) به طور تسامحی به نام تفسیر عقلی خوانده می‌شود و در حقیقت تفسیر عقلی همان قسم اول (الف) است.^۱

﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾^۲؛ «و هنگامی که گفتار (= فرمان عذاب) بر آنان واقع شود، (و در آستانه رستاخیز قرار گیرند)، جنبنده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که با آنان سخن می‌گوید، (در مورد این) که مردم همواره به نشانه‌های ما یقین نداشتند.»

الإمام أميرالمؤمنين عليه السلام «وأي آية هي؟ قال: قول الله: وإذا وقع القول عليهم أخرجنا لهم دابة من الارض. الآية فأى دابة هي؟ قال عمار: والله ما أجلس ولا آكل ولا أشرب حتى أرىكها، فجاء عمار مع الرجل إلى أميرالمؤمنين عليه السلام وهو يأكل تمرًا وزبدا، فقال له: يا أبا اليقظان هلم، فجلس عمار وأقبل يأكل معه،

۱. نک: التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشی، ج ۲، ص ۳۴۹ و تفسیر به رأی، مکارم شیرازی، ص ۳۸ و روش علامه طباطبایی در تفسیرالمیزان، علی آلوسی، ص ۲۴۶ و المفسرون، حیاتهم و منهجهم، ایازی، ص ۴۰ و اصول التفسیر وقواعده، شیخ خالد عبدالرحمن العک، ص ۱۶۷ و التفسیر والمفسرون، دکتر ذهبی، ج ۱، ص ۲۵۵ و مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، عمید زنجانی، ص ۳۳۱ و تسنیم، آیت الله جوادی آملی، ج ۱، ص ۱۶۹، ۱۷۱.

۲. نمل / ۸۲.

فتعجب الرجل منه، فلما قام عمار قال له الرجل: سبحان الله يا أبا اليقظان، حلفت أنك لا تأكل ولا تشرب ولا تجلس حتى ترينها؟!، قال عمار: قد أريتكمها إن كنت تعقل.^۱

«اعلموا أن الله يحيى الأرض بعد موتها قد بينا لكم الآيات لعلكم تعقلون»^۲؛ «بدانید که خدا زمین را بعد از مردنش زنده می‌کند؛ یقین نشانه‌های (خود) را برای شما بیان کردیم، باشد که شما خردورزی کنید.»
ابن عباس: «إعلموا أن الله يحيى الأرض بعد موتها: یعنی يصلح الأرض بقائم آل محمد من بعد موتها، یعنی من بعد جور أهل مملكتها.

قد بينا لكم الآيات: بقائم آل محمد، لعلكم تعقلون»^۳

«ولنذيقنهم من العذاب الأدنى دون العذاب الأكبر لعلهم يرجعون»^۴؛ «و قطعاً غیر از عذاب بزرگ‌تر (اخروی)، از عذاب نزدیک‌تر (دنیوی) به آنان می‌چشانیم، باشد که آنان باز گردند.»

۱. العیاشی: علی ما فی مجمع البیان. القمی: ج ۲، ص ۱۳۱، قال أبو عبدالله عليه السلام، قال رجل لعمار بن ياسر: يا أبا اليقظان آية في كتاب الله قد أفسدت قلبي، وشككتني، قال عمار: مجمع البیان: ج ۷، ص ۲۳۴، عن القمی وقال: وروی العیاشی هذه القصة بعينها عن أبيذر رحمه الله أيضاً. الصافی: ج ۴، ص ۷۴، عن القمی ومجمع البیان. الإيقاظ من الهجعة: ص ۳۳۶، ب ۱۰، ح ۵۹، عن القمی. البرهان: ج ۳، ص ۲۱۰، ح ۵، عن القمی. البحار: ج ۳۹، ص ۲۴۲، ب ۸۶، ح ۳۰، عن القمی. نورالثقلین: ج ۴، ص ۹۸، ح ۱۰۵، عن القمی. و فیها: ح ۱۰۶، نقل ما قاله الطبرسی عن العیاشی. ۲. حدید / ۱۷.

۳. غیبة الطوسی: ص ۱۰۹، ۱۱۰، روی إبراهیم بن سلمة، عن أحمد بن مالک الفزاری، عن حیدر بن محمد الفزاری، عن عباد بن یعقوب عن نصر بن مزاحم، عن محمد بن مروان الكلبي عن أبي صالح، عن ابن عباس فی قوله:

الأنوار المضيئة: علی ما فی البحار.

منتخب الأنوار المضيئة: ص ۱۸، ف ۲، بالطریق المذكور (محمد بن أحمد الأیادی عليه السلام) یرفعه إلى ابن عباس، كما فی غیبة الطوسی، بتفاوت یسیر، وفيه «بال، حجة من آل محمد».

إثبات الهداة: ج ۳، ص ۵۰۱، ب ۳۲، ف ۱۲، ح ۲۸۷، عن غیبة الطوسی بتفاوت یسیر. وفي ص ۵۸۱، ب ۳۲ ف ۵۹، ح ۷۶۲، عن البحار.

المحجة: ص ۲۲۱، عن غیبة الطوسی.

البحار: ج ۵۱، ص ۵۳، ب ۵، ح ۳۲، عن غیبة الطوسی.

و فی: ص ۶۳، ح ۶۵، عن الأنوار المضيئة.

منتخب الأثر: ص ۲۴۸، ب ۲، ف ۲۵، ح ۵، عن البحار.

۴. سجده / ۲۱.

الامامان الباقر و الصادق عليهما السلام: «إن العذاب الأدنى الدابة والدجال»^۱

بررسی: در این احادیث چند نکته قابل توجه وجود دارد:

۱. در حدیث تفسیری یکی از آیات فوق «دابه» به امام علی عليه السلام تفسیر شده است و در حدیث تفسیری دوم «دابه» به عذاب تفسیر شده است. که جمع اینها نیاز به فقه الحدیث و تفکر و تعقل دارد یعنی باید از روش تفسیر عقلی برای فهم این احادیث استفاده کرد و شاید بتوان گفت که امام علی عليه السلام مایه عذاب کافران است پس مصداق دابه می‌تواند امام علی عليه السلام و عذاب برای مخالفان باشد.

۲. در پایان روایت نخست و دوم به صورت صریح از لزوم تعقل در اینگونه احادیث سخن گفته شده است.

تذکر: برخی دیگر از احادیث تفسیری نیز، نیازمند تفسیر عقلی و اجتهادی است از جمله:

آیه ۳۵ / نور که خدا و قرآن و معصومین عليهم السلام را نور معرفی کرده است که برای جلوگیری از تشبیه و تجسیم نور الهی (که نور وجود و معنوی است) به نور جسمانی، لازم است تفسیر عقلی و اجتهادی شود.

تذکر: برخی دیگر از مواردی که نیاز به تفسیر عقلی و اجتهادی دارد عبارتند از: مبحث نور پروردگار که در آیه ۶۹ / زمر مطرح شده و در احادیث به نور امام عصر عليه السلام تفسیر شده است.^۲ (در مبحث تفسیر علمی مطالبی در این مورد خواهد آمد) و مشابه آن ذیل آیه ۳۵ / نور آمده است که امام را به «نور و کوكب» تشبیه کرده است.^۳

۱. مجمع‌البیان: ج ۴، ص ۳۳۲ و فی الروایة عن أبي جعفر و أبي عبدالله عليهما السلام: منهج الصادقین: ج ۷، ص ۲۷۲، كما فی مجمع البیان مرسلًا.

الصادق: ج ۴، ص ۱۵۸، عن مجمع البیان، مرسلًا.

البرهان: ج ۳، ص ۲۸۸، ح ۶، عن مجمع البیان.

نور الثقلین: ج ۴، ص ۲۳۲، ح ۴۵، عن مجمع البیان.

۲. نک: المعجم الاحادیث المهدی، ج ۵، ص ۳۷۹.

۳. همان، ص ۲۷۵، ۲۷۴.

۴. روش تفسیر علمی:

مقصود از علم در اینجا «علوم تجربی» اعم از علوم طبیعی و انسانی است، و از آنجا که بیش از هزار آیه در قرآن به مطالب علوم تجربی اشاره کرده است، ناچاریم برای فهم برخی آیات یا رفع تعارض‌ها به یافته‌های علوم تجربی مراجعه کنیم.

این شیوه تفسیر به طور عمده سه دوره داشته است:

دوره نخست از حدود قرن دوم هجری تا حدود قرن پنجم بود که با ترجمه آثار یونانی به عربی آغاز شد و بعضی مسلمانان، سعی کردند آیات قرآن را، با هیئت بطلمیوسی تطبیق کنند (مانند بوعلی سینا)^۱.

دوره دوم از حدود قرن ششم، شروع شد؛ هنگامی که بعضی دانشمندان به این نظریه متمایل شدند که همه علوم در قرآن وجود دارد و می‌توان علوم مختلف را، از قرآن کریم استخراج کرد (در این مورد غزالی سر آمد بود). این دو نوع از تفسیر علمی (تطبیق قرآن با علوم و استخراج علوم از قرآن) قرن‌ها، ادامه داشت و هر زمان دانشمندان مسلمان، به موافقت یا مخالفت با آن می‌پرداختند.

دوره سوم از تفسیر علمی که موجب اوج‌گیری و رشد فوق‌العاده آن گردید، از زمانی شروع شد که در قرن ۱۸م به بعد علوم تجربی در مغرب زمین رشد کرد و کتاب‌های مختلف در زمینه علوم فیزیک، شیمی، پزشکی و کیهان‌شناسی به عربی ترجمه گردید؛ این دوره جدید، به ویژه در یک قرن اخیر که در جهان اسلام، اثرات خود را در مصر و هندوستان بر جای گذاشت موجب شد تا دانشمندان مسلمان در صدد انطباق قرآن با

۱. البته در برخی احادیث اهل بیت علیهم‌السلام نیز نکات علمی در تفسیر آیات قرآن آمده است. مثلاً در مورد تعداد ۳۶۰ مشرق و مغرب در معارج/ ۴۰ (معانی الاخبار، شیخ، صدوق، ص ۲۲۱) و نام سیارات در تفسیر تکویر/ ۱۵-۱۶ (مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۶۷۷) و... که یکی از موارد تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام بشمار می‌آید، ولی تفسیر علمی مستدل نیست چون از یافته‌های علمی در تفسیر قرآن استفاده نشده است، بلکه اهل بیت علیهم‌السلام اسرار علمی آیه را با کمک علم امامت بیان کرده‌اند که این جزئی از تفسیر روایی می‌شود.

علوم تجربی برآیند. این مسأله آن موقع اهمیت بیشتری یافت که تعارض علم و دین در اروپا، اوج گرفت و کتاب مقدس، به خاطر تعارضات آن با علوم جدید هر روز عقب‌نشینی تازه‌ای می‌کرد و میدان برای پیدایش افکار الحادی و ضد دینی باز می‌شد هجوم این افکار به کشورهای اسلامی و تفوق صنعتی غرب، موجب جذب جوانان مسلمان به فرهنگ غربی می‌گشت.

در این میان عده‌ای از دانشمندان مسلمان، از سر درد و برای دفاع از قرآن و با توجه به سازگاری علم و دین در نظر اسلام به میدان آمدند تا نشان دهند که آیات قرآن، نه تنها با علوم جدید، در تعارض نیست بلکه بر عکس، یافته‌های علمی، اعجاز علمی قرآن را اثبات می‌کند؛ از این رو به استخدام علوم در فهم قرآن اقدام کردند و تفسیرهای علمی نوشته شد؛ هر چند در این میان بعضی افراط کرده یا یکسره جذب فرهنگ غربی شدند و به تأویل و تفسیر به رأی در آیات قرآن دست زدند - و از آنجا که مبانی تفسیری این روش بررسی کامل نشده بوده - دچار انحراف شدند یا عده‌ای از مغرضان آنها، برای اثبات افکار انحرافی خود دست به تفسیر علمی و تأویلات نابه‌جا زدند و همین مطلب موجب شد تا احساسات بعضی مسلمانان، برافروخته شود و در مقابل تفسیر علمی موضع‌گیری کنند و آن رایک‌سره به باد حمله بگیرند و آن را نوعی تفسیر به رأی یا تأویل غلط آیات قرآن بدانند؛ در این میان بسیاری از عالمان و دانشمندان و مفسران، در ایران و مصر راه انصاف پیمودند و بین انواع تفسیر علمی و اهداف گویندگان آن، فرق گذاشتند و به اصطلاح قایل به تفصیل شدند.

البته در این میان دانشمندان و مفسران متعددی به اظهارنظر در مورد تفسیر علمی پرداخته و با آن موافقت یا مخالفت کرده‌اند^۱ و یا اعجاز علمی قرآن را از آن اثبات کرده‌اند^۲ که ذکر آنها از حوصله این نوشتار خارج است.

۱. نک: التفسیر العلمی فی المیزان، احمد عمر ابوحجر، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، نگارنده.

۲. نک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، نگارنده.

اقسام تفسیر علمی از جهت شکل و شیوه تفسیر:

تفسیر علمی، نوعی از روش تفسیری است که خود دارای روش‌های فرعی متفاوتی است که بعضی سر از تفسیر به رأی و شماری منجر به تفسیر معتبر و صحیح می‌شود و همین مطلب موجب شده تا برخی تفسیر علمی را رد کنند و آن را نوعی تفسیر به رأی یا تأویل بنامند، و گروهی آن را قبول نمایند و بگویند: تفسیر علمی، یکی از راه‌های اثبات حقیقت قرآن است. ما در اینجا شیوه‌های فرعی تفسیر علمی را مطرح می‌کنیم، تا هر کدام جداگانه به معرض قضاوت، گذارده شود و از خلط مباحث جلوگیری گردد:

الف) استخراج همه علوم از قرآن کریم

طرفداران قدیمی تفسیر علمی؛ مانند: ابن ابی‌الفضل المرسی، غزالی و... کوشیده‌اند تا همه علوم را از قرآن استخراج کنند؛ زیرا عقیده داشتند که همه چیز در قرآن وجود دارد و در این راستا، آیاتی را که ظاهر آن‌ها با یک قانون علمی سازگار بود، بیان می‌کردند و هرگاه ظواهر قرآن کفایت نمی‌کرد، دست به تأویل می‌زدند و ظواهر آیات را به نظریات و علوم که در نظر داشتند، برمی‌گرداندند و از این جا بود که علم هندسه، حساب، پزشکی، هیأت، جبر، مقابله و جدل را از قرآن استخراج می‌نمودند.

برای مثال، از آیه شریفه «وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ»^۱ ابراهیم علیه السلام نقل می‌کند که: وقتی من بیمار شدم، اوست که شفا می‌دهد، علم پزشکی را استخراج کردند^۲ و علم جبر را از حروف مقطعه اوایل سوره‌ها استفاده کردند^۳ و از آیه شریفه «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا» زمین‌لرزه سال ۷۰۲ هجری قمری را پیش‌بینی کردند^۴.

۱. شعراء / ۸۰

۲. ابو حامد غزالی، جواهر القرآن، ص ۲۷، فصل پنجم.

۳. التفسیر والمفسرون، ج ۲، ص ۴۸۱، به نقل از ابن ابی‌الفضل مرسی.

۴. البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، صص ۱۸۱ - ۱۸۲.

روشن است که این نوع تفسیر علمی منجر به تأویلات زیاد در آیات قرآن، بدون رعایت قواعد ادبی، ظواهر و معانی لغوی آنها می‌شود. از همین رو است که بسیاری از مخالفان، تفسیر علمی را نوعی تأویل و مجاز‌گویی دانسته‌اند^۱ که البته در این قسم از تفسیر علمی، حق با آنان است و ما قبلاً، این مسأله (وجود همه علوم در ظواهر قرآن) را بررسی کردیم و به این نتیجه رسیدیم که این کلام، مبانی صحیحی ندارد.

ب) تطبیق و تحمیل نظریات علمی بر قرآن کریم

این شیوه از تفسیر علمی، در یک قرن اخیر رواج یافته و بسیاری از افراد با مسلم پنداشتن قوانین و نظریات علوم تجربی سعی کردند تا آیاتی موافق آنها در قرآن بیابند و هرگاه آیه‌ای موافق با آن نمی‌یافتند، دست به تأویل یا تفسیر به رأی زده و آیات را بر خلاف معانی ظاهری، حمل می‌کردند.

برای مثال، در آیه شریفه ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾^۲؛ «اوست خدایی که همه شما را از یک تن آفرید و او نیز جفتش را مقرر داشت.» کلمه «نفس» را، به معنای پروتون و «زوج» را الکترون معنا کردند و گفتند: منظور قرآن، این است که همه شما را از پروتون و الکترون که اجزای مثبت و منفی اتم است، آفریدیم. در این تفسیر حتی معنای لغوی و اصطلاحی نفس را نکردند.^۳

این گونه تفسیر علمی، در یک قرن اخیر، در مصر و ایران رایج شد و موجب بدبینی برخی دانشمندان مسلمان نسبت به مطلق تفسیر علمی گردید و یک سره تفسیر علمی را به عنوان تفسیر به رأی و تحمیل نظریات و عقاید بر قرآن طرد کردند، چنان که علامه طباطبایی، تفسیر علمی را نوعی تطبیق اعلام کرد.^۴

۱. ر.ک: التفسیر و المفسرون، ج ۲، صص ۴۵۴ تا ۴۹۵.

۲. اعراف / ۱۸۹، ترجمه الهی قمشهای.

۳. عبدالرزاق نوفل، القرآن و العلم الحدیث، ص ۱۵۶.

۴. ر.ک: مقدمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۶ به بعد.

البته در مورد این نوع تفسیر علمی، حق با مخالفان آن است؛ چرا که مفسر در هنگام تفسیر باید از هرگونه پیش‌داوری خالی باشد، تا بتواند تفسیر صحیح انجام دهد و اگر با انتخاب یک نظریه علمی آن را بر قرآن تحمیل کند، پا در طریق تفسیر به رأی، گذاشته که در روایات وعده عذاب به آن داده شده است.

ج) استخدام علوم برای فهم و تبیین بهتر قرآن

در این شیوه از تفسیر علمی، مفسر با دارا بودن شرایط لازم و با رعایت ضوابط تفسیر معتبر، اقدام به تفسیر علمی قرآن می‌کند.

او سعی دارد با استفاده از مطالب قطعی علوم - که از طریق دلیل عقلی پشتیبانی می‌شود - و با ظاهر آیات قرآن - طبق معنای لغوی و اصطلاحی - موافق است، به تفسیر علمی بپردازد و معانی مجهول قرآن را کشف و در اختیار انسان‌های تشنه حقیقت قرار دهد. این شیوه تفسیر علمی، بهترین نوع و بلکه تنها نوع صحیح از تفسیر علمی است.

ما در مبحث آینده معیار این گونه تفسیر را به طور کامل بیان خواهیم کرد، اما در این جا تأکید می‌کنیم که در این شیوه تفسیری، باید از هرگونه تأویل و تفسیر به رأی پرهیز کرد و تنها به طور احتمالی از مقصود قرآن سخن گفت؛ زیرا علوم تجربی به خاطر استقرای ناقص و مبنای ابطال‌پذیری که اساس آنهاست، نمی‌توانند نظریات قطعی بدهند.

برای مثال، آیه شریفه ﴿الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا﴾؛ «خورشید در جریان است تا در محل خود استقرار یابد.» در زمان صدر اسلام که نازل شد، مردم همین حرکت حسی و روزمره خورشید را می‌دانستند؛ به این ترتیب از این آیه، همین حرکت را می‌فهمیدند، در حالی که حرکت

خورشید، از مشرق به مغرب کاذب است؛ زیرا خطای حس باصره ماست و در حقیقت زمین در حرکت است. از این رو ما خورشید را متحرک می‌بینیم، همانطور که شخص سوار بر قطار خانه‌های کنار جاده را در حرکت می‌بیند و با پیشرفت علوم بشری و کشف حرکت زمین و خورشید، روشن شد که خورشید هم خود دارای حرکت انتقالی است (نه حرکت کاذب، بلکه واقعی) و خورشید، بلکه تمام منظومه شمسی و حتی کهکشان راه شیری در حرکت است.^۱ پس می‌گوییم اگر به طور قطعی اثبات شد که خورشید در حرکت است و ظاهر آیه قرآن هم می‌گوید که خورشید در جریان است، پس منظور قرآن حرکت واقعی (حرکت انتقالی و...) خورشید است. علاوه بر آن قرآن از «جریان» خورشید سخن می‌گوید نه حرکت آن و در علوم جدید کیهان‌شناسی بیان شده که خورشید حالت گازی شکل دارد که در اثر انفجارات هسته مرتب زیر و زبر می‌شود^۲ و در فضا جریان دارد و همچون گلوله‌ای جامد نیست که فقط حرکت کند، بلکه مثل آب در جریان است.

در ضمن از این نوع تفسیر علمی، اعجاز علمی قرآن نیز اثبات می‌شود؛ برای مثال، قانون زوجیت تمام گیاهان در قرن هفدهم میلادی کشف شد، اما قرآن حدود ده قرن قبل از آن از زوج بودن تمام گیاهان، بلکه همه موجودات سخن گفته است.^۳ «وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزَعُوا فَلَأَفْوَتْ وَأَخَذُوا مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ»^۴؛ «و اگر (برفرض) بینی هنگامی را که (کافران) وحشت زده‌اند، چرا که هیچ (راه) گریزی نیست و از مکانی نزدیک (به عذاب) گرفتار شده‌اند. (تعجب خواهی کرد!)»

۱. دکتر اریک، اوبلاکر، فیزیک نوین، ترجمه بهروز بیضایی، صص ۴۵، ۴۸.

۲. همان، صص ۴۵ - ۴۸.

۳. یس / ۳۶.

۴. سبأ / ۵۱.

الإمام الباقر عليه السلام: «من الصوت وذلك الصوت من السماء وأخذوا من مكان قريب قال: من تحت أقدامهم خسف بهم»^۱ ابن عباس: «هو جيش السفينى، قال: من أين أخذ؟ قال: من تحت أرجلهم»^۲.

﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾^۳; «(ابليس) گفت: «پروردگارا، پس مرا تا روزی که (مردم) برانگیخته خواهند شد مهلت ده.» (خدا) فرمود: «پس در واقع تو از مهلت داده شد گانی، تا روز زمان معلوم.»

الإمام الرضا عليه السلام «لادین لمن لاورع له، ولا إيمان لمن لا تقيّة له إن أكرمكم عند الله أعمالكم بالتقيّة، فقیل له: یا ابن رسول الله إلى متى؟ قال: إلى يوم الوقت المعلوم، وهو يوم خروج قائمنا أهل البيت فمن ترك التقيّة قبل خروج قائمنا فليس منا.»

فقیل له: یا ابن رسول الله ومن القائم منكم أهل البيت؟ قال الرابع من ولدی، ابن سیده الإمام، يطهر الله به الأرض من كل جور، ويقدها من كل ظلم. (وهو) الذى يشك الناس فى ولادته، وهو صاحب الغيبة قبل خروجه، فإذا خرج أشرقّت الأرض بنوره، ووضع ميزان العدل بين الناس فلا يظلم أحد أحداً. وهو الذى تطوى له الأرض، ولا يكون له ظل. وهو الذى ينادى مناد

۱. القمى: ج ۲، ص ۲۰۵، وفى رواية أبى الجارود، عن أبى جعفر عليه السلام فى قوله: ولو ترى إذ فزعوا، قالوا: الصافى: ج ۴، ص ۲۲۶، عن القمى.
البرهان: ج ۳، ص ۳۵۵، ح ۳، عن القمى، بتفاوت يسير.
البحار: ج ۵۲، ص ۱۸۵، ب ۲۵، ح ۱۱، عن القمى.
نور الثقلين: ج ۴، ص ۳۴۴، ح ۹۹، عن القمى.
۲. الطبرى، على ما فى الدر المنثور، ولم نجده فى تفسيره.
ابن المنذر، على ما فى الدر المنثور.
ابن أبى حاتم، على ما فى الدر المنثور.
الدر المنثور: ج ۵، ص ۲۴۰، و قال وأخرج ابن جرير و ابن المنذر و ابن أبى حاتم، عن ابن عباس رضى الله عنهما فى قوله: ولو ترى إذ فزعوا فلا قوت و أخذوا من مكان قريب قال: منهج الصادقين: ج ۷، ص ۴۲۱، كما فى الدر المنثور، مرسلاً عن ابن عباس.
۳. ص / ۷۹، ۸۱.

فصل هفتم: روش‌شناسی روایات تفسیر آیات مهدویت / ۳۰۵

من السماء يسمعه جميع أهل الأرض بالدعاء إليه يقول: ألا إن حجة الله قد ظهر عند بيت الله فاتبعوه، فإن الحق معه وفيه، وهو قول الله عز وجل: ﴿إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾^۱

بررسی

احادیث متعددی در مورد امام مهدی و آیات مهدویت حکایت شده که نیاز به تفسیر علمی دارد. از جمله احادیث فوق در مورد خروج سفیانی و صیحه آسمانی که در احادیث شیعه و اهل سنت آمده است. در مورد اینگونه احادیث دو گونه می‌توان برخورد کرد: اول آنکه آنها را تعبداً بپذیریم و بگوییم اعجاز است.

دوم آنکه با توجه به اکتشافات جدید علمی این احادیث را تحلیل علمی کنیم. به عبارت دیگر در عصری که این احادیث صادر شده بود هنوز رادیو و تلویزیون و ماهواره و... کشف و ساخته نشده بود تا مردم بخوبی معنای صدای آسمانی (صیحه) را درک کنند و اهل البیت علیهم‌السلام به اندازه عقول و علوم مردم سخن گفته‌اند و حتی ممکن بود این سخنان برای برخی مردم آن عصر قابل هضم نباشد.

اما در عصر ما که اکتشافات جدید شده است به راحتی می‌توانیم این احادیث را تحلیل کنیم یا حداقل احتمال دهیم که صدای آسمانی (صیحه) چیزی شبیه امواج رادیویی و تلویزیونی یا شکستن دیوار صوتی است که از یک نقطه جهان صادر می‌شود و همه مردم می‌شنوند و حجت بر آنان تمام می‌شود و این همان چیزی که در تفسیر عصر حاضر از آن با عنوان تفسیر

۱. کمال الدین: ج ۲، ص ۳۷۱، ب ۳۵، ح ۵، حدثنا أحمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی رضی الله عنه قال: حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم، عن أبيه، عن علی بن معبد، عن الحسين بن خالد قال: علی بن موسی الرضا علیه‌السلام.

علمی یاد می شود یعنی توضیح آیات و روایات بوسیله استخدام علوم در فهم قرآن و احادیث.

«وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ»؛ «و (در رستاخیز) زمین به نور پروردگارش روشن می شود، و نامه (اعمال) نهاده می شود، و پیامبران و گواهان آورده می شوند، و بینشان به حق داوری می شود درحالی که آنان مورد ستم واقع نمی شوند.»

الامام الصادق عليه السلام: «إِن قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا، وَاسْتغْنَى الْعِبَادُ عَنِ ضَوْءِ الشَّمْسِ، وَصَارَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَاحِدًا، وَذَهَبَتِ الظُّلْمَةُ، وَعَاشَ الرَّجُلُ فِي زَمَانِهِ أَلْفَ سَنَةٍ، يُولَدُ فِي كُلِّ سَنَةٍ غُلَامٌ لَا يُولَدُ لَهُ جَارِيَةٌ، يَكْسُوهُ الثَّوْبَ فَيَطْوِلُ عَلَيْهِ كَمَا طَالَ، وَيَتَلَوْنَ عَلَيْهِ أَيُّ لَوْنٍ شَاءَ»^۱.

۱. زمر / ۶۹.

۲. دلائل الإمامة: ص ۲۴۱، وأخبرني أبو الحسن بن هارون بن موسى، قال: حدثني أبي قال: حدثني أبو علي محمد بن همام قال: حدثنا أبو عبد الله جعفر بن محمد الحميري قال: حدثنا أحمد بن ميثم قال: حدثنا سليمان بن صالح قال: حدثنا أبو الهيثم القصاب عن المفضل بن عمر الجعفي قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: وفي ص ۲۶۰، ۲۶۱، وأخبرني أبو عبد الله الخرقى، عن أبي محمد، عن ابن همام قال: حدثنا سلمان بن صالح قال: حدثني ابن الهيثم القصاب عن مفضل بن عمر قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: كما في روايته الأولى، بتفاوت يسير. الإرشاد، ص ۳۶۲، مرسلًا مختصرًا عن المفضل بن عمر: قال: سمعت أبا عبد الله يقول إذا قام قائم آل محمد عليه السلام بنى في ظهر الكوفة مسجداً له ألف باب واتصلت بيوت أهل الكوفة بنهرى كربلاء. وفي: ص ۳۶۳، مرسلًا عن المفضل بن عمر قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: كما في دلائل الإمامة، بتفاوت، وفيه «إِن قَائِمَنَا إِذَا قَامَ... وَيَعْمُرُ الرَّجُلُ فِي مَلِكِهِ، حَتَّى يُولَدَ لَهُ أَلْفُ وَلَدٍ ذَكَرَ لَا يُولَدُ فِيهِمْ أَنْثَى وَتَظْهَرُ الْأَرْضُ مِنْ كُنُوزِهَا، حَتَّى يَرَاهَا النَّاسُ عَلَى وَجْهِهَا، وَيَطْلُبُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ مَنْ يَصِلُهُ بِمَالِهِ وَيَأْخُذُ مِنْهُ زَكَاتَهُ، فَلَا يَجِدُ أَحَدًا يَقْبَلُ مِنْهُ ذَلِكَ، وَاسْتغْنَى النَّاسُ بِمَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ».

غيبة الطوسي: ص ۲۸۰، (أخبرنا جماعة)، عن التلعكبري، عن علي بن، حبشي، عن جعفر بن مالك، عن أحمد بن أبي نعيم، عن إبراهيم بن صالح عن محمد بن غزال، عن مفضل بن عمر قال: «إِن قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا، وَاسْتغْنَى النَّاسُ، وَيَعْمُرُ الرَّجُلُ... وَيَبْنِي فِي ظَهْرِ الْكُوفَةِ مَسْجِدًا لَهُ أَلْفَ بَابٍ وَتَتَّصِلُ بِيُوتِ الْكُوفَةِ نَهْرُ كَرْبَلَاءَ وَبِالْحَيْرَةِ، حَتَّى يَخْرُجَ الرَّجُلُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ عَلَى بَغْلَةٍ سَفْوَاءَ، يَرِيدُ الْجُمُعَةَ فَلَا يَدْرِكُهَا».

روضه الواعظين: ج ۲، ص ۲۶۴، كما في الإرشاد، بتفاوت يسير، مرسلًا عن الصادق عليه السلام.

اعلام الوری: ص ۴۳۴، ب ۴، ف ۳، كما في الإرشاد، بتفاوت يسير، مرسلًا عن المفضل بن عمر، عن الصادق عليه السلام.

پرسی

مقصود از نور امام عصر علیه السلام در این روایت چیست که با وجود آن مردم نیازی به نور خورشید ندارند؟

مسئلاً مراد آن نیست که امام عصر (عج) مثل یک راکتور هسته‌ای عمل می‌کند و نوری قوی‌تر از خورشید ارائه می‌کند.

پس لازم است تحلیل علمی و عقلی از آیه و روایت ارائه شود. یعنی گفته شود نور امام عصر علیه السلام نور معنوی است که راه مردم را روشن می‌کند

-
- الخرائج: ج ۳، ص ۱۱۷۶، ب ۲۰، آخره، كما في غيبة الطوسي، مرسلًا عن الصادق عليه السلام.
الشفاء والجللاء: علي ما في الصراط المستقيم.
كشف الغمة: ج ۳، ص ۲۵۳، مختصراً عن الإرشاد.
و في: ص ۲۵۴، عن الارشاد.
المستجد: ص ۵۵۵، ۵۵۶، عن الارشاد.
السيد علي بن عبد الحميد، علي ما في البحار.
منتخب الأنوار المضيئة: ص ۱۹۰، ف ۱۲، كما في غيبة الطوسي، قال: وبالطريق المذكور «ماصحلي روايته عن أحمد بن محمد الأيادي» يرفعه إلى المفضل بن عمر.
ال، صراط المستقيم: ج ۲، ص ۲۵۱، ب ۱۱، ف ۹، بعضه عن الإرشاد.
و في: ص ۲۵۳، ب ۱۱، ف ۹، بعضه، عن الإرشاد.
و في: ص ۲۶۲، ب ۱۱، ف ۱۳، بعضه، كما في الإرشاد، بتفاوت يسير، عن كتاب الشفاء والجللاء.
الصادق: ج ۴، ص ۳۳۱، أوله عن الإرشاد، مرسلًا.
إثبات الهداة: ج ۳، ص ۵۱۵، ب ۳۲، ف ۱۲، ح ۳۶۳، أوله، عن غيبة الطوسي.
و في: ص ۵۲۷، ب ۳۲، ف ۳۱، ح ۵۹۱، أوله، عن الإرشاد.
و في: ص ۵۷۳، ب ۳۲، ف ۴۸، ح ۷۰۲، كما في دلائل الإمامة، أوله، عن مناقب فاطمة وولدها عليها السلام.
و في: ص ۶۱۶، ب ۳۲، ف ۱۵، ح ۱۶۸، عن رواية الصراط المستقيم الثانية.
، حلية الأبرار: ج ۲، ص ۶۳۴، ب ۴۰، كما في رواية دلائل الإمامة الأولى، عن مسند فاطمة عليها السلام.
المحجة: ص ۱۸۴، كما في دلائل الإمامة عن محمد بن جرير الطبري.
البحار: ج ۵۲، ص ۳۳۰، ب ۲۷، ح ۵۲، عن غيبة الطوسي.
و في: ص ۳۳۷، ب ۲۷، ح ۷۶، عن الإرشاد.
و في: ج ۱۰۰، ص ۳۸۵، ب ۶، ح ۳، قال: وبإسناده (السيد علي بن عبد الحميد) من كتاب فضل بن شاذان، عن مفضل بن عمر، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن قائمنا إذا قام يبنى له في ظهر الكوفة مسجداً له ألف باب وتتصل بيوت الكوفة نهر كربلاء حتى يخرج الرجل يوم الجمعة على بغلة سفواء يريد الجمعة فلا يدركها».
نور الثقلين: ج ۴، ص ۳۵۶، ح ۵۲، بعضه، عن الإرشاد.
و في: ص ۵۰۴، ح ۱۲۲، أوله عن الإرشاد.

که بهتر از نور خورشید است. یعنی تعبیر روایت کنایی است و یا علوم بشری در زمان امام عصر علیه السلام به برکت وجود ایشان آنقدر پیشرفت می‌کند و روشنایی هسته‌ای و غیر آن آنقدر زیاد می‌شود که مردم نیازی به نور خورشید نخواهند داشت. به هر حال این آیه و روایت ذیل آن نیاز به تفسیر علمی یا عقلی و اجتهادی دارد.

تذکر: از همین نمونه است:

۱. روایات مسخ^۱ ذیل آیه غافر / ۱۱ که نیازمند توضیح علمی و عقلی برای نسل جوان است.

۲. روایات رجعت^۲ ذیل آیه غافر / ۵۱ که نیازمند توضیح علمی و عقلی برای نسل جوان است.

۳. روایات انشقاق قمر^۳ ذیل آیه قمر / ۱ که نیازمند توضیح علمی و عقلی برای نسل جوان است.

۴. روایات خروج آتش از مغرب^۴ ذیل آیه معارج / ۱ که نیازمند توضیح علمی و عقلی برای نسل جوان است.

یادآوری: تذکر این مطالب بدان معنا نیست که ما همه معجزات اهل بیت علیهم السلام را توجیحات علمی افراطی (آن هم به صورت تحمیل نظریه‌های علمی یا استخراج علوم و...) بکنیم بلکه منظور آن است که تا حدی که ممکن است علوم تجربی را برای توضیح روایات تفسیری مهدویت به کار بیندیم البته با رعایت قواعد صحیح تفسیر.

۵. روش تفسیر اشاری (عرفانی - باطنی)

مفهوم‌شناسی: «اشاره» در لغت به معنای علامت و نشانه دادن به عنوان انتخاب چیزی (از قول، عمل یا نظر) است.^۵

۱. نک: معجم احادیث الامام المهدی، ج ۵، ص ۳۸۵، ۳۸۲.

۲. همان.

۳. همان، ص ۴۳۲، ۴۳۳.

۴. همان، ص ۴۹۵.

۵. نک: التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، ص ۱۴۹، ماده «شور»

واژه «اشارت» در قرآن نیز به کار رفته است که مریم علیها السلام به سوی عیسی علیه السلام در گاهواره اشاره کرد تا مردم از او پرسش کنند. ﴿فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ﴾^۱ یعنی چیزی را در پاسخ مردم انتخاب کرد و به آن ارجاع داد. اشاره در اصطلاح، به معنای چیزی است که از کلام استفاده می‌شود بدون این که کلام برای آن وضع شده باشد. اشاره گاهی حسی است، همان طور که در الفاظ اشاره، مثل هذا، می‌آید و گاهی اشاره ذهنی است مثل اشارات کلام به معنای زیاد، که اگر گوینده می‌خواست به آن‌ها تصریح کند باید سخنان زیادی می‌گفت. البته اشاره گاهی ظاهر و گاهی خفی است.^۲

مقصود از تفسیر اشاری چیست؟

«تفسیر اشاری به اشارات مخفی گفته می‌شود که در آیات قرآن کریم موجود است و بر اساس عبور از ظواهر قرآن و اخذ به باطن استوار است. یعنی از طریق دلالت اشاره و با توجه به باطن قرآن مطلبی از آیه برداشت و نکته‌ای روشن شود که در ظاهر الفاظ آیه بدان تصریح نشده است. به عبارت دیگر اشارات آیه لوازم کلام هستند که از نوع دلالت التزامی به شمار می‌آیند»، البته از آنجا که تفسیر اشاری دارای گونه‌های مختلف همچون تفسیر رمزی، عرفانی، صوفی، باطنی و شهودی است، تعریف‌های متعددی از آن ارائه شده است که در مبحث دیدگاه‌ها و دلایل، نقل و نقد و بررسی خواهد شد.

تاریخچه

تاریخچه برخی از اقسام تفسیر اشاری همچون تفسیر باطنی را می‌توان در صدر اسلام پیدا کرد. یعنی ریشه‌های این تفسیر در سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و

۱. مریم / ۲۹.

۲. اصول التفسیر و قواعد، شیخ خالد عبدالرحمن العک، ص ۲۰۵، ۲۰۶.

اهل‌بیت علیهم‌السلام است که فرموده‌اند: قرآن ظاهر و باطنی دارد^۱ و در برخی احادیث به باطن آیات اشاره کرده‌اند^۲.

و در برخی احادیث از امام علی بن الحسین علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام حکایت شده که: «کتاب الله عزوجلّ علی أربعة أشياء علی العبارة والإشارة واللطایف والحقایق، فالعبارة للعوام والاشارة للخواص واللطایف للأولیاء والحقایق للأنبیاء»^۳؛ «کتاب خدای عزوجلّ بر چهار چیز استوار است: بر عبارت و اشارت و لطایف و حقایق. پس عبارتهای قرآن برای عموم مردم است و اشارات آن برای افراد خاص است و لطایف قرآن برای دوستان و اولیاست و حقایق قرآن برای پیامبران است».

از آنجا که همه مسلمانان پذیرفته بودند که قرآن دارای باطنی عمیق و معانی دقیق و کنایات و اشارات است، راه برای این گونه تفسیرها باز شد تا آنجا که ابن عربی نوشت: «همان طور که تنزیل اصل قرآن بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از پیش خدا بوده، تنزیل فهم آن نیز بر قلوب مؤمنان از ناحیه حضرت حق صورت می‌گیرد»^۴.

از این‌رو در اعصار بعدی، برخی عرفا و صوفیه به گونه‌هایی از تفسیر اشاری همچون تفسیر رمزی و شهودی و صوفی و عرفانی توجه کردند. و کتاب‌های تفسیری متعددی در این زمینه به نگارش در آمد.

از جمله تفسیر تُستری از ابن محمد بن سهل بن عبدالله التستری (۲۰۰-۲۸۳) و کشف‌الأسرار و عدّة‌الابرار، میدی (زنده در سال ۵۲۰ هـ) و تفسیر ابن عربی (۵۶۰ - ۶۳۸ هـ) را می‌توان نام برد. علامه طباطبایی و آیت الله

۱. نک: بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۹۵؛ نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۲۴۶۱.
۲. در مبحث گونه‌های تفسیر اشاری (تفسیر باطنی) برخی از این موارد ذکر خواهد شد.
۳. بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۰ و ص ۱۰۳ و ج ۷۸، ص ۲۷۸.
۴. الفتوحات المکیة، محی‌الدین ابن عربی، ج ۱، ص ۲۷۹.

معرفت تاریخچه این روش تفسیری را از قرن دوم و سوم هجری می‌دانند، یعنی پس از آن که فلسفه یونانی به عربی ترجمه شد.^۱

این روش تفسیری در طول تاریخ، فراز و نشیب‌های گوناگون داشته است و مفسران مذاهب مختلف اسلامی و نیز صوفیه و عرفا هر کدام به گونه‌ای به این تفسیر توجه کرده‌اند، که نمی‌توان همه را یکسان انگاشت و داوری واحدی در مورد همه روا داشت؛ چراکه برخی در این راه افراط کرده به راه تفسیر به رأی و تأویل‌های بی‌دلیل افتاده‌اند ولی برخی از باطن قرآن بر اساس ضوابط صحیح استفاده کرده‌اند.

دیدگاه‌ها

درباره روش تفسیر اشاری دیدگاه‌ها، تعریف‌ها و تقسیم‌بندی‌های متفاوتی وجود دارد و هر مفسر یا صاحب‌نظری که در این مورد قلم زده به یک یا چندگونه از تفسیر اشاری توجه کرده و با آن موافقت یا مخالفت نموده است یا یک گونه‌ی دیگری را رد کرده است. اینک برای آشنایی با دیدگاه‌ها برخی آنان را ذکر می‌کنیم.

اول: دیدگاه موافقان تفسیر اشاری

الف: دیدگاه امام خمینی رحمته الله

ایشان در مورد برداشت‌های عرفانی از قرآن می‌نویسد:
«یکی دیگر از حُجُب که مانع از استفاده از این صحیفه نورانیه است اعتقاد به آن است که جز آن که مفسران نوشته یا فهمیده‌اند کسی را حق استفاده از قرآن شریف نیست و تفکر و تدبّر در آیات شریفه را با تفسیر به رأی که ممنوع است اشتباه نموده‌اند و به واسطه این رأی فاسد و عقیده

۱. المیزان، ج ۱، ص ۵ و ۷؛ التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۲، ص ۵۲۶ - ۵۲۷.

باطله، قرآن شریف را از جمیع فنون استفاده عاری نموده و آن را به کلی مهجور نموده‌اند، در صورتی که استفادات اخلاقی و ایمانی و عرفانی به هیچ وجه، مربوط به تفسیر نیست تا تفسیر به رأی باشد...».

سپس با مثالی در مورد آیات پیروی موسی از خضر و استفاده توحید افعالی از آیه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» می‌نویسد: «الی غیر ذلک» از اموری که از لوازم کلام استفاده می‌شود که مربوط به تفسیر به هیچ وجه نیست. علاوه بر آن که تفسیر به رأی نیز کلامی است که شاید آن غیر مربوط به آیات معارف و علوم عقلیه که موافق موازین برهانیه است و آیات اخلاقیه که عقل را در آن مدخلیت است، باشد. زیرا که این تفاسیر مطابق با برهان متین عقلی یا اعتبارات واضح عقلیه است که اگر ظاهری بر خلاف آن‌ها باشد لازم است آن‌ها را از ظاهر مصروف نمود. ... پس محتمل است بلکه مضمون است که تفسیر به رأی راجع به آیات احکام باشد که دست آرا و عقول از آن کوتاه است و به صرف تعبد و انقیاد از خازنان وحی و مهابط ملائکه الله باید اخذ کرد»^۱.

بررسی: ایشان برداشت‌های عرفانی از آیات را از مقوله تفسیر نمی‌داند بلکه از باب لوازم کلام (که شاید مقصود ایشان بطون باشد) می‌داند. بنابراین ایشان به تفسیر عرفانی باطنی ضابطه‌مند اشاره دارد که متکی بر عقل است و منتهی به تفسیر به رأی نمی‌شود.

همانطور که اشاره شد امام خمینی رحمته الله علیه از طرفداران روش تفسیر اشاری صحیح است و در موارد متعددی از تفاسیر خود از مطالب باطنی و عرفانی استفاده کرده است. ولی یادآوری کرده که لازم است تفسیر عرفانی به تفسیر به رأی منتهی نشود، از این رو نباید مفاد آیات و روایات منحصر در معنای عرفانی آن شود. ایشان در همین مورد می‌نویسند:

۱. پرواز در ملکوت، مشتمل بر آداب الصلوة، امام خمینی رحمته الله علیه، ج ۲، ص ۱۱۲، ۱۱۳.

«گمان نشود که مقصود ما از این بیانات از حدیث شریف به طریق مسلک اهل عرفان، قصر کردن مفاد حدیث است به آن، تا از قبیل رجم به غیب و تفسیر به رأی باشد. بلکه دفع توهم قصر معانی احادیث وارده در باب معارف است به معانی مبذوله عرفیه و عارف به اسلوب کلمات ائمه علیهم‌السلام می‌داند که اخبار در باب معارف و عقاید با فهم عرفی عامیانه درست نیاید بلکه ادق معانی فلسفیه و غایت معارف اهل معرفت را در آنها گنجانیده‌اند، و اگر کسی رجوع کند به اصول کافی و توحید شیخ صدوق رحمته‌الله تصدیق می‌کند این مطلب را.

و منافات ندارد این معنی با آنکه آن ائمه اهل معرفت و علماء بالله کلام شریف خود را طوری جامع ادا کنند که هر طایفه‌ای به حسب ملک خود خوشه‌ای از آن خرمن بچیند و هیچ یک از آنها حق ندارند منحصر کنند معنی آن را به آنچه فهمیدند. مثلاً از این حدیث شریف می‌توان یک معنی عرفی عامیانه کرد که موافق با ظهور لفظ و استظهار عرف است، مثل آنکه معنی اعرفوا لله بالله آنست که خداوند را به آثار صنع و اتقان آن که آثار الوهیت است بشناسید، چنانچه پیغمبر را به رسالت او و آثار متقنه دعوت او، و اولوالامر را به کیفیت اعمال او از قبیل امر به معروف و عدالت باید شناخت، پس از آثار هر یک پی باید برد به خود آنها و این منافات ندارد با آنکه معنی لطیف‌تری داشته باشد که آن به منزله بطن آن باشد، و از آن نیز معنی لطیف‌تری باشد که بطن آن باشد.»^۱

ولی از طرف دیگر امام خمینی رحمته‌الله یادآور می‌شوند که نباید سخنان پیامبران و ائمه علیهم‌السلام را منحصر در معانی عرفی و ظاهری دانست و خود را از معارف عرفانی آن محروم سازیم:

«و از غرائب امور آن است که بعضی در مقام طعن و اشکال گویند که: ائمه هدی علیهم‌السلام فرمایشاتی را که می‌فرمایند برای ارشاد مردم، باید مطابق با فهم عرفی باشد و غیر از آن از معانی دقیقه فلسفیه یا عرفانیه از آنها صادر نباید شود. و این افترا بی است بس فجیع و تهمتی است بسیار فظیح که از قلت تدبر در اخبار اهل بیت علیهم‌السلام و عدم فحص در آن با ضمیمه بعض امور دیگر ناشی شده است. فواعجبا! اگر دقائق توحید و معارف را انبیاء و اولیاء علیهم‌السلام تعلیم مردم نکنند پس کی تعلیم آنها کند؟ آیا توحید و دیگر معارف، دقائقی ندارد و همه مردم در معارف یکسان هستند؟ معارف جناب امیرالمومنین علیه‌السلام با ما یکسان است؟ و همین معانی عامیانه است، یا آنکه فرق دارد؟ و تعلیم آن لازم نیست، سهل است حتی رجحان هم ندارد؟ یا هیچیک نیست و ائمه علیهم‌السلام اهمیت به آن ندادند؟ کسانی که آداب مستحبه خواب، خوراک و بیت‌التخلیه را فروگذار نمودند از معارف الهیه که غایت آمال اولیاء است غفلت کردند؟ عجب‌تر آنکه بعضی از همین اشخاصی که منکران معانی هستند، در اخباری که راجع به فقه است و مسلم است که فهم آن موکول به عرف است یک مباحثه دقیقه‌ای تشکیل می‌دهند که عقل از فهم آن عاجز است فضلاً از عرف و آن را به ارتکاز عرف نسبت دهند! هر کس منکر است به مباحثی که در باب «علی الید» و امثال آن از قواعد کلیه خصوصاً در باب معاملات است رجوع کند»^۱

بنابراین ایشان به تفسیر عرفانی باطنی ضابطه‌مند اشاره دارد که متکی بر عقل است و منتهی به تفسیر به رأی نمی‌شود. البته در مورد این که تفسیر اشاری باطنی به نوعی داخل در تفسیر نیز هست در پایان مبحث دلایل مخالفان و موافقان تفسیر اشاری، مطالبی بیان خواهیم کرد.

ب) دیدگاه استاد حسن عباس زکی

ایشان به دفاع از صوفیه برخاسته و تفسیر اشاری آنان را توجیه کرده و آن را از تفسیر باطنیه که ظاهر قرآن را کنار می‌گذارند، جدا می‌داند و می‌نویسد: «مفسران که از علمای شریعت هستند بر ظاهر الفاظ قرآن توقف می‌کنند. ولی اهل تحقیق یا صوفیه این تفسیر ظاهری را قبول می‌کنند و آن را اصل می‌دانند، ولی نمی‌گویند تفسیر ظاهری تنها مراد است. چون این موجب محدودیت کلام خدا می‌شود که نامحدود است.

بلکه مافوق ادراک عقلی چیزی به نام قلب است که ذوق خاص دارد که مثل کسی است که میوه‌ای می‌خورد ولی نمی‌تواند مزه آن را برای دیگری بگوید. از این رو سخن قلب در قالب الفاظ در نمی‌آید و از آن به «اشاره» تعبیر می‌شود. پس اشارات، ترجمان تجلیات و مشاهدات قلبی است، یعنی اسرار کلام خدا و پیامبر که خدا بر برگزیدگان و دوستان خود افاضه می‌کند و این، همان باطن قرآن است. ولی این اشارات قلبی و تفسیر صوفیه نیز تنها مراد آیات قرآن نیست آن‌گونه که باطنیه می‌گویند و شریعت را باطل می‌دانند. و در برابر نصوص قرآن خاضع نمی‌شوند.^۱

بررسی: سخن ایشان درباره جمع بین ظاهر و باطن قرآن نیکوست اما ایشان توضیح نداده که چگونه شهودهای قلبی را به عنوان باطن قرآن بپذیریم، و معیار و ضابطه آن چیست. به نظر می‌رسد که مشکل اصلی تفسیر عرفانی، صوفی، اشاری، رمزی و باطنی در همین جاست. که در مباحث بعدی بدان می‌پردازیم.

ج) از دیگر طرفداران تفسیر اشاری (از نوعی صوفی) می‌توان از تفتازانی نام برد که می‌نویسد:

۱. مقدمه تفسیر القشیری، ج ۱، ص ۴ - ۶.

«اما آنچه که برخی محققان گفته‌اند که نصوص قرآن ظواهر آن باقی است اما در آن اشارات مخفی به امور دقیق است که برای اهل سلوک کشف می‌شود، که ممکن است این اشارات را با ظاهر آیات که مقصود است جمع کرد، این مطلب از کمال ایمان و عرفان خالص است»^۱.

دوم: دیدگاه مخالفان تفسیر اشاری

دیدگاه استاد عمید زنجانی

ایشان در کتاب مبانی و روش‌های تفسیری فصل هشتم را به این روش تفسیری اختصاص داده و آن را به سه گونه‌ی فرعی تقسیم کرد و این گونه توضیح داده است:

الف) تفسیر رمزی

صوفیه و باطنیه، که دین را از قید و بند ظواهر شرع و جهات خشک و تقیدات مذهبی آزاد می‌دانستند، جهت استحکام تشکیلات مذهبی خود به دو مسأله باطن داشتن قرآن، و امثال و کنایات و اشارات موجود در آیات توجه کردند.

آنان از این دو مسأله به منظور تأمین مقاصد مذهبی خود استفاده کردند و تعلیمات عرفانی و ذوقی و اسرار و مبانی مذهبی خویش را به عنوان تفسیر بطنی قرآن بیان کردند. سپس ایشان این روش را تفسیر به رأی می‌خواند و مثال‌هایی از تفسیر قرآن ابن عربی می‌آورد.^۲

سپس گروه «باطنیه» را معرفی می‌کند و می‌نویسد:

«باطنیه، طایفه‌ای از شیعیان بودند که منکر ظواهر شرع و قرآن بودند و مقصود حقیقی قرآن را باطن آن می‌دانند و هر کس به ظاهر قرآن تمسک

۱. اصول التفسیر و قواعد، عبدالرحمن العک، ص ۲۱۵.

۲. مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، ص ۳۱۴ - ۳۱۶.

جوید گمراه است. آنان ظواهر عبادات، بهشت و جهنم و... را رموز و اشاراتی حاکی از اسرار مذهب می‌دانند. حتی مفضل یکی از یاران امام صادق علیه السلام در نامه‌ای به حضرت در مورد گروه باطنیه کسب نظر می‌کند که حضرت در پاسخ می‌نویسد: «درباره طایفه‌ای سخن گفته بودی که من آنان را می‌شناسم... به تو گفته‌اند که آنان گمان می‌کنند شناخت دین همان شناخت اشخاصی چند (همچون امامان باطنیه) است، نوشته بودی که آنان می‌پندارند مقصود از نماز، زکات، روزه، حج، عمره، مسجدالحرام و مشعرالحرام یک شخص معین است... آگاه باش که هر کس چنین عقیده‌ای داشته باشد در نظر من مشرک است... این گونه افراد، سخنانی شنیده‌اند ولی نتوانسته‌اند آن را درک کنند»^۱ و در پایان این شیوه را خارج از حدود دلالت لفظی دانسته، آن را تفسیر به شمار نمی‌آورد.^۲

ب) تفسیر اشاری

برخی به شیوه تفسیری صوفیه، تفسیر اشاری اطلاق کرده‌اند، از این رو که ظواهر آیات به معانی مورد نظر آنان اشاره دارد. این اصطلاح از روایت معروف که یکی از وجوه قرآن را اشاره، است اتخاذ گردیده است.^۳ سپس شرایط تفسیر اشاری را می‌آورد و با بیان مثالی در دلالت تفسیر اشاری (با فرض وجود شرایط) تشکیک می‌کند.^۴

ج) تفسیر شهودی

تفسیر شهودی یا تفسیر اشراقی بر اساس مکتب اشراق و شهود، در برخی از تفاسیر دیده می‌شود.

۱. بصائر الدرجات، محمد بن حسن، صفار، ص ۵۲۶؛ مقدمه تفسیر برهان، ص ۱۲.

۲. مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، ص ۳۲۲.

۳. این روایت به نقل از امام سجاده علیه السلام و امام صادق علیه السلام در مب، حث تاریخچه آورده شد.

۴. مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، ص ۳۲۵ - ۳۲۶.

شهود حالتی روحی و احساسی درونی و شخصی است که با اذکار یا افعال یا تفکر در امر خاصی در انسان به وجود می‌آید، و در مصادیق صحیح آن واقعیت‌هایی بر انسان مکشوف می‌شود.

سپس یادآور می‌شود: راه مکاشفه یک منطق و طریقه احساس شخصی است و قابل انتقال به دیگری نیست و بر دیگران نمی‌تواند حجت باشد و در پایان چنین آورده است: راه درک حقایق، یعنی مکاشفه و شهود، حتی اگر حق و قابل قبول هم باشد، رسیدن به معانی و مقاصد آیات قرآن از طریق مکاشفه و شهود نمی‌تواند مصداقی برای تفسیر باشد؛ زیرا در صدق تفسیر، استناد به دلالت لفظی شرط اساسی است در حالی که در مکاشفه و شهود استناد به امر دیگری است.^۱

بررسی

به نظر می‌رسد که جداسازی تفسیر اشاری در بخش شهودی و رمزی مفید است. با توضیح این که مقصود از تفسیر رمزی همان تفسیر صوفی نظری و منظور از تفسیر شهودی همان تفسیر صوفی عملی یا فیضی باشد. اما جداسازی تفسیر اشاری از رمزی با توضیحاتی که نویسنده محترم آورده است روش‌مند مستدل نگردیده و در حقیقت دو نام برای یک شیوه تفسیری است. به هر حال ایشان روش تفسیر اشاری، شهودی و رمزی یعنی تمام اقسام تفسیر عرفانی و صوفی را نمی‌پذیرد.

سوم: دیدگاه قایلان به تفصیل در تفسیر اشاری

الف) دیدگاه علامه طباطبایی

ایشان در مقدمه تفسیرالمیزان با اشاره به روش تفسیر صوفی می‌نویسد: «اما اهل تصوف به خاطر مشغول بودن به سیر باطنی در خلقت، و توجه به

۱. مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، ص ۳۲۷ - ۳۲۸ (با تلخیص، ص).

آنان به آیات انفسی و توجه کمتر به عالم ظاهر و آیات آفاقی، فقط به تأویل قرآن پرداختند و تزییل (و ظاهر قرآن) را کنار گذاشتند و این مطالب موجب جرأت مردم بر تأویل قرآن و تألیف سخنان شعری و استدلال از هر چیزی برای هر چیز شد، تا آن که در نهایت کار به تفسیر آیات براساس حساب جمل و برگشت دادن کلمات به زبر و بینات و حروف نورانی و ظلمانی و غیر آن شد.^۱

سپس در انتقاد از این روش می‌نویسد: «واضح است که قرآن تنها برای اهل تصوف نازل نشده است و مخاطب آن اهل علم اعداد و آفاق و حروف نیستند و معارف قرآن براساس حساب جمل که اهل نجوم یونانی آن را قرار داده‌اند نیست.» در ادامه به روش تفسیر باطنی اشاره می‌کند و می‌نویسد: «بلی در احادیث از پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام وارد شده که قرآن ظاهر و باطنی دارد و باطن آن باطن دارد تا هفت یا هفتاد بطن دارد. ولی اهل بیت علیهم السلام با توجه به ظاهر، به باطن نیز توجه می‌کردند و به تأویل و تزییل - هر دو - توجه داشتند.»^۲

بررسی: ایشان چند گونه از تفسیر اشاری را نام برده‌اند:

اول تفسیر صوفی که بر اساس تأویل‌های بدون دلیل پایه‌گذاری شده است.
دوم تفسیر باطنی صحیح که بر اساس توجه به ظاهر و باطن قرآن استوار است.
ب) دیدگاه آیت الله معرفت:

ایشان در مورد تفسیر عرفانی (رمزی و اشاری) می‌نویسد: «در اینجا برای اهل عرفان باطنی تفاسیری هست که بر اساس تأویل ظواهر (آیات) و اخذ به باطن تعابیر (قرآن) بدون توجه به دلالت‌های ظاهری آنها، پایه‌گذاری شده است و بر دلالت رمز و اشاره بر اساس اصطلاح خودشان، پایه‌گذاری شده است و از اطراف و جوانب کلام استفاده می‌کنند نه از صریح الفاظ و دلالت کلام. آنان برای ظواهر تعابیر باطن‌هایی را فرض

۱. المیزان، ج ۱، ص ۷.

۲. همان.

کرده‌اند و آن‌ها را بر قرآن کریم حمل (تحمیل) می‌کنند و در این راه به ذوق عرفانی ویژه‌ای استناد می‌کنند که ما ورای فهم معمولی مردم است) ^۱.

سپس ایشان با بیان تاریخچه تفسیر عرفانی آن را تفسیر صوفیه می‌خواند و به مسأله تفسیر باطنی اشاره می‌کند و می‌فرماید: «هرچند که ما تأویلات غیر مستند این افراد را منکر هستیم، اما قبول داریم که قرآن ظاهر و باطن دارد، همان طور که از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده است.

ظاهر قرآن عبارت است از معنایی که از تنزیل (آنچه نازل شده است) استفاده می‌شود و بر استفاده از ظاهر تعبیرات (آیات) بر اساس اصول مقرر در باب تفهیم و تفهم استوار است.

اما باطن عبارت است از مفهوم عام شامل که از فحوای آیه استنباط می‌شود. یعنی آیه به طوری تأویل می‌شود و به جایی باز می‌گردد که بر موارد مشابه در طول زمان منطبق شود. البته تأویل (و به دست آوردن بطن) شرایطی دارد که بر اساس ذوق‌های مختلف و سلیقه‌ها نیست» ^۲.

سپس ایشان به تفسیر شهودی اشاره می‌کند و می‌نویسد: تفسیر صوفی بر مقدمات علمی و برهان‌های منطقی و سبب معقول تکیه نمی‌کند، بلکه تفسیر آنان چیزی است که به سبب اشراقات نوری که از محل بالاتر افاضه می‌شود. یعنی صوفی عارف به درجه‌ی کشف و شهود می‌رسد و معنا برای او کشف می‌شود و به او اشارات قدسیه می‌شود و به قلب او از غیب معارف الهی می‌رسد ^۳ و در ادامه ایشان در مورد انواع تفسیر باطنی می‌نویسد: «تفسیر صوفی را به دو نوع تقسیم کرده‌اند: نظری و فیضی.

۱. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب ج ۲، ص ۵۲۶.

۲. همان، ص ۵۲۷.

۳. با تلخیص همان، ص ۵۲۸.

این تقسیم بر اساس تقسیم تصوّف به نظری و عملی است که تصوّف نظری بر اساس بحث و درس است اما تصوّف عملی بر اساس زهد و گذراندن مراحل سیر و سلوک عملی، اذکار و اوراد است^۱ و در ادامه ریشه تصوّف نظری را به یونانیان بر می‌گرداند و تعالیم آنها را از روح قرآن دور می‌داند که آنان تلاش می‌کنند نظریات عملی خود را بر قرآن تحمیل کنند. اما تصوّف فیضی آن است که قرآن را بر خلاف ظاهر آن براساس اشارات رمزی تفسیر می‌کند که برای صاحبان سلوک و ریاضت ظاهر می‌شود ولی دلیل و برهان ندارد^۲.

بررسی

ایشان نیز چند قسم از تفسیر اشاری را بیان کرده‌اند:
اول تفسیر صوفی که براساس تأویل و باطن قرآن و تصوّف نظری قرآن استوار است، اما تأویلات آنها دلیل ندارد.
دوّم تفسیر صوفی که براساس کشف و شهود و تصوّف عملی است.
سوّم تفسیر باطنی صحیح که براساس ضوابط صحیح تأویل و بطن‌یابی استوار است.

مراحل به دست آوردن بطن و تأویل آیات:
مراحل صحیح پی بردن به بطن (پیام‌های نهفته) قرآن عبارت است از:
۱- جویا شدن هدف آیه.
۲- سنجیدن آن هدف با خصوصیات ذکر شده در متن آیه.
۳- آنچه در تحقق یافتن هدف دخالت دارد باقی گذارده شود و آنچه دخالت ندارد نادیده گرفته شود.

۱. همان، ص ۵۳۷.

۲. همان، ص ۵۳۸.

۴- مفهومی عام از متن آیه برداشت شود که مستقیماً در راستای هدف آیه قرار داشته باشد و از خصوصیات ذکر شده پیرامون آیه فراتر بوده و بر موارد مشابه مورد نزول آیه در هر زمان و هر مکان قابل تطبیق باشد.

۵- معیار صحت این برداشت در آن است که: مفهوم عام مُستخرج از بطن آیه به گونه‌ای باشد که مورد نزول آیه یکی از مصادیق شاخص آن مفهوم عام گردد. و اگر چنین نشد و با ظاهر تنزیل تناسب قریب نداشت، چنین استخراجی نادرست و از قبیل تأویل باطل و تفسیر به رأی خواهد بود.^۱ در این مورد به مثال‌های سه‌گانه گذشته توجه کنید تا مطلب روشن شود.

۲- معیارهای تفسیر اشاری صحیح:

از سخنان کسانی که تفسیر اشاری باطنی صحیح را پذیرفته‌اند استفاده می‌شود، که رعایت ضوابط و شرایط زیر در این تفسیر لازم است:

الف) توجه به ظاهر و باطن قرآن هر دو؛ یعنی توجه به بطن و اشارات قرآن، مفسر را از توجه به ظاهر آیات و تفسیر ظاهری آن غافل نکند و نگوید که قرآن غیر از تفسیر اشاری باطنی تفسیر دیگری ندارد. این ضابطه از کلام علامه طباطبایی و آیت الله معرفت و استاد حسن عباس زکی استفاده می‌شد.^۲

ب) رعایت مناسبت نزدیک بین ظاهر کلام و باطن آن، یعنی بین دلالت ظاهری و دلالت باطنی کلام، به طوری که بیگانه نسبت به همدیگر نباشد؛ یعنی مناسبت لفظی یا معنوی باشد به گونه‌ای که بتوان بطن را از ظاهر کلام انتزاع کرد.^۳ همانطور که در مثال قتل و حیات دیدیم که حیات جسم و حیات معنوی و روحی (یعنی هدایت) مناسبت دارد.

۱. این مطلب از مبحث تأویل و بطن از نوشته‌های نشریافته آیه‌الله معرفت استفاده شد که معظم له از سر لطف در اختیار نگارنده قرار داده بود.

۲. نک: المیزان ج ۱، ص ۷؛ التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۲، ص ۵۲۷؛ مقدمه تفسیر القشیری، ج ۱، ص ۴، ۶.

۳. التفسیر و المفسرون، آیه الله معرفت، ج ۱، ص ۱۵.

ج) مراعات نظم و دقت در الغای خصوصیات که در کلام هست. تا بتوان اصل و مغز کلام را به صورت مفهوم عامی به دست آوریم.

همان‌طور که در قانون «سبر و تقسیم» در منطق گفته شده و در علم اصول از آن با عنوان «تنقیح مناط» یاد می‌شود که فقها برای به دست آوردن ملاک قطعی حکم شرعی از آن استفاده می‌کنند و حکم نفی و اثباتاً دایر مدار آن است و ملاک همان عموم فحوای کلام است نه خصوص عنوان وارد شده در زبان دلیل، این دو شرط و ضابطه را آیت الله معرفت برای تأویل و بطن صحیح آورده‌اند.^۱

د) تفسیر اشاری باطنی با آیات محکم قرآن و دلایل قطعی عقل منافات نداشته باشد.

ه) تفسیر اشاری باطنی قرینه معتبر داشته باشد که این قرینه گاهی عقلی و گاهی نقلی همچون آیات و روایات است. یعنی گاهی از روش تفسیر عقلی و اجتهادی و گاهی از روش تفسیر روایی برای به دست آوردن از بطن و پیام آیه استفاده می‌شود.

و) مفهوم عام و قاعده‌ی کلی که از آیه استخراج می‌شود طوری باشد که مورد آیه یکی از مصادیق آن باشد. بنابراین اگر شرایط عام تفسیر رعایت شود، تفسیر اشاری باطنی ضابطه‌مند و معتبر خواهد بود.

ج) دیدگاه دکتر ذهبی

ایشان تفسیر اشاری را به دو قسم تقسیم می‌کند:

اول: تفسیر صوفی نظری که بر مقدمات علمی استوار است که در ذهن صوفی مشخص شده است. در این شیوه مفسر گمان می‌کند که تمام مقصود آیه را درک کرده و چیزی غیر از این تفسیر اشاری صوفی نظری نیست که آیه را بر آن حمل کنند.

سپس ایشان محی‌الدین ابن عربی را از بزرگان این شیوه می‌نامد.

دوم: تفسیر صوفی فیضی که بر اساس ریاضت‌های روحی صوفی استوار است تا این که او به درجه کشف می‌رسد و اشارات قدسی را دریافت می‌کند. در این شیوه، مفسر گمان نمی‌کند که تفسیر صوفی فیضی تمام معنای آیه باشد بلکه احتمال می‌دهد که معنای دیگری نیز باشد که همان معنای ظاهری است که قبل از هر چیز به ذهن می‌رسد.^۱

(د) دیدگاه شیخ خالد عبدالرحمن العک

ایشان تفسیر اشاری را این گونه تعریف می‌کند: «آن تأویل آیات قرآن کریم بر اساس چیزی غیر از ظاهر آیات و به مقتضای اشارات خفی است که برای اهل علم و سلوک ظاهر می‌شود که بر اساس تطابق بین آن اشارات و بین ظواهر مقصود از آیات قرآن به وجهی شرعی، بنا گذاشته می‌شود».^۲ سپس ایشان با توضیح معنای اشاره و تقسیم آن به اشاره‌ی حسی و ذهنی، تفسیر اشاری ذهنی را به دو قسم مخفی و آشکار تقسیم می‌کند و می‌نویسد:

اول: اشارات خفی که اهل تقوی و صلاح و علم هنگام تلاوت قرآن آن‌ها را درک می‌کنند. و اینها معانی اسرار قرآنی است که به قلب مؤمن متقی و صالح عالم القاء می‌شود، که یا بین خود و خدایش می‌ماند یا این که آن را برای دیگران می‌گوید، بدون آن که کسی ملزم به پذیرش آن‌ها باشد.

دوم: اشارات آشکار که آیات طبیعت در قرآن آن‌ها را در بر دارد. یعنی آیاتی که اشارات واضح به علوم جدید و اکتشافات دارد که این همان اعجاز علمی قرآن در عصر ما - یعنی عصر علم - است».^۳

۱. التفسیر و المفسرون، دکتر ذهبی، ج ۲، ص ۳۳۹.

۲. اصول التفسیر و قواعد، ص ۲۰۵.

۳. همان، ص ۲۰۶ و ص ۲۰۹.

سپس شروط تفسیر اشاری را بیان کرده^۱، یادآور می‌شود که تفسیر اشاری در حوزه اخلاق و کمال نفس و تقویت ایمان و یقین کاربرد دارد اما احکام شرعی از تفسیر اشاری گرفته نمی‌شود و در پایان مرز تفسیر اشاری را با تفسیر صوفی مشخص ساخته و می‌نویسد:

«تفسیر اشاری که با شروط مذکور بیان شد غیر از تفسیر به روش فلسفی نظری صوفی درباره تفسیرهای اشاری است که از دایره تفسیر مشروع خارج می‌شود».

سپس تفسیر صوفی را اینگونه توضیح می‌دهد: «صوفیه به علم «اشاره» قایل هستند و آن علمی به اسرار قرآن کریم است از طریق عمل به آن، صوفیه می‌گویند که تحت هر حرف از حروف قرآن، نکات قابل فهم زیادی است که برای هر کس بهره‌ای از آن هست».

سپس برای این روش تفسیری مثال‌هایی آورده است.

بررسی

ایشان سه قسم از تفسیر اشاری را بیان کرد:

اوّل: تفسیر اشاری مخفی به معنای اسرار قرآنی که به قلب عالمان اهل تقوی القا می‌شود.

دوّم: تفسیر اشاری آشکار به معنای اشارات علمی قرآن به علوم جدید.

سوّم: تفسیر اشاری به معنای تفسیر فلسفی صوفی که براساس علم اشاره و اسرار حروف استوار است. البته به نظر می‌رسد که قسم دوّم از تفاسیر اشاری به شمار نمی‌آید بلکه روش مستقلی در تفسیر قرآن است که ما تحت عنوان روش تفسیر علمی قرآن بیان کردیم.

مثال‌های روایات تفسیری مهدویت در روش تفسیر اشاری:

۱. شروط ایشان را در مب، حث معیارهای تفسیر اشاری خواهیم آورد.

«وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ الْأُوَارِثِينَ»؛ «و می‌خواهیم که بر کسانی که در زمین مستضعف شده بودند، منت نهیم و آنان را پیشوایان (زمین) گردانیم و آنان را وارثان (آن) قرار دهیم.»
 النبی ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا وَلَا رَسُولًا إِلَّا جَعَلَ لَهُ اثْنِي عَشَرَ تَقِيًّا... ثم ابنه محمد بن الحسن المهدى القائم بأمر الله ثم قال يا سلمان... وذلك تأويل هذه الآية «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَتُمْكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَتُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ» قال فقامت من بين يديه و ما أبالي لقيت الموت أو لقيني»^۱.

بررسی

ظاهر آیه فوق در مورد بنی اسرائیل است که مستضعفان آن قوم با اراده الهی بر فرعونیان پیروز می‌شوند و جانشین آنها می‌گردند.^۳ ولی تأویل و باطن آیه در مورد امام مهدی عليه السلام و پیروزی نهایی اوست همانطور که در روایت فوق تصریح شده بود. البته این با یکی از معانی بطن و تأویل سازگار است که همان الغاء خصوصیت از آیه و اخذ قاعده کلی و تعیین مصادیق جدید در هر عصر و تعیین مصداق کامل آن در عصر امام عصر عليه السلام است.

«حم عسق؛^۴ حاء، میم، عین، سین، قاف.»

الإمام الباقر عليه السلام: «حم»: حتم، و «عین»: عذاب، و «سین»: سنون کسنی

۱. ق، صص / ۵.

۲. دلائل الإمامة: ص ۲۳۷، عنه (أبوالمفضل) قال: حدثني علي بن الحسن المنقري الكوفي قال: حدثني أحمد بن زيد الدهان، عن مكحول بن إبراهيم، عن رستم بن عبدالله بن خالد المخزومي، عن سليمان الأعمش عن محمد بن خلف الطاطري عن زاذان، عن سلمان قال: قال لي رسول الله.

۳. نک: تفاسیر مشهور شیعه و اهل سنت ذیل آیه مثل مجمع‌البیان و... المیزان، نمونه، تفسیر کبیر فخررازی، تفسیر الکشاف و....

۴. شوری / ۱ و ۲.

یوسف وقاف: «قذف و خسف و مسخ یکون فی آخر الزمان بالسفیانی و أصحابه، و ناس من کلب ثلاثون ألف ألف ینخرجون معه. و ذلك حین ینخرج القائم علیه السلام بمکه، و هو مهدی هذه الأمة»^۱

بررسی

یکی از اقسام تفسیر اشاری، تفسیر رمزی است که حروف مقطعه قرآن در بسیاری از روایات تفسیری توضیح داده شده است. در روایت فوق نیز به برخی رموز «حم، عسق» اشاره شده است. صرف نظر از سند این احادیث و اقوال مختلفی که در مورد حروف مقطعه قرآن وجود دارد^۲، این مطلب حائز اهمیت است که در روایات تفسیری مهدویت به تفسیر اشاری رمزی در مورد حروف مقطعه توجه شده که لازم است در چهارچوب تفسیر اشاری رمزی بدانها پرداخته و مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد ولی باید بدانیم که معنای حروف مقطعه منحصر به این احتمالات نیست.

مثال دیگر: «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ»^۳؛ و یقین هفت (آیه از سوره حمد با نزول) دوباره، و قرآن بزرگ را به تو دادیم. الإمام الصادق علیه السلام: «إن ظاهرها الحمد، وباطنها ولد الولد، والسابع منها القائم علیه السلام»^۴.

۱. تفسیر الثعلبی، الشوری / ۱، وقال بکر بن عبدالله المزنی: العمدة، ص ۴۲۹، ح ۸۹۸ عن الثعلبی. الطرائف: ص ۱۷۶، ح ۲۷۶، عن الثعلبی. منهج الصادقین: ج ۸، ص ۲۰۲، مرسلًا عن بکر بن عبدالله: إثبات الهداة: ج ۳، ص ۶۰۴، ب ۳۲، ف ۴، ح ۹۷، عن الطرائف. البحار: ج ۳۶، ص ۳۶۷، ب ۴۱، عن العمدة و فی ج ۵۱، ص ۱۰۵، ب ۵، ح ۴۰، عن الطرائف. العوالم: ج ۱۵ / ۳، ص ۳۰۴، ب ۱۴، ح ۳، عن العمدة.

۲. نک: المیزان، ج ۱، ذیل آیه اول سوره بقره.

۳. حجر / ۸۷

۴. العیاشی: ج ۲، ص ۲۵۰، ح ۳۷، عن یونس بن عبدالرحمن، عن ذکره رفعه قال: سألت أبا عبدالله علیه السلام عن قول الله (وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ) قال: إثبات الهداة: ج ۳، ص ۵۵۱، ب ۳۲، ف ۲۸، ص ۵۶۸؛ عن العیاشی، وقال «أقول تقدم الوجه في مثله، والأقرب هنا أن يراد ولد ولد الحسين علیه السلام وهو الباقر علیه السلام فإن السابع من أولاده القائم علیه السلام، والصادق علیه السلام محسوب من السبعة على التوجيهين».

البرهان: ج ۲، ص ۳۵۴، ح ۸، عن العیاشی.

المحجة: ص ۱۱۳، عن العیاشی.

تذکر: در روایت فوق ظاهر آیه «سبعاً» به معنای هفت عدد است که «سبعاً من المثانی» یکی از نام‌های سوره حمد است که هفت آیه دارد همانطور که در روایت اشاره شده است. اما باطن آیه هفتمین امام از نسل امام صادق علیه السلام است (حضرات صادق، کاظم، رضا، جواد، هادی، حسن عسگری، مهدی علیهم السلام)

البته ارتباط ظاهر و باطن آیه فوق برای ما کاملاً روشن نیست ولی شاید اشاره به آن باشد که سوره حمد هفت آیه‌ای دو بار نازل شد، معصومان در اسلام نیز به دو دسته هفت تایی تقسیم می‌شوند که از پیامبر صلی الله علیه و آله تا امام باقر علیه السلام گروه اول بودند و از امام صادق علیه السلام تا امام عصر علیه السلام گروه دوم بودند که این مطلب با نوعی الغاء خصوصیت و اخذ قاعده کلی و تطبیق بر مصادیق جدید می‌تواند سازگار باشد.

مثال دیگر: ﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلَمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾؛ در حقیقت، تعداد ماه‌ها نزد خدا [از] روزی که آسمان‌ها و زمین را آفریده، در کتاب الهی، دوازده ماه است؛ که از آنها چهار [ماه] حرام است. این، دین استوار است؛ پس در این [ماه]‌ها به خودتان ستم نکنید؛ و همگی با مشرکان پیکار کنید، همان‌گونه که [آنان] همگی با شما می‌جنگند؛ و بدانید که خدا با پارسایان (خود نگهدار) است.»

الإمام الباقر علیه السلام: «يا جابر أما السنة فهي جدی رسول الله صلی الله علیه و آله. وشهورها اثنا عشر شهرا. فهو أمير المومنين وإلى، وإلى ابني جعفر وابنه موسى، وابنه

البحار: ج ۲۴، ص ۱۱۷، ب ۳۹، ح ۶ و ج ۹۲، ص ۲۳۶، ب ۲۹، ح ۲۶، عن العیاشی.
نور الثقلین: ج ۳، ص ۲۷، ح ۱۰۱، عن العیاشی.
۱. توبه / ۳۶.

علی، وابنه محمد، وابنه علی، وإلى ابنه الحسن، وإلى ابنه محمد الهادی المهدی، إثنا عشر إماما حجج الله فی خلقه، و أمناؤه علی و حیه و علمه. والأربعة الحرم الذین هم الذین القیم، أربعة منهم یخرجون باسم واحد: علی أميرالمومنین وأبی علی بن الحسین وعلی بن موسی وعلی بن محمد. فالإقرار بهؤلاء هو الذین القیم. ولا تظلموا فیهن أنفسکم: ای قولوا بهم جمیعاً تهتدوا^۱ تذکر: در این روایت «ماه» (= شهر) های دوازده گانه ظاهر آن همان ماههای سال است اما باطن آن دوازده امام علیهم السلام هستند. این مطلب می تواند با نوعی الغاء خصوصیت و اخذ قاعده کلید و تطبیق بر مصادیق جدید (بطن به معنای خاص) سازگار آید.

۶. روش تفسیر به رأی

مفهوم شناسی

رأی: اصل این واژه به معنای نظر کردن به هر وسیله ای است، اعم از نظر کردن با چشم یا قلب یا به وسیله شهود روحانی یا به وسیله قوه خیال^۲ و واژه «رأی» به معنای عقیده ای است که از غلبه ی گمان پیدا می شود^۳. و برخی مفسران برآنند که واژه «رأی» در کتاب و سنت به معنای درک عقلانی به کار نرفته است^۴. پس می توان گفت که واژه «رأی» به معنای عقیده، دیدگاه و سلیقه شخصی است که براساس گمان شکل گرفته است.

۱. غیبة الطوسی: ص ۹۶، (وروی) جابر الجعفی قال: سألت أبا جعفر علیه السلام عن تأویل قول الله عزوجل: إن عدة الشهور عندالله اثنا عشر شهراً فی کتاب الله یوم خلق السموات والأرض منها أربعة، حرم ذلك الذین القیم فلا تظلموا فیهن أنفسکم، قال: فتتنفس سیدی الصعداء ثم قال: مناقب ابن شهر آشوب: ج ۱، ص ۲۸۴، بعضه مرسل عن جابر بن یزید الجعفی، عن ابي جعفر علیه السلام وفيه «وفی خبر آخر أربعة، حرم، علی والحسن والحسین والقائم، بدلالة قوله: ذلك الذین القیم».

إثبات الهداة: ج ۱، ص ۵۴۹، ب ۹، ف ۱۷، ح ۳۵۷، عن غیبة الطوسی بتفاوت یسیر.

البرهان: ج ۲، ص ۱۲۳، ح ۵، عن غیبة الطوسی.

المحجة: ص ۹۳، عن غیبة الطوسی.

البحار: ج ۲۴، ص ۲۴۰، ب ۶۰، ح ۲، عن غیبة الطوسی والمناقب.

نور الثقلین: ج ۲، ص ۲۱۵، ح ۱۴۰، عن غیبة الطوسی.

منتخب الأثر، ص ۱۳۷، ف ۱، ب ۸، ح ۴۸، عن غیبة الطوسی.

۲. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مصطفوی، ج ۴، ص ۱۴.

۳. مفردات راغب اصفهانی، ماده «رأی».

۴. تفسیر به رأی، مکارم شیرازی، ص ۲۲.

باء: واژه «باء» در «تفسیر به رأی» ممکن است به یکی از سه معنا باشد:
 الف) بقاء سببیت، یعنی: هر کس قرآن را به وسیله و به سبب رأی خود تفسیر کند، جایگاهی از آتش دارد (یعنی ممکن است انگیزه و سبب اصلی تفسیر آیه، همان رأی و نظر شخصی او باشد، در برابر کسی که سبب و انگیزه اصلی او از تفسیر رأی او نیست بلکه او به دنبال حقایق قرآن است و اگر رأی شخصی او مطابق یا مخالف تفسیر باشد برایش فرقی نمی‌کند).
 ب) بقاء استعانت، یعنی: هر کس قرآن را با کمک رأی خود تفسیر کند جایگاهی از آتش دارد. (در برابر کسانی که قرآن را با کمک قراین عقلی و نقلی تفسیر می‌کنند).

ج: بقاء زائده، یعنی: هر کس به جای تفسیر قرآن رأی خود را بگوید. و رأی شخصی او مصداق تفسیر شود. (در برابر کسی که تفسیر حقیقی قرآن را می‌گوید نه رأی خود را به جای تفسیر) البته معنای اول و دوم با روایات تفسیر به رأی سازگار است و معنای دوم (استعانت) اظهر است^۱. در مباحث آینده در تحلیل روایات تفسیر به رأی، این معانی با توجه به روایات بررسی خواهد شد.

پیشینه تاریخی تفسیر به رأی

زمان دقیق پیدایش روش تفسیر به رأی روشن نیست، اما برخی از روایات در مورد مذمت تفسیر به رأی از پیامبر ﷺ حکایت شده است^۲، از ظاهر این گونه احادیث می‌توان استفاده کرد که روش تفسیر به رأی از زمان پیامبر ﷺ شروع شده بود و از این رو ایشان از این روش یاد کرده و انجام دهندگان آن را سرزنش نموده است و لحن روایات آن نیست که در آینده چنین چیزی اتفاق خواهد افتاد و الآن پیامبر ﷺ پیش‌گویی می‌کند.

۱. نک: درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص ۱۰۹، نگارنده؛ مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، عمید زنجانی، ص ۲۲۸-۲۲۹.

۲. نک: امالی، صدوق، ص ۶، ح ۳ و سنن ترمذی، ج ۴؛ کتاب تفسیرالقرآن، ح ۲۹۶۰-۲۹۶۱؛ مقدمه تفسیر برهان، ص ۱۶.

بعد از پیامبر ﷺ در زمان ائمه علیهم‌السلام نیز این مسأله مطرح بوده است از این رو تعدادی از روایات در مورد مذمت تفسیر به رأی از آنان صادر شده است^۱ و حتی حکایت شده که امام علی علیهم‌السلام برخی افراد را مخاطب قرار داده و از تفسیر به رأی نهی کرده است^۲. البته برخی از این احادیث ناظر به افرادی است که مکتبی در برابر اهل بیت ﷺ در تفسیر قرآن گشوده بوده‌اند^۳.

در عصرهای بعدی نیز تفسیر به رأی در برخی از کتاب‌های تفسیر راه یافت و گاهی فرقه‌ها و مفسران همدیگر را متهم به تفسیر به رأی می‌کردند. برای مثال برخی نویسندگان فخر رازی صاحب تفسیر کبیر و اخوان الصفا و برخی صوفیه و نیز گاهی اشاعره و معتزله را متهم به تفسیر به رأی کرده‌اند چرا که آیات قرآن را مطابق با عقاید خویش تأویل و تفسیر کرده‌اند^۴.

و در عصر حاضر این روش تفسیری اوج گرفت، و برخی افراد منافق صفت نیز با ظهور مکاتب الحادی تلاش کردند که با استفاده از آیات قرآن و تفسیر به رأی آن‌ها جوانان مسلمان را جذب خویش سازند و مقاصد الحادی خود را پیوشانند^۵ که شهید مطهری این روش را ماتریالیسم اغفال شده یا ماتریالیسم منافق می‌خواند^۶.

دلایل ممنوعیت تفسیر به رأی

مهم‌ترین دلایل مخالفت با تفسیر به رأی عبارتند از:

یک: آیات قرآن

-
۱. این روایات در بخش بعدی می‌آید.
 ۲. البرهان، ج ۱، ص ۴۱.
 ۳. وسائل الشیعة، الحر العاملی، ج ۱۸، باب ۱۳ من ابواب، صفات القاضی، حدیث ۲۵.
 ۴. نک: التفسیر بالرأی، دکتر محمد زغلول، ص ۱۷۷، به بعد و مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، عمید زنجانی، ص ۲۲۳.
 ۵. نک: تفسیر به رأی، مکارم شیرازی، ص ۴۹-۵۲.
 ۶. نک: مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱، ص ۴۶۰ (درعلل گرایش به مادیگری).

در این مورد به آیات متعددی استدلال شده است که مهم‌ترین آنها عبارتند از: ^۱ قال الله تعالى: ﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾^۱؛ «بگو: پروردگارم، تنها اعمال زشت را، چه آشکار باشد چه پنهان، حرام کرده‌است، و گناه و ستم به ناحق را؛ و این که چیزی را که خدا دلیلی برای آن فرو نفرستاده، شریک او قرار دهید، و به خدا مطلبی نسبت دهید که نمی‌دانید». و نیز می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾^۲؛ «و از آنچه بدان آگاهی نداری، پیروی مکن».

توضیح: کسانی که به این آیات استدلال کرده‌اند می‌گویند:

اولاً تفسیر به رأی سخنی غیر علمی است که به خدا نسبت داده می‌شود. چون کسی که تفسیر به رأی می‌کند یقین ندارد که به واقع می‌رسد، و حداکثر آن است که گمان می‌کند.

ثانیاً نسبت دادن سخن غیر علمی به خدا حرام است، چرا که در آیات قرآن از آن نهی شده است. همان‌طور که در دو آیه مذکور هم آمده است. پس تفسیر به رأی حرام است.^{۳-۴}

دو: روایات ممنوعیت تفسیر به رأی

در این مورد روایات متعددی در منابع حدیثی شیعه و سنی آمده است که می‌توان آن‌ها را به چند دسته تقسیم کرد:

۱. در اصول التفسیر وقواعد، خالد عبدالرحمن العک، ص ۱۶۸، به آیه ۴۴ / نحل نیز استدلال کرده است ولی از آنجا که ایشان تفسیر عقلی و تفسیر به رأی را خلط کرده، این آیه را آورده است ما استدلال او را در روش تفسیر عقلی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۲. اعراف / ۳۳.

۳. اسراء / ۳۶.

۴. این دلیل یک قیاس منطقی است که صغری، کبری و نتیجه دارد.

۵. نک: الاتقان، سیوطی، الجزء الرابع، ص ۲۱۰ و مناهل العرفان، زرقانی، ج ۲، ص ۶۱ و اصول التفسیر وقواعد، خالد عبدالر، حمن العک، ص ۱۶۸.

فصل هفتم: روش‌شناسی روایات تفسیر آیات مهدویت / ۳۳۳

الف) روایاتی که فقط تفسیر به رأی را محکوم و مذمت می‌کند و مجازات‌های آن را بر می‌شمارد:

۱. عن النبي ﷺ: «من فسّر القرآن برأيه فليتبوأ مقعده من النار»؛ «هر کس قرآن را به رأی خویش تفسیر کند، جایگاهی از آتش برای خود فراهم خواهد کرد».
۲. عن النبي ﷺ: «من قال في القرآن برأيه فليتبوء مقعده من النار»؛ «هر کس به رأی خود در قرآن سخن گوید، جایگاهی از آتش برای خود فراهم خواهد کرد».

تذکر: در این روایت مطلق «قول» و سخن به رأی درباره قرآن، سرزنش شده‌است.

۳. عن الصادق عليه السلام: «من فسّر برأيه آية من كتاب الله فقد كفر»؛ «هر کس آیه‌ای از کتاب خدا (قرآن) را تفسیر به رأی کند به یقین کافر شده‌است».
۴. فی عیون اخبار الرضا عليه السلام للصدوق عن ابن المتوکل (محمد بن موسی بن المتوکل) عن علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن الريان بن الصلت عن علی بن موسی الرضا عليه السلام عن أبيه عن آبائه عن امیرالمؤمنین عليه السلام قال: «قال رسول الله ﷺ قال الله جلّ جلاله ما آمن بی من فسّر برأيه كلامی»؛ «پیامبر ﷺ از خدای متعال حکایت می‌کند که: هر کس کلام مرا تفسیر به رأی کند، به من ایمان ندارد».

تذکر: این روایت سند آن صحیح و معتبر است.^۵

۱. مقدمه تفسیر برهان (مرآة الانوار)، ص ۱۶ و المیزان، ج ۳، ص ۷۵.
۲. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۱۹۹؛ تفسیر قرطبی، ج ۱، ص ۲۷؛ کنز العمال، ج ۲، ص ۱۰ (در سنن ترمذی این حدیث را حسن می‌دانند).
۳. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۹.
۴. عیون اخبار الرضا عليه السلام، الصدوق، ج ۱، ص ۱۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۱۰۷؛ امالی، صدوق، ص ۶، حدیث ۳.
۵. محمد بن موسی بن متوکل ثقة است. (معجم رجال الحدیث، خوبی، ج ۱۷، ص ۲۸۴-۵) و علی بن ابراهیم و پدرش وثاقت آنان در رجال مشهور است و اما ریّان بن الصلت نیز ثقة است. (همان، ج ۷، ص ۲۱۰-۲۰۹)

ب) روایاتی که تفسیر به رأی را نوعی سخن ناآگاهانه و دروغ به شمار می‌آورد:

۱. عن النبي ﷺ: «من فسّر القرآن برأيه فقد افترى على الله الكذب»؛^۱

«هر کس قرآن را تفسیر به رأی کند به یقین برخدا دروغ بسته‌است.»

۲. عن النبي ﷺ: «من قال في القرآن بغير علم فليتبوء مقعده من النار»؛^۲

«هر کس در مورد قرآن چیزی بدون آگاهی بگوید، جایگاهی از آتش برای خود فراهم خواهد کرد.»

تذکر: مقصود این گونه احادیث آن است که تفسیر به رأی بدان معناست که چیزی بدون علم در تفسیر قرآن گفته شود و نسبت دادن سخنی بدون آگاهی به خدا دروغ بستن و تهمت زدن براوست.

۳. عن اميرالمؤمنين عليه السلام: «قال لمدعى التناقض في القرآن: «إياك أن تفسّر

القرآن برأيك حتى تفقهه عن العلماء، فإنه ربّ تنزيل يشبه بكلام البشر وهو كلام الله وتأويله لا يشبه كلام البشر»؛^۳ «مراقب باش که قرآن را با رأی خودت تفسیر نکنی (و صبر کن) تا این که آن را از دانشمندان بگیری، چرا که چه بسیار (آیات) نازل شده‌ای که مشابه سخنان انسان‌هاست ولی آن کلام خداست و تاویل آن مشابه سخنان بشر نیست.»

ج) روایاتی که تفسیر به رأی را از جهت گمراهی محکوم می‌سازد:

عن الباقر عليه السلام: «ويحك يا قتاده ان كنت انما فسرت القرآن من تلقاء

نفسك فقد هلكت واهلكت»؛^۴ «(امام باقر عليه السلام به قتاده که مفسر بصره بود)

فرمود: وای بر تو ای قتاده، اگر قرآن را از پیش خود تفسیر کنی، به یقین

هلاک می‌شوی و دیگران را نیز به هلاکت خواهی کشاند.»

۱. مقدمه تفسیر برهان (مرآة الأنوار)، ص ۱۶.

۲. الميزان، ج ۳، ص ۷۵؛ نقل از منية المرید.

۳. كتاب التوحيد، للصدوق، باب ۳۶، ص ۲۶۴ (ط بیروت).

۴. مقدمه تفسیر برهان (مرآة الأنوار)، ص ۱۶.

فصل هفتم: روش‌شناسی روایات تفسیر آیات مهدویت / ۳۳۵

تذکر: هلاکت در این احادیث به معنای گرفتاری در آتش آخرت نیست بلکه به معنای هلاکت دنیوی یعنی گمراهی نیز هست، چرا که شنونده‌ی تفسیر را نیز اهل هلاکت معرفی می‌کند.

پس این گونه احادیث، تفسیر به رأی را که بدون استفاده از قراین نقلی (احادیث معصومین علیهم‌السلام) انجام گرفته است، موجب گمراهی خود مفسر و دیگران و به هلاکت افتادن هر دو معرفی می‌کند و از این رو آن را محکوم می‌کند. (د) احادیثی که تفسیر به رأی را هرچند که نتیجه آن صحیح باشد، محکوم می‌کند.

۱. عن الصادق عليه السلام: «من فسّر القرآن برأيه، ان اصاب لم يُوجر وان اخطأ فهو أبعد من السماء»؛ «کسی که قرآن را تفسیر به رأی کند، اگر (به واقع) برسد، پاداشی داده نمی‌شود، و اگر به خطا رود، پس او (از مرز حق) بیش از فاصله آسمان (از همدیگر) دور شده است».

۲. عن النبي صلى الله عليه وآله: «من قال في القرآن برأيه فاصاب فقد اخطأ»؛ «هر کس در مورد قرآن به رأی خود سخن گوید و (به واقع) برسد، یقیناً خطا کرده است».

بررسی احادیث

احادیث مذمت تفسیر به رأی از دو جهت قابل بررسی است:

اول: از جهت سند

بسیاری از این احادیث ضعیف، یا مرسل هستند و در میان احادیث شیعه حدیث ۴/ الف صحیح‌السند بود و در احادیث اهل سنت حدیث ۲/ الف را حسن دانسته‌اند.

۱. مقدمه تفسیر برهان (مرآة الانوار)، ص ۱۶ و مشابه آن در ص ۲۸؛ بحار الانوار ج ۸۹، ص ۱۱۰.
۲. سنن ترمذی، ابوداود سجستانی، ج ۴، کتاب تفسیر القرآن، حدیث ۲۹۶۱ (البته ایشان این حدیث را غریب می‌دانند.) و مشابه آن در همان، حدیث ۲۹۶۰. و نیز المیزان، ج ۳، ص ۷۵.

ولی از آن‌جا که این روایات در منابع حدیثی شیعه و سنی زیاد هستند، برخی از بزرگان^۱ و صاحب‌نظران^۲ در مورد آن‌ها ادعای تواتر کرده‌اند، که ظاهراً مقصود تواتر معنوی است.

اما به هر حال با توجه به کثرت روایات و وجود روایات معتبر در بین آن‌ها از بحث سندی بی‌نیاز هستیم.

دوم: از جهت متن

از مجموع احادیث نکات زیر به دست می‌آید:

۱. تفسیر به رأی، گناه کبیره است چرا که وعده‌ی آتش بر آن داده شده است. از این رو خطر بزرگی به شمار می‌آید.

۲. تفسیر به رأی یک «روش خطا» در تفسیر است و محکومیت آن از آن جهت نیست که نتیجه آن غلط است، چرا که گاهی ممکن است نتیجه تفسیر به رأی صحیح باشد اما باز هم در احادیث (ردیف د) مذموم و خطا شمرده شده است.

به عبارت دیگر: خود روش تفسیر موضوعیت دارد و اگر روشی غلط باشد (هرچند که گاهی به نتیجه درست برسد باز هم) محکوم است.^۳

چون که در صورت صحیح بودن نتایج هم، مفسر مطلبی را به خدا نسبت داده که هیچ‌گونه حجّتی برای آن نداشته است و از این رو باز هم خطا کرده است. (مفاد احادیث ردیف ب و د).

البته این یک مطلب عقلایی است، برای مثال: اگر کسی به دروغ ادّعی پزشک بودن کند، سپس اقدام به مداوای مردم نماید و اتفاقاً کسی را از

۱. البیان فی تفسیر القرآن، آیة‌الله خویی، ص ۲۶۹؛ فراید الاصول، شیخ انصاری، ج ۱، ص ۱۳۹.

۲. مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، عمید زنجانی، ص ۲۲۱.

۳. علامه طباطبایی به همین نکته در مورد روایات تفسیر به رأی تصریح کرد: و می‌فرماید: «فالتفسیر بالرأی المنهی عنه أمر راجع الی طریق الکشف دون المکشف»، (المیران، ج ۳، ص ۷۶).

مرگ نجات دهد، باز هم عقلا او را سرزنش می‌کنند و برطبق قوانین عقلایی بشری که در دنیا رایج است پاداش به اوداده نمی‌شود بلکه به جریمه یا زندان محکوم می‌شود، چرا که روش او غلط است و معمولاً به خطا می‌رود (هر چند که اتفاقاً یک مورد صحیح باشد و به واقع برسد).

تذکر: از آنجا که احادیث تفسیری مهدویت از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله صادر شده است و پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در روایات متعدد روش تفسیر به رأی را ممنوع اعلام کرده‌اند. بنابراین در روایات تفسیری مهدویت از روش تفسیر به رأی استفاده نشده است و در نتیجه استفاده از این روش در احادیث تفسیری مهدویت برای مفسران و محدثان ممنوع است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بنابر آنچه بیان شد در احادیث تفسیری مهدویت از روش‌های تفسیری قرآن به قرآن - روائی، علمی، اشاری، عقلی و اجتهادی استفاده شده و از روش تفسیر به رأی استفاده نشده است. البته نمونه‌های اینگونه روایات زیاد بود که ما به ذکر نمونه‌ها اکتفا کردیم و در مقالات بعدی ابعاد دیگر آنها را بررسی می‌کنیم.

فهرست منابع

۱. ابن ادریس حلی، ابو عبدالله محمد بن احمد بن ادریس حلی، مستطرفات السرائر، موسسه انتظارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه قم، دوم، ۱۴۱۱ ق.
۲. ابن جریر طبری آملی مازندرانی، ابو جعفر محمد بن جریر، دلائل الامامة، دارالذخائر للمطبوعات، قم، کتاب حاضر از نسخه نشر حیدریه نجف به سال ۱۳۸۳ قمری است.
۳. ابن حنبل، احمد، مسند احمد، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۵، الطبعة الثالثة.
۴. ابن جریر طبری آملی مازندرانی، ابو جعفر محمد بن جریر، دلائل الامامة، دارالذخائر للمطبوعات، قم، کتاب حاضر از نسخه نشر حیدریه نجف به سال ۱۳۸۳ قمری است.
۵. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الائمة عليهم السلام، انتشارات مکتبه بنی هاشمی، تبریز، بی نو ۱۳۸۱ قمری.
۶. انجمن کتاب مقدس ایران، ۱۹۳۲ م، کتاب مقدس، تهران، (شامل، تورات، انجیل و ملحقات آنها).
۷. البحرانی، سید هاشم الحسینی (م ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹ ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، قم - ایران، دارالکتب العلمیة، ۱۳۳۴ ش، پنج جلد.
۸. بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) فارس، نرم افزار رایحه عشق، بخش مقالات، مقاله اتفاق مذاهب در موضوع موعود.
۹. بهشتی، محمد، ادیان و مهدویت، انتشارات امیر، تهران ۱۳۴۴ هـ ش (چاپ دوم).
۱۰. ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح سنن الترمذی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق.
۱۱. تهرانی، دکتر محمد صادقی، الفرقان فی تفسیر القرآن، انتشارات فرهنگ اسلامی، الطبعة الثانية، ۱۴۰۸ ق، ۳۰ جلدی.

۳۴۰ / پرسش‌های قرآنی جوانان (۶) - مهدویت

۱۲. توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، تهران، ۱۳۹۰.

۱۳. توفیقی، حسین، مجله موعود، ش ۱۷، مقاله هزاره‌گرایی در مسیحیت، مؤسسه فرهنگی موعود.

۱۴. حسینی استرآبادی، سید شرف‌الدین علی، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، مؤسسه نشر الاسلام، وابسته به جامعه مدرسین قم، اول، ۱۴۰۹ قمری.

۱۵. حکیمی، محمد رضا، خورشید مغرب، محمدرضا حکیمی، نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۰ هـ ش.

۱۶. حویزی عروسی، عبد علی بن جمعه، نورالثقلین، قم، المطبعة العلمية، الطبعة الثانية، ۱۳۸۳ ق، پنج جلدی.

۱۷. حیدری، عزیزالله، مهدی تجسم امید و نجات، انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۰.

۱۸. خزار قمی، علی بن محمد، کفاية الاثر فی نص علی الائمة الاثنی عشر، انتشارات بیدار، قم، بی نو، ۱۴۰۱ قمری.

۱۹. خوئی، آیه الله سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، المطبعة العلمية، قم، ۱۳۹۴ ق.

۲۰. خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث.

۲۱. دستغیب، شهید عبدالحسین، ۱۳۶۱ ش، گناهان کبیره، کانون ابلاغ اندیشه‌های اسلامی، بی جا، دو جلدی.

۲۲. رازی، فخرالدین (۵۴۴ - ۶۰۴ ق)، تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت، دارالکتب العلمية، ۱۴۱۱ ق - ۱۹۹۰ م، ۳۲ جلد.

۲۳. الراغب الاصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، تهران، المكتبة المرتضوية، ۱۳۳۲ ش، ۵۵۴ ص.

۲۴. رضایی اصفهانی، دکتر محمد علی، تفسیر قرآن مهر، پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، قم، ۱۳۸۷.

۲۵. رضایی اصفهانی، دکتر محمد علی، منطق تفسیر قرآن (۲) روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن، نشر جامعة المصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ العالمية، قم، ۱۳۸۵ ش.
۲۶. رضایی اصفهانی، محمد علی و جمعی از پژوهشگران قرآنی، تفسیر قرآن مهر (سوره توبه)، انتشارات پژوهشهای تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۵ ش، قم.
۲۷. ری شهری، محمد محمدی، ۱۳۶۷، میزان الحکمة، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ده جلد.
۲۸. السمرقندی، بن عیاش، تفسیر عیاشی، ابی‌النفر محمد بن مسعود، مکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران، بی تا.
۲۹. سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۳۰. سید قطب، تفسیر فی ظلال القرآن، بیروت داراحیاء التراث العربی، الطبعة الخامسة، ۱۳۸۶ ق
۳۱. السیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن ابن ابی‌بکر، الدر المنثور فی تفسیر الماتور، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
۳۲. شوشتری، قاضی نورالله، الصوارم المهرقة فی نقد الصواعق المحرقة، انتشارات چاپخانه نهضت، تهران، بی‌نو، ۱۳۷۶ قمری.
۳۳. صدوق (محمد بن علی ابن بابویه)، عیون اخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، قم، مشهدی، ۱۳۶۳ ش.
۳۴. صدوق ابوجعفر، شیخ محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، انتشارات دارالکتب الاسلامیه قم، دوم، ۱۳۹۵ قمری.
۳۵. صدوق، شیخ ابوجعفر، ابن بابویه محمد بن علی، الخصال، جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیه، قم، ۱۴۱۶ ق.
۳۶. صفار، محمد بن حسن بن فروخ، بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، انتشارات کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، دوم، ۱۴۰۴ ق.
۳۷. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۹ ش، چاپ سوم.

۳۸. الطبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، تهران، المكتبة الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۹۵ ق، ده جلدی.
۳۹. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ قمری (نسخه حاضر از چاپ ۱۴۰۱ قمری مؤسسه جواد، بیروت عکسی برداری شده است).
۴۰. طبرسی، امین‌الاسلام، ابوعلی فضل بن حسن، اعلام‌الوری بأعلم‌المهدی، انتشارات دارلکتب الاسلامیه، قم، سوم، بی تا.
۴۱. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع‌البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۳ ق، دار‌المعرفة، بیروت، ۳۰ جلد در ۱۲ مجلد.
۴۲. طوسی، خواجه نصیرالدین و علامه حلّی، ۱۴۰۷ ق، کشف‌المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم.
۴۳. عبدالحمید بن هبة‌الله، ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، طهران، انتشارات کتاب آوند دانش، ۱۳۷۹ ش.
۴۴. قرطبی، الجامع لاحکام‌القرآن، داراحیاء التراث‌العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق، چاپ دوم.
۴۵. قرطبی، محمد بن احمد، تفسیر قرطبی، (الجامع لاحکام‌القرآن)، بیروت، دار احیاء التراث‌العربی، ۱۴۱۶ ق.
۴۶. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر علی بن ابراهیم‌القمی، موسسه دارالکتاب، قم، سوم، ۱۴۰۴ قمری.
۴۷. کاشانی، محمد محسن‌الفیض (م ۱۰۹۱ ق)، تفسیر صافی، بیروت، مؤسسه‌الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۲ ق، الطبعة‌الثانیة، ۵ جلد.
۴۸. کاشانی، ملافتح‌الله، تفسیر منهج‌الصادقین، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۴۶ ش.
۴۹. کوفی، فات بن ابراهیم، تفسیر فرات‌الکوفی، موسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت ارشاد اسلامی، اول، ۱۴۱۰ قمری.
۵۰. گات‌ها، ابراهیم پورداود، انجمن زرتشتیان ایران، بمبئی، ۱۹۳۸.
۵۱. مجلسی، علامه محمد تقی، بحار‌الانوار، المكتبة‌الاسلامیه، تهران، ۱۱۰ جلد، ۱۳۸۵ ش.

۵۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار عليهم السلام، مؤسسة الوفاء بيروت، لبنان، بی نو ۱۴۰۴ قمری.
۵۳. مجله هفت آسمان، ش ۱۲ و ۱۳ مقاله گونه شناسی موعود در ادیان مختلف.
۵۴. المحاسن، برقی، احمد بن ابی عبدالله، دارالکتب الاسلامیة، دوم، ۱۳۳۰، هجری شمسی (۱۳۷۱ قمری).
۵۵. محمد بن محمد بن اشعث، الجعفریات (الاشعثیات)، مكتبة النینوی الحدیثة، تهران، بی نو، بی تا.
۵۶. مرجع مهدویت، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، مؤلف، تهران، ۱۳۸۲.
۵۷. مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه علمیہ قم، معارف مهدوی، ناشر: دبیرخانه دائمی اجلاس حضرت مهدی عليه السلام، قم، چاپ اول، بهار، ۱۳۸۵.
۵۸. معرفت، محمد هادی، التفسیر الاثری الجامع، مؤسسة التمهید، قم، ۱۳۸۳ ش، الطبعة الاولى.
۵۹. مفید، شیخ محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، کنگره جهانی هزاره مفید قم، دوم، ۱۴۱۳ هـ ق.
۶۰. مکارم شیرازی، ناصر (با همکاری جمعی از نویسندگان)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۴ ش، ۲۷ جلد.
۶۱. مهدی پور، علی اکبر، کتابنامه حضرت مهدی عليه السلام، ناشر: مؤلف، قم، ۱۳۷۵.
۶۲. موسوی گیلانی، سید رضی، مهدویت از دیدگاه دین پژوهان غربی، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، قم، ۱۳۸۵، چاپ اول.
۶۳. میبدی، احمد بن محمد، کشف الاسرار و عدة الابرار (تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۶ ش.
۶۴. الهامی، داوود، خدمات متقابل اسلامی و ایران، مکتب الاسلام، بی جا، ۱۳۷۳.
۶۵. الهیة العلمیة فی مؤسسة المعارف الاسلامیة، معجم احادیث الامام المهدی، مؤسسة المعارف الاسلامیة مسجد جمکران، ۱۴۲۸ ق.
۶۶. الواحیدی، النیشابوری، ابوالحسن علی بن احمد، اسباب النزول، المكتبة العصریة، بیروت، ۱۴۲۵ ق.

لیست آثار انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن

- ۱۷-۱. پرسش‌های قرآنی جوانان ج ۱-۱۷، محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
۱۸. فلسفه احکام (۲) حکمت‌ها و اسرار نماز، احمد اهتمام
۱۹. آموزه‌های عاشورا، محمدعلی رضایی اصفهانی
۲۰. تفسیر قرآن مهر، سوره یوسف علیه السلام، محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
۲۱. تفسیر قرآن مهر، سوره توبه، محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
- ۲۲-۴۳. تفسیر قرآن مهر (ج ۱-۲۲)، محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
۴۴. مراحل انس با قرآن - دکتر محمد فاکر میدی
- ۴۵-۴۶. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن (جلد ۱ و ۲)، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی
۴۷. مستشرقان و تاریخ‌گذاری قرآن، دکتر محمد جواد اسکندرلو
۴۸. قرآن و هنر، دکتر علی نصیری
۴۹. قرآن و بهداشت روان، دکتر احمد صادقیان
۵۰. اعجازها و شگفتی‌های علمی قرآن - محمدعلی رضایی اصفهانی و محسن ملاکاظمی
۵۱. قرآن و ریاضیات، سید مرتضی علوی
۵۲. پژوهشی در روایات تفسیری امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام، دکتر لاله افتخاری.
۵۳. قرآن و کیهان‌شناسی، سید عیسی مسترحمی.
۵۴. پژوهشی تطبیقی در بطون قرآن، سید حیدر طباطبایی.

۵۵. شگفتی‌های پزشکی در قرآن، حسن رضا رضایی.
۵۶. انس با قرآن، دکتر محمد علی رضایی اصفهانی.
۵۷. مدیریت علوی (حکمت‌ها و آموزه‌های مدیریتی عهدنامه مالک اشتر)، حسن علی اکبری.
- ۶۶-۵۸. مجله تخصصی قرآن و علم (۱-۹).
- ۷۷-۶۷. مجله تخصصی قرآن پژوهی خاورشناسان (۱-۱۱).
۷۸. شگفتی‌های پزشکی در نهج البلاغه، حسن رضا رضایی.
۷۹. تعارضات عقاید وهابیت با قرآن، ابوالمصطفی.
۸۰. سیمای سوره‌های قرآن، دکتر محمد علی رضایی اصفهانی.
۸۱. فلسفه احکام (۱) حکمت‌ها و اسرار احکام بهداشتی اسلام - احمد اهتمام
۸۲. ترجمه آموزشی قرآن، محمد علی رضایی اصفهانی و جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه.
۸۳. تفسیر قرآن مجید، (خلاصه تفسیر مهر تک جلدی) دکتر محمد علی رضایی اصفهانی.

ب. کتاب‌های در دست انتشار:

۱. پرسش‌های قرآنی جوانان (۲۱) «شبهات (۲): قرآن‌شناسی، خداشناسی و معادشناسی» - دکتر محمد علی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران.
۲. پرسش‌های قرآنی جوانان (۲۲) «شبهات (۳): تربیت و تاریخ» - دکتر محمد علی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران.
۳. پرسش‌های قرآنی جوانان (۲۳) «شبهات (۴): کیهان‌شناسی و پزشکی» - دکتر محمد علی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران.
۴. پرسش‌های قرآنی جوانان (۲۴) «تعارضات وهابیت، یهود و مسیحیت» - دکتر محمد علی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران.

۵. فلسفه احکام (۳)، خداشناسی از راه کیهان‌شناسی - احمد اهتمام.
۶. ترجمه تفسیری قرآن - دکتر محمد علی رضایی اصفهانی و جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه.
۷. قرآن و مدیریت، محسن ملاکاظمی.
۸. تفسیر آیات حج، دکتر محمد علی رضایی اصفهانی
۹. تفسیر آیات الحسین علیه السلام، دکتر محمد علی رضایی اصفهانی
۱۰. دانشنامه میان‌رشته‌ای قرآن و علوم، (ج ۱-۶) جمعی از پژوهشگران

راه‌های تهیه کتاب‌های انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن

الف. خرید حضوری:

به مراکز پخش که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. پخش مرکزی: قم، انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن: قم، خیابان سمیه، خیابان شهید رجایی، کوچه ۴، پلاک ۷۷، تلفن: ۷۷۳۴۰۹۴ - ۰۲۵۱.
۲. آذربایجان شرقی، کتاب‌فروشی اهل بیت علیهم‌السلام: تبریز، شهرستان مرند، خیابان پروین اعتصامی روبه‌روی بانک صادرات، پلاک ۳۴، کتابفروشی اهل بیت: ۲۲۵۷۴۴۷ - ۰۴۹۱.
۳. آذربایجان شرقی، کتاب‌فروشی شهید شفیع‌زاده: تبریز، خیابان امام خمینی ره، نرسیده به میدان ساعت، روبه‌روی خیابان تربیت، ۵۵۶۳۴۶۷۰ - ۰۴۱۱.
۴. آذربایجان غربی، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام صادق علیه‌السلام: آذربایجان غربی، ارومیه، جاده سلماس، پشت ماکارونی چی چست، کوچه نانوايي، ۹۱۴۳۸۸۷۶۶۹.
۵. اردبیل، نمایشگاه دائمی ولایت: اردبیل، مابین عالی‌قاپو و باغیشه، روبروی دبیرستان بهار، ۲۲۵۳۸۰۰ - ۰۴۵۱.
۶. اصفهان، انتشارات انصار الامام المنتظر: اصفهان، نجف‌آباد، خیابان منتظری شمالی، جنب حوزه علمیه امام المنتظر، نمایشگاه و فروشگاه، انتشارات انصار الامام المنتظر، ۲۵۱۲۶۰۰ - ۰۳۳۱.
۷. اصفهان، انتشارات قانون‌مدار: کاشان، میدان امام‌خمینی، ابتدای خیابان ابوذر ۲، جنب بیمه البرز مرکزی، پلاک ۳۲، ۴۴۷۱۰۱۴ - ۰۳۶۱.
۸. اصفهان، فروشگاه کتاب شهر ایران: اصفهان، شهر رضا، خیابان شهید بهشتی، مجتمع علی‌ابن‌ایطالب، فروشگاه کتاب شهر ایران، ۲۲۳۹۶۹۳ - ۰۳۲۱.
۹. اصفهان، کتابسرای حکمت: اصفهان، چهارباغ پایین، روبه‌روی اداره کل تربیت بدنی، جنب بانک صادرات، ۲۲۴۰۶۰۸ - ۰۳۱۱.

۱۰. اصفهان، کتاب فروشی اندیشه: اصفهان، خیابان شهرداری، اول خیابان ابوذر، روبه روی بازار حمام قدیم، کتاب فروشی اندیشه اصفهان، ۰۹۱۳۹۹۹۲۵۹.
۱۱. افغانستان، کتاب فروشی مدرسه رسالت: افغانستان، کابل، پل سرخ، قلعه وزیر، مدرسه رسالت، ۰۰۹۳۷۷۷۵۵۶۵۵۷ - ۰۰۹۳۷۹۹۵۵۶۵۵۷ - ۰۹۱۲۵۵۱۸۵۸۰.
۱۲. ایلام، مؤسسه فرهنگی غدیر خم ایلام: ایلام، خیابان فردوسی، بالاتر از تعاونی ۱۵، ۳۳۳۲۸۸۸ - ۰۸۴۱.
۱۳. تهران، پکتا: تهران، خیابان حافظ، نرسیده به چهار راه کالج، نبش کوچه بامشاد، پلاک ۵۲۵، تلفن: ۵ - ۸۸۹۴۰۳۰۳ - ۰۲۱.
۱۴. تهران، فروشگاه آستان قدس رضوی - به نشر: تهران، خیابان انقلاب، مقابل درب اصلی دانشگاه تهران، فروشگاه آستان قدس رضوی به نشر، ۸۸۹۶۰۴۶۶ - ۶۶۴۶۵۷۳۵ - ۰۲۱.
۱۵. تهران، کتاب و محصولات فرهنگی صوت العظیم: تهران، شهر ری، میدان شهید مدرس، جنب حوزه علمیه حضرت عبدالعظیم، ۵۱۲۲۳۳۸۱ - ۰۲۱.
۱۶. خراسان جنوبی، نمایشگاه دائمی کتاب: خراسان جنوبی، بیرجند، میدان شهداء، نبش حکیم نزاری ۱، ۲۲۲۴۴۹۵ - ۰۵۶۱.
۱۷. خراسان رضوی، انتشارات به نشر: مشهد، میدان بیمارستان امام رضا (ع)، ابتدای خیابان رازی، انتشارات آستان قدس رضوی، شرکت به نشر، تلفن: ۳۷ - ۰۵۱۱۱۱۳۶.
۱۸. خراسان رضوی، انتشارات دیانت: خراسان رضوی، مشهد، چهار راه شهداء، کوچه آیت الله بهجت ۲، مجتمع گنجینه کتاب، طبقه منهای یک، پلاک ۶۰۴، ۲۲۲۶۸۹۷ - ۰۵۱۱.
۱۹. خوزستان، مؤسسه قرآنی بصیرت: خوزستان، شهرستان آبادان، ایستگاه ذوالفقاری، ۴۰ متری، روبه روی جایگاه گاز، ۴۴۵۶۰۶۰ و ۴۴۵۱۴۵۰ - ۰۶۳۱.

۲۰. شیراز، کتابفروشی موعود: استان فارس، شیراز، خیابان زند، جنب هلال احمر، ساختمان مرکزی علوم پزشکی شیراز، کتابفروشی موعود، ۰۷۱۱-۲۱۲۲۰۵۸
۲۱. فارس، کتابسرای قائم شیراز: شیراز، میدان دانشجو، جنب خوابگاه قدس، کتابسرای قائم، ۰۷۱۱-۶۲۹۴۱۱۱.
۲۲. قزوین، کتاب شهر ایران: قزوین، خیابان فلسطین، چهار راه عمران، فروشگاه کتاب شهر ایران، ۰۲۸۱-۳۳۵۷۵۳۴.
۲۳. قم، انتشارات المصطفی: قم، خیابان حجتیه، روی درب مدرسه حجتیه، جنب بنیاد نهج البلاغه، تلفن: ۰۲۵۱-۷۷۳۰۵۱۷.
۲۴. قم، انتشارات زمزم هدایت: قم، میدان دورشهر (جانبازان)، خیابان شهید فاطمی، نبش کوچه ۳، تلفن: ۰۲۵۱-۷۷۳۰۷۳۵.
۲۵. قم، انتشارات نسیم حیات: قم، بلوار سمیه، میدان معلم، خیابان شهیدین، جنب مدرسه علمیه شهیدین، ۰۲۵۱-۷۷۴۹۷۵۰.
۲۶. قم، کتابفروشی مجتمع آموزش عالی امام خمینی: قم، خیابان ۱۹ دی (باجک) میدان جهاد، کتابفروشی مجتمع آموزش عالی امام خمینی علیه السلام، ۰۲۵۱-۷۱۱۰۵۹۹.
۲۷. لرستان، کتاب شهر ایران: لرستان، خرم آباد، خیابان آیت الله کمالوند، جنب سینما استقلال، ۰۶۶۱-۲۲۳۲۷۸۰.
۲۸. مازندران، کتابفروشی نوشت افزار دانش: شهرستان جویبار، خیابان امام، روی کفش ملی، ۰۱۲۴-۳۲۲۵۶۲۴.
۲۹. مازندران، محصولات فرهنگی حاج بصیر: مازندران، شهرستان بابل، جنب مسجد جامع، سازمان تبلیغات اسلامی شهرستان بابل، مرکز فرهنگی شهید حاج بصیر، ۰۱۱۱-۲۲۹۸۱۵۵.
۳۰. مرکزی، کتابفروشی سادات: استان مرکزی، اراک، خیابان پاسداران، بعد از چهارسو، روی کامپیوتر مرکزی، کتابفروشی سادات، ۰۸۶۱-۲۲۲۷۳۹۱.

۳۱. همدان، کتابفروشی منتظران نور: همدان، خیابان شهدا، کوچه آخوند،

کتابفروشی منتظران نور، ۲۵۱۷۴۰۵ - ۰۸۱۱.

۳۲. یزد، کتابفروشی نیکو روش: یزد، خیابان امام خمینی علیه السلام، کتابفروشی

نیکو روش، ۶۲۶۴۶۹۹ - ۰۳۵۱.

ب. خرید غیر حضوری:

۰۲۵۱ - ۷۷۳۴۰۹۴

۱. از طریق فاکس:

www.quranse.com

۲. خرید اینترنتی: